إِعْرَابُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

تركيب وترجمه جزء ۱ تا ۶ قرآن كريم



محمدرضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدس بزرگ پیامبر اسـلام نـبی اکرم ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ تقدیم می‌دارم.
وهمچنین ثـوابش را بـه روح بـلند اسـتاد بـزرگوارم مرحوم والد حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامعلی رضوانی خراسانی ـ تـغمده الله بـرحـمته الواسـعة ـ اهداء می‌نمایم.

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج ۱) ۱-۱۱۲-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن – اعراب
موضوع: قرآن – صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳



اعراب القرآن الکریم(جلد ۱)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۱۴۰۰۰ تومان
نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰
قطع و صفحه / وزیری ۷۶۴ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹۵٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳

شابک ۱-۱۱۲-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحیم

پیش‌گفتار

الحمد لله علی الائه ونعمائه والصلاة والسلام علی انبیائه واوصیائه ولاسیّما بقیة الله فی ارضه وسمائه واللعن الدائم علی منکریه واعدائه من الان الی یوم لقائه.

وبعد؛ بر اهل فضل ودانش پوشیده نیست که یکی از شیوه‌های مؤثر ومفید در امر تعلّم وفراگیری دستور زبان عموماً وصرف ونحو عربی خصوصاً همان شیوهٔ کاربردی تجزیه وترکیب است واین حقیر خود سالیان متمادی آن شیوه را در کلاس‌های تدریس تجربه نموده وظرفیت وپتانسیل بالای تاثیرگذاری آن را بالحس والعیان مشاهده کرده‌ام.

اکسیر تجزیه وترکیب روشمند اعجاز می‌کند ودانشجو را از هزار توی هولناک ریزه‌کاری‌های قواعد پیچیده ودقیق صرف ونحو رهایی می‌بخشد به گونه‌ای که راه صد ساله را یک شبه می‌پیماید!

بر این اساس کتاب گرانسنگ اعراب القرآن الکریم تالیف فاضل معظم ودانشمند مکرم جناب مستطاب محمد رضا رضوانی که با سعی بلیغ وجهد بی‌دریغ فراهم نموده ودر این راه زحمات فراوان کشیده واز عهدهٔ این کار بسیار ظریف به نحو احسن برآمده است. راقم این سطور توفیق یافت آن را مورد مطالعهٔ دقیق وملاحظه عمیق قرار دهد که بحمدالله مشار الیه در تبیین وتفسیر مواضع نحوی وادبی مفردات ومرکبات آیات کریمه دقت لازم وکافی را مبذول داشته وحق مطلب را نیکو پرداخته ومطالب جدیده ونکات عدیده‌ای را در اختیار اهل فضل وتحقیق نهاده است، فجعل الله سعیه مشکوراً وجزاه جزاءً موفوراً.

در خاتمه مطالعه این اثر گرانسنگ را به طلاب مکرم ودانشجویان معظم خصوصاً قران پژوهان عزیز توصیه می‌نمایم تا هر چه بیشتر وبهتر با ساختار ومواضع نحوی وادبی واژگان وترکیبات قران کریم در ضمن آیات کریمه آشنا شوند ودر راستای تحقیقات قرانی ومطالعات تفسیری به آموخته‌ها ومعلومات خود بیش از پیش غنا ببخشند.

توفیق بیش از پیش همهٔ راهیان دانش ومعرفت خصوصاً مؤلف محقق را از ایزد منان مسألت می‌نمایم وجبههٔ سپاس بر آستان آن ذات بی‌قیاس بر خاک پاک می‌سایم.

حرره الفقیر الفانی یوسف زاده گیلانی

۱۳۸۴/۸/۲۰ مطابق شوال المکرم ۱۴۲۶

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا محمدٍ وآله الطيبين الطاهرين سيما بقية الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

اسلام همان‌گونه که بر تلاوت آیات قرآن وتفکر در آن اصرار می‌ورزد واین کار را از اهم امور می‌شمارد، نسبت به مقدمات آن توصیه‌های فراوانی می‌نماید از آن جمله این‌که آموزش علومی را که در ارتباط با این هدف است، تشویق می‌کند.

بی‌شك آموزش زبان عربی قرآنی همچنان‌که در روایات بر آن تاکید شده است، گامی مهم برای فهم آیات قرآنی است «تعلموا العربية فانّها لسان القرآن».

متخصصین فن براین مطلب اذعان دارند که تمامی فنون وعلوم عربی در رابطه با فهم بهتر وبیشتر قرآن کارای دارند اما از این میان سه علم بیشتر خودنمایی می‌کنند که عبارتند از: لغت، صرف ونحو.

البته در این اثر به جهت دستیابی بهتر وتخصصی بودن بیشتر از آوردن لغت وصرف حتی الامکان خودداری نموده وفقط متعرض آن مقداری شده‌ایم که ارتباط تنگاتنگی با نحو واعراب دارد. نویسنده در نظر دارد که در کتابی فرهنگ مانند به این امور بپردازد.

در رابطه با مسأله اعراب وترکیب هم سعی شده است که به مسائل با دیدی عمیق ودقیق نظر شود تا به مقدار توانایی متناسب با آیات کریمه ومورد استفاده محققان ومتخصصین فن بوده باشد. در این میان خصیصه‌ای که زیاد جلب توجه می‌نماید روانی وساده‌نویسی مطالب است که این مهم باعث جذب مبتدی وآموزش او خواهد شد. البته بسیار دقت شده است تا عمق مسائل باعث گنگی وسختی نوشته وساده‌نویسی وروانی، بی‌عمقی وسطحی‌نگری را در بر نداشته باشد. امید آن داریم که این مهمات را تحصیل نموده باشیم.

مطلبی دیگر که در خور توجه است این که نویسنده اصرار دارد قریب به اتفاق مطالبی که در این اثر آمده از کتاب‌هایی باشد که در حوزه‌های علمیه کنونی مورد بحث ومطالعه قرار می‌گیرد وجالب‌تر این که ادعا می‌کند غالب آن‌ها در کتاب‌های مقدمات نحو از جمله هدایه وصمدیه است واین مطلب را رد بحث‌هایی که در خدمت عزیزان بوده به اثبات رسانده است وصرفاً هنر خود را در چینش وبیان نمودن مطالب می‌داند وتمامی هم وغمش این است که در ترکیب واعراب حلقه‌های مفقوده به حد اقل برسد تا محقق استفاده خود را نموده ومبتدی حیران نماند. یکی از دلائل مهم این کار را تخصصی بودن وجدا بودن بخش‌مفردات وتجزیه می‌داند وامید آن را دارد که در تجزیه هم به‌این مهم دست پیدا کند.

مدت‌ها بود که وجود چنین اثری را لازم می‌دیدم وبا تعدادی از اساتید فن مشورت نموده بعد از آن که نظر آن بزرگان را مثبت یافتم کارهایی در اندازهای کوچکتر انجام دادم تا بالاخره در بهمن مان سال ۱۳۸۰ شروع به نوشتن این اثر کردم ودر اردیبهشت سال ۱۳۸۰ این کار به پایان رسید وبعد از آن جلد اول را پاکنویس نموده وبعد از چند بار بازخوانی توسط خود ویا دیگران تصحیح ونقد آن را به چاپ رساندم.

این اثر به نام خمسه آل‌عبا در پنج جلد تدوین یافته است که در هر جلد ترکیب وترجمه شش جزء از قرآن کریم به صورت پذیرفته است. امید آن است که در جلدهای دیگر در اسرع وقت وبا کارآیی بیشتر در اختیار قرآن پژوهان قرار گیرد.

نکاتی که باید قبل از مطالعه کتاب ملاحظه شود:

الف ـ از آوردن برخی مسائل که برای خواننده مشخص ومعلوم است به جهت طولانی شدن خودداری شده است، مانند محلی از اعراب نداشتن جملات مستأنفه وصله موصول.

ب ـ تا آن جا که مقدور بوده اعراب آیات مکرر ویا مشابه ارجاع داده شده است که این کار فوائد بسیاری دارد از آن جمله این که مصادیق زیایق زیادی در رابطه با یک قاعده نحوی پیش روی محقق قرار می‌گیرد وهمچنین باعث اختصار نوشته شده است.

ج ـ می‌توان ادعا نمود که قریب به اتفاق متن از حیث نگارش از ابتدا تا انتها بر یک روال صورت پذیرفته است تا آن‌جا که مؤلف برخی از مسائل مشابه مثل ما موصوله و... را سعی نموده تا روشی واحد در نگارش یک ترکیب آورده شود. در این میان شاید برخی از قسمت‌ها ملاحظه شود که یک مسأله در دو جا با دو ترکیب آمده است که غالب این موارد بدان جهت است که دو ترکیب صحیح بوده ونمی‌توان بین آن دو یکی را به عنوان اصح

انتخاب نمود وآوردن هر دو ترکیب در هر دو جا باعث حجیم شدن نوشته می‌شده است.

د ـ در اعراب سعی بر آن بوده است که ترکیب‌های مختلفی ذکر شود تا محقق استفاده بیشتری ببرد ومبتدی تک بُعدی نشود. البته در چینش این ترکیب‌ها غالباً روال بر تقدیم ترکیب اصح بر صحیح است.

هـ ـ مسئله‌ای دیگر که لازم است در این جا بدان اشاره شود ترجمه است، هدف از ترجمه در این اثر به نوعی هدفمند نمودن ومتعادل ساختن ترکیب است، چرا که بدون ترجمه وتطبیق دادن ترکیب وترجمه با هم، احتمال این که اعراب از واقعیت مطلب دور شود بسیار زیاد است. مواردی که آیه دارای چند ترکیب است تلاش شده که ترجمه براساس ترکیب اصح بوده باشد.

در این‌جا بر خود لازم می‌بینم که از اساتید عزیز وخوانندگان گرامی به جهت اشتباهات احتمالی پوزش بطلبم واز ایشان می‌خواهم بزرگوارانه از این حقیر بگذرند چرا که آدمی در معرض خطا است واز ان کمترین را از خطاها آگاه سازند بی‌نهایت متشکرم وامیدوارم بنده ودیگر عزیزان که در این اثر سهمی دارند را از دعای خیر فراموش ننمایند.

در این قسمت جا دارد که از تمامی عزیزان ودوستان که به نحوی در پدید آمدن این اثر، حقیر را یاری فرموده‌اند کمال تشکر را داشته باشم به خصوص از استاد فرزانه حضرت حجة الاسلام والمسلمین یوسف زاده گیلانی که وقت بسیاری را از ابتدای کار تا پایان در اختیار گذاشتند وبعد از تایپ از او تا آخر این اثر را دقیقاً بازخوانی نمودند ومطالبی عمیق را تذکر دادند وکتاب را با مقدمه‌ای مزین فرمودند.

وهمچنین از آقایان سید محمد حسن ایزدخواه وسید محمد علی ایزدخواه که در تمامی مراحل مقابله این بنده را یاری نمودند.

در پایان باید خالصانه‌ترین تقدیر وتشکر خود را از والده مکرمه حاجیه خانم اشکوری بنمایم، بی‌شک محیط آرام وگرم خانه بشترین سهم را در موفقیت بنده در نگارش این کتاب داشته است.

وآخر دعوانان أن الحمد لله رب العالمین
قم المقدسة ۱۳۸۴/۱۲/۱۷
برابر ۷ صفر المظفر ۱۴۲۷
محمد رضا رضوانی خراسانی

جزء أول

سورهٔ مبارکه حمد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ **بسم الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ابتدایی ثابت بسم الله ﴿ **الرحمن** ﴾ صفت و یا بدل برای الله ﴿ **الرحیم** ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحیم صفت الرحمان خواهد بود (بنا بر ترتیب بین توابع) و جمله بسم الله الرحمن الرحیم طبق هر دو ترکیب با مقدرش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

و در غیر قرآن می‌توان الرحمن الرحیم را قطع از صفت دانست لذا مرفوع‌اند تا خبر برای مبتدای مقدر باشند به تقدیر هو الرحمن الرحیم و یا منصوب و مفعول به برای فعل مقدر اعنی، اذکر و یا امدح هستند و جمله (هو، اعنی، اذکر و یا امدح) الرحمن الرحیم، محلی از اعراب ندارد و مستأنفهٔ بیانی است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.

﴿ **الحمد** ﴾ مبتدا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کائن مقدر و خبر الحمد ﴿ **ربّ العالمین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾
بخشاینده مهربان.
ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾
مالک روز جزاء.
﴿ مالك ﴾ مانند الرحیم (آیه ۱) ترکیب می‌شود و مضاف ﴿ یوم الدین ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه مالک و جملهٔ الحمد لله....، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾
تنها تو را می‌پرستیم وتنها از تو یاری می‌جوییم.
﴿ ایاك ﴾ ضمیر منفصل و در محل نصب و مفعول به مقدم نعبد ﴿ نعبد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله ایاک نعبد، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاك نستعین ﴾ عطف بر جمله ایاک نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾
ما را به راه راست هدایت فرما.
﴿ اهدنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الصراط ﴾ مفعول به دوم اهدنا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الصراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به اهدنا ﴿ المستقیم ﴾ صفت الصراط و جمله اهدنا الصراط المستقیم، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾

راه کسانی که به ایشان نعمت داده‌ای؛ نه کسانی که بر آنان غضب شده ونه گمراهان.

﴿ صراط الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل و یا عطف بیان و یا صفت از الصراط (آیه ۶) و الذین موصوله ﴿ انعمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمت و جمله انعمت علیهم، محلی از اعراب ندارد و صلهٔ الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهمْ است).

﴿ غیر المغضوب ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الذین ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به المغضوب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الضالین ﴾ عطف بر المغضوب است.

سوره مبارکهٔ بقره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

الٓمٓ ﴿۱﴾

الف، لام، میم.

﴿ **الم** ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معانی آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

وبرخی دیگر برخلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت واین محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از:

الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا این‌که مابعدشان خبر است که در خصوص سوره بقره می‌توان گفت که جمله ذلک الکتاب، محلاً مرفوع و خبر الم است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا الم.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، اتل و یا اقرء. و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است، الف: در محل نصب و منصوب به نزع خافض (در

اینجا منظور از خافض حروف جاره به معنای قسم است که عبارتند از باء، واو، تاء) که در این صورت با لحاظ حرف جر، متعلق به اقسم مقدر هستند مانند طٰه ما انزلنا علیک القران لتشقیٰ تقدیر اقسم بطٰه ما انزلنا علیک القرءان لتشقیٰ و یا اقسم بالم لافعلنّ کذا. ب: در محل جر به اضمار حروف جاره به معنای قسم هستند.

وبنابر تمامی این ترکیب‌ها جمله الم با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعـراب ندارد و ابتدائیه است.

ذَٰلِكَ ٱلْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

این کتاب، هیچ شکی در آن نیست وراهنمای پرهیزکاران است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الكتاب** ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک و یا این‌که خبر ذلک ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ریب** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب، اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موجودٌ مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که الکتاب بدل و یا عطف بیان از ذلك باشد) و یا این‌که خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از الکتاب است (ترکیب دوم و سوم جمله لا ریب فیه بنابراین است که الکتاب را خبر ذلک بدانیم).

﴿ **هدیً** ﴾ خبر دیگری برای ذلک و یا حال دوم از الکتاب و یا حال از ضمیر هاء در فیه که در صورت اخیر عامل در آن معنای اشاره است.

﴿ **لِلمتّقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و جملهٔ ذلک الکتاب...، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است. و اگر الم را مبتدا بدانیم جمله ذلک الکـتاب...، مـحلاً مرفوع و خبر الم است (چنانکه این مطلب در ذیل ترکیب الم گذشت). و جـمله الم ذلک الکتاب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾

کسانی که به غیب ایمان می‌آورند ونماز را برپا مـی‌دارنـد واز آنـچه روزیشـان نموده‌ایم؛ انفاق می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتّقین (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و جملهٔ یؤمنون بالغیب، محلی از اعراب ندارد و صله الذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). و جملهٔ (هم، اعنی و یا امدح) الذین یؤمون بالغیب، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و خبرش جملهٔ اولئک علی هدیً من ربهم (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقیمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به یقیمون و جمله یقیمون الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یؤمنون بالغیب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقونَ و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، محلی از اعراب ندارد و صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقناهم است به تقدیر رزقناهموه) و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله رزقناهم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و با فعل ماضی رزقنا با آن تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ینفقون ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یقیمون الصلاة است.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

وکسانی که به آنچه بسوی تو نازل شده است وآنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان می‌آورند. وبه آخرت یقین دارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و یا رفع و یا نصب، عطف بر الذین در

آیه قبل (بنا بر ترکیب ها مذکور در آن) ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون و ما موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نائب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله به موصول نائب فاعل انزل است). ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب‌می‌شود و ضمیر کاف مضاف الیه قبل است. و جمله یؤمنون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یؤمنون است). و این دو ما را می‌توان مانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالآخره** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقنون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یوقنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بالآخرة هم یوقنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ یؤمنون است.

أُوْلَئِكَ عَلَى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾

آن‌ها بر هدایتی از جانب پروردگارشانند وآن‌ها همان رستگارانند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **علی هدیً** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدیً و جملهٔ اولئک...، مستأنفه بیانی است. این ترکیب در صورتی است که الذین در آیه ۳ را مبتدا ندانیم در غیر این صورت جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین خواهد بود و جمله الذین یؤمنون بالغیب...، مستأنفه بیانی است. ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **المفلحون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا ترکیب نمأییم). وجمله اولئک هم المفلحون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک علی هدیً است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

همانا کسانی که کفر ورزیدند ـ بیمشان دهی یا بیمشان ندهی بر آنان یکسان است ـ ایمان نمی‌آورند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **سواءٌ** ﴾ در آن سه ترکیب جایز است: اولاً خبر إِنَّ و ثانیاً خبر مقدم و ثالثاً مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواء ﴿ **أ** ﴾ تسویه ﴿ **أنذرتهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و انذرتهم با أ تسویه تأویل به مصدر می‌رود به تقدیر انذارک ایاهم و ترکیبش بستگی به ترکیب سواء دارد، در صورت اول، فاعل سواء و در صورت دوم، مبتدای مؤخر و در صورت سوم، خبر سواءٌ خواهد بود. در حالت اول سواءٌ علیهم أأنذرتهم جمله نبوده بلکه صرفاً خبر إِنَّ است. ولی در دو صورت بعد، محلی از اعراب ندارد و جمله معترضه (بین اسم و خبر إِنَّ) است. ﴿ **أم** ﴾ عاطفه متصله ﴿ **لم تنذرهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل لم تنذرهم، عطف بر انذرتهم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وترکیب جمله لا یؤمنون بستگی به سواءٌ دارد اگر آن را خبر إِنَّ بدانیم جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا محلاً مرفوع و خبر دوم برای إِنَّ است. و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لم تنذرهم است. اما در صورتی که جمله سواءٌ علیهم... را معترضه بدانیم جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ خواهد بود. و جمله إِنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾

خداوند بر دل‌هایشان وبر گوش‌هایشان مهر نهاده است. وبر چشم‌هایشان پرده‌ایست وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ **ختم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل ختم ﴿ **علی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به ختم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سمعهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و عطف بر علی قلوبهم و جمله ختم الله...، مستأنفهٔ بیانی و یا محلاً مرفوع وخبر دیگر برای إنَّ (آیه ۶) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی ابصارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **غشاوةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) و جمله علی ابصارهم غشاوة، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله ختم است. ترکیب دیگر این‌که علی سمعهم، متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم وعلی ابصارهم عطف بر آن و غشاوة مبتدای مؤخر و جملهٔ علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوةٌ، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله ختم الله علی قلوبهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذاب** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیم** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله علی ابصارهم غشاوة است.

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا وروز قیامت ایمان آورده‌ایم. ولی آنان مؤمن نیستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مَن** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یقول** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **آمنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالیوم** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله امنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جملهٔ یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله من الناس من یقول...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده برای تأکید و مؤمنین در موضع نصب خبر ما (منظور از زائده در قرآن استغناء و بی‌نیازی از آن نیست بلکه نوعی تأکید بوده و فائده بلاغی دارد) و جمله ما هم بمؤمنین، محلاً منصوب و حال از فاعل یقول است (به لحاظ مراعات معنای من موصوله).

یُخَادِعُونَ اللهَ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَمَا یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا یَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

خداوند وکسانی را که ایمان آورده‌اند؛ فریب می‌دهند. ولی جز خودشان را فریب نمی‌دهند ونمی‌فهمند.

﴿ **یخادعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یخادعون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الله ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله یخادعون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم (آیهٔ قبل) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یخدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخدعون و جمله ما یخدعون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یخادعون است.

﴿ **وما یشعرون** ﴾ مانند وما یخدعون ترکیب می‌شود.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾

در دل‌هایشان مرضی است. پس خداوند مرضشان را زیاد کرد. وبه سبب دروغی که می‌گفتند؛ عذابی دردناک دارند.

﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرض** ﴾ مبتدای مؤخر(نکرهٔ مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرض، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **زادهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل

زاد ﴿ **مرضاً** ﴾ مفعول به دوم زاد و جمله زادهم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله فی قلوبهم مرض است.

﴿ **ولهم عذاب الیم** ﴾ مانند ولهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الیم ویا متعلق به عذاب و یا متعلق به عامل مقدر وصفت دوم عذاب و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکذبون** ﴾ فعل وفاعل وجمله یکذبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یکذبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یکذبون است به تقدیر ما کانوا یکذبونه). وجمله لهم عذاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زادهم الله است. و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾

وچون به ایشان گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند همانا ما اصلاح کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **لا تفسدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تفسدوا و جمله لا تفسدوا فی الارض، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مصلحون** ﴾ خبر نحن و جمله انّما نحن مصلحون، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فی قلوبهم مرض (آیه ۱۰) است.

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾

آگاه باشید که ایشان فساد کنندگانند ولیکن نمی‌دانند.

﴿ الا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ المفسدون ﴾ خبر اِنَّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفسدون، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که هم را مبتدا ترکیب نماییم). وجمله الا اِنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لایشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل و جمله لکن لا یشعرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الا انّهم هم المفسدون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۳﴾

وچون به ایشان گفته شود ایمان بیاورید همان گونه که مردم ایمان آورده‌اند، گویند آیا ایمان آوریم همان گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند؟ آگاه باشید که ایشان همان کم‌خردانند ولیکن نمی‌دانند.

﴿ واذا قیل لهم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ آمن ﴾ فعل ﴿ الناس ﴾ فاعل آمن وفعل ماضی آمن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق آمنوا به تقدیر آمنوا ایماناً کایمان الناس و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر آمنوا إیماناً کائناً کایمان الناس. و یا بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی آمن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر آمنوا ایماناً مثل ایمان الناس. وجمله آمنوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ **کما امن السفهاء** ﴾ مانند کما امن الناس ترکیب می‌شود. و جملهٔ انؤمن....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۱) است.

﴿ **ألا إنّهم هم المفسدون و لکن لا یعلمون** ﴾ همانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾

چون با کسانی که ایمان آورده‌اند ملاقات می‌کنند، گویند ایمان آورده‌ایم. وچون با شیاطین خود خلوت می‌کنند، گویند همانا ما با شماییم، ما فقط ریشخند کننده‌ایم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **لقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لقوا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). وجمله لقوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **امنّا** ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ امنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا امنّا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۳) است.

﴿ **واذا خلوا** ﴾ مانند و اذا لقوا ترکیب می‌شود.

﴿ **الی شیاطینهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش.

﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله انا معکم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستهزؤن ﴾ خبر نحن و جمله انما نحن مستهزؤن، مستأنفه بیانی است.

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۵﴾

خداوند ریشخندشان می‌کند ودر سرکشیشان در حالی که سرگشته‌اند؛ فرومی‌گذاردشان.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ يستهزء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یستهزء و جمله یستهزء بهم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يمدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی طغيانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یمدّ و جمله یمدهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یستهزء است.

﴿ يعمهون ﴾ فعل و فاعل و جملهٔ یعمهون، محلاً منصوب و حال از مفعول به یمدّهم است.

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۶﴾

آنان کسانیند که گمراهی را به هدایت خریدند پس تجارتشان سودی نبخشید. وهدایت یافته نبودند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ اشتروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الضلالة ﴾ مفعول به اشتروا ﴿ بالهدیٰ ﴾ جار ومجرور و متعلق به اشتروا و جمله اشتروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اشتروا است). و جملهٔ اولئک الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ رَبِحَت ﴾** فعل و تاء تأنیث **﴿ تجارتهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل ربحتْ وجمله ما ربحت تجارتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ اولئک الذین و یا عطف بر جمله اشتروا الضلالة است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ مهتدین ﴾** خبر کانوا و جمله ما کانوا مهتدین، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما ربحت تجارتهم است.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَ تْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾

مثل آنان همانند مثل کسی است که آتشی افروخت وچون اطرافش را روشن نمود، خدا نورشان را برد ودر تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان نمود.

﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ کمثل الذی ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثلهم والذی موصوله **﴿ استوقد ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ناراً ﴾** مفعول به استوقد و جمله استوقد ناراً، صله الذی است (عائد صله فاعل استوقد است). و جمله مثلهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه **﴿ لمّا ﴾** توقیتیه ظرفیه ودر محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ اضاءَتْ ﴾** فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اضاءَت **﴿ حولَه ﴾** ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان و یا ثبت مقدر و جمله (کان و یا ثبت) حوله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و جمله اضاءَت...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ذَهَبَ ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل ذهب **﴿ بنورهم ﴾** جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به ذهب (مفعول با واسطه ذهب) و جمله ذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مثلهم کمثل الذی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ترکهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ظلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترک و جمله ترکهم فی ظلماتٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذهب الله است.

﴿ لا یبصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاءِ نافیه و فاعل و جمله لا یبصرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترکهم است.

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾

کرند، لالند، کورند؛ پس ایشان باز نمی‌گردند.

﴿ صم بکم عمی ﴾ هر سه خبر برای مبتدای مقدر هستند به تقدیر هم صم بکم عمی وجمله (هم) صم بکم عمی، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لایرجعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاءِ نافیه و فاعل و جمله لایرجعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم صم است.

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

یا مانند [درماندگان در] بارانی سخت از آسمان که در آن تاریکی‌ها ورعد وبرقی است. انگشتانشان را از صاعقه‌ها به جهت ترس از مرگ در گوش‌هایشان می‌کنند. وخداوند بر کافران احاطه دارد.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ کصیب ﴾ جار و مجرور و عطف بر کمثل الذی (آیه ۱۸) (البته باید برای صیب مضافی در تقدیر گرفته شود که عبارت است از «اصحاب» زیرا در غیر این صورت عطف غیر عاقل بر عاقل پیش آمده و موجب تکلف وناهماهنگی معنا می‌شود) ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صیب ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ظلمات** ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رعد و برق** ﴾ هر دو عطف بر ظلمات و جمله فیه ظلمات...، محلاً منصوب و حال از صیب (نکره موصوفه) است.

﴿ **یجعلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اصابعهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یجعلون ﴿ **فی اذانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یجعلون ﴿ **من الصواعق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلون ﴿ **حذر الموت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له یجعلون و جمله یجعلون...، محلاً منصوب و حال برای کلمه اصحاب مقدر (نکرهٔ مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **محیط** ﴾ خبر الله ﴿ **بالکافرین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به محیط و جمله الله...، مستأنفه است.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾

نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید. هرگاه برایشان روشن کند، در آن راه می‌روند. وچون بر ایشان تاریک کند، بایستند. واگر خدا می‌خواست شنوایی وبینایشان را می‌برد. خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ **یکاد** ﴾ از افعال مقاربه ﴿ **البرقُ** ﴾ اسم یکاد ﴿ **یخطف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ابصارهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخطف و جمله یخطف ابصارهم، محلاً منصوب و خبر یکاد است. و جمله یکاد...، مستأنفهٔ بیانی است.

﴿ **کلّما** ﴾ ظرف ودر محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اضاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضاء و جمله اضاء لهم، محلاً مجرور ومضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **مَشَوْا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشوا و جمله مشوا فیه، محلی

از اعراب ندارد و جواب کلّما است. وجمله شبه شرط و جواب با هم، جملهٔ مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و جمله اظلم علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قاموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قاموا، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (کلما با دو جمله بعدش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاءَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاءَ وجمله شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ ذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بسمعهم ﴾ جار ومجرور و مضاف مضاف الیه و متعلق به ذهب (مفعول با واسطه ذهب) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابصارهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعهم و جمله ذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ علی کل شیء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیر ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾

ای مردم، پروردگارتان را که شما وکسانی را که قبل از شما بوده‌اند؛ آفریده است، عبادت کنید؛ شاید که تقوا پیشه کنید.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایُّها** ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب، منادی و ها حرف تنبیه ﴿ **النّاس** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب، بدل یا عطف بیان از ایها ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعبدوا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از ربّکم ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ضمیر کم در خلقکم ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلکم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). وجملۀ خلقکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جملۀ اعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لعلکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **تتقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تتقون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. و جمله لعلکم تتقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

آن‌که زمین را برای شما زیراندازی وآسمان را سرپناهی قرار داد واز آسمان آبی فرو فرستاد وبدان از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد؛ پس در حالی که می‌دانید برای خدا همتایانی قرار ندهید.

﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت دوم برای ربکم و یا بدل از الذی (هر دو در آیه ۲۱) و یا مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو الذی ﴿ **جعل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به جعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ **فراشاً** ﴾ مفعول به دوم جعل، این ترکیب در صورتی است که جعل به معنا صیّر باشد ولی اگر آن را به معنای خلق بدانیم دیگر فراشاً مفعول به دوم آن نبوده و حال از الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السماء بناءاً ﴾ عطف بر الارض فراشاً (بنا بر این‌که هر دو مفعول باشند و یا اولی مفعول و بناءً حال از آن باشد) و جمله جعل لکم.... صله الذی است (عائد صله فاعل جعل است). وجمله (اعنی ، امدح و یا هو) الذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم وچهارم و پنجم الذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السماء ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به انزل ﴿ مـاءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله جعل است .

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ من الثمرات ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اخرج ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رزقاً و جمله اخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است .

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ لله ﴾ جـار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم برای لا تجلعوا.

﴿ انداداً ﴾ مفعول به اول و مؤخر لا تجعلوا ویا ایـنکه لله مـتعلق بـه لا تـجعلوا بـوده و مفعول به اول مقدر است به تقدیر لا تجعلوا غیر الله انداداً له وجمله لا تجعلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جعل الله لکم الارض فراشاً والسماء بناءً. و جمله جواب با شرط مقدرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تـعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع وخبر انتم است. وجمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتجعلوا است.

وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾

واگر از آنچه بر بنده خود نازل نموده‌ایم شک دارید، پس اگر راست مـی‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید وگواهان‌تان را غیر از خدا، دعوت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شـرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ فی ریبٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر کـنتم **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به ریب و ما موصوله **﴿ نزّلنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ علی عبدنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّلنا و جمله نزّلنا...، صله ما است (عـائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نزّلنا است به تقدیر مـا نـزّلناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه تـرکیب نـمود. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ أتوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بسورةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه أتـوا (مفعول با واسطه أتوا) **﴿ من مثلهِ ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت سورة وجمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط وجواب با هم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ادعوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شهداءکم ﴾** مضاف و مضاف الیـه و مـفعول بـه ادعوا **﴿ من دون الله ﴾** جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شهداءَکم و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم وعطف بر جملهٔ أتوا بسورة است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش **﴿ صادقین ﴾** خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شـرطیه است. و جمله جو ، به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جوا مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْـحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾

پس اگر انجام ندادید ـ وهرگز انجام نخواهید داد ـ از آتشی که سوختش مردمان وسنگ است وبرای کافران مهیا شده است، بترسید

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ لم تـفعلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فـاعل وجمله لم تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه **﴿ لن ﴾** ناصبه **﴿ تفعلوا ﴾** فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فـاعل و جمله لن تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ اتقوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ النار ﴾** مفعول به اتقوا **﴿ التی ﴾** مـوصوله و در محل نصب و صفت النار **﴿ وقودها ﴾** مضاف و مضاف الیه و مـبتدا **﴿ النـاس ﴾** خـبر وقودها **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الحجاره ﴾** عطف بر الناس و جمله وقودها...، صـلـه التـی است (عائد صله ضمیر ها در وقودها است). و جمله اتقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۳) است.

﴿ أُعِدَّتْ ﴾ فـعل مـاضی مـجهول و تـاءِ تأنـیث و ضـمیر هـی مسـتتر نـائب فـاعل **﴿ للکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به أُعِدَّت و جمله أُعِدَّت للکافرین، مـحلاً مـنصوب و حال از النار است.

وَبَشِّرْ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵﴾

وکسانی را که ایمان آورده‌اند وکارهای شایسته کرده‌اند، بشارت بده که برایشان باغ‌هایی است که از زیر آن‌ها نهرهایی جریان دارد. هرگاه از میوه‌های آن روزی داده شوند، می‌گویند این همان است که از پیش روزی داده شده بودیم. وهمانند آن برایشان آورده شود. وبرایشان در آن‌جا جفت‌های پاکیزه‌ای است وایشان در آنجا جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ بشّر ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل

نصب و مفعول به بشّر ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ جناتٍ ﴾ اسم مؤخر اَنَّ (نصب جنات به جر تاء است) و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بانَّ لهم جناتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به بشّر و برخی بشّر را دو مفعولی دانسته در نتیجه اَنَّ لهم جنات مفعول به دوم بشّر است. وجمله بشّر الذین...، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رُزِقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقوا ﴿ من ثمرة ﴾ جار ومجرور و بدل اشتمال از منها و متعلّق به متعلّق مبدل منه و ترکیب دیگر این‌که متعلق به عامل مقدر و حال مقدم از رزقاً (نکرهٔ مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به دوم رزقوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن رزقوا نایب فاعل واقع شده است) وجمله رزقوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط)[1].

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله ودر

---

۱) برخی از ادات شرط و ادات شبه شرط مرکب از دو کلمه هستند مثلاً کلما از کل و ما ترکیب شده است. در رابطه با نوع ما اختلاف است برخی آن را نکره موصوفه و برخی غیر آن می‌دانند، لذا افرادی که گفته‌اند ما نکره موصوفه است می‌گویند جمله بعد از آن صفت ما است. ولی اصح آن است که قائل شویم کل و ما بعد از ترکیب از حالت اولیه خارج شده و یک کلمه جدید به عنوان شبه شرط را تشکیل می‌دهند لذا جمله بعد از آن‌ها مضاف الیه و شبه شرط خواهد بود و به همین صورت ادات شرطیه ظرفیه و جملات بعد از آن‌ها ترکیب می‌شوند.

محل رفع و خبر هذا ﴿ **رُزِقْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار ومجرور و متعلق به رزقنا و جمله رزقنا من قبل، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیری الذی رزقناه). و جمله هذا الذی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أُتوا** ﴾[1] فعل ماضی مجهول و ضمیر واو متمم و یا معادل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا و نایب فاعل آن ﴿ **متشابهاً** ﴾ حال از ضمیر در به و جمله أتوا به متشابهاً، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلّق آن ﴿ **ازواجٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواج و جمله لهم فيها ازواجٌ مطهرةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتوا به متشابهاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم فيها خالدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم فيها ازواجٌ مطهرةٌ است.

---

۱) افعال لازم زمانی که به صورت مجهول استعمال می‌شوند عبارتند از مجهول صیغه اول وحرف جاره و ضمیر که این دو نایب فاعل هستندو ضمیر در صیغه‌های مختلف تغییر کرده وصیغه را مشخص می‌نماید مانند أتِيَ به اتی بهما.

ولی در رابطه با این‌که اتوا با وجود این‌که لازم است چرا به صورث جمع استعمال شده است می‌توان گفت در قرآن تعدیه با حرف جر به دو صورت است تعدیه خاص که صرفاً با باء جاره و تعدیه عام با دیگر حروف جاره که مناسب معنای فعل است.

و در مورد تعدیه عام در قرآن فراوان حرف جر حذف می‌شود و مجرور به صورت منصوب به نزع خافض در می‌آید.

در أتوا هم این گونه است چرا که اصل آن اتی لهم به بوده و لام جاره حذف شده است وضمیر هم به صورت معادلش که با فعل همخوانی داشته باشد، درآمده است لذا أتوا شده ونایب فاعل آن همچنان به است.

إِنَّ اللهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللهُ بِهَذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿۲۶﴾

همانا خداوند از این‌که به پشه ویا بالاتر از آن مثل بزند، شرم نمی‌کند. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حقیقتی از جانب پروردگارشان است. واما کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند خدا از این مثل چه چیزی را اراده نموده است؟ بسیاری را با آن گمراه وبسیاری را با آن راهنمایی می‌کند. وجز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا يستحيي** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **يضربَ** ﴾ فعل مضارع و منصوب به أنْ ناصبه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثلاً** ﴾ مفعول به یضربَ ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ویا نکره تامه بوده و در محل نصب و صفت مثلاً ﴿ **بعوضةً** ﴾ بدل از مثلاً و یا بدل از ما (بنا بر اختلاف در ترکیب ما) ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله در محل نصب و عطف بر بعوضةً ﴿ **فوقَها** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فوقها، صله ما است (عائد صله فاعل کان است). و فعل مضارع یضرب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ یضرب وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یستحیی وجمله لا یستحیی...، محلاً مرفوع وخبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله لا یستحیی...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **أمّا** ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **يعلمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **الحقُّ** ﴾ خبر انَّ ﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر الذین

است. و جمله الذین آمنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیء (در حقیقت امّا نائب از حرف شرط و جمله شرطیه است). و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امّا الذین کفروا فیقولون** ﴾ عطف بر امّا الذین ءامنوا فیعلمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ماذا** ﴾[1] اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم اراد ﴿ **اراد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اراد ﴿ **بهذا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اراد ﴿ **مثلاً** ﴾ تمیز از هذا و یا حال برای آن و جمله ماذا اراد...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **یضلُّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضلُّ ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به یضل و جمله یضلّ به کثیراً، محلاً منصوب و حال از الله و یا حال از مثلاً (نکره مسبوقه به ادات استفهام) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یهدی به کثیراً** ﴾ عطف بر جمله یضلُّ به کثیراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یضلُّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما یُضلُّ ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الفاسقین** ﴾ مفعول به ما یضل و جمله ما یضلُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یهدی است.

الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٢٧﴾

---

۱) در رابطه با ترکیب ماذا اقوالی وجود دارد اول این‌که اگر بعد از آن اسمی باشد ما اسم استفهام وذا اسم اشاره و اسم بعد از ذا، بدل یا عطف بیان از ذا است. و اگر بعد از آن جمله باشد ما اسم استفهام و مبتدا و ذا موصوله و خبر ما است و جمله بعد از ذا، صله آن است. ولی قول حق این است که ماذا بعد از ترکیبش یک کلمه شده و ترکیبش واحد است، همان‌گونه که در آیه گذشت.

کسانی که عهد خدا را پس از بستنش می‌شکنند وآنچه را که خداوند بـه وصـلش فرمان داده است، قطع می‌کنند ودر زمین فساد می‌کنند، آنان همان زیانکارانند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الفاسقین (آیه ۲۶) و یا مفعول به فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **ینقضون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینقضون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ینقضون و بعد مضاف ﴿ **میثاقه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومیثاق مضاف الیه بـعد وجمله ینقضون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینقضون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین ینقضون...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقطعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مـفعول بـه یقطعون ﴿ **امر** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل امر ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ **أَن** ﴾ ناصبه ﴿ **يُوصَلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یوصل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وبدل از ضمیر هاء در به واقـع مـی‌شود وجمله امر الله به اَنْ یوصل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یـقطعون وجـمله امـر الله...، مـحلاً منصوب، صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یقطعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینقضون است.

﴿ **ویفسدون** ﴾ مانند و یقطعون ترکیب می‌شود.

﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هـم** ﴾ ضمیر فصل و یا در مـحل رفـع و مبتدای دوم ﴿ **الخاسرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم وجمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا بـاشد) و جمله اولئک هم الخاسرون، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا و جمله اولئک هم الخـاسرون، مـحلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینقضون...، مستأنفه بیانی است.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾

چگونه به خدا کافر می‌شوید؟ وحال آن‌که مردگانی بودید پس خداوند شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند وزنده‌تان می‌کند وبسوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب وحال از فاعل تکفرون ﴿ **تکفرون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکفرون و جمله کیف تکفرون بالله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **امواتاً** ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم امواتاً، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل تکفرون است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احیاکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به و جمله احیاکم، محلاً منصوب و عطف به جمله کنتم امواتاً است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یمیتکم ثم یحییکم** ﴾ هر دو عطف بر جمله احیاکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **تُرجَعُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نائب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلاً منصوب وعطف بر جمله یحییکم است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٩﴾

او کسی است که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید. سپس به آسمان پرداخت وآن‌ها را هفت آسمان قرار داد واو به هر چیزی داناست.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ **ما** ﴾ موصوله ودر محل نصب و مفعول به خلق ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر وجمله

(کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و در محل نصب و مفعول به خلق بوده و جمله (کان) فی الارض، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از ما موصوله و یا حال از ما نکره موصوفه و جمله خلق...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **استویٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به استویٰ و جمله استویٰ الی السماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **سوّیٰهنّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **سبع سماواتٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم سوّیٰ (به معنای صیَّر) و یا بدل از مفعول به سوّیٰهنَّ (به معنای خلق) و جمله سوّیٰهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استویٰ الی السماء است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **بکل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سوّیٰهنَّ است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

وزمانی که پروردگارت به ملائکه گفت همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد می‌کند وخون‌ها می‌ریزد؟ با آن‌که ما با ستایشت تنزیه می‌کنیم وتقدیست می‌داریم. گفت بدرستیکه من آنچه را که نمی‌دانید می‌دانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ للملائکةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ جاعلٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاعل (در صورتی که به معنای خلق و یک مفعولی باشد) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جاعلٌ ﴿ خلیفةً ﴾ مفعول به جاعل و یا مفعول به اول و مؤخر آن (البته تقدیر این‌گونه است جاعلٌ فی الارض آدمَ خلیفةً) و جمله إنّی جاعلٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ تجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر ومفعول به دوم و مقدم تجعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر تجعل ﴿ یفسد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسد و جمله یفسد فیها، صله من است (عائد صله فاعل یفسد است). و جمله اتجعل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسفك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الدماء ﴾ مفعول به یسفک وجمله یسفک الدماء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یفسد فیها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نسبّحُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بحمدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسبّح و جمله نسبّح بحمدک، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتجعل فیها است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه بوده و جمله نحن...، محلاً منصوب وحال از فاعل تجعل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقدس لك ﴾ عطف بر جمله نسبّح بحمدک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در

محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و مصدریه ترکیب نمود. و جمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّی اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال انّی اعلم...، مستأنفه است.

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾

وهمه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت وگفت اگر راست می‌گویید، مرا از اسامی ایشان خبر دهید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علّم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ادم** ﴾ مفعول به اول عَلَّمَ ﴿ **الاسماء** ﴾ مفعول به دوم علَّم ﴿ **کلّها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید از الاسماء وجمله علّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال انّی اعلم مالا تعلمون (آیه ۳۰) است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **عرضهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ **علی الملائکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرض و جمله عرضهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علم ادم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انبئونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به ﴿ **باسماء هولاء** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبئوا و جمله انبئونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عرضهم است.

﴿ **إن کنتم صادقین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾

گفتند منزهی تو! ما را جز آنچه تعلیممان داده‌ای، هیچ علمی نیست. همانا تو دانا وحکیمی.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سبحانك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قالوا ومقول قولش) است.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **علمَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از محل لا علم مانند لا اله الا الله ﴿ **علمتنا** ﴾ فعل و فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله علّمتنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علمتنا است به تقدیر ما علمتناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. وجمله لا علم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **انت** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **العلیم الحکیم** ﴾ دو خبر برای اِنَّ (در صورتی که انت ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای انت و جمله انت العلیم الحکیم، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله انّک...، مستأنفه و در حیّز قول است.

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾

گفت ای آدم، اینان را از اسامی آن‌ها با خبر ساز. وچون از اسامی آن‌ها با خبرشان کرد، فرمود آیا به شما نگفتم که نهان آسمان وزمین را می‌دانم وآنچه را که آشکار می‌کنید وآنچه را مخفی می‌کردید می‌دانم؟

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ادم** ﴾ مبنی بر ضم و در محل

نصب و منادیٰ ﴿ أنبئهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باسمائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبأ وجمله انبئهم باسمائهم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ انبأهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باسمائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبأ و جمله انبأهم باسمائهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اقل ﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ غیب السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات وجمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّی اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل لکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ تبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما کنتم تکتمونه). و جمله اعلم ماتبدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اعلم غیب السماوات و الارض است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾

وزمانی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند بجز ابلیس که سر باز زد وتکبر نمود واز کافران شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ در آیه ۳۰ و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا لآدم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنی از فاعل سجدوا و جمله سجدوا الّا ابلیس، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا للملائکة است.

﴿ ابیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ابیٰ، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استکبر ﴾ عطف بر جمله ابیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب وعطف بر جمله استکبر است.

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣٥﴾

وگفتیم ای آدم، تو با همسرت ساکن بهشت شو واز آن از هر مکانی که خواستید گوارا وبا برکت بخورید وبه این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ آدم ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اسکن ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انت ﴾ در محل رفع و تأکید از

فاعل اسکن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **زوجك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اسکن ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به اسکن و جمله اسکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا یا ادم...، محلاً مجرور وعطف بر جمله قلنا للملائكة (آیه ۳۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **كلا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلا ﴿ **رغداً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کلا اکلاً رغداً ﴿ **حیث** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم ودر محل نصب و متعلق به کلا و مضاف ﴿ **شئتما** ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتما، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله کلا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لاتقربا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به لا تقربا ﴿ **الشجرة** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تكونا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من الظالمين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونا و فعل مضارع تکونا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وعطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکما قربانٌ وکونٌ من الظالمین. و جمله لا تقربا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله کلا منها رغداً است.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٣٦﴾

پس شیطان آن دو را از آنجا لغزانید واز جایی که بودند بیرونشان کرد. وگفتیم پایین روید، که برخی‌تان دشمن برخی دیگرید وبرایتان در زمین تا مدتی قرارگاه وبهره‌مندی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **ازلّهما** ﴾ فعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل ازلَّ ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ازلّ و جمله ازلّهما...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اخرجهما ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و ما موصوله ﴿ کانا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانا و جمله کانا فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله کانا فیه، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اخرجهما...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهبطو ﴾ فعل و فاعل و جمله اهبطوا، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا اهبطوا، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما الشیطان است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدو ﴿ عدو ﴾ خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اهبطوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلّق به لکم به اعتبار متعلَّق آن و یا متعلق به مستقرٌ ﴿ مستقرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعٌ ﴾ عطف بر مستقرٌ ﴿ الی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعٌ و جمله لکم فی الارض مستقرٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بعضکم لبعضٍ عدوٌ است.

فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾

پس آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت واز او در گذشت. او همان توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تلقّیٰ ﴾ فعل ﴿ ادم ﴾ فاعل تلقّیٰ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تلقّیٰ ﴿ کلماتٍ ﴾ مفعول به تلقّیٰ (نصب کلمات به جر تاء است) و جمله تلقّیٰ ادم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ازلّهما الشیطان (آیه ۳۶) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به

تاب و جمله تاب علیه، محلاً مجرور و عطف بر جمله تلقیٰ ادم است.
﴿ **إنّه هو التّواب الرّحیم** ﴾ مانند انّک انت العلیم الحکیم (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۳۸﴾

گفتیم همگی از آن پایین روید. پس اگر هدایتی از جانب من به شما رسید، کسانی که هدایتم را تبعیت کنند برایشان ترسی نیست وغمگین نمی‌شوند.

﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اهبطوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبطوا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل اهبطوا و جمله اهبطوا... محلاً منصوب و مقول قول قـلنا است. و جمله قلنا... مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **امّا** ﴾ إنْ شرطیه و ما زائده برای تأکید ﴿ **یأتینکم** ﴾ فـعل مـضارع موکد به نون تأکید ثقیله و مبنی بر فتح و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتینَّ ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتینَّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هدیٰ (نکره مؤخره) ﴿ **هدی** ﴾ فاعل یأتینَّ و جمله یأتینّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تبع** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هدای** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به تبع و جمله تبع هدای، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مـجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاخوفٌ علیهم، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم (من) است. و جمله شرط وجواب را هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم (إنْ) است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** نافیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ یحزنون ﴾** فعل و فاعل وجمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

وکسانی که کافر شوند وآیاتمان را تکذیب کنند، ایشان اهل آتشند وآنان در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿کفروا ﴾** فعل و فاعل وجمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿کذّبوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بایاتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بایاتنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ اصحاب النار ﴾** مضاف و مضاف الیه وخبر اولئک **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به خالدون **﴿ خالدون ﴾** خبر هم و جمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار و یا حال از النار است. و جمله اولئک اصحاب النار...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا...، مستأنفه است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید وبه عهد من وفا کنید تابه عهد شما وفا کنم وتنها از من بترسید.

﴿ یا ﴾ حرف ندا **﴿ بنی اسرائیل ﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ اذکروا ﴾** فعل

و فاعل ﴿ **نعمتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نعمتی ﴿ **انعمت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمت و جمله انعمت علیکم، صله التی است (عائد صله ضمیرها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انعمت است به تقدیر التی انعمتها علیکم). و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعهدی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به أوفوا و جمله أوفوا بعهدی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا است.

﴿ **اوفِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به تقدیر إنْ توفوا بعهدی اوفِ و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **بعهدکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفِ و جمله اوفِ بعهدکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایای** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر که فعل ارهبوا مذکور آن را تفسیر می‌کند به تقدیر ارهبونی. و جمله (ارهبونـای)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوفوا بعهدی است.

﴿ **فـ** ﴾ زائده برای تأکید (وارتباط بیشتر بین معنای دو جمله) ﴿ **ارهبونِ** ﴾ فعل و فاعل ونون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

ترکیب دیگر این‌که ایای مفعول به فعل مقدر تنبّهوا بوده و فاء عاطفه و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّهوا مقدر است.

وَآمِنُوا بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِي ﴿٤١﴾

وبه آنچه نازل نموده‌ام که تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان

بیاورید واولین منکر آن نباشید وآیاتم را به بهای اندک نفروشید وتنها از من بترسید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ انزلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از ما موصوله و یا از مفعول به مقدر انزلت ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً (لام برای تقویت است) و ما موصوله ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معکم، صله ما دوم است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا اینکه ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) معکم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله انزلت...، صله ما اول است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلت است به تقدیر ما انزلته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا (آیه ۴۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اول کافرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لا تکونوا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافر و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تشتروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بایاتی ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تشتروا ﴿ ثمناً ﴾ مفعول به لا تشتروا ﴿ قلیلاً ﴾ صفت ثمناً و جمله لا تشتروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکونوا است.

﴿ وایای فاتقونِ ﴾ مانند وایای فارهبونِ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴۲﴾

وحق را با باطل مخلوط نکنید وحق را در صورتی که علم دارید کتمان نکنید.

﴿ ولا تلبسوا الحق بالباطل ﴾ مانند جمله و لا تشتروا بایاتی ثمناً (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکتموا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تلبسوا) و فاعل

﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به تکتموا و جمله تکتموا الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تلبسوا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تکتموا است.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۴۳﴾

ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید وبا رکوع کنندگان رکوع کنید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تلبسوا (آیه ۴۲) است. ﴿ **وءاتوا الزکاة وارکعوا** ﴾ هر دو مانند و اقیمو الصلاة ترکیب می‌شوند.

﴿ **مع الراكعين** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکعوا است.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾

آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید وخودتان را فراموش می‌نمایید؟ در صورتی که کتاب را تلاوت می‌کنید. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به تأمرون ﴿ **بالبر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأمرون و جمله أتأمرون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنسون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنسون وجمله تنسون انفسکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتأمرون الناس است.

﴿ **وانتم تتلون** ﴾ مانند و انتم تعلمون (آیه ۴۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به تتلون و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تنسون است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتغفلون فلا تعقلون.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾

از صبر ونماز استعانت ویاری جویید. وبه درستی که آن جز بر خشوع کنندگان گران است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استعینوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالصبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصلاة ﴾ عطف بر الصبر و جمله استعینوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقیموا الصلاة (آیه ۴۳) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیرها در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿کبیرةٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الخاشعین ﴾ جار ومجرور و متعلق به کبیرةٌ و جمله انّها...، محلاً منصوب و حال از الصلاة است.

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾

آنانی که علم دارند با پروردگارشان ملاقات می‌کنند وبه سوی او باز می‌گردند.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الخاشعین (آیه ۴۵) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر، تقدیر هم الذین و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یظنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ملاقوا ﴾ خبر اَنَّ (در اصل ملاقون بوده که نون آن به جهت اضافه حذف شده است) و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه وربِّ مضاف الیه ملاقوا و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یظنون واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به راجعون ﴿ راجعون ﴾ خبر اَنّ و اَنّهم الیه راجعون

عطف بر أنّهم ملاقوا ربّهم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله یظنّون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یظنون است). و جمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین یظنون...، مستأنفه بیانی است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۴۷﴾

ای بنی اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم واین‌که من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.

﴿ **یا بنی اسرائیلَ اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **فضّلتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلتُ و جمله فضّلتکم علی العالمین، محلاً مرفوع وخبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر نعمتی می‌شود به تقدیر اذکروا نعمتی و تفضیلی ایاکم علی العالمین.

وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۸﴾

واز روزی بترسید که هیچ نفسی از نفس دیگر چیزی را دفع نمی‌کند واز او شفاعتی پذیرفته نمی‌شود واز او عوضی گرفته نمی‌شود ویاری نخواهند شد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوماً** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **لا تجزی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **نفسٌ** ﴾ فاعل لا تجزی ﴿ **عن نفس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجزی ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا تجزی و یا نائب از مفعول مطلق به تقدیر لا تجزی جزاءً وجمله لا تجزی...، محلاً منصوب و صفت یوماً است (با در تقدیر گرفتن ضمیر لا تجزی فیه). و جمله

اتقوا یوماً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا (آیه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُقْبَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی بـه لاء نـافیه ﴿ منها ﴾ جـار ومجرور و متعلق به لا یقبل ﴿ شفاعةٌ ﴾ نایب فاعل لایقبل و جمله لایقبل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لاتجزی است.

﴿ ولا يُؤخَذُ منها عدلٌ ﴾ مانند و لا يُقْبَلُ منها شفاعةٌ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُنصَرون ﴾ فـعل مـضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینصرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یؤخذ منها عدل است.

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٤٩﴾

وزمانی که شما را از آل فرعون نجات دادیم؛ شما را به بدترین وجه عذاب می‌دادند وپسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند. ودر آن آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر نعمتی (آیه ۴۷) و مضاف ﴿ نجّیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ مـن ءال فـرعونَ ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجّینا (فرعون به جهت علمیت وعجمیت غیر مـنصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نجّیناکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ یسومونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کـم در مـحل نـصب و مـفعول بـه اول ﴿ سـوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه دوم یسـومون و جـمله یسـومونکم...، مـحلاً منصوب و حال از مفعول به نجیناکم و یا از ال فرعون است.

﴿ یذبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابناءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یذبّحون وجمله

یذبّحون ابناءکم، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به یسومونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یستحیون نساءکم ﴾** عطف بر جمله یذبّحون ابناءکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ فی ذلکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ بلاءٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره و موصوفه) **﴿ من ربّکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بلاءٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بلاءٌ **﴿ عظیمٌ ﴾** صفت بلاءٌ و جمله فی ذلکم بلاءٌ...، مستأنفه است.

وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۰﴾

وزمانی که دریا را برای شما شکافتیم پس نجاتتان دادیم وآل فرعون را در حالی که شما می‌دیدید، غرق کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذ ﴾** در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۴۹) و مضاف **﴿ فرقنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فرقنا **﴿ البحر ﴾** مفعول به فرقنا و جمله فرقنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ انجیناکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله انجیناکم، محلاً مجرور و عطف بر جمله فرقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اغرقنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ال فرعون ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغرقنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله اغرقنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله انجیناکم است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ تنظرون ﴾** فعل و فاعل وجمله تنظرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به انجیناکم است.

وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۵۱﴾

وزمانی که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم وشما بعد از او گوساله را گزیدید، در حالی که ستمکار بودید.

﴿ **واذ واعدنا** ﴾ مانند و اذ فرقنا (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **موسی** ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اول واعدنا ﴿ **اربعین** ﴾ مفعول به دوم واعدنا ﴿ **ليلة** ﴾ تمیز اربعین است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجلَ** ﴾ مفعول به اتخذتم ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به اتخذتم و مفعول به دوم اتخذتم الهاً و یا ربّاً مقدر است. و جمله اتخذتم... محلاً مجرور و عطف بر جمله واعدنا است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم ظالمون، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذتم است.

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۲﴾

بعد از آن بر شما بخشیدیم شاید که شکرگزاری کنید.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **عفونا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفونا ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به عفونا و جمله عفونا... محلاً مجرور و عطف بر جمله اتخذتم (آیه ۵۱) است.

﴿ **لعلكم تشكرون** ﴾ مانند لعلّكم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۵۳﴾

وزمانی که به موسی کتاب وفرقان را دادیم شاید که هدایت یابید.

﴿ **واذ ءاتينا موسى الكتاب** ﴾ مانند و اذ واعدنا موسی اربعین (آیه ۵۱) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفرقان ﴾ عطف بر الکتاب است.
﴿ لعلّکم تهتدون ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، بدرستیکه شما به جهت گزیدنتان گوساله را بر خود ظلم نموده‌اید پس بسوی پروردگارتان توبه کنید وخودتان را بکشید؛ این نزد پروردگارتان برای شما بهتر است. پس بر شما بخشید که او توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۵۳) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسی ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ ظلمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمتم ﴿ باتخاذکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظلمتم ﴿ العجل ﴾ مفعول به اتخاذ (مفعول به دوم اتخاذ مقدر است به تقدیر رباً و یا الهاً) و جمله ظلمتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم ظلمتم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی بارئکم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به توبوا و جمله توبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اقتلوا ﴾ عطف بر جمله توبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقتلوا است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جارّ ومجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیرٌ و مضاف ﴿ بارئکم ﴾ مضاف ومضاف الیه و باریٔ مضاف الیه عند و جمله ذلکم خیرٌ... محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ فتاب علیکم إنّه هو التوّاب الرحیم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۷ گذشت. و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم خیر لکم است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله تاب علیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر است به تقدیر اذا قتلتم انفسکم. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنظُرُونَ ﴿۵۵﴾

وزمانی که گفتید ای موسی هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این‌که خداوند را آشکارا ببینیم. پس در حالی که نظاره می‌کردید، صاعقه شما را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ قبلی (آیه ۵۴) و مضاف ﴿ قلتم ﴾ فعل وفاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسی ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و محلاً منصوب و منادیٰ ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمنَ ﴾ فعل مضارع و منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ نری ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب مقدر به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به نری ﴿ جهرةً ﴾ حال از الله وفعل مضارع نری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به لن نؤمنَ وجمله لن نؤمن لک... محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم... محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اخذتکم ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر کم در محل نصب و مفعول به

﴿ **الصاعقة** ﴾ فاعل اخذتْ و جمله اخذتْکم الصاعقة، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلتم است. ﴿ **وانتم تنظرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذتکم است.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾

سپس بعد از مردنتان شما را برانگیختیم تا شاید شکر کنید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا و بعد مضاف ﴿ **موتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله بعثناکم ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذتکم الصاعقة (آیه ۵۵) است.

﴿ **لعلّکم تشکرون** ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۵۷﴾

وابرها را بر شما سایبان قرار دادیم وترنجبین وبلدرچین را بر شما فرو فرستادیم. از پاکیزه‌هایی که روزی‌تان نموده‌ایم بخورید. وبر ما ظلم وستم نکردند ولکن بر خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظلّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّلنا ﴿ **الغمام** ﴾ مفعول به ظلّلنا و جمله ظلّلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بعثناکم (آیه ۵۶) است.

﴿ **وانزلنا علیکم المنّ** ﴾ مانند و ظلّلنا علیکم الغمام ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **السلویٰ** ﴾ عطف بر المنّ است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من طیبات ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق کلوا و ما موصوله ﴿ **رزقناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و د. محل نصب به عنوان مفعول به دوم

رزقناکم است به تقدیر ما رزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ ترکیب نموده و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **ظلمونا** ﴾ فعل وفاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ما ظلمونا، محلاً منصوب و حال از فاعل رزقنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یظلمون ﴿ **یظلمون** ﴾ فعل و فاعل وجمله انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما ظلمونا است.

وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾

وزمانی که گفتیم داخل این آبادی شوید واز آن از هر مکانی که خواستید گوارا وبا برکت بخورید وسجده‌کنان از در وارد شوید وبگویید گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشیم. ونیکوکاران را افزون خواهیم داد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۵۵) و مضاف ﴿ **قلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به ادخلوا ﴿ **القریة** ﴾ بدل و یا عطف بیان از هذه و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قُلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **کلوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا ﴿ **حیثُ** ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به کلوا و مضاف ﴿ **شئتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ **رغداً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کلوا اکلاً رغداً و جمله کلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **البابَ** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **سُجّداً** ﴾ حال از

فاعل ادخلوا به تقدیر ساجدین و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حطةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا سؤالنا و جمله (هی یا سؤالنا) حطةٌ، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قـولوا حطةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا الباب است.

﴿ **نغفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر به تقدیر إنْ تقولوا حـطةٌ وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نغفر ﴿ **خطایاکم** ﴾ مـضاف ومضاف الیه و مفعول به نغفر و جمله نغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **س** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نزید** ﴾ فعل و ضمیر نـحن مسـتتر فاعل ﴿ **المحسنین** ﴾ مفعول به نزید ومفعول به دوم آن اجراً مـقدر است و جـمله سـنزیدُ المحسنین، مستأنفه است.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَـلَمُوا رِجْزاً مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٩﴾

پس کسانی که ظلم کرده بودند سخن را به چیزی غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند. وبر کسانی که ظلم کرده بودند بـه جـهت نـافرمانی کـه مـی‌کردند عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ **بدّل** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بَدَّلَ ﴿ **ظلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ **قولاً** ﴾ مفعول به بدّل ﴿ **غیر الذی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قولاً و الذی موصو

﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار ومجرور و متعلق ب قیل و جمله قیل لهم، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل قیل است). و جمله بـدّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۵۸) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه انـزلنا والذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ رجزاً ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ بـ﴾ حرف جر ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ یفسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفسقون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا است. و جمله انزلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بدّل الذین ظلموا است.

وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٦٠﴾

وزمانی که موسی برای قومش طلب آب نمود پس گفتیم با عصایت بر این سنگ بزن پس دوازده چشمه از آن جوشید وهر گروهی آبشخور خود را دانست. از روزی خدا بخورید وبیاشامید ودر زمین فساد نکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۵۸) و مضاف ﴿ استسقیٰ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل استسقیٰ ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیـه و مـتعلق بـه استسقیٰ و جمله استسقیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ اضرب ﴾ فـعل و ضـمیر انت مسـتتر فـاعل ﴿ بعصاک ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضرب ﴿ الحجر ﴾ مفعول به اضرب و جمله اضربْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استسقیٰ است.

﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ انفجرت ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به

انفجرتْ ﴿ **اثنتا عشرة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل انفجرت (عشرة جزء دوم از ترکیب عددی بوده و مبنی بر فتح است) ﴿ **عیناً** ﴾ تمیز اثنتا عشرة و جمله انفجرت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر فضرب فانفجرت (جمله ضرب عطف بر جمله قلنا است).

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿ **کل اناسٍ** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل قد علم ﴿ **مشربهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قد علم وجمله قد علم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشربوا** ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **من رزق الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اشربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعثوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ **مفسدین** ﴾ حال از فاعل لا تعثوا و جمله لا تعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٦١﴾

وزمانی که گفتید ای موسیٰ، هرگز نمی‌توانیم بر یک غذا صبر نماییم پس بر ایمان پروردگارت را بخوان که برای ما از آنچه زمین می‌رویاند از سبزی وخیار وسیر وعدس وپیاز، پدید آورد. گفت آیا خواهانید آنچه که بدتر است با آنچه بهتر است، عوض شود. به شهری فرود آیید که همانا برای شماست آنچه درخواست نموده‌اید.

وذلت وفقر بر ایشان رقم خورد وگرفتار خشم خداوند شدند. واین به خاطر آن بود که به آیات خداوند کافر شده بودند وانبیاء را به ناحق می‌کشتند وآن از روی عصیان وتعدیشان بود.

﴿ **واذ قلتم یا موسی لن نصبر علی طعام** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت ﴿ **واحدٍ** ﴾ صفت طعامٍ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ادع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادع و جمله ادع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن نصبر است. ویا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله ادع ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا لم نصبر علی طعامٍ واحدٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یخرجْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط لازم و مقدر به تقدیر إنْ تدع لنا ربّک وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یخرج و ما موصوله ﴿ **تنبت** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **الارض** ﴾ فاعل تنبت ﴿ **من بقلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تنبت و یا بدل بعض از کل از ممّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قثّائها و فومها و عدسها و بصلها** ﴾ همه عطف بر بقلها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تنبتُ الارض...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنبت است به تقدیر ما تنبتُه). ومی‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

وجمله یخرج لنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تستبدلون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تستبدلون ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **ادنیٰ** ﴾ خبر هو و جمله هو ادنیٰ، صله الذی است (عائد صله ضمیر هو است).

﴿ **بالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستبدلون و الذی موصوله ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع

ومبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو خیرٌ، صله الذی است (عائد صله ضمیر هـو است). و جمله اتستبدلون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بـیانی است.

﴿ **اهبطوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مصراً** ﴾ مفعول به اهبطوا و جمله اهبطوا مصراً، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **مـا** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مـؤخر إنَّ ﴿ **سألتـم** ﴾ فـعل و فاعل و جمله سألتم، صله ما است (عائد صله ضمیرهاء مقدر در محل نصب به عـنوان مفعول به سألتم است به تقدیر ما سألتموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنَّ لکم ما سألتم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اهبطوا مصراً است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ضُرِبَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضُرِبَتْ ﴿ **الذِّلَّةُ** ﴾ نایب فاعل ضربت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسکنةُ** ﴾ عطف بر الذِّلَّةُ و جمله ضُرِبَتْ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بائوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بغضبٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بائوا ﴿ **مـن الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غـضبٍ و جـمله بائوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضُرِبَتْ علیهم است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ**﴾ حرف جاره ﴿ **أنَّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکفرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بایات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون و جمله یکفرون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک بأنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النبیین** ﴾ مفعول به یقتلون ﴿ **بـغیر الحـق** ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يقتلون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يقتلون و جمله يقتلون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يكفرون است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ب** ﴾ حرف جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضى عصوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يعتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يعتدون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و فعل ماضى كانوا عطف بر فعل عصوا شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه بيانى است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾

همانا كسانى كه ايمان آورده‌اند وكسانى كه يهودى شده ومسيحيان وصابئيان هر كس كه به خدا وروز قيامت ايمان آورد وعمل شايسته انجام دهد پس اجرشان را نزد پروردگارشان دارند، ونه ترسى بر ايشان است ونه اندوهگين مى‌شوند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين هادوا** ﴾ عطف بر الذين ءامنوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصارىٰ و الصابئين** ﴾ هر دو عطف بر الذين ﴿ **مَن** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **آمن** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اليوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت اليوم و جمله امن...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عمل** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر آمن) و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **صالحاً** ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلى از اعراب ندارد وعطف بر

جمله آمن بالله است. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به اجر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجرهم و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه عند و جمله لهم ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا خوفٌ علیهم و لاهم یحزنون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله محلاً مجزوم و عطف بر جمله لهم اجرهم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم وطور را بر فرازتان بلند نمودیم، که آنچه به شما داده‌ایم با قدرت وتوان بگیرید وآنچه در آن است به خاطر داشته باشید، شاید که با تقوئ شوید.

﴿ واذ اخذنا ﴾ مانند و اذ قلنا (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. ﴿ میثاقکم ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به اخذنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فوقکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به رفعنا ﴿ الطور ﴾ مفعول به رفعنا و جمله رفعنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم است.

﴿ خذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به خذوا ﴿ آتیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله آتیناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اتینا است به تقدیر ما اتیناکموه).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بقوةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذوا به تقدیر کائنین بقوةٍ و جمله خذوا...، محلاً منصوب و بدل از میثاقکم (بدل جمله از مفرد) و یا مقول قول قائلین مقدر است (قائلین حال از فاعل اخذنا و یا رفعنا است). و یا این‌که جمله خذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا) خذوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم است. و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیر اخذنا میثاقکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا ما** ﴾ عطف بر خذوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **لعلکم تتقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٤﴾

سپس بعد از آن روی برگرداندید که اگر بخشش ورحمت پروردگار بر شما نبود از زیانکاران می‌شدید.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **تولّیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به تولّیتم و جمله تولّیتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا میثاقکم (آیه ۶۳) است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل الله وخبر فضل الله، موجودٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله لولا فضل الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ حرف جواب شرط ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من الخاسرین** ﴾ جار

ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله لکنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۶۵﴾

وکسانی از شما که در روز شنبه تعدی کردند خوب می‌شناسید پس به ایشان گفتیم بوزینگانی مطرود باشید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ حرف جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **علمتم** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به علمتم ﴿ **اعتدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اعتدوا ﴿ **فی السبت** ﴾ جار ومجرور و متعلق به اعتدوا و جمله اعتدوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اعتدوا است). و جمله لقد علمتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به قلنا ﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قردةً** ﴾ خبر کونوا ﴿ **خاسئین** ﴾ صفت قردةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتدوا است.

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿۶۶﴾

پس این را برای حاضران وآیندگان عبرتی وبرای پرهیزگاران پندی قرار دادیم.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلناها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **نکالاً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکالاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف ومتعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین

و جمله (کان) بین یدیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله (کان و یا ثبت) بین یدیها، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما خلفها** ﴾ عطف بر ما بین یدیها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **موعظةً** ﴾ عطف بر نکالاً ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا لهم (آیه ۶۵) است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُواً قَالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٦٧﴾

وزمانی که موسیٰ به قومش گفت خداوند به شما دستور می‌دهد که ماده گاوی ذبح کنید. گفتند آیا ما را به مسخره می‌گیری؟ گفت به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

﴿ **واذقال موسیٰ لقومه** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **یأمرکم** ﴾ فعل و ضمیر هـو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تذبحوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بقرةً** ﴾ مفعول به تذبحوا وفعل مضارع تذبحوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تذبحوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأمُرُ و جمله یأمرکم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله یأمرکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **أَ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تتخذنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم تتخذ و جمله اتتخذنا هزواً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اعوذ** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **اکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از

افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ من الجاهلين ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر اکون و فعل مضارع اکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ اکون و بالحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ ﴿٦٨﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که آن چگونه است؟ گفت او می‌گوید آن ماده گاوی است نه پیر ونه جوان، میانسالی است بین آن دو. پس آنچه دستور یافته‌اید انجام دهید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ادع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ادع ﴿ ربك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادع و جمله ادع ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ يبيّن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هی ﴾ در محل رفع و خبر ما استفهامیه و جمله ما هی، محلاً منصوب و مفعول به یبیّن است (فعل مضارع یبیّن به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یبیّن...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تدع لنا ربک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ بقرةٌ ﴾ خبر انّها ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ فارضٌ ﴾ صفت

بقرةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بكرٌ ﴾ عطف بر فارضٌ ﴿ عوانٌ ﴾ صفت دیگر برای بقرةٌ ﴿ بين ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عوانٌ وجمله انّها بـقرةٌ...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول...، محلاً مرفوع، خبر إنَّ است. و جمله إنَّه يقول...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ افعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ مـصدريه ﴿ تُؤمَرُون ﴾ فـعل مـضارع مجهول و نایب فاعل و فعل مضارع تُؤمرون با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مفعول به افعلوا واقع می‌شود. و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا موصوله ترکیب نمود. و جمله افعلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غـير جـازم است به تقدیر اذا يبيّنُ لكم ربی ما هی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که رنگش چیست؟ گـفت او می‌گوید که آن ماده گاوی زرد است، خوش رنگ وخـالص کـه بـينندگان را شـاد می‌کند.

﴿ قالوا ادع لنا ربّك يبيّن لنا ما لونها قال انّه يقول انّها بقرةٌ صفراءُ فاقعٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

﴿ لونها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل فاقعٌ است.

﴿ تَسُرُّ ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ الناظرين ﴾ مفعول بـه تسرّ و جـمله تسرُّ الناظرين، محلاً منصوب و حال از بقرةٌ (نکره موصوفه) است.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿٧٠﴾

گفتند پروردگارت را برای ما بخوان تا برایمان بیان کند که آن چگونه است؟ چرا که این ماده گاو بر ما مشتبه شده است. وهمانا ما إن شاءالله هدایت می‌شویم.

﴿ **قالوا ادع لنا ربّك يبيّن لنا ما هى** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت. ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **البقر** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **تشابه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علينا** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تشابه و جمله تشابه علينا، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ البقر...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء وجمله إنْ شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله انّا لمهتدون مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد ومعترضه (بین إنَّ با خبرش) است.

﴿ **لـ** ﴾ برای تأکید ﴿ **مهتدون** ﴾ خبر إنَّ وجمله انّا لمهتدون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنَّ البقر تشابه علينا است.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾

گفت او می‌گوید که آن ماده گاوی است که رام نشده تا زمین را شخم بزند ونه کشت‌زار را آبیاری نماید، سالم ویکدست.

گفتند اینک سخن حق آوردی. پس ذبحش نمودند ونزدیک بود که انجام ندهند.

﴿ **قال انّه يقول إنّها بقرةٌ لا ذلولٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

﴿ **تثير** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به تثیر و جمله تثير الارض، محلاً مرفوع و صفت دوم بقرةٌ است (تثیر در حکم نفی قبل از خود است به تقدیر لا ذلولٌ لا تثير الارض).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تسقى** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هی مستتر فاعل

﴿ **الحرث** ﴾ مفعول به لا تسقی و جمله لا تسقی الحرث، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تثیر الارض است.

﴿ **مسلمةٌ** ﴾ صفت دیگر برای بقرةٌ ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **شِيَةَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا شیةَ فیها، محلاً مرفوع و صفت دیگری برای بقرةٌ است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به جئت ﴿ **جئت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جئت به تقدیر ملتبساً بالحق و جمله الان جئت بالحق، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا... مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ **ذبحوها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ذبحوها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر طلبوها فوجدوها و ذبحوها.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کادوا** ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ **یفعلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، محلاً منصوب و خبر کادوا است. و جمله ما کادوا یفعلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذبحوها است.

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللهُ مُخْرِجٌ مَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾

وزمانی که شخص را کشتید ودرباره‌اش به نزاع پرداختید وخداوند آشکار کنندهٔ چیزی است که پنهان می‌کردید.

﴿ **واذ قتلتم** ﴾ مانند و اذ قلتم (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به قتلتم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ادّاراتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادّاراتم وجمله ادّاراُتم فیها، محلاً مجرور و عطف بر جمله قتلتم نفساً است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مخرجٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب

ومفعول به مخرجٌ ﴿کنتم﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿تکتمون﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما کنتم تکتمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله مخرجٌ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِ اللهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾

پس گفتیم بخشی از او را به آن (انسان کشته) بزنید. اینگونه خداوند مردگان را زنده می‌کند وآیاتش را به شما نشان می‌دهد تا بیندیشید.

﴿ف﴾ عاطفه ﴿قلنا﴾ فعل و فاعل ﴿اضربوه﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ببعضها﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضربوا وجمله اضربوه ببعضها، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادّاراتم فیها (آیه ۷۲) است.

﴿کذلك﴾ جار و مجرور و متعلق به یحی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یحی به تقدیر یحی الله احیاءً کذلک ویا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر یحی به تقدیر یحی الله احیاءً کائناً کذلك و یا اینکه بنابر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلك مضاف الیه وکذلک در محل نصب وصفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یحی احیاءً مثل کذلک.

﴿یحی﴾ فعل ﴿الله﴾ فاعل یحی ﴿الموتی﴾ مفعول به یحی و جمله کذلک یحی الله الموتیٰ، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿یریکم﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ءایاته﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب ءایات به جر تاء

است) و جمله یریکم ءایاته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک یحی الله الموتیٰ است.

﴿ لعلکم تعقلون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

پس دل‌هایتان بعد از آن سخت شد همانند سنگ یا سخت‌تر، چرا که برخی از سنگ‌ها از آن‌ها نهرها می‌جوشد وبرخی دیگر از آن‌ها، می‌شکند وآب از آن خارج می‌شود وبرخی از آن‌ها از ترس خدا فرو می‌افتد. وخداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ قَسَتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ قلوبکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قَسَتْ ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قستْ و جمله قستْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ضربتموه ببعضها فحيَّ فعلمتم ثم قست قلوبکم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کالحجارة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اشدُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی اشدُّ و یا عطف بر متعلق کالحجارة ﴿ قسوة ﴾ تمیز اشدُّ و شاید بتوان گفت کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و الحجارة مضاف الیه و کالحجارة در محل رفع، خبر هی واشدُّ عطف بر کاف و جمله هی کالحجارة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قَسَتْ قلوبکم است.
و جمله (هی) اشدُّ قسوةً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی کالحجارة است (بنا بر ترکیب اول اشدُّ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من الحجارة ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لَ﴾ برای تاکید ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ ﴿ **یتفجّرُ** ﴾ فعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفجّر ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل یتفجّر و جمله یتفجّر منه الانهار، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ بوده وجمله یتفجّر منه الانهار، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله إنَّ من الحجارة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی کالحجارة است.

﴿ **وإنَّ منها لما یشَّقَّقُ** ﴾ مانند وإنَّ من الحجارة لما یتفجّر ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **یخرج** ﴾ فعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الماء** ﴾ فاعل یخرج و جمله یخرج...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یشَّقَّقُ است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **وإنَّ منها لما یهبط** ﴾ مانند وإنَّ من الحجارة لما یتفجّر ترکیب می‌شود.

﴿ **من خشیة الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یهبط است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **الله** ﴾ اسم ما ﴿ **بغافلٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ما الله ...، مستأنفه است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

آیا طمع دارید که به شما ایمان بیاورند وحال آن‌که گروهی از آنان کلام خدا را می‌شنوند، سپس بعد از فهمیدنش آن را تحریف می‌کنند با آن‌که خودشان علم دارند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **تطمعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤمنوا** ﴾

فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و فعل مضارع یؤمنوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ یؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تطمعون و جمله تطمعون.... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتعلمون احوالهم فتطمعون فی ایمانهم لکم.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فریقٌ ﴾ اسم کان ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلام الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یسمعون و جمله یسمعون...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله قد کان فریق....، محلاً منصوب و حال از فاعل یؤمنوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ یحرّفونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحرّفون و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عقلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی عقلوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله یحرّفونه....، محلاً منصوب و عطف بر جمله یسمعون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یحرّفون است.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۷۶﴾

وزمانی که با مؤمنین ملاقات می‌کنند، می‌گویند ایمان آورده‌ایم. وچون بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند آیا آنچه که خداوند بر شما گشوده است را بر آن‌ها بازگو می‌کنید تا بدان نزد پروردگارتان با شما احتجاج کنند، آیا نمی‌اندیشید؟

﴿ **واذا لقوا الذين ءامنوا قالوا ءامنّا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ **خلا** ﴾ فعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خلا ﴿ **الی بعضٍ** ﴾ جار ومجرور و متعلق به خلا و جمله خلا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أَ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تحدثونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحدثون و ما موصوله ﴿ **فَتَحَ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل فتح ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتح و جمله فتح الله علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به فتح است به تقدیر ما فتحه الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یحاجّوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاجّوا ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به یحاجّوا و مضاف ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و فعل مضارع یحاجّوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تحدثون و جمله اتحدثونهم بما فتح الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا تعقلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتحدثونهم است.

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۷﴾

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه که مخفی می‌کنند وآنچه را که آشکار می‌سازند، می‌داند؟

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه وفاعل

﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یسرّون ﴾ فعل و فاعل وجمله یسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یسرّون است به تقدیر ما یسرّونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یعلنون ﴾ عطف بر ما یسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وسد مسد دو مفعول لا یعلمون واقع می‌شود. و جمله لا یعلمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ایعقلون و لا یعلمون. و ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده و جمله لا یعلمون...، مستأنفه است.

وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾

واز ایشان بیسوادانی هستند که کتاب را جز خیالات واهی نمی‌دانند، وفقط گمان می‌برند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ امّیّون ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به لا یعلمون ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أمانیّ ﴾ استثناء منقطع از الکتاب و یا این‌که استثناء مفرغ بوده و مفعول به دوم لا یعلمون است و در نتیجه استثناء متصل است. و جمله لا یعلمون...، محلاً مرفوع و صفت امیّون است. وَ جمله منهم امیّون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد کان فریقٌ منهم (آیه ۷۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یظنّون ﴾ فعل وفاعل و جمله یظنّون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إنْ هم الّا یظنّون، محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم امیّون است.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ﴿۷۹﴾

پس وای بر کسانی که با دست خود کتاب می‌نویسند سپس برای آن‌که با فروشش قیمت ناچیزی دریافت کنند، می‌گویند این از جانب خداوند است. وای بر آنان از آنچه که دستشان می‌نویسد ووای بر آنان از آنچه که کسب می‌کنند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **ویلٌ** ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر و یلٌ و الذین موصوله ﴿ **یکتبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول بـه یکتبون ﴿ **بایدیهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یکتبون و جمله یکتبون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتبون است). وجمله و یلٌ للذین...، مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا وجـمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یشتروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به یشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و فعل مضارع یشتروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به یقولون و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکتبون الکتاب است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ویلٌ لهم** ﴾ عطف بر جمله و یلٌ للذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **کتبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کتبتْ و جمله کتبتْ ایدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتبت است به تقدیر ما کتبتْه اَیدیهم). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مـصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ویلٌ لهم ممّا یکسبون** ﴾ عطف بر جمله و یلٌ لهم ممّا کتبت ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَاتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۰﴾

ومی‌گویند جز چند روزی اندک، آتش به ما نمی‌رسد. بگو آیا از خداوند عهدی گرفته‌اید ـ وخداوند هرگز خلاف عهدش نخواهد کرد ـ ویا آنچه که نمی‌دانید را بر خداوند می‌بندید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تمسّنا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **النار** ﴾ فاعل لن تمسّنا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ایاماً** ﴾ ظرف و متعلق به لن تمسّنا ﴿ **معدودةً** ﴾ صفت ایاماً و جمله لن تمسّنا النار...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذتم ﴿ **عهداً** ﴾ مفعول به اتخذتم و جمله اتخذتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ **یخلف** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لن یخلف ﴿ **عهده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لن یخلف وجمله لن یخلف...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتخذتم است.

ترکیب دیگر این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لن یخلف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن اتخذتم عند الله عهداً فلن یخلف الله عهده و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

تقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع ومنفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر مالا تعلمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتخذتم است.

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٨١﴾

آری کسی که بدی کسب کند وگناهش او را احاطه کند، پس ایشان اهل آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کسب** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سیئةً** ﴾ مفعول به کسب و جمله کسب سیئةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **احاطتْ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کسب) و تاء تانیث ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احاطتْ ﴿ **خطیئته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل احاطتْ و جمله احاطتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کسب سیئةً است.

﴿ **ف** ﴾ حرف جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جوابْ مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم وجمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب النار است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَـئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند وعمل صالح انجام داده‌اند، ایشان اهل بهشتند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جملهٔ امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب الجنة** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذين است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذين و يا خبر دوم اولئک و يا محلاً منصوب و حال از اصحاب الجنة است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنكُمْ وَأَنتُم مِّعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

وزمانی که پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم که جز خدا را عبادت نکنید وبه والدین ونزدیکان ویتیمان ومساکین نیکی کنید وبا مردم نیکو سخن بگویید ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید، سپس جز اندکی از شما پشت کردید وروی‌گردان شدید.

﴿ **واذ اخذنا ميثاق** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **بنى اسرائيل** ﴾ مضاف ومضاف اليه (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و بنی مضاف اليه ميثاق است.

﴿ **لا تعبدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اللّه** ﴾ مفعول به لا تعبدون و جمله لا تعبدون ...، محلاً منصوب و بدل از میثاق است (بدل جمله از مفرد). و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و تفسیر اخذنا میثاق بنی اسرائیل است. و یا محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است (قائلین حال از فاعل اخذنا). و یا مقول قول قلنا مقدر است و جمله (قلنا) لا تعبدون ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أخذنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول مطلق تاکیدی برای احسنوا مقدر. ترکیب دیگر این‌که بالوالدین متعلق به احساناً و احساناً مفعول به فعل استوصوا مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذی القربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الوالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیتامیٰ والمساکین** ﴾ هر دو عطف بر ذی القربیٰ و جمله (احسنوا و یا استوصوا) بالوالدین احساناً...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **للنّاس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولوا ﴿ **حسناً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً حسناً و جمله قولوا للناس حسناً، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلاً منصوب یا محلی از اعراب ندارد، و عطف بر جمله قولوا للناس حسناً است ﴿ **وءاتو الزکاة** ﴾ مانند و اقیموا الصلاة ترکیب می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **تولیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل تولیتم ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و جمله تولیتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قبلتم ثم تولیتم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **معرضون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم معرضون، محلاً منصوب و حال از فاعل تولیتم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید وهمدیگر را از دیارتان خارج نسازید، سپس قبول نمودید وخودتان شاهد وناظر بودید.

﴿ **واذ اخذنا ميثاقكم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **لا تسفكون دماءكم و لا تخرجون انفسكم** ﴾ مانند لاتعبدون الا الله (آیه ۸۳) ترکیب می‌شوند.

﴿ **من دياركم** ﴾ جار ومجرور و مضاف اليه و متعلق به لا تخرجون و جمله لا تخرجون...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تسفكون است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اقررتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله اقررتم، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذنا ميثاقكم است. و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قبلتم ذلک ثم اقررتم.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تشهدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشهدون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تشهدون، محلاً منصوب و حال از فاعل اقررتم است.

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

پس شما همانانی هستید که یکدیگر را می‌کشید وگروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌کنید وضد آنان به گناه وستم پشت یکدیگر می‌شوید. واگر به سوی شما اسیری بیاید، از ایشان فدیه می‌گیرید وآزادشان می‌کنید با این‌که راندنشان بر شما حرام است. آیا به بعض از کتاب ایمان می‌آورید وبه بقیه کافر می‌شوید. پس جزای کسی از شما که این چنین کاری انجام دهد جز خواری در زندگی دنیا نیست. وروز قیامت وارد سخت‌ترین عذاب می‌شوند. وخداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع وخبر انتم با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر انتم مثل هؤلاء ﴿ **تقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تقتلون و جمله تقتلون انفسکم، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. و جمله انتم...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقررتم (آیه ۸۴) است (بنا بر اختلاف در محل جمله اقررتم).

ویا این‌که هؤلاء در محل نصب منادیٰ به ندای مقدر است. و جمله (یا) هؤلاء (بالحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا وخبر) است. در این حالت جمله تقتلون انفسکم صرفاً خبر انتم بوده و محلاً مرفوع است. و یا این‌که هؤلاء در محل رفع و بدل از انتم بوده وجمله تقتلون...، محلاً مرفوع وخبر انتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تخرجون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به تخرجون ﴿ **منکم** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فریقا ﴿ **من دیارهم** ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به تخرجون وجمله تخرجون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله تقتلون انفسکم است (بنا بر اختلاف در محل جمله تقتلون).

﴿ **تظاهرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به تظاهرون ﴿ **بالاثم** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به تظاهرون و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل تظاهرون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العدوان** ﴾ عطف بر الاثم و جمله تظاهرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرجون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یأتوکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ اساریٰ ﴾ حال از فاعل یأتوا و جمله إنْ یأتوکم اساریٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تفادوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تفادوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تظاهرون علیهم است. و یا محلاً منصوب و یا مرفوع، عطف بر جمله تقتلون انفسکم است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محرّمٌ ﴾ خبر هو ﴿ علیکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به محرّمٌ ﴿ اخراجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب محرّمٌ و یا این‌که محرّمٌ خبر مقدم و اخراجهم مبتدای مؤخر و جمله محرّمٌ علیکم اخراجهم، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو محرّمٌ...، محلاً منصوب و حال از فدیکم (متخذ از تفادوهم) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ تؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببعض الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤمنون و جمله تؤمنون...، مستأنفه است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله تؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتعقلون فتؤمنون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکفرون ببعضٍ ﴾ عطف بر جمله تؤمنون ببعض الکتاب شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جزاء من ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدا و من موصوله ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یفعل و جمله یفعل...، صله من است (عائد صله فاعل یفعل است).

﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خزیٌ ﴾ خبر جزاء من ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور ومتعلق به

خزی ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ما جزاء من...، مستأنفه است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله ما جزاء من...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اردتم العلم بجزاء من یفعل ذلک فما جزاء من یفعل و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ القیامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یردّون ﴿ یُردّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی اشدِّ العذاب ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به یردّون و جمله یوم القیامة یردّون...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله ما جزاء من... است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ ومااللّه بغافلٍ عمّا تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

أُوْلَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾

ایشان کسانی هستند که زندگانی دنیا را به آخرت خریدند، پس از آن‌ها عذاب تخفیف داده نمی‌شود و یاری نمی‌گردند.

﴿ اولئك الذین اشتروا الحیاة الدنیا بالاخرة ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۶ گذشت. والدنیا صفت الحیاة است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا یخفّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ عنهم ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا یخفّفُ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل لا یخفّفُ و جمله لا یخفّفُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین اشتروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنصَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یخفّفُ است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

وهمانا به موسیٰ کتاب دادیم وبعد از او پیامبرانی پی‌درپی فرستادیم، وبه عیسیٰ معجزه‌هایی آشکار دادیم واو را به روح القدس تأیید نمودیم. پس چرا هر وقت رسولی احکامی برخلاف میل شما برایتان می‌آورد، تکبر می‌نمودید پس گروهی را تکذیب می‌کردید وگروهی را می‌کشتید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول ءاتینا و منصوب به نصب تقدیری ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قفّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به قفّینا ﴿ **بالرّسل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قفّینا و جمله قفّینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا... است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتینا عیسیٰ** ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ابنَ مریمَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسی (مریم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البینات** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا است (نصب البینات به جر تاء است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایدناه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بروح القدس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایدنا وجمله ایدناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا عیسی است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل

جواب و مضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و ما موصوله ﴿ لا تهویٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تهویٰ و جمله لا تهویٰ انفسکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به لا تهویٰ است به تقدیر مالا تهویه انفسکم). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیبْ نمود. و جمله جاءکم رسولٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ استکبرتم ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبرتم، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ فریقاً ﴾ مفعول به مقدم کذّبتم ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله فریقاً کذّبتم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبرتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فریقاً تقتلون ﴾ عطف بر جمله فریقاً کذّبتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلاً مَا يُؤْمِنُونَ ﴿۸۸﴾

وگفتند دل‌های ما حجاب دارد، بلکه خداوند به جهت کفرشان آنان را لعنت کرده است لذا کم ایمان می‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ غلفٌ ﴾ خبر قلوبنا و جمله قلوبنا غلفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وجمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لعنهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل لعن ﴿ بکفرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به لعن و جمله لعنهم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یؤمنون ایماناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر یؤمنون زماناً و یا مدةً قلیلاً و متعلق به یؤمنون ﴿ ما ﴾ زائده برای تاکید ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم الله است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

وزمانی که از جانب خداوند به سوی ایشان کتابی تصدیق کننده آنچه که همراهشان بود، آمد وقبل از آن بر کسانی که کافر شده‌اند غلبه وفتح می‌خواستند، وزمانی که آنچه می‌شناختند به سویشان آمد، به آن کفر ورزیدند. پس لعنت خداوند بر کافران باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ کتابٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من عندالله ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتاب ﴿ مصدقٌ ﴾ صفت کتابٌ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدق و ما موصوله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدّر و جمله (کان) معهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) معهم، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله جاءهم کتابٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب به قرینه جواب لما دوم مقدر است. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا قلوبنا غلفٌ (آیه ۸۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ من قبلُ ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستفتحون (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است) **﴿ یستفتحون ﴾** فعل وفاعل **﴿ علی الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستفتحون و الذین موصوله **﴿ کفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله من قبلُ یستفتحون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در معهم و یا جاءهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ لمّا جاءهم ﴾** ترکیبش گذشت.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء **﴿ عرفوا ﴾** فعل و فاعل و جمله عرفوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به عرفوا است).
و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به کفروا و جمله کفروا به، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ لعنة الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ علی الکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و جمله لعنة الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر اِنْ کان عملهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۹۰﴾

با چه بهای بدی خود را فروختند که به جهت حسادت به نازل نمودن خداوند از فضل خویش بر هر کدام از بندگانش که می‌خواهد، بر آنچه که نازل نموده بود کافر

شدند. پس گرفتار خشمی بر خشم دیگر شدند. وبرای کافران عذابی خوارکننده است.

﴿ **بئسما** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره موصوفه و در محل نصب وتمیز از فاعل بئس ﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتروا ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اشتروا و جمله اشتروا به انفسهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

ترکیب دیگر این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل بئس و جمله اشتروا به انفسهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله بئسما...، محلاً مرفوع و خبر مقدم است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يكفروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به يكفروا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدير ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بغياً** ﴾ مفعول له برای یکفروا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **ينزّل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل ينزّل ﴿ **من فضله** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ينزّل ﴿ **على من** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينزّل و من موصوله ﴿ **يشاء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **من عباده** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر يشاء وجمله يشاء من عباده، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءهٗ). و فعل مضارع ينزّل با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير على أَنْ ينزّل و بالحاظ حرف جر، متعلق به بغياً و فعل مضارع يكفروا با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله بئسما... أَنْ يكفروا...، مستأنفه است. و یا این‌که أَنْ يكفروا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) أَنْ يكفروا...، مستأنفه بیانی است. در این صورت جمله بئسما اشتروا به انفسهم، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ باءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بغضبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به باءوا ﴿ علی غضب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضب و جمله باءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بئسما... اَنْ یکفروا و یا عطف بر جمله (هو) اَنْ یکفروا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۱﴾

وزمانی که به ایشان گفته شود به آنچه که خدا نازل نموده است، ایمان بیاورید. می‌گویند به آنچه بر ما نازل شده است، ایمان می‌آوریم. و به غیر از آن کافر می‌شوند با آن‌که حق و تصدیق کننده آن چیزی است که با ایشان است. بگو اگر مؤمنید، پس چرا انبیاء الهی را در گذشته می‌کشتید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا قیل لهم ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت.

﴿ بما انزل الله ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت و جار و مجرور، متعلق به ءامنوا است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار ومجرور و متعلق به نؤمن و ما موصوله ﴿ اُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل علینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله انزل علینا، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله نؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **یکفرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفرون و ما موصوله ﴿ **وراءه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله (کان) وراءه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یکفرون...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الحقّ** ﴾ خبر هو ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از ضمیر در الحق ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور متعلق به مصدقاً و ما موصوله ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله هو الحقّ...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله (بما) است. ترکیب دیگر این‌که ما در بما و لما هر دو نکره موصوفه بوده وجملات (کان) وراءه و (کان) معهم، محلاً مجرور و صفت آن‌ها هستند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقتلون و ما استفهامیه ﴿ **تقتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انبیاء الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به تقتلون ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقتلون (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است). و جمله لم تقتلون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم مؤمنین و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إن کنتم مؤمنین** ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ ﴿۹۲﴾

وهمانا موسیٰ برایتان معجزاتی آشکار آورد، سپس با نبود او ظالمانه گوساله را گرفتید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله لقد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به اول اتخذتم ﴿ **من بعده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم اتخذتم (مفعول به دوم اتخذتم در اصل الهاً مقدر است) و جمله اتخذتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم ظالمون، محلاً منصوب و حال از فاعل اتخذتم است.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۹۳﴾

وزمانی که از شما پیمان گرفتیم وطور را بر فرازتان بلند نمودیم که آنچه به شما داده‌ایم با قدرت وتوان بگیرید وگوش فرا دهید. گفتند شنیدیم وعصیان نمودیم. وبه جهت کفرشان (مهرِ) گوساله در دلهایشان به وجود آمد. بگو اگر مؤمنید، ایمانتان بد دستوری به شما داده است.

﴿ **واذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما اتیناکم بقوةٍ و اسمعوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ **قالو** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصینا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اشربوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار ومجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشربوا ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به دوم اشربوا بـه تـقدیر حب العجل (مفعول به اول به جهت مـجهول بـودن اشـربوا، نـایب فـاعل قـرار گـرفته است) ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشربوا و جمله اشربوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بئسما** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ **یامرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یأمر ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأمر و جمله یأمـرکم بـه ایـمانکم، مـحلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (در صورتی که ما را نکره و تمیز بدانیم). و یا صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است در صورتی که ما را موصوله وفاعل بئس بدانیم). وجمله بئسما یأمرکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است ﴿ **إنْ کنتم مؤمنین** ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٩٤﴾

بگو اگر خانه آخرت نزد خداوند، از بین تمامی مردم تنها برای شـما است، اگـر راست می‌گویید، پس آرزوی مرگ بکنید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتْ** ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و تاء تانیث ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کانت ﴿ **الدار** ﴾ اسم مؤخر کانت ﴿ **الاخرة** ﴾ صفت الدار ﴿ **عـند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الدار و یا متعلق به خـالصة ﴿ **خالصةً** ﴾ حال از الدار ﴿ **من دون الناس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به خالصةً و جمله إنْ کانت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تمنّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الموت** ﴾ مفعول به تمنّوا و جـمله تـمنّوا

الموت، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٩٥﴾

وهرگز به جهت آنچه که دستانشان پیش فرستاده، آرزویش را نمی‌کنند. وخداوند به ستمگران دانا است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لن ﴾** ناصبه برای نفی ابد **﴿ یتمنّوه ﴾** فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ ابداً ﴾** ظرف و متعلق به لن یتمنّوه **﴿ بِ ﴾** حرف جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ قدمتْ ﴾** فعل و تاء تانیث **﴿ ایدیهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل قدمتْ و فعل ماضی قدمتْ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن یتمنّوه. و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوله و یا نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله لن یتمنّوه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ علیمٌ ﴾** خبر الله **﴿ بالظالمین ﴾** جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

وهرآینه آنان را حریص‌ترین مردم به زندگانی و(حریص‌تر از) کسانی که شرک می‌ورزند، می‌یابی. هر یک از آن‌ها آرزو دارد که کاش هزار سال عمر داده شود. ولکن عمر داده شدن دور کننده او از عذاب نیست. وخداوند به آنچه عمل می‌کنند بیناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تجدنّهم ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ احــرص النـاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تجدنَّ ﴿ علی حیاةٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به احرص ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به احرص مقدر (احرص مقدر بـا واو عطف بر احرص الناس می‌شود). و الذین موصوله ﴿ اشرکوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشرکوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اشرکوا است). و جمله لتجدنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یتمنّوه ابداً (آیه ۹۵) است.

﴿ یودّ ﴾ فعل ﴿ احدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یودّ ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ یعمَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضـمیر هـو مسـتتر نـایب فـاعل ﴿ الفَ سـنةٍ ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به یعمَّرُ (سنة تمیز الف است) و فعل مضارع یعمّرُ با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یودّ واقع می‌شود. و جمله یودّ احدهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تجدنّهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمزحزحه ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده برای تاکید و مزحزحه در موضع نصب و خبر ما ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به مزحزح ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُعَمَّر ﴾ فـعل مـضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و فعل مضارع یُعَمَّر با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل مزحزح و یا بدل از ضمیر هو واقع می‌شود و جـمله مـا هـو بمزحزحه...، محلاً منصوب و حال از احدهم و یا حال از تعمیر (مصدر مستفاد از لو یعمر) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه بصیرٌ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوله و یا نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله الله...، مستأنفه است.

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾

بگو هر کس که دشمن جبرئیل باشد، پس او آن را با اذن الهی بر قلب تو نازل نموده است وآن مؤید پیش از آن وراهنما وبشارتی برای مؤمنان است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **كان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عدواً** ﴾ خبر کان ﴿ **لجبريلَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّاً (جبریل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله کان عدواً لجبریل، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدر است به تقدیر فلا موجب لعدواته. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ تعلیل ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **نزّله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **على قلبك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از مفعول به نزّله ﴿ **لما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بين** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **يديه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

ویا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) بین یدیه، محلاً مجرور وصفت ما نکره است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدى و بشرىٰ** ﴾ هر دو عطف بر مصدّقاً ﴿ **للمؤمنين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشرىٰ وجمله نزّله...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّه نزّله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَنْ كَانَ عَدُوّاً لِلّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾

هر کس که دشمن خدا وملائکه‌اش ورسولانش وجبرئیل ومیکائیل است، پس همانا خداوند دشمن کافران است.

﴿ **من کان عدوّاً لله** ﴾ مانند من کان عدوّاً لجبریل (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته و رسله** ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه، عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جبریل و میکال** ﴾ هر دو عطف بر رسله است (جبرئیل و میکال به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فهو کافرٌ و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **عدوٌّ** ﴾ خبر إنّ ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله مقدر هو کافرٌ است.

وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ ﴿۹۹﴾

به تحقیق به سوی تو آیاتی روشنگر نازل نمودیم وفقط فاسقان به آن کافر می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **ءایاتٍ** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **بینات** ﴾ صفت ءایاتٍ (نصب ءایات و بینات به جر تاء است) و جمله لقد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یکفر** ﴾ فعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الفاسقون** ﴾ فاعل یکفر و جمله ما یکفر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد انزلنا است.

أَوَ كُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۰﴾

وچرا هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را رها کردند وشکستند. بلکه اکثرشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **عاهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عهداً** ﴾ مفعول مطلق عاهدوا و جمله عاهدوا عهداً، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **نبذه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فریقٌ** ﴾ فاعل نبذ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله نبذه...، محلی از اعراب ندارد وجواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. وجمله اکثرهم لا یؤمنون، مستأنفه است.

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۱﴾

وزمانی که پیامبری از جانب خدا به سویشان آمد که مؤید آن چیزی بود که همراه داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر رها کردند، مانند این‌که نمی‌دانند.

﴿ **ولمّا جاءهم رسولٌ من عندالله مصدّقٌ لما معهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت.

﴿ **نبذ** ﴾ فعل ﴿ **فریقٌ** ﴾ فاعل نبذ ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت فریقٌ والذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتو الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ كتاب الله ﴾ مضاف ومضاف اليه و مفعول به نبذ **﴿ وراء ﴾** ظرف و متعلق به نبذ و مضاف **﴿ ظهورهم ﴾** مضاف و مضاف اليه و ظهور مضاف اليه وراء و جمله نبذ فريقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آيه ۱۰۰) است.

﴿ كانّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش **﴿ لا يعلمون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر كأنَّ است. و جمله كأنّهم لا يعلمون، محلاً منصوب و حال از فريقٌ (نكره موصوفه) است.

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

واز آنچه كه شياطين در ملک سليمان میخواندند، پيروی كردند. وسليمان كفر نورزيد ولكن شياطين كفر ورزيدند. آنان به مردم سحر وآنچه كه بر دو ملک در بابل، هاروت وماروت نازل میشد تعليم میدادند. وآن دو به احدی تعليم نمیدادند تا اينكه میگفتند همانا ما آزمايشی هستيم پس كافر نشوی. از آن دو آنچه را كه باعث جدايی بين مرد با همسرش بود آموختند. وآنان جز با اذن پروردگار به احدی توسط آن ضرر رساننده نبودند. وآنچه كه به ايشان ضرر میرساند ونفعی برايشان نداشت را آموختند وهر آينه میدانستند هر كس آن را خريداری كند در آخرت بهره ونصيبی ندارد. واگر میدانستند، همانا بدچيزی را به جانشان خريدند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ **تتلوا** ﴾ فعل ﴿ **الشیاطین** ﴾ فاعل تتلو ﴿ **علی ملك سلیمان** ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به تتلو (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله تتلوا الشیاطین...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تتلوا است به تقدیر ما تتلوه الشیاطین).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جملهٔ اتبعوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کفر** ﴾ فعل ﴿ **سلیمان** ﴾ فاعل ما کفر و جمله ما کفر سلیمانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعوا است. و یا این‌که واو حالیه بوده وجمله ما کفر سلیمان، محلاً منصوب و حال از سلیمان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الشیاطین** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنَّ الشیاطین کفروا، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله کفر سلیمان است (بنا بر اختلاف در محل جمله ما کفر سلیمان).

﴿ **یُعلّمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به اول یعلمون ﴿ **السحر** ﴾ مفعول به دوم یعلمون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر السحر ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علی الملکین** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به انزل ﴿ **ببابلَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملکین ﴿ **هاروتَ و ماروتَ** ﴾ بدل تفصیلی از الملکین و ماروت عطف بر هاروت (بابل، هاروت و ماروت هر سه به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت جری، مفتوح می‌شوند) و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و عطف بر السحر بوده و جمله انزل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله یعملون...، محلاً منصوب و حال از الشیاطین است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعلّمان** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من احدٍ** ﴾ جار و مجرور و من

زائده واحد در موضع نصب و مفعول به یعلمان ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقولا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **فتنةٌ** ﴾ خبر نحن و جمله انّما نحن فتنةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولا است. و فعل مضارع یقولا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعلّمان و جمله ما یعلّمان...، محلاً منصوب و حال از الملکین و یا از هاروت و ماروت است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ما یعلّمان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا تکفر، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **یتعلّمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتعلّمون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتعلّمون ﴿ **یفرّقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرّقون ﴿ **بین المرء** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرّقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زوجه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المرء و جمله یفرّقون به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ویا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یتعلّمون بوده و جمله یفرّقون...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله یتعلّمون منهما...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یعلّمانِ من احدٍ است (بنا بر اختلاف در محل آن).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و اسم مَا ﴿ **بضارّین** ﴾ جار ومجرور و باء زائده و ضارّین در موضع نصب و خبر ما ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضارّین ﴿ **من احدٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده واحد در موضع نصب و مفعول به ضارّین ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضارّین و جمله ما هم بضارّین...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتعلّمون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتعلّمون ما** ﴾ عطف بر یتعلّمون منهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یضرّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یضرّهم، صله ما است (عائد صله فاعل یضرّ است) ولی اگر ما را نکره موصوفه بدانیم در نتیجه جمله یضرّهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ینفعهم ﴾** عطف بر جمله یضرّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لـ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ علموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ لـ ﴾** ابتدائیه **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ اشتریه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اشتریه، صله من است (عائد صله فاعل اشتریه است).

﴿ ما ﴾ نافیه **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ فی الاخرة ﴾** جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خلاق (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) **﴿ من خلاقٍ ﴾** جار و مجرور و من زائده برای تاکید وخلاق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ماله فی الاخرة من خلاقٍ، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من اشتریه...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علموا واقع می‌شود (علموا به جهت وجود لام ابتدائیه از عمل در مفرد معلّق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لـ ﴾** جواب قسم مقدر **﴿ بئس ما شروا به انفسهم ﴾** مانند بئسما اشتروا به انفسهم (آیه ۹۰) ترکیب می‌شود. وجمله بئس...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لقد علموا است.

﴿ لو ﴾ شرطیه **﴿ کانوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ یعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لوکانوا یعلمون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۳﴾

واگر ایمان آورده وبا تقوا شده بودند، اگر می‌دانستند، هر آینه پاداش از جانب خدا بهتر بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، محلاً مرفوع و خبر انّ است. وانّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر لو ثبت ایمانهم و جمله لو (ثبت) انّهم ءامنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ مثوبةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور ومضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثوبةٌ ﴿ خیرٌ ﴾ خبر مثوبة وجمله مثوبةٌ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لو کانوا یعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۲ گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، راعنا نگویید وانظرنا بگویید وگوش فرا دهید. وبرای کافران عذابی دردناک است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایها ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لا تقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ راعنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله راعنا، محلاً منصوب و مقول قول

لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا راعنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قولوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انظرنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله انظرنا، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا انظرنا، محلی از اعراب ندراد و عطف بر جمله لاتقولوا است.

﴿ **واسمعوا** ﴾ مانند و قولوا ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **للکافرین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ **الیمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله للکافرین...، مستأنفه است.

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰۵﴾

کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده‌اند ومشرکان دوست ندارند که خیری از ناحیه پروردگارتان بر شما نازل شود. وخداوند هر که را بخواهد مشمول رحمتش می‌نماید. وخدا دارای فضل وبخششی بزرگ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یودُّ** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما یودّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **المشرکین** ﴾ عطف بر اهل الکتاب و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُنَزَّلَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **علیکم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به ینزّل ﴿ **من خیرٍ** ﴾ جار ومجرور و من زائده و خیر در موضع رفع ونایب فاعل ینزّل ﴿ **من ربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیر ویا متعلق به عامل مقدر و صفت خیر و فعل مضارع ینزّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته

و مفعول به مایودّ واقع می‌شود. و جمله ما یودّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یختص** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برحمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یختص ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یختص ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یختصّ برحمته...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یختص...، محلاً منصوب و حال از ربکم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الله یختصّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل و جمله الله ...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الله یختص است (بنا بر اختلاف در محل آن).

مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾

هر آیه‌ای را که نسخ کنیم ویا به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن ویا مثلش را می‌آوریم. آیا ندانسته‌ای که خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ننسخ ﴿ **ننسخ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **من ءایةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از ما شرطیه و یا این‌که من ایةٍ تمیز از ما شرطیه است و جمله ما ننسخ من ایةٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **ننسها** ﴾ عطف بر جمله ننسخ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب ومفعول به ننس است.

﴿ **نأتِ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ **بخيرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نات (مفعول با واسطه) ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به خير ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **مثلها** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر خير و جمله ناتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تعلم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **أَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **على كل شيءٍ** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قدير ﴿ **قديرٌ** ﴾ خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلم واقع می‌شود. و جمله الم تعلم...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۰۷﴾

آيا ندانسته‌ای كه فرمانروايی آسمان وزمين از آن خداست وشما جز خدا، سرور وياری نداريد.

﴿ **الم تعلم اَنّ الله** ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۶ گذشت.

﴿ **له** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السماوات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لكم به اعتبار متعلق آن ويا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **من وليٍّ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاكيد ﴿ **نصيرٍ** ﴾ عطف بر ولی و جمله مالكم...، محلاً منصوب و حال از الله است. و يا اين‌كه واو استينافيه بوده و جمله ما لكم...، مستأنفه بيانی است.

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۰۸﴾

آیا می‌خواهید از پیامبرتان درخواست‌هایی بکنید، همان‌گونه که قبلاً از موسیٰ درخواست شد. و هر کس که کفر را با ایمان عوض کند پس همانا از راه درست گمراه شده است.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ **تریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تسئلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **رسولکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسئلوا ﴿ **ک** ﴾ حرف جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **سُئلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **موسیٰ** ﴾ نایب فاعل سئل (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سُئلَ (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) وفعلِ ماضی سئل با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تسئلوا به تقدیر تسئلوا سؤالاً کسؤال عن موسی[1]. وفعل مضارع تسئلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود وجمله تریدون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتبدّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الکفر** ﴾ مفعول به یتبدّل ﴿ **بالایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبدّل و جمله یتبدّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضَلَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سواء السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ضَلَّ و جمله قد ضَلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰۹﴾

بسیاری از اهل کتاب بعد از آن‌که حق برایشان تبین شد به جهت حسدی که از ناحیهٔ نفسشان است، دوست دارند که شما را بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید ودرگذرید تا خداوند فرمانش را بیاورد. همانا خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ **ودّ** ﴾ فعل ﴿ **کثیرٌ** ﴾ فاعل ودَّ ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به کثیرٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ ﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **یردّونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من بعد** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یردّون وبعد مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وایمان مضاف الیه بعد ﴿ **کفّاراً** ﴾ مفعول به دوم یردّون (به معنای یصیرون) و یا حال از مفعول به یردّونکم ﴿ **حسداً** ﴾ مفعول له یردّون و یا برای ودّ و یا این‌که مصدر و در موضع وصف وحال از فاعل یردّون است به تقدی حاسدین ﴿ **من عند** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به حسداً و یا متعلق به یردّون و یا متعلق به ودّ وعند مضاف ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وانفس مضاف الیه عند ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ودّ ویا متعلق به یردّون و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **تبیّن** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به تبیّن ﴿ **الحق** ﴾ فاعل تبیّن و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه بعد واقع می‌شود. و فعل مضارع یردّون با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّ واقع می‌شود. و جمله ودَّ کثیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **اعفوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اعفوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الامر کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصفحوا** ﴾ عطف بر جمله اعفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یاتی** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یأتی ﴿ **بـامره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یاتی (مفعول با واسطه) و فعل مضارع یاتی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جـار و مجرور، متعلق به اصفحوا است.

﴿ **إنَّ الله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ إِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۰﴾

ونماز را اقامه کنید وزکات را بـپردازیـد. وآنـچه از خـوبی بـرای خـودتان پـیش فرستاده‌اید، آن را نزد خداوند خواهید یافت. بدرستیکه خداوند بـر آنـچه کـه انـجام می‌دهید، بیناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقیموا و جمله اقیموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعفوا (آیه ۱۰۹) است.

﴿ **وءاتوا الزکاة** ﴾ مانند اقیموا الصلوة ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تقدّموا ﴿ **تقدّموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مـضاف الیـه و متعلق به تقدّموا ﴿ **من خیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و یا من خیرٍ تمیز از ما شرطیه و جمله ما تقدّموا...، محلی از اعراب ندلرد و شرطیه است.

﴿ **تـجدوه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در مـحل نصب و مفعول به ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجدوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به تجدوه (مفعول به دوم تجدوه مقدر است به تـقدیر ثـواباً) و جمله تجدوه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتوا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده

و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصيرٌ و ما موصوله ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدير ما تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بصيرٌ** ﴾ خبر إنَّ وجمله إنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١١١﴾

وگفتند هرگز وارد بهشت نمی‌شود جز کسی که یهودی ویا مسیحی است. این آرزوهای واهی ایشان است. بگو اگر راست گویید، برهانتان را بیاورید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لن** ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ **يدخل** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به لن يدخل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يدخل ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **هوداً** ﴾ خبر كان ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **نصارىٰ** ﴾ عطف بر هوداً و جمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). و جمله لن يدخل...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ودّكثيرٌ (آیه ۱۰۹) است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امانيّهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلک و جمله تلک امانیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **هاتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **برهانكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا برهانكم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إن كنتم صادقين** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾

آری هر کس روی خود را تسلیم خدا کند ونیکوکار باشد، پس اجرش نزد پروردگارش است. ونه ترسی بر آن‌هاست ونه محزون می‌شوند.

﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اسلم** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به اسلم ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم و جمله اسلم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **محسنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو محسن، محلاً منصوب و حال از فاعل اسلم است.

﴿ **فله اجره عند ربّه** ﴾ مانند فلهم اجرهم عند ربهم (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. و جمله له اجره...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۱۳﴾

ویهودیان گفتند مسیحیان بر چیزی (حق) نیستند. ومسیحیان گفتند یهودیان بر چیزی نیستند، با آن‌که آنان کتاب می‌خوانند. همچنین کسانی که هیچ نمی‌دانند مانند کلام آنان گفتند. پس خداوند روز قیامت درباره آنچه که اختلاف داشتند بینشان حکم می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالت ﴿ **لیستْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث ﴿ **النصاریٰ** ﴾ اسم لیست ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیستْ و جمله لیست...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا لن یدخل (آیه ۱۱۱) است.

﴿ **وقالت النصاریٰ لیست الیهودُ علی شیءٍ** ﴾ مانند و قالت الیهود لیست النصاریٰ علی شیءٍ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به یتلون و جمله یتلون الکتاب، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از الیهود و النصاریٰ است.

﴿ **کذلک** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **لا یعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **مثل** ﴾ مفعول به لا یعلمون و یا مفعول به قال و مضاف ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قول مضاف الیه مثل و جمله لا یعلمون...، صله الذین است (عائد صله فاعل لا یعلمون است). و جمله کذلک قال الذین...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون ﴿ **یختلفون** ﴾ فعل وفاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ویا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله کانوا...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله یحکم بینهم...، محلاً مرفوع خبر الله است. و جمله الله یحکم بینهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک قال الذین است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾

وکیست ظالم‌تر از کسی که از یاد خدا در مساجد مانع شود وسعی در خرابی آن‌ها داشته باشد؟ آنان جز ترسان ولرزان نباید وارد آن‌ها بشوند. برایشان در دنیا خواری ودر آخرت عذابی بزرگ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اظلم** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ **منع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مساجدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به منع ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُذکَرَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذکر ﴿ **اسمه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُذکَرَ و فعل مضارع یذکر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم منع و یا بدل اشتمال از مساجد الله و یا مضاف الیه برای مفعول له مقدر به تقدیر خشیة اَنْ یذکر و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود بـه تـقدیر مـن اَنْ یـذکر و بالحاظ حرف جر، متعلق به منع و یا تقدیر حرف جر این‌گونه است لئلاً یذکر (اجاره و لا نافیه هر دو تقدیر گرفته شود) و جار و مجرور ومتعلق به منع و جمله منع مساجد الله...، صله من موصوله است (عائد صله فاعل منع است). و جمله من اظلم.... مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سعیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فی خرابها** ﴾ جـار و مـجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به سعیٰ و جمله سعیٰ فی خرابها، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله منع است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه بوده و جمله سعیٰ فی خرابـها، محلاً منصوب و حال از فاعل منع است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مـا** ﴾ نافیه ﴿ **کـان** ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم مـا کـان ﴿ **اَنْ** ﴾ نـاصبه ﴿ **یدخلوها** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ نـاصبه و فـاعل و ضـمیر هـا در مـحل نـصب

ومفعول به ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خائفین ﴾ حال از فاعل یدخلوها و فعل مضارع یدخلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر ما کان واقع می‌شود. و جمله ما کان لهم....، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک....، مستأنفه بیانی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ خزیٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره) وجمله لهم فی الدنیا خزیٌ، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر مستکن در خائفین و یا از ضمیر هم در لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم فی الاخرة عذابٌ ﴾ عطف بر جمله لهم فی الدنیا خزیٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذابٌ است.

وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

ومشرق ومغرب از آن خداست. وهر طرف که روی گردانی، آنجا روی خداست. همانا خداوند فراگیر وداناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المشرق ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المغرب ﴾ عطف بر المشرق و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اینما و فاعل وجمله تولّوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ثَمَّ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وجه الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله ثَمَّ وجه الله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المشرق و المغرب است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ واسعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللهُ وَلَداً سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ﴿۱۱۶﴾

وگفتند خداوند فرزندی برگزیده است. او منزه است، بلکه آنچه در آسمانها وزمین است از آن اوست. وهمه مطیع اویند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اتّخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ **ولداً** ﴾ مفعول به اتخذ و مفعول به اول مقدر است به تقدیر اتخذ الله بعض الموجودین ولداً. وجمله اتخذ الله ولداً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالت الیهود (آیه ۱۱۳) است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدایَ مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات وجمله (کان) فی السماوات والارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) وجمله (کان و یا ثبت) فی السماوات و الارض، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. وجمله له ما فی السماوات و الارض، مستأنفه است.

﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قانتون ﴿ **قانتون** ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ له قانتون، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له (له ما فی السماوات) و یا حال از ما (موصوله و یا موصوفه) است.

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۱۱۷﴾

پدید آورنده آسمانها وزمین، وزمانی که امری را اراده بکند به او می‌گوید باش پس می‌شود.

﴿ بدیع السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الارض ﴾** عطف بر السماوات و جمله (هو) بدیع السماوات و الارض، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ قضیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ امراً ﴾** مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ امراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ إنّما ﴾** از ادات حصر **﴿ یقول ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به یقول **﴿ کن ﴾** از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل وجمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله انّما یقول له کن، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) بدیع السماوات و الارض است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه **﴿ یکون ﴾** از افعال تامه وضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا این‌که فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۱۱۸﴾

نادانان گفتند چرا خدا با ما تکلم نمی‌کند ویا این‌که نشانه به سوی ما نمی‌آید؟ همچنین آنان که پیش از آن‌ها بودند مانند کلام آنان گفتند. دلهایشان همانند است. به تحقیق ما آیات را برای آنان که یقین می‌کنند، تبیین نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل قال **﴿ لا یعلمون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله الذین است (عائد صله فاعل لایعلمون است).

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یکلّمنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یکلّم و جمله لولا یکلّمنا الله، محلاً منصوب ومقول قول قال است. و جمله قال الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک قال الذین لا یعلمون (آیه ۱۱۳) است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تاتینا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و بالحاظ حرف جر، متعلق به تاتی ﴿ ءایةٌ ﴾ فاعل تأتی و جمله تاتینا ءایةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لولا یکلّمنا الله است.

﴿ کذلك قال الذین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۳ گذشت.

﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ مثل ﴾ مفعول به قال و مضاف ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و قول مضاف الیه مثل است.

﴿ تشابهتْ ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تشابهتْ و جمله تشابهتْ قلوبهم، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از الذین است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الایاتِ ﴾ مفعول به بیّنا (نصب الایات به جر تاء است) ﴿ لقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنّا ﴿ یُوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد بیّنّا...، مستأنفه است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿١١٩﴾

ما به حق تو را بشارتگر وهشدار دهنده فرستادیم ودرباره اهل دوزخ از تو سؤال نمی‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا از مفعول به ارسلناک ﴿ بشیراً ﴾ حال از

مفعول به ارسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر بشیراً و جمله ارسلناک...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا ارسلناک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تسئل ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل ﴿ عن اصحاب الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تسئل و جمله لا تسئل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا ارسلناک است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه و جمله لاتسئل...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به ارسلناک است.

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنْ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۲۰﴾

وهرگز یهودیان ومسیحیان از تو راضی نمی‌شوند تا این‌که از دینشان پیروی کنی. بگو همانا هدایت خداوند آن هدایت است. واگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده است از خواسته‌های ایشان پیروی کنی، برای تو از ناحیه خداوند سرور ویاوری نخواهد بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه برای نفی ابد ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله لن ناصبه ﴿ عنك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن ترضیٰ ﴿ الیهود ﴾ فاعل لن ترضیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ النصاریٰ ﴾ عطف بر الیهود ومرفوع به رفع تقدیری ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ تتبع ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ملتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تتبع و فعل مضارع تتبع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به لن ترضیٰ وجمله لن ترضیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا ارسلناک (آیه ۱۱۹) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هدی الله ﴾

مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الهدیٰ** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو الهدیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ هدی الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتبعت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعت ﴿ **بعد الذی** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعت و الذی موصوله ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک من العلم، صله الذی است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله إنْ اتبعتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدّم ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **من ولیٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکرهٔ مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نصیرٍ** ﴾ عطف بر ولی و جمله مالک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است[1]. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) از نظر معنا تمامی جواب قسم‌های این‌گونه که قواعد نحوی آن را جواب برای قسم مقدم و یا مقدر می‌داند، در حقیقت جواب شرط است. چرا که خداوند در آیه نمی‌فرماید که بخدا قسم برای تو ولی و یاوری در برابر خدا نخواهد بود بلکه می‌فرماید بخدا قسم اگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده خواسته‌های ایشان را تبعیت کنی در برابر خدا برای تو ولی و یاوری نخواهد ←

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۲۱﴾

کسانی که به آن‌ها کتاب داده‌ایم وآنان آن گونه که باید خوانده شود می‌خوانندش، ایشان به آن ایمان می‌آورند. وکسانی که به آن کفر می‌ورزند، ایشان همان زیانکارانند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم الکتاب، صله الذین است (عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است).

﴿ **یتلونه** ﴾ فعل و فاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق و نایب از مصدر و مضاف ﴿ **تلاوته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تلاوت مضاف الیه حقَّ و جمله یتلونه ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءاتیناهم الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یؤمنون وجمله یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الذین است. ترکیب دیگر این‌که جمله یتلونه حقَّ تلاوته، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول ءاتیناهم است وجمله اولئک یؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءاتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و جمله یکفر به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

➲ بود. لذا از نظر معنا این‌طور به نظر می‌رسد که مالک من الله من ولیٍ ولا نصیر جواب شرط بوده و جمله شرط و جواب با هم، جواب قسم مقدر هستند. و شاید هم بتوان ف جواب در تقدیر گرفت و (ف) مالک من الله... را از نظر نحوی جواب شرط دانست چنانکه در جملات دیگر توجیهات دیگری می‌توان نمود که ذیل ایاتشان ذکر خواهد شد.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر اولئک است (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذین ءاتیناهم الکتاب یتلونه است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۲﴾

ای بنی‌اسرائیل، نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم واین‌که من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.

﴿ یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم وأنّی فضّلتکم علی العالمین ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت.

وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۱۲۳﴾

واز روزی بترسید که هیچ نفسی از نفس دیگر چیزی را دفع نمی‌کند واز آن عوضی قبول نمی‌شود وشفاعت نفعی به او ندارد ویاری نخواهند شد.

﴿ واتقوا یوماً لا تجزی نفسٌ عن نفسٍ شیئاً و لا یُقبَلُ منها عدلٌ و لا تنفعها شفاعةٌ ولا هم ینصرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت.

وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾

وزمانی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود واو آن‌ها را به اتمام رسانید، گفت همانا من تو را امام وپیشوای مردم قرار دادم. گفت واز ذریه من هم؟ گفت عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **ابتلیٰ** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به مقدم ابتلیٰ ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر ابتلیٰ ﴿ **بکلماتٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتلیٰ و جمله ابتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ ابتلیٰ...، مستأنفه است. ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتمّهنّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله اتمهنَّ، محلاً مجرور وعطف بر جمله ابتلیٰ است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **جاعلك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاعلک و یا متعلق به اماماً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اماماً (نکره مؤخره) ﴿ **اماماً** ﴾ مفعول به دوم جاعل (مفعول به اول ضمیر کاف در جاعلک است) و جمله انّی جاعلک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **و** ﴾ زائده برای زینت[1] ﴿ **من ذریتی** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل اجعل مقدر و جمله (اجعل) من ذریتی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و من ذریتی متعلق به فعل تجعل مقدر است و جمله «أتجعل» من ذریتی (اماماً)، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتجعلنی اماماً و أتجعل من ذریتی اماماً و جمله قال...، مستأنفه است.

---

۱) منظور از زیادت این است که لفظاً عملی انجام نمی‌دهد ولی از جهت معنا موجب اتصال بیشتر بین اعضای جمله می‌شود.

﴿ **قال** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لا ینال** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **عهدی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاینال ﴿ **الظالمین** ﴾ مفعول به لاینال و جمله لاینال...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾

وزمانی که بیت را برای مردم مکان اجتماع وامن قرار دادیم و(گفتیم) از مقام ابراهیم جایگاه نمازی اختیار کنید وبا ابراهیم واسماعیل عهد بستیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان ومقیمان ورکوع وسجود کنندگان پاکیزه کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و عطف بر اذ (آیه ۱۲۴) و مضاف ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **البیت** ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ **مثابةً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثابة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مثابةً و یا متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امناً** ﴾ عطف بر مثابةً و جمله جعلنا البیت...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است این ترکیب بر این مبنا است که جعلنا را به معنای صیّرنا بدانیم ولی اگر جعلنا به معنای خلقنا باشد البیت مفعول به آن و مثابةً حال از البیت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من مقام ابراهیمَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر ومفعول به دوم و مقدم اتخذوا ﴿ **مصلی** ﴾ مفعول به اول و مؤخر اتخذوا و جمله اتخذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. وجمله (قلنا) اتخذوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عهدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ابراهیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل** ﴾ عطف بر ابراهیم (ابراهیم و اسماعیل هر دو به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف هستند لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) ﴿ **آن** ﴾ ناصبه

مصدریه ﴿ **طهّرا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بیتی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به طهّرا ﴿ **للطائفین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طهّرا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العاکفین والرّکع** ﴾ هر دو عطف بر الطائفین ﴿ **السجود** ﴾ صفت الرُکّعِ و فعل امر طهّرا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَن طهّرا و بالحاظ حرف جر، متعلق به عهدنا است. و جمله عهدنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعلنا است. ترکیب دیگر این‌که اَنْ مفسره و به معنای ای تفسیریه بوده (به جهت این‌که بعد از عهدنا که به معنای قول است، می‌آید) و جمله طهّرا بیتی...، محلی از اعراب ندارد و مفسّره است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الَّثمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

وزمانی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را امن قرار بده واهلش، آنان که به خدا وروز قیامت ایمان دارند را از ثمرات، روزی بده. گفت وکسی که کافر شود پس او را مقداری کم بهره‌مند می‌سازم سپس به عذاب آتش دچارش می‌کنم وچه بد سرانجامی است.

﴿ **واذ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۵ گذشت ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **اجعل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اجعل ﴿ **بلداً** ﴾ مفعول به دوم اجعل ﴿ **ءامناً** ﴾ صفت بلداً وجمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارزق** ﴾ عطف بر جمله اجعل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اهله** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به ارزق ﴿ **من الثمرات** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به ارزق ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از اهله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامن ﴿ بالله ﴾ جار ومجرور و متعلق به ءامن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم وجمله ءامن منهم...، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ زائده برای زینت ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، صله من است (عائد صله فاعل کفر است).

﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (من موصوله) ﴿ امتّعه ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زماناً قلیلاً و متعلق به امتّع و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمتیعاً قلیلاً و جمله امتّعه قلیلاً، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من کفر فامتّعه قلیلاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و یا این‌که من شرطیه و در محل رفع و مبتدا و کفر فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وفاء جواب شرط و جمله امتّعه قلیلاً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه من موصوله و در محل نصب و مفعول به فعل ارزق مقدر و جمله کفر، صله من است. و جمله (ارزق) من کفر، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر ارزقه و ارزق من کفر. و جمله امتّعه، محلاً منصوب و عطف بر جمله (ارزق) من کفر است. و جمله قال...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ اضطرّه ﴾ عطف بر جمله امتّعه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الی عذاب النار ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به اضطرّه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیر، مستأنفه است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

وزمانی که ابراهیم واسماعیل پایه‌های خانه را بالا آوردند. پروردگار ما، از ما بپذیر، همانا تو خود شنوا ودانایی.

﴿ **واذ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۵ گذشت.

﴿ **یرفع** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل یرفع ﴿ **القواعد** ﴾ مفعول به یرفع ﴿ **من البیت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القواعد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل** ﴾ عطف بر ابراهیم و جمله یرفع...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذ است.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **تقبّل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله تقبّل منّا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولان مقدر است. وجمله (یقولان) ربّنا تقبّل منّا، محلاً منصوب و حال از ابراهیم واسماعیل است.

﴿ **إنّك انت السمیع العلیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾

پروردگار ما، ما را تسلیم خودت قرار ده واز ذریه ما امتی را فرمانبردار. ومناسکمان را به ما نشان بده وبر ما ببخشای، بدرستیکه تویی توبه‌پذیر مهربان.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا (بالحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجعلنا** ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **مسلمین** ﴾ مفعول به دوم اجعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمین و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مسلمین و یا متعلق به اجعل و جمله اجعلنا مسلمین لک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّل منا (آیه ۱۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من ذريتنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل اجعل مقدر **﴿ امةً ﴾** مفعول به فعل اجعل مقدر **﴿ مسلمةً ﴾** صفت امة **﴿ لك ﴾** جار ومجرور و متعلق به مسلمةً و يا متعلق به اجعل مقدر و جمله (اجعل) من ذريتنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعلنا مسلمين لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ارنا ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب ومفعول به اول **﴿ مناسكنا ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ارنا و جمله ارنا مناسكنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعل من ذريتنا امةً مسلمةً لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تبْ ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ علينا ﴾** جار و مجرور ومتعلق به تبْ و جمله تب علينا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارنا مناسكنا است.

﴿ انّك انت التّواب الرحيم ﴾ مانند انّک انت العليمُ الحكيمُ (آيه ۳۲) تركيب می‌شود.

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٢٩﴾

پروردگار ما، در بينشان رسولی از خودشان مبعوث كن، تا بر آنان آيات تو را بخواند وبه ايشان كتاب وحكمت تعليم نمايد وآنان را تزكيه كند، همانا تويی پيروزمند حكيم.

﴿ ربّنا ﴾ تركيبش در آيه ۱۲۸ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ابعث ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ فيهم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به ابعث **﴿ رسولاً ﴾** مفعول به ابعث **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً **﴿ يتلو ﴾** فعل و ضمير هو مستتر فاعل **﴿ عليهم ﴾** جار و مجرور ومتعلق به يتلو **﴿ ءاياتك ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به يتلو (نصب ءايات به جر تاء است) و جمله يتلو...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نكره موصوفه) است. و جمله ابعث فيهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تب علينا (آيه ۱۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعلمهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب و جمله یعلمهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلو علیهم است.

﴿ **ویزکّیهم** ﴾ مانند و یعلمهم ترکیب می‌شود.

﴿ **انّك انت العزیز الحکیم** ﴾ مانند إنّک انت العلیمُ الحکیمُ (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود.

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۳۰﴾

وچه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌گرداند جز آن‌که خود را به سفاهت واداشته باشد؟ به تحقیق او را در دنیا برگزیدیم وهمانا در آخرت از شایستگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرغب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عن ملة ابراهیمَ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یرغب (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب ومستثنی از فاعل یرغب و یا در محل رفع و بدل از فاعل یرغب ﴿ **سفه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به سفه و جمله سفه نفسه، صله من است (عائد صله فاعل سفه است). و جمله یرغب...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یرغب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اصطفیناه** ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفینا و جمله لقد اصطفیناه فی الدنیا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ فی الاخرة ﴾** جار و مجرور و متعلق به خبر مقدر إنَّ **﴿ لَ ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ من الصالحین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ و جمله انّه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد اصطفیناه است.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣١﴾

وزمانی که پروردگارش به او گفت تسلیم شو، گفت تسلیم پروردگار جهانیانم.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و متعلق به فعل اذکر مقدر و مضاف **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به قال **﴿ ربّه ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل قال **﴿ اسلم ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اسلم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ اسلمت ﴾** فعل و فاعل **﴿ لرب العالمین ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسلمت و جمله اسلمت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾

وابراهیم ویعقوب پسران خود را به آن وصیت نمودند، ای پسران من، بدرستیکه خداوند برای شما این دین را برگزیده است، پس نمیرید جز آنکه تسلیم باشید.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ وصّیٰ ﴾** فعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به وصّیٰ **﴿ ابراهیم ﴾** فاعل وصّیٰ **﴿ بنیه ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به وصّیٰ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ یعقوب ﴾** عطف بر ابراهیم و جمله وصیٰ بها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال اسلمت (آیه ۱۳۱) است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ بنىّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ اصطفىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اصطفىٰ ﴿ الدين ﴾ مفعول به اصطفىٰ و جمله اصطفىٰ لكم الدين، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، مـحلاً منصوب و مقول قول فعل يقول مقدر است. و جمله (يقول) يا بنى انّ الله...، محلاً منصوب و حال از ابراهيم و يا از يعقوب است. و يا اين‌كه جمله ندا با جوابش، محلى از اعراب ندارد و مفسره وصّىٰ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لا تـموتُنَّ ﴾ فعل مضارع موكد به نون تاكيد ثقيله و محلا مجزوم به لا ناهيه و فاعل آن ضمير واو مقدر است كه ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ الّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ و ﴾ حاليه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم و جمله انتم مسـلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل مقدر لا تموتنّ است. و جمله لا تموتُنّ...، محلى از اعـراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله اصطفى است. تركيب ديگر اين‌كه فاء فصيحه بوده و جمله لا تموتنّ، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا كـان الله اصطفىٰ لكم الدين. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۳﴾

آيا شما شاهد بوديد زمانى كه مرگ يعقوب فرا رسيد، هنگامى كه به فـرزندانش گفت بعد از من چه را مى‌پرستيد. گفتند الـه تـو والـه پـدران تـو ابراهـيم واسـماعيل واسحاق، اله واحد وما تسليم او هستيم.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معناى بل اضراب و همزه استفهام ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر كنتم ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به شهداء و مضاف ﴿ حضر ﴾

فعل ﴿ **يعقوب** ﴾ مفعول به مقدم حَضَرَ ﴿ **الموت** ﴾ فاعل مؤخر حضر و جمله حضر...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لبنيه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعدى** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تعبدون و جمله ما تعبدون من بعدى، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله كنتم شهداء...، مستأنفه است. و يا اين‌كه ام عاطفه متصله بوده و جمله كنتم شهداء...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير اتدّعون على الانبياء اليهوديه ام كنتم شهداء ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نعبد** ﴾ فعل وضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **الٰهك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نعبد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الٰه** ﴾ عطف بر الٰهك و مضاف ﴿ **ءابائك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ءاباء مضاف اليه الٰه ﴿ **ابراهيم** ﴾ بدل از ءابائك ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعيل و اسحاق** ﴾ هر دو عطف بر ابراهيم (ابراهيم و اسماعيل و اسحاق هر سه به جهت علميت و عجميت غير منصرف هستند و لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).
نكته قابل ذكر اين‌كه ابراهيم واسماعيل و اسحاق بدل تفصيلى از ءابائك است.

﴿ **الٰهاً** ﴾ بدل از ءالٰهك و يا حال از آن ﴿ **واحداً** ﴾ صفت الٰهاً و جمله نعبد...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا نعبد...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمون ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن ...، محلاً منصوب و حال از فاعل نعبد است.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۴﴾

اين امتى است كه پيش از اين بوده است. براى اوست آنچه كه بدست آورده

وبرای شماست آنچه که بدست آوردهاید. وشما از آنچه آنان انجام می‌دادهاند، سؤال نمی‌شوید.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امةٌ** ﴾ خبر تلک ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله قد خلتْ، محلاً مرفوع وصفت امةٌ است. و جمله تلک امةٌ قد خلت، مستأنفه است.

﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کسبت** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبته). و جمله لها ما کسبت، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکم ما کسبتم** ﴾ عطف بر جمله لها ما کسبت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تُسئلون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسئلون و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و می‌توان هر سه ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. وجمله لا تسئلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم ما کسبتم است.

وَقَالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنْ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۵﴾

وگفتند یهودی ویا مسیحی باشید، تا هدایت شوید. بگو بلکه آیین ابراهیم راستگرا، واز مشرکان نبوده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هوداً ﴾ خبر کونوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نصاریٰ ﴾ عطف بر هوداً و جمله کونوا...، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ تهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و جمله تهتدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن تکونوا هوداً او نصاریٰ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ملة ابراهیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل نتبع مقدر (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حنیفاً ﴾ حال از ابراهیم وجمله بل (نتبع) ملة ابراهیم حنیفاً، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان من المشرکین، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

قُولُوا آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾

بگویید به خدا وآنچه بر ما وآنچه بر ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط نازل شده وآنچه که به موسیٰ وعیسیٰ وانبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. در حالی که میان هیچ کدام از آنان فرقی وجود ندارد. وما تسلیم او هستیم.

﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الله ﴿ انزل ﴾ فعل ماضی مجهول

وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه ودر محل جر و عطف بر الله بوده و جمله انزل الینا، محلاً مجرور، صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل الی ابراهیم** ﴾ عطف بر ما انزل الینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط** ﴾ هر چهار تا عطف بر ابراهیم (ابراهیم واسماعیل و اسحاق و یعقوب هر چهار تا به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ عطف بر ما قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **اوتی** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **موسیٰ** ﴾ نایب فاعل اوتی (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عیسیٰ** ﴾ عطف بر موسیٰ (مرفوع به رفع تقدیری) و جمله اوتی موسیٰ و عیسیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتی است به تقدیر ما اوتیه موسی و عیسیٰ). و یا این‌که جمله اوتی...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است (بنا بر این‌که ما را موصوله و یا موصوفه بدانیم).

﴿ **وما اوتی النبیون** ﴾ مانند وما اوتی موسیٰ و عیسیٰ ترکیب می‌شود.

﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتی است. و جمله ءامنّا بالله...، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...، مستأنفه است.

﴿ **لا نفرق** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **بین احدٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نفرق ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لا نفرق...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءامنّا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسلمون ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن له مسلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا نفرق است.

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

پس اگر به آنچه شما ایمان آورده بودید، ایمان بیاورند، پس حتماً هدایت می‌شوند. واگر روی برگردانند، پس در حقیقت ناسازگارند. وخداوند به زودی کفایتشان می‌کند واو شنوا ودانا است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **انْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل ﴿ **بمثل** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مثل در موضع نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر و مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **ءامنتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ءامنتم و فعل ماضی ءامنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مثل واقع می‌شود به تقدیر اِنْ ءامنوا ایماناً مثل ایمانکم به. ترکیب دیگر این‌که باء جاره بوده و مثل زائده برای تاکید و ما موصوله و مجرور باء وجار و مجرور، متعلق به ءامنوا و جمله ءامنتم به، صله ما است (عائد صله ضمـ ـ هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله امنتم به، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله اِنْ ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اهتدوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قد اهتدوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ تولّوا** ﴾ مانند اِنْ ءامنوا ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فی شقاق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله انّما هم فی شقاق، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **س** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یکفیکهم** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل

نصب و مفعول به اول و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ الله ﴾ فاعل یکفی و جمله سیکفیکهم الله، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انّما هم فی شقاقٍ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾

رنگ خدا، وکیست نیکوتر از خدا به رنگ؟ وما عبادت کنندگان اوییم.

﴿ صبغة الله ﴾ بدل از ملة ابراهیم (آیه ۱۳۵) و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدیر صبغنا الله صبغةً و یا مفعول به فعل مقدر به تقدیر نتبع صبغة الله ای دین الله و یا مفعول به بنا بر اغراء به تقدیر الزموا صبغة الله و جمله (صبغنا و یا نتبع و یا الزموا) صبغة الله، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم صبغة الله).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ صبغةً ﴾ تمیز از احسن و جمله من احسن...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه ومعطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عابدون ﴿ عابدون ﴾ خبر نحن و جمله نحن له عابدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (صبغنا و یا نتبع و یا الزموا) صبغة الله است و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن له مسلمون (آیه ۱۳۶) است (در صورتی که صبغه بدل باشد).

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿۱۳۹﴾

بگو آیا در رابطه با خدا با ما احتجاج می‌کنید، با آن‌که او پروردگار ما وشماست. واعمال ما برای ماست واعمال شما برای شماست. وما مخلص برای او هستیم.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تحاجوننا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجوننا و جمله اتحاجوننا فی الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّنا و جمله هو ربّنا و ربّکم، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول به تحاجوننا و یا از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اعمالنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لنا اعمالنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّنا و ربّکم است.

﴿ **ولکم اعمالکم** ﴾ مانند و لنا اعمالنا ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصون ﴿ **مخلصون** ﴾ خبر نحن و جمله نحن له مخلصون، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو ربّنا و ربّکم است.

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۰﴾

یا می‌گویید همانا ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط یهودی ویا مسیحی بودند. بگو آیا شما داناترید یا خدا؟ وکیست ستمکارتر از کسی که شهادتی از خدا را نزدش کتمان کند؟ وخداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿ **ام** ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ اسم إنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط** ﴾ هر چهار تا عطف بر ابراهیم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **هوداً** ﴾ خبر

کانوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نصارىٰ ﴾ عطف بر هوداً و جمله کانوا هوداً او نصارىٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ابراهیم...، محلاً منصوب و مقول قول تقولون است. و جمله تقولون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر انتم ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ الله ﴾ عطف بر انتم و جمله أأنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ كَتَمَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شهادةً ﴾ مفعول به کتم ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به کتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهادةً (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شهادةً و جمله کتم...، صله من است (عائد صله فاعل کتم است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ وما الله بغافلٍ عمّا تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۱﴾

این امتی است که پیش از این بوده است. برای اوست آنچه که بدست آورده وبرای شماست آنچه که بدست آوردهاید. وشما از آنچه آنان انجام میدادهاند، سؤال نمیشوید.

﴿ تلك امةٌ قد خلت لها ماكسبت و لكم ماكسبتم و لا تسئلون عمّا كانوا يعلمون ﴾
ترکیبش در آیه ۱۳۴ گذشت.

جزء دوم

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾

به زودی کم‌خردان از مردم می‌گویند چه چیزی آن‌ها را از قبله‌شان که بر آن بودند، برگرداند. بگو مشرق ومغرب از آن خداست وهر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **السفهاء** ﴾ فاعل یقول ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السفهاء ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ولّیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن قبلتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّیٰ ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از قبلتهم ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا علیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است). و جمله ولّیهم...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما ولّیهم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله سیقول السفهاء...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **المشرق** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المغرب** ﴾ عطف بر المشرق وجمله لله المشرق و المغرب، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یهدی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ **الی صراطٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ **مستقیمٍ** ﴾ صفت صراطٍ و جمله یهدی...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللهُ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾

واین‌گونه شما را امتی معتدل قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید ورسول هم بر شما گواه باشد. وقبله‌ای را که بر آن بودید قرار ندادیم جز برای این‌که کسی را که پیروی پیامبر می‌کند از کسی که به عقیده نخست روی گردان می‌شود، باز شناسیم. وهر آینه این کار جز بر کسانی که خدا هدایت کرده است، گران است. وخدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع کند، همانا خداوند بر مردم رئوف ومهربان است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کذلک** ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق برای جعلنا ﴿ **جعلناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **امةً** ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ **وسطاً** ﴾ صفت امةً ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **شهداء** ﴾ خبر تکونوا ﴿ **علی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و فعل مضارع تکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به جعلنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکونوا) از افعال ناقصه ﴿ **الرسول** ﴾ اسم یکون ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر تکونوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و جمله کذلک جعلناکم...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القبلةَ ﴾ مفعول به اول ما جعلنا و مفعول به دوم جعلنا مقدر است به تقدیر ما جعلنا القبلةَ... قبلةً لک... ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از القبله ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت علیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است).

﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ برای حصر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلم ﴿ یتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرسول ﴾ مفعول به یتّبع وجمله یتّبع الرسول، صله من است (عائد صله فاعل یتّبع است).

﴿ ممّن ﴾ جار ومجرور و متعلق به نعلم و من موصوله ﴿ ینقلب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عقبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقلب و جمله ینقلب علی عقبیه، صله من دوم است (عائد صله فاعل ینقلب است). و فعل مضارع نعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ما جعلنا و جمله ما جعلنا القبلة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک جعلناکم امةً وسطاً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ کانت ﴾ از افعال ناقصه و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لِ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ کبیرةً ﴾ خبر کانت ﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به کبیرةً والذین موصوله ﴿ هدیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ وجمله هدیٰ الله، صله ألذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدیٰ است به تقدیر هدیٰهم الله). و جمله إنْ کانت...، محلاً منصوب و حال از تولیة الی الکعبه (مستفاد از معنای جمله قبل) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضیع ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یضیع و فعل مضارع یضیع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به

مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلنا القبلة التی کنت علیها است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ بالناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به رؤوفٌ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾

به تحقیق گردانیدن رویت را در آسمان می‌بینیم. پس تو را به قبله‌ای که بدان خشنودی، می‌گردانیم. پس رویت را به طرف مسجد الحرام بگردان وهر جا که هستید رویتان را به طرفش بگردانید. وهمانا کسانی که کتاب داده شده‌اند می‌دانند که آن حق واز جانب پروردگارشان است. وخداوند از آنچه می‌کنند، غافل نیست.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نری ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ای قد رأینا ﴿ تقلّب ﴾ مفعول به نری و مضاف ﴿ وجهك ﴾ مضاف و مضاف الیه و وجه مضاف الیه تقلّب ﴿ فی السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّب و جمله قد نریٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نولینّك ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ قبلةً ﴾ مفعول به دوم نولّینَّ ﴿ ترضٰها ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب ومفعول به وجمله ترضٰها، محلاً منصوب و صفت قبلةً است. و جمله لنولّینّک...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نری است.

﴿ **فَ**﴾ فصیحه ﴿ **وَلِّ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **وجهك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ولّ ﴿ **شطر المسجد** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّ و یا این‌که شطر ظرف نبوده و مفعول به دوم ولّ است ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد و جمله ولّ و جهک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **وَ** ﴾ عاطفه ﴿ **حیثما** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش و جمله حیثما کنتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و یا این‌که حیثما ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کنتم بوده و مضاف و کنتم از افعال تامه و فاعلش و جمله کنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیثما است[1] (جمله شرطیه).

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **وَلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوهکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ولّوا ﴿ **شطره** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّوا و یا این‌که شطر ظرف نبوده و مفعول به دوم ولّوا است. و جمله ولّوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **وَ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **لَ**﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **الحقّ** ﴾ خبر أنَّ ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و أنَّ با اسم و خبرش

---

۱) در صورتی که ادات شرط را از ارکان اصلی جمله شرطیه بدانیم، دیگر آن‌ها به جمله شرط اضافه نمی‌شوند چنانکه در ترکیب آیه گذشت.

تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلمون واقع می‌شود. و جمله یعلمون...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است و جمله إنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ وما الله بغافلٍ عمّا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۵﴾

واگر هر معجزه‌ای را برای اهل کتاب بیاوری از قبلهٔ تو پیروی نمی‌کنند. وتو هم پیرو قبله آنان نیستی. وبعضی از آنان پیرو قبله بعضی دیگر نیستند. واگر بعد از آن علمی که به سوی تو آمده از خواسته‌های ایشان پیروی کنی، هر آینه در این حال از ستمکارانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتیت ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الذین و بالحاظ حرف جر، متعلق به اتیت ﴿ اوتوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ بکل ایةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتیت (مفعول با واسطه) و جمله إنْ اتیت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد مقدر است و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تبعوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ قبلتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما تبعوا و جمله ما تبعوا قبلتک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بتابعٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده و تابع در موضع نصب وخبر ما ﴿ قبلتهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به تابع وجمله ما انت...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما تبعوا قبلتک است.

﴿ وما بعضهم بتابعٍ قبلة بعضٍ ﴾ مانند وما انت بتابعٍ قبلتهم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن اتبعت ﴾ مانند لئن اتیت ترکیب می‌شود ﴿ اهواءهم ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اتبعت ﴿ من بعد ما ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به اتبعت وما موصوله ﴿ جاءك ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کاف در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیک وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من العلم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از فاعل جاء وجمله جاءک من العلم، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه ودر محل جر بوده وجمله جاءک من العلم، محلاً مجرور وصفت ما نکره است. وجمله إنْ اتبعتَ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله بعد مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد، معترضه (بین قسم مقدر وجوابش) است.

﴿ انّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من الظالمین ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر اِنَّ وجمله انک اذاً لمن الظالمین، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است[1] وجمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله قسم با جوابش (قبلی) است.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴۶﴾

---

۱) ترکیب دیگر لئن اتیت ولئن اتبعت به همراه توضیحات بیشتر در ذیل آیه ۱۲۰ گذشت.

کسانی که به ایشان کتاب داده‌ایم آن را می‌شناسند همانطور که فرزندانشان را می‌شناسند. وهمانا گروهی از آنان دانسته، حق را کتمان می‌کنند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم الکتاب، صله الذین است (عائد صله مفعولٍ به اول ءاتیناهم است).

﴿ **یعرفونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یعرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ابناءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعرفون و فعل مضارع یعرفون باما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای یعرفون به تقدیر یعرفونه معرفة کمعرفتهم ابناءهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یعرفونه معرفة کانت کمعرفتهم ابناءهم[1]. و جمله یعرفونه...، محلاً مرفوع و خبر الذین است و جمله الذین ءاتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فریقاً** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **منهم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **یکتمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به یکتمون و جمله یکتمون الحق، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ فریقاً منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذین ءاتیناهم الکتاب یعرفونه است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله إنَّ فریقاً منهم...، محلاً منصوب وحال از فاعل یعرفون است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یکتمون است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾

حق از ناحیه پروردگار توست. پس از شک کنندگان نباش.

﴿ **الحقُّ** ﴾ مبتدا ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر خبر الحقّ و جمله الحقّ من ربّک، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تکوننَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به لا ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الممترین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاتکوننَّ و جمله لا تکوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کان الحق من ربّک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر این‌که فاء عاطفه بوده و جمله لا تکوننَّ من الممترین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحق من ربّک است (بنا بر این‌که عطف انشاء بر خبر را به وسیله فاء عاطفه جایز بدانیم).

وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾

وبرای هر کدام طرفی است که او روی بدان دارد. پس در نیکی‌ها بر یکدیگر پیشی بگیرید. هر کجا که باشید خداوند تمامیتان را می‌آورد. بدرستیکه خدا بر هر چیزی قادر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **وجهةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مولّیها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولّیها، محلاً مرفوع و صفت وجهةٌ است. و جمله لکلٍ وجهةٌ...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **استبقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الخیراتِ** ﴾ مفعول به استبقوا (نصب الخیرات به جر تاء است) و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر

جازم است به تقدیر اذا کان لکل وجهةٌ هو مولّیها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر این‌که فاء عاطفه بوده و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لکل وجهةٌ است (بنا بر این‌که عطف جمله انشائیه را بر جمله خبریه به وسیله فاء عاطفه جایز بدانیم).

﴿ اینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکونوا **﴿ تکونوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش و جمله اینما تکونوا، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است. و یا این‌که اینما ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و یا فعل جواب بوده ومضاف و تکونوا از افعال تامه و فاعلش وجمله تکونوا، محلاً مجرور ومضاف الیه اینما است (جمله شرطیه)[1].

﴿ یأت ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم **﴿ بکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یأت **﴿ الله ﴾** فاعل یأت **﴿ جمیعاً ﴾** حال از ضمیر کم و جمله یأت...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است. و یا این‌که محلاً منصوب و حال از فاعل استبقوا است.

﴿ إنَّ الله علی کل شیءٍ قدیر ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۴۹﴾

واز هر جا که خارج شدی پس رویت را به طرف مسجدالحرام بگردان. وهر آینه آن حق واز ناحیه پروردگارت است. وخداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست.

﴿و﴾ استینافیه **﴿من حیث﴾** جار و مجرور و متعلق به ولّ (حیث مبنی بر ضم است) و حیث مضاف **﴿ خرجت ﴾** فعل و فاعل و جمله خرجت، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

---

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۱۴۴ گذشت.

﴿ فولّ وجهك شطر المسجد الحرام ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۴ گذشت. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و فاء لفظاً زائده و معناً برای ربط بیشتر ما قبل و مابعدش است. و جمله ولّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدیر فافعل ما اُمِرتُ به و ولّ وجهك... من حیث خرجت.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ إنّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ ل ﴾** مزحلقه برای تاکید **﴿ الحق ﴾** خبر اِنّ **﴿ من ربّك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحق و جمله انّه...، محلاً منصوب و حال از تولیک (مستفاد از معنای کلام سابق) است.

﴿ وما الله بغافلٍ عمّا تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۰﴾

واز هر جا که خارج شدی پس رویت را به طرف مسجد الحرام بگردان وهر جا که هستید رویتان را به طرفش بگردانید تا این‌که مردم حجتی علیه شما نداشته باشند مگر کسانی از آنان که ظلم می‌کنند. پس از ایشان نترسید واز من بترسید وتا نعمتم را بر شما تمام کنم شاید که هدایت شوید.

﴿ ومن حیث خرجْتَ فولِّ وجهك شطر المسجد الحرام ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۹ گذشت.

﴿ وحیثما کنتم فولّوا وجوهکم شطره ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴۴ گذشت.

﴿ ل ﴾ جاره **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ لا یکون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه **﴿ للناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لا یکون

﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للناس به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجّةٌ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) **﴿ حجةٌ ﴾** اسم مؤخر لا یکون **﴿ الّا ﴾** حرف استثناء **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مستثنی از الناس و یا در محل جر و بدل از الناس **﴿ ظلموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و فعل مضارع لا یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ولّوا است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه **﴿ لا تخشوهم ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانوا لا حجةَ علیهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اخشونی ﴾** فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اخشونی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ اتمَّ ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ نعمتی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتم **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اتمَّ و فعل مضارع اتمَّ با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لئلا یکون و متعلق به ولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لعلکم تهتدون ﴾** مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

و جمله لعلکم تهتدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلکم تشکرون و لعلکم تهتدون. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله لعکم تهتدون، مستأنفه بیانی و مرتبط با تعلیل‌های سابق است.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ

ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾

همان‌گونه که پیامبری از خودتان، در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند وشما را تزکیه کند وکتاب وحکمت به شما بیاموزد وآنچه که نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **رسولاً** ﴾ مفعول‌به ارسلنا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و صفت رسولاً ﴿ **یتلو** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلو ﴿ **ءایاتنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به یتلو (نصب ءایـاتنا بـه جـر تـاء است) وجمله یتلو...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نکره موصوفه) است. و فعل ماضی ارسلنا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اتم (آیه ۱۵۰) به تقدیر اتم نـعمتی عـلیکم اتـماماً کارسالنا رسولاً[۱].

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یزکیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در مـحل نـصب و مفعول‌به و جمله یزکیکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلو است.

﴿ **ویعلّمکم** ﴾ مانند ویزکیکم ترکیب می‌شود. ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول‌به دوم یعلّم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب است.

﴿ **ویعلمکم** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یعلم ﴿ **لم تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل وفاعل وجمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جملهٔ لم تکونوا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به تعلمون است به تقدیر ما لم تکونوا تعلمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿۱۵۲﴾

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم وشکرگزار من باشید وبه من کافر نشوید.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **اذکرونی** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اذکرونی، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ارسلنا فیکم رسولاً منکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اذکرکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله اذکرکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان تذکرونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف)است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشکروا** ﴾ عطف بر جمله اذکرونی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشکروا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تکفرون** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر در محل نصب به عنوان مفعول‌به دارد و جمله لا تکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشکروالی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به صبر ونماز استعانت بجویید. همانا خداوند با صابران است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **استعینوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالصبر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعینوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصلاة** ﴾ عطف بر الصبر و جمله استعینوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **مع الصابرین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله انّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ ﴿۱۵۴﴾

وبه کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نگویید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و من موصوله ﴿ **يُقْتَلُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقتل و جمله یقتل ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یقتل است).

﴿ **امواتٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) امواتٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استعینوا (آیه ۱۵۳) است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **احیاءٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) احیاءٌ، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لا تشعرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لکن لا تشعرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هم) احیاءٌ است.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۵﴾

وهر آینه شما را به چیزی از ترس وگرسنگی ونقصان در اموال وجان ومحصولات می‌آزماییم، وبه صابران بشارت بده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **نبلونکم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **بشیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبلونَّ ﴿ **من الخوف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت

برای شیءٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الجوع ونقصٍ** ﴾ هر دو عطف بر الخوف ﴿ **من الاموال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نقصٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الانفس والثمرات** ﴾ هر دو عطف بر الاموال و جمله لنبونّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ استینافه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الصابرین** ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر الصابرین، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

آنانی که چون به ایشان مصیبتی برسد، می‌گویند انّا لله وانّا الیه راجعون.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الصابرین (آیه ۱۵۵) و یا مفعول به فعل اعنی و یا فعل امدح مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اصابتهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل اصابت و جمله اصابتهم مصیبة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله اِنّا لله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الذین است (عائد صله مفعول‌به اصابتهم است). و جمله (اعنی و یا امدح و یاهم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به راجعون ﴿ **راجعون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انّا لله است.

أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ﴿۱۵۷﴾

برایشـان درود ورحـمتی از جـانب پـروردگارشان است. وایشـان هـمان هـدایت یافتگانند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **صلواتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صـفت صـلواتٌ ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **رحـمةٌ** ﴾ عطف بر صلواتٌ وجمله علیهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است. ترکیب دیگر اینکه الذین در آیه قبل مبتدا بوده و جـمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك هم المهتدون** ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

و جمله اولئك هم المهتدون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئك علیهم صلوات است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ ٱللهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ ٱللهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۸﴾

همانا صفا ومروه از شعائر الهی است، پس هر کس حج خانه کند ویا عمره گزارد بر او گناهی نیست که بین آن دو را بپیماید. وهر که به رغبت عمل نیکی انجام دهد، پس همانا خداوند قدردان وداناست.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الصّفا** ﴾اسم إنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المروةَ** ﴾ عطف بـر الصّفا ﴿ **من شعائر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ وجمله إنَّ الصفا...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حجَّ** ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **البیت** ﴾ مفعول به حجَّ و جمله حجَّ البیت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اعتمر ﴾ عطف بر جمله حجّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یطوّفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطوّفَ و فعل مضارع یطوّفَ با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَن یطوّفَ و با لحاظ حرف جر، متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن و جمله لا جناح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تطوّع خیراً ﴾ مانند من حج البیت ترکیب می‌شود. ترکیب دیگر خیراً صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر تطوّع تطوّعاً خیراً.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ انّ الله شاکرٌ علیمٌ ﴾ مانند اِنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّاعِنُونَ ﴿۱۵۹﴾

کسانی که نشانه‌های روشن وهدایت را که نازل نموده‌ایم وبعد از آنکه در کتاب بیانش کرده‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند ولعن کنندگان ایشان را لعن می‌کنند.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ یکتمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من البینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر

انزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الهدیٰ ﴾ عطف بر البینات و جمله انزلنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلنا است به تقدیر ما انزلناه).
و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ من بعد ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکتمون و ما موصوله ﴿ بیّنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول‌به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنّا ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنّاه و جمله بیّنّاه...، صله ما است (عائد صله مفعول به بیّنّاه است). و جمله یکتمون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتمون است).

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یلعنهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یلعن و جمله یلعنهم الله، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. وجمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذین ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعنهم اللاعنون ﴾ عطف بر جمله یلعنهم الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

مگر آنان که توبه نمودند واصلاح کردند وبیان نمودند، پس از ایشان در می‌گذرم ومن توبه‌پذیر مهربانم.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین (آیه ۱۵۹) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلحوا وبیّنوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه تعلیلیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتوبُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتوب وجمله اتوب علیهم،

محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **التّواب الرحیم** ﴾ دو خبر برای انا و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتوب است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾

همانا کسانی که کافر شده ودر حال کفر مرده‌اند، لعنت خدا وملائکه ومردم همگی برایشان است.

﴿ **إنّ الذین کفروا وماتوا** ﴾ مانند إنّ الذین یکتمون (آیه ۱۵۹) ترکیب می‌شود. و جمله ماتوا عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفّارٌ** ﴾ خبر هم و جمله هم کفّارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

﴿ **اولئك علیهم لعنة الله** ﴾ مانند اولئك علیهم صلواتٌ (آیه ۱۵۷) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة والناس** ﴾ هر دو عطف بر الله ﴿ **اجمعین** ﴾ تاکید معنوی از الله والملائکة والناس و یا حال از آنها و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿١٦٢﴾

در آن جاودانه‌اند. واز ایشان عذاب کاسته نمی‌شود ومهلت داده نمی‌شوند.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در علیهم (آیه ۱۶۱) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ **لا یخفّفُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به لا یخفَّفُ ﴿العـذابُ﴾ نایب فاعل لا یخفَّفُ و جمله لا یخفَّفُ...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در علیهم (آیه ۱۶۱) است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ نافیه ﴿هم﴾ در محل رفع و مـبتدا ﴿یـنظرون﴾ فـعل مـضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ینظرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخفَّفُ عنهم العذاب است.

وَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ ٱلرَّحْمٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾

وخدای شما، خدای یگانه است. جز او خدایی نیست، بخشاینده مهربان.

﴿و﴾ استینافیه ﴿الٰهکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿الٰهٌ﴾ خبر الٰهکم ﴿واحدٌ﴾ صفت الٰهٌ و جمله الٰهکم الٰهٌ واحدٌ، مستأنفه است.

﴿لا﴾ نفی جنس ﴿الٰهَ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿الّا﴾ حرف استثناء ﴿هو﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ ﴿الرحمان الرحیم﴾ هر دو بدل از هو و خبر لا مقدر است به تقدیر موجودٌ و جمله لا اله...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خـبر دوم الٰهکم است. ترکیب دیگر این‌که الرحمان الرحیم خبر سوم و چهارم الٰهکم هستند (بنابر این‌که لا اله الا هو را خبر ترکیب نماییم). و یا این‌که الرحمان الرحیم دو خبر برای مبتدای مقدر هستند به تقدیر هو و جمله (هو) الرحمان الرحیم، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو است.

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّماوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلاَفِ ٱللَّيلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ ٱللهُ مِنَ ٱلسَّماءِ مِن مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَاحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾

همانا در آفرینش آسمانها وزمین واختلاف شب وروز وکشتی‌ای که به نفع مردم در دریا روان است وآنچه که خداوند از آب آسمان نازل می‌کند پس زمین را بعد از مردنش زنده می‌دارد ودر آن از هر جنبنده‌ای پراکنده است وگردش بادها وابرهایی که میان آسمان وزمین مسخّرند، برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌های است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی خلق السماوات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اختلاف اللّیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خلق السماوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفلك** ﴾ عطف بر اختلاف ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الفلك ﴿ **تجری** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی البحر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری و ما موصوله ﴿ **ینفع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به ینفع و جمله ینفع الناس، صله ما است (عائد صله فاعل ینفع است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل جر و مجرور باء بوده و جمله ینفع الناس، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله تجری...، صله التی است (عائد صله فاعل تجری است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الفلك ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ماءٍ** ﴾ جار و مجرورو متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **احیا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احیا ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به احیا ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به احیا و مضاف ﴿ **موتها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله احیا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور و عطف بر جمله انزل الله است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بثَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

بثَّ ﴿ **من كل دابّة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بثَّ و جمله بثَّ ...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور و عطف بر جمله احیا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تصریفِ الریاح** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الفلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **السحاب** ﴾ عطف بر الرياح ﴿ **المسخّر** ﴾ صفت السحاب ﴿ **بین السماء** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به المسخّر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماء ﴿ **لـ** ﴾ برای تاکید ﴿ **اياتٍ** ﴾ اسم مؤخر إنَّ (نصب ايات به جر تاء است) ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اياتٍ ﴿ **يعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يعقلون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنَّ فی خلق السماوات والارض... لاياتٍ لقومٍ يعقلون، مستأنفه است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ ٱللهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللهِ وَٱلَّـذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلهِ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلهِ جَمِيعاً وَأَنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

واز مردم کسانی هستند که در برابر خدا همتایانی بر می‌گزینند وآنـان را مـانند دوستی خدا، دوست می‌دارند.وکسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند. واگر کسانی که ستم نموده‌اند هنگامی که عذاب را می‌بینند، بنگرند کـه هـمانا قـدرت تمامی از آن خداست وخداوند سخت عقوبت است.

﴿ **ومن الناس مَن يتخذ** ﴾ مانند ومن الناس مَن يقول (آيه ۸) تركيب می‌شود.

﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه يـتخذ ﴿ **انـداداً** ﴾ مفعول‌به دوم يتخذ و مفعول‌به اول يتخذ مقدر است به تقدير يتخذ من دون الله اصناماً انداداً.

﴿ **يحبونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **كحب الله** ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحبون و يا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر يحبون به تقدير يحبونهم حبّاً كائناً كحب الله و بنابر قول برخی كاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و حب الله مضاف و مضاف اليه و حبّ مضاف اليه كاف و كحب الله،

در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یحبونهم حبّاً مثل حب الله و جمله یحبونهم...، محلاً منصوب و صفت انداداً و یا حال از من موصوله است (مراعات معنای من موصوله).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ اشدُّ ﴾ خبر الذین ﴿ حباً ﴾ تمیز از اشدّ و یا از ضمیر مستتر در اشد ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حباً و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یری ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یری ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یری و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون العذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ القوةَ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنَّ ﴿ جمیعاً ﴾ حال از القوةَ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یری واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ شدید العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و عطف بر اَنَّ القوةَ لله جمیعاً می‌شود. و جمله لو یری الذین...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدر است به تقدیر لرأوا شیئاً عجیباً و یا این‌که اَنَّ القوة لله جمیعاً تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول برای فعل علموا مقدر واقع می‌شود و جمله علموا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است به تقدیر لویری... (العذاب لعلموا) اَنَّ القوة... وجمله شرط با جواب مقدرش (بنا بر هر دو تقدیر)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یتخذ است.

إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُوا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوْا وَرَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

چون آنان که پیروی می‌شدند از آنان که پیروی می‌کردند برائت نمایند وعذاب را بنگرند وارتباطات میانشان بریده شود.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ (آیه ۱۶۵) و مضاف ﴿ **تبرء** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبرء ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اتبعوا است).

﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبرء والذین موصوله ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است). و جمله تبرء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رأوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلاً مجرور و عطف بر جمله تبرء الذین اتبعوا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله رأواالعذاب، محلاً منصوب و حال از الذین اولی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تقطعت** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقطعتْ ﴿ **الاسبابُ** ﴾ فاعل تقطعتْ و جمله تقطعتْ...، محلاً مجرور و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله رأواالعذاب است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾

وآنان که تبعیت می‌کردند گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا از آنان برائت بجوییم همان گونه که از ما برائت جستند. این چنین خداوند به ایشان اعمالشان را که مایه حسرت‌های ایشان است، می‌نمایاند. واز آتش بیرون آمدنی نیستند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **اتبعوا** ﴾

فعل و فاعل و جمله اتبعوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ لو ﴾ شرطیه **﴿ أنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ **﴿ كرةً ﴾** اسم مؤخر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تاویل بـه مـصدر رفـته و فاعل فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر لو ثبت حصول الكرة لنا.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ نتبرء ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره (بعد از فاء سببیه در جواب تمنی) و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به نـتبرء **﴿ ك ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ تبرءوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ منّا ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه تـبرّوا و فعل ماضی تبرّوا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نتبرء به تقدیر نتبرء منهم تبرّءً کتبرئهم منّا[1].
و فعل مضارع نتبرء با أن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّ لنا کرةً می‌شود و جمله لو (ثبت) أنّ لنا کرة...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لتبرأنا و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الذین...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تبرءالذی اتُبعُوا (آیه ۱۶۶) است.

﴿ كذلك ﴾[2] جار و مجرور و متعلق به یری **﴿ يريهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به اول **﴿ الله ﴾** فاعل یری **﴿ اعمالهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به دوم یـری **﴿ حسراتٍ ﴾** مفعول‌به سوم یری (نصب حسرات به جر تاء است) و یا حـال از اعـمالهم (بنابر این‌که رؤیة به معنای دیدن با چشم باشد) **﴿ عليهم ﴾** جار و مـجرور و مـتعلق بـه حسراتٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای حسـراتٍ و جـمله کـذلك یـریهم الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** شبیه به لیس **﴿ هم ﴾** در محل رفع واسم ما **﴿ بخارجين ﴾** جار و مجرور و باء زائده و خارجین در موضع نصب و خبر ما **﴿ مـن النـار ﴾** جـار و مـجرور و متعلق به خارجین و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول‌به اول یریهم است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت. ۲) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۷۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي ٱلْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾

ای مردم، از آنچه در زمین حلال وپاکیزه است بخورید واز گامهای شیطان پیروی نکنید، چرا که او برای شما دشمنی آشکار است.

﴿ **یا ایها الناسُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی الارض با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما موصوفه نکره بوده و جمله (کان) فی الارض، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ **حلالاً طیّباً** ﴾ هر دو حال از ما موصوله و یا از ما نکره (نکره موصوفه) و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **خطوات الشیطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لا تتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّ ﴿ **عدوّ** ﴾ خبر اِنَّ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت عدوّ و جمله انّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَٱلْفَحْشَاءِ وَأَن تَقُولُوا عَلَى ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

شما را تنها به بدی وناشایستی امر می‌کند واین‌که به خدا آنچه را که نمی‌دانید نسبت دهید.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یأمرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل

نصب و مفعول‌به ﴿ **بالسوء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **الفـحشاء** ﴾ عطف بر السوء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تـقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقولوا ﴿ **ما** ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مفعول‌به تقولوا ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون صله ما است (عائد صلهٔ ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بـر السوء می‌شود. و جمله انّما یامرکم...، مستأنفه بیانی است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾

وهنگامی که به ایشان گفته شود از آنچه خداوند نازل نموده است تبعیت نمایید، می‌گویند بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم تبعیت می‌کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی را درک ننموده وهدایت نشده باشند؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا قیل لهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتبعوا ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اتبعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **نـتبع** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نتبع ﴿ **الفینا** ﴾ فعل و فـاعل ﴿ **عـلیه** ﴾ جـار

و مجرور متعلق به الفینا[1] ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول‌به الفینا و جمله الفینا علیه ءاباءنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله نتبع ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ءاباؤهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ لا یعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یعقلون وجمله لا یعقلون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لو کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لا تبعوهم و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال است به تقدیر ایتبعونهم ولو کان .... و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله حالیه مقدر است به تقدیر انّهم لیتّبعون آباءهم فی کل حالٍ ولو کانوا....

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یهتدون ﴾ عطف بر جمله لا یعقلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لاَ يَسْمَعُ إِلاَّ دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ ﴿۱۷۱﴾

مثل کسانی که کافر شده‌اند همانند مثل شخصی است که حیوانی را که جز صدا وندایی نمی‌شنود نهیب می‌زند. کرند، لالند، کورند پس درک نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مثل الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ کمثل الذی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل

---

۱) علیه در اصل متعلق به عامل مقدر و مفعول‌به دوم و مقدم الفینا بوده به تقدیر ثابتین و ءاباءنا مفعول‌به اول و مؤخر الفینا است، چراکه الفینا به معنای وجدنا است.

الذین و الذی موصوله ﴿ ینعق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینعق و ما موصوله ﴿ لا یسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ دعاءً ﴾ مفعول به لا یسمع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نداءً ﴾ عطف بر دعاءً و جمله لا یسمع...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یسمع است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور باء بوده و جمله لا یسمع...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ینعق...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینعق است). و جمله مثل الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ صمٌّ بکمٌ عمیٌ فهم لا یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَٱشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌هایی که روزیتان نموده‌ایم بخورید واگر تنها خدا را عبادت می‌کنید، برایش شکرگزار باشید.

﴿ یا ایها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بهِ و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاهُ مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکم ایاه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور، و متعلق به اشکروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم تعبدون ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ایاه تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾

تنها بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، حرام نموده است. پس کسی که مجبور شود در حالی که ستمکار وتجاوزگر نباشد، گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حَرَّمَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ ﴿ المیتة ﴾ مفعول به حَرَّمَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدم ﴾ عطف بر المیتة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لحم الخنزیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر لحم الخنزیر ﴿ اُهِلَّ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهل و نایب فاعل آن ﴿ لغیر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُهِلَّ و جمله اهل به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و عطف بر لحم الخنزیر بوده و جمله اهلَّ...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله انّما حَرَّمَ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اضطرَّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ غیر باغٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از فاعل اضطرَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغ و جمله اضطرَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اثم ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا اثمَ علیه، محلاً مجزوم

و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما حَرَّمَ علیکم المیتة است.

﴿ إنّ الله غفورٌ رحیمٌ ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ ٱللهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ ٱللهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۴﴾

هر آینه کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل نموده است کتمان می‌نمایند وبا آن بهایی اندک بدست مـی‌آورند، ایشـان جـز آتش در شکـمهایشان فـرو نـمی‌برند وخداوند روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند وایشان را تزکیه نمی‌نماید، وبرای آنـان عذابی دردناک است.

﴿ إنَّ ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل **﴿ الذین ﴾** مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم إنَّ **﴿ یکتمون ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون **﴿ انـزل ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل انزل **﴿ من الکـتاب ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حـال از مفعول به مقدر انزل و جمله انزل الله...، صله ما است (عائد صله ضمیره هاء مـقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یکتمون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یکتمون است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یشترون ﴾** عطف بر جمله یکتمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشترون **﴿ ثمناً ﴾** مفعول به یشترون **﴿ قلیلاً ﴾** صفت ثمناً است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ یأکلون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی**

بطونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأکلون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **النار** ﴾ مفعول به ما یأکلون و جمله ما یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یکلمهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یکلم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یکلم و جمله لا یکلمهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ما یأکلون است.

﴿ **ولا یزکیهم** ﴾ مانند ولا یکلمهم الله ترکیب می‌شود.

﴿ **ولهم عذابٌ الیمٌ** ﴾ مانند ولهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یزکیهم است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلْهُدَىٰ وَٱلْعَذَابَ بِٱلْمَغْفِرَةِ فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ ﴿۱۷۵﴾

ایشان کسانی هستند که گمراهی را با هدایت وعذاب را با مغفرت خریدند. پس چه صبورند بر آتش!

﴿ **اولئك الذین اشتروا الضلالة بالهدیٰ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العذاب بالمغفرة** ﴾ عطف بر الضلالة بالهدیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اولئك الذین...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنَّ (آیه ۱۷۴) است. و یا این‌که مستأنفه بیانی است ترکیب دیگر این‌که العذاب مفعول به فعل اشتروا مقدر و بالمغفرة جار و مجرور و متعلق به فعل اشتروا مقدر و جمله (اشتروا) العذاب بالمغفرة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشتروا الضلالة بالهدیٰ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ اسم تعجب و نکره تامه به معنای شیء و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصبرهم** ﴾ فعل ماضی جامد و صیغه تعجب و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبر و جمله اصبرهم علی النار،

محلاً مرفوع و خبر ما تعجبیه است. و جمله ما اصبرهم علی النار، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اولئك الذین اشتروا است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه). و یا این‌که ما استفهامیه بوده و ترکیبش مانند ما تعجبیه است. ترکیب دیگر این‌که فاء استینافیه بوده و جمله ما اصبرهم علی النار، مستأنفه بیانی است (بنابر هر دو ترکیب ما).

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِي ٱلْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۱۷۶﴾

این بدان جهت است که خداوند کتاب را به حق نازل نموده است. وهمانا کسانی که در کتاب اختلاف ورزیده‌اند، در دشمنی‌ای طولانی‌اند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **نَزَّلَ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به نزّل ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا حال از مفعول به نزّل و جمله نزّل...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر وخبر ذلك و جمله ذلك...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب واسم اِنَّ ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الكتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا وجمله اختلفوا فی الكتاب، صله الذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است).

﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **فی شقاق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ ﴿ **بعید** ﴾ صفت شقاق و جمله اِنَّ الذین اختلفوا...، مستأنفه است.

لَيْسَ ٱلْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ آمَنَ

بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلاَةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَـٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾

نیکویی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق ومغرب بگردانید، بلکه نیکویی آن است که شخصی به خداوند وروز آخرت وملائکه وکتاب وانبیاء ایمان داشته باشد ومال را با دوست داشتن به نزدیکان ویتیمان ومساکین ودر راه ماندگان ودرخواست کنندگان ودر رابطه با بردگان بدهد ونماز را اقامه کند وزکات را بپردازد ووفاکنندگان به عهدشان زمانی که عهد می‌بندند وصبر کنندگان در فقر وسختی وزمان جنگ. ایشان کسانید که راست گفته‌اند وایشان همان پرهیزکارانند.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **البرّ** ﴾ خبر مقدم لیس ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **وجوهکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تولوا ﴿ **قبل المشرق** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تولوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المغرب** ﴾ عطف بر المشرق و فعل مضارع تولوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و اسم مؤخر لیس واقع می‌شود. و جمله لیس البرّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **البرّ** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر لکنَّ بنا بر تقدیر مضاف به تقدیر لکنَّ البرَّ بِرُّ من ءامن و یا این‌که البرّ مضاف الیه برای اسم مقدر بوده به تقدیر ذاالبر و من موصوله و در محل رفع خبر لکن ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة والکتاب والنبیین** ﴾ هر سه عطف بر الیوم و جمله ءامن...، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله لکن البر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس البرّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ءاتی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ المـال ﴾** مفعول به دوم و مقدم ءاتیٰ **﴿ علی حبّه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ءاتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از المال **﴿ ذوی القربیٰ ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول و مؤخر ءاتیٰ.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الیتامیٰ والمساکین وابن السبیل والسائلین ﴾** هر چهار اسم عطف بر ذوی القربیٰ و جمله ءاتی المال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن بالله است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ فی الرّقـاب ﴾** جار و مجرور و متعلق به اتی و عطف بر ذوی القربیٰ به تقدیر اٰتی المال فی فکّ الرقاب من الاسر و یا متعلق به فعل دَفَعَ مقدر و جمله (دَفَعَ المال) فی (فكّ) الرقاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتی المال است (بنابر ترکیب دوم فی الرقاب).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اقام الصلاة وءاتی الزکاة ﴾** هر دو جمله عطف بر ءاتی المال شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الموفون ﴾** عطف بر من موصوله **﴿ بعهدهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الموفون **﴿ اذا ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به الموفون (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف **﴿ عاهدوا ﴾** فعل و فاعل و جمله عاهدوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و الموفون خبر مبتدای مقدر است به تقدیر هم و جمله (هم) الموفون...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الصابرین ﴾** مفعول به فعل مقدر اعنی و یا امدح و یا اخصّ **﴿ فی الباساء ﴾** جار و مجرور و متعلق به الصابرین و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر در الصابرین **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الضراء ﴾** عطف بر الباساء **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ حین البأس ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر فی الباساء و متعلق به الصابرین و یا به عامل مقدر (عطف ظرف بر جار و مجرور) و جمله (اعنی و یا امدح و یا اخصّ) الصابرین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و خبر اولئك **﴿ صدقوا ﴾** فعل و فاعل و جمله صدقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل صدقوا است). و جمله اولئك الذین صدقوا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك هم المتقون ﴾ تركيبش در آية ۵ گذشت. وجمله اولئك...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئك الذين صدقوا است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِي ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَٱلْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِن رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در رابطه با کشتگان بر شما قصاص نوشته شده است آزاد در برابر آزاد وعبد در برابر عبد وزن در برابر زن. وهرکس از ناحیهٔ برادرش چیزی برایش بخشیده شود پس (بر اوست) پسندیده رفتار نمودن وبا احسان به او پرداختن. این تخفیف ورحمتی از جانب پروردگارتان است. پس کسی که بعد از آن از حد بگذراند، برایش عذابی دردناک است.

﴿ **يا ايها الذين ءامنوا** ﴾ تركيبش در آيه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **كُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كتب ﴿ **القصاص** ﴾ نايب فاعل كتب ﴿ **فى القتلى** ﴾ جار و مجرور و متعلق به كتب و جمله كتب عليكم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **الحرّ** ﴾ مبتدا ﴿ **بالحرّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحر و جمله الحر بالحر، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه و يا محلاً مرفوع و بدل اشتمال از القصاص است (بدل جمله از مفرد).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العبد بالعبد والانثىٰ بالانثى** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله الحر بالحر شده و مانند آن تركيب می‌شوند. و می‌توان گفت كه الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى بالانثى روی هم بدل تفصيلی از القصاص است.

﴿ **فـ** ﴾ استينافيه تفرعيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عُفِيَ** ﴾ فعل ماضی

مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عُفِیَ ﴿ من اخیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ شیءٌ ﴾ نایب فاعل عفی و جمله عُفِیَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط. ﴿ اتباع ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حکمه و یا مبتدا بوده و خبر آن علیه مقدر و مقدم است.

﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتباعٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اداءٌ ﴾ عطف بر اتباعٌ ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اداءٌ ﴿ باحسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اداءٌ و جمله (حکمه و یا علیه) اتباعٌ بالمعروف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تخفیفٌ ﴾ خبر ذلك ﴿ من ربکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخفیفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر تخفیفٌ و جمله ذلك تخفیفٌ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اعتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتدیٰ و جمله اعتدی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ له عذابٌ الیمٌ ﴾ مانند لهم عذابٌ عظیم (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي ٱلْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾

ای صاحبان اندیشه، برای شما در قصاص زندگانی است، شاید که پرهیزگار شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی القصاص** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **حیاةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتب علیکم القصاص (آیه ۱۷۸) است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اولی الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین علة و معلول) است.

﴿ **لعلکم تتقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْراً ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۸۰﴾

بر شما نوشته شده است زمانی که مرگ به سراغ یکی از شما می‌آید اگر مالی بر جای گذارد، برای والدین ونزدیکانش به نیکی وصیت کند. حقی است بر پرهیزگاران.

﴿ **کُتِبَ علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۸ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کتب و یا متعلق به الوصیة (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **حَضَرَ** ﴾ فعل ﴿ **احدکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حَضَرَ ﴿ **الموتُ** ﴾ فاعل مؤخر حَضَرَ و جمله حَضَرَ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ترك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **خیراً** ﴾ مفعول به ترك و جمله اِنْ ترك خیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **الوصیةُ** ﴾ نایب فاعل کتب ﴿ **للوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الوصیة ﴿ و ﴾

عاطفه ﴿ **الاقربین** ﴾ عطف بر الوالدین ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الوصية و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الوصية و جمله کتب علیکم...، مستأنفه است.

﴿ **حقّاً** ﴾ حال از المعروف و یا مفعول مطلق برای فعل حقَّ مقدر ﴿ **علی المتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای حقّاً و جمله (حقّ ذلك) حقّاً علی المتقین، مستأنفه بیانی است (بنابر ترکیب دوم حقّاً).

فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۸۱﴾

ولی هر کس بعد از شنیدنش آن را تغییر دهد، فقط گناهش بر افرادی است که تغییرش داده‌اند. همانا خداوند شنوا ودانا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بدّله** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعدما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّل و ما موصوله ﴿ **سمعه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سمعه، صله ما است (عائد صله مفعول به سمعه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مضاف الیه بعد بوده و جمله سمعه، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله بدّله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **اثمه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اثمه والذین موصوله ﴿ **یبدّلونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یبدّلونه، صله الذین است (عائد صله فاعل یبدّلون است). و جمله انّما اثمه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتب علیکم (آیه ۱۸۰) است.

﴿ **انّ الله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند اِنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

فَمَنْ خَافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۸۲﴾

پس هر که از ستم ویا گناه وصیت کننده بترسد وبینشان را اصلاح کند، هیچ گناهی بر او نیست. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **فمن خاف** ﴾ مانند فمن بدّله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **من موص** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خاف و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جنفاً(نکره مؤخره) ﴿ **جنفاً** ﴾ مفعول به خاف ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اثماً** ﴾ عطف بر جنفاً است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر خاف) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصلح و جمله اصلح بینهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خاف است.

﴿ **فلا اثم علیه** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۳ گذشت. و جمله لا اثمَ علیه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۸۱) است.

﴿ **إنّ الله عفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه نوشته شده است همان گونه که بر افرادی که پیش از شما بودند، نوشته شده بود. تا این‌که پرهیزگار شوید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا کتب علیکم الصیام** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۸ گذشت.

﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علَی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب والذین موصوله ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلکم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل ماضی کتب با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای کتب به تقدیر کتب کتاباً ککتابة علی الذین من قبلکم[1].

﴿ **لعلکم تتّقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنْكُم مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

ایامی معدود. هر کس از شما مریض ویا در سفری باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر. وبر کسانی که طاقتش سخت است کفاره‌ای است خوراک دادن به بینوائی. پس هر که به رغبت نیکی کند، برای او نیکی است واگر بدانید، روزه گرفتنتان برای شما بهتر است.

﴿ **ایاماً** ﴾ ظرف زمان و متعلق به کتب و یا الصیام (هر دو آیه ۱۸۳) و یا متعلق به صوموا مقدر به قرینة الصیام (آیه ۱۸۳) ﴿ **معدودات** ﴾ صفت ایاماً (نصب معدودات به جر تاء است) و جمله (صوموا) أیّاماً معدوداتٍ، مستأنفه بیانی و یا معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است (بنا بر ترکیب سوم ایاماً).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اسم کان ﴿ **مریضاً** ﴾ خبر کان ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مریضاً وجمله کان منکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ عدةٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) و خبر آن عليه مقدر و مقدم است به تقدير عليه عدةٌ ﴿ من ايام ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدةٌ ﴿ اخرَ ﴾ صفت ايام (اخر به جهت وصفيت و عدول غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و يا اين‌كه عدةٌ خبر برای مبتدا مقدر بوده به تقدير الواجب وجمله (عليه و يا الواجب) عدةٌ من ايام اخر، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كتب عليكم الصيام (آيه ۱۸۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على الذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الذين موصوله ﴿ يطيقونه ﴾ فعل وفاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يطيقونه، صله الذين است (عائد صله فاعل يطيقون است).

﴿ فديةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ طعام مسكين ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل از فديةٌ و يا اين‌كه طعام مسكين خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدير هی و جمله (هی) طعام مسكين، محلاً مرفوع و صفت فديةٌ است. و جمله على الذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ فمن تطوع ﴾ مانند فمن بدله (آيه ۱۸۱) تركيب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله هو خيرٌ له، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی الذين يطيقونه فديةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصوموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصوموا با أنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود به تقدير صيامكم ﴿ خيرٌ ﴾ خبر أنْ تصوموا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله أنْ تصوموا خيرٌ لكم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من كان) است.

و یا این‌که واو استینافیه بوده و جملهٔ أنْ تصوموا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ان کنتم تعلمون** ﴾ مانند اِن کنتم ایاه تعبدون (آیه ۱۷۲) ترکیب می‌شود.

شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا ٱللهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾

ماه رمضان است که در آن قرآن هدایت کننده مردم ودلایل روشن هدایت وتمییز دهنده بین حق وباطل، نازل شده است. پس هرکه از شما این ماه را دریابد باید در آن روزه بگیرد. وهر که مریض ویا در سفری باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر. خداوند برای شما راحتی می‌خواهد وبرایتان سختی نمی‌خواهد. وتا تعداد را کامل کنید وخدا را به خاطر این‌که شما را هدایت نموده است، بزرگ بدارید، شاید که شاکر شوید.

﴿ **شهر رمضان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (رمضان به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای شهر رمضان ﴿ **أُنْزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **القرءانُ** ﴾ نایب فاعل انزل ﴿ **هدىً** ﴾ حال از القرءان ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدىً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینات** ﴾ عطف بر هدىً (نصب بینات به جر تاء است) ﴿ **من الهدیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بینات و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بینات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفرقانِ** ﴾ عطف بر الهدیٰ وجمله انزل فیه القرءان...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله شهر رمضان الذی...، مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که شهر رمضان خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو والذی محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا صفت و یا بدل از شهر رمضان است. و جمله (هو) شهر رمضان الذی...، مستأنفه است.

﴿ فمن شهد ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل شهد **﴿ الشهر ﴾** مفعول به شهد است.

﴿ ف﴾ جواب شرط **﴿ لیصمه ﴾** فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لیصمه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شهر رمضان الذی و یا (هو) شهر رمضان است.

﴿ ومن کان مریضاً او علی سفرٍ فعدةٌ من ایام اخر ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۴ گذشت.

﴿ یرید ﴾ فعل **﴿ الله ﴾** فاعل یرید **﴿ بکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به یرید **﴿ الیسرَ ﴾** مفعول به یرید و جمله یرید ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا ﴾** نافیه **﴿ یرید بکم العسرَ ﴾** عطف بر جمله یرید الله بکم الیسر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لِ﴾** جاره **﴿ تکملوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل **﴿ العدة ﴾** مفعول به تکملوا و فعل مضارع تکملوا با أنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر شرع و یا یعینکم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لتکبروا الله ﴾** عطف بر لتکملوا العدة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی ﴾ جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ هدیکم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکبروا و یا این‌که ما موصوله و مجرور علی بوده و جمله هدیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه مقدر است به تقدیر ما هدیٰکم الیه). وجمله (شرع لکم ویا یعینکم) لتکملوا العدة ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله بکم الیسر است. **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لعلکم تشکرون ﴾** مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. و جمله لعلکم تشکرون. محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلکم تهتدون و لعلکم تشکرون و یا این‌که واو استینافیه بوده وجمله لعلکم تشکرون، مستأنفه بیانی و مرتبط با تعلیلهای سابق است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله لعلکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله است (بنا بر این‌که جمله یرید به معنای تعلیل باشد).

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

وزمانی که بندگانم از تو در بارهٔ من سؤال نمایند، به درستی که من نزدیکم ودعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس باید فرمان‌های مرا اطاعت کنند وبه من ایمان آورند تا راه یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **سالك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عبادی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سَأَلَ ﴿ **عنّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَأَلَ و نون وقایه و جمله سالك...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ **قریبٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **اجیب** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **دعوة الداع** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجیب ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اجیب (اذا در اینجا شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **دعانِ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله دعان، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اجیب...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از اسم إنّ است. و جمله انّي قريبٌ اجيب...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لیستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لام امـر و فـاعل ﴿ لی ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لیستجیبوا و جمله لیستجیبوا لی ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنت قریباً اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی . وجمله جواب با شرط مقدرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیؤمنوا بی ﴾ عطف بر جمله لیستجیبوا لی شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود .

﴿ لعلّهم یرشدون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود .

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ ٱللهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُوا مَا كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَٱشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي ٱلْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۱۸۷﴾

در شبهای روزه آمیزش با زنانتان بر شما حلال شد. آنـان لبـاسی بـرای شـما هستند وشما لباسی برای آنها هستید. خداوند می‌داند که شما بـه خـودتان خـیانت نمودید، پس از شما درگذشت وشما را عفو نمود. الآن با آنان آمیزش کنید ودر پـی چیزی باشید که خداوند برای شما نوشته است وبخورید وبیاشامید تا اینکه رشتهٔ سفید فجر از رشتهٔ سیاه برای شما مشخص شود سپس تا شب روزه را تمام کنید ودر حالی که در مساجد معتکف هستید با آنان آمیزش نکنید. این حدود خداست پس نزدیکش نشوید. این گونه خداوند آیاتش را برای مردم روشـن مـی‌نماید، شـاید کـه پرهیزکار شوید.

﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به احلَّ ﴿ **ليلة الصيام** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به احلَّ ﴿ **الرفثُ** ﴾ نایب فاعل احلَّ ﴿ **الى نسائكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به الرفثُ و جمله أُحِلَّ لكم...، مستأنفه است.

﴿ **هنّ** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لباسٌ** ﴾ خبر هنَّ ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لباس و يا متعلق به عامل مقدر و صفت لباس و جمله هنَّ لباسٌ لكم، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم و یا حال از نسائکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم لباسٌ لهنّ** ﴾ عطف بر جمله هنَّ لباسٌ لكم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل علم ﴿ **انكم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تختانون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تختانون و جمله تختانون انفسكم، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. وأَنَّ با اسم وخبرش تاويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم الله...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تاب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علم الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عفا عنكم** ﴾ عطف بر جمله تاب علیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **الان** ﴾ ظرف و متعلق به باشروا ﴿ **باشروهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله الان باشروهنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا كنتم تختانون انفسكم فتاب الله عليكم وعفا عنكم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابتغوا** ﴾ عطف بر جمله باشروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ابتغوا ﴿ **كتب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل كتب ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب وجمله کتب...، صله ما است (عائد صله ضمیر

هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتب است به تقدیر ما کتبه الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **وکلوا واشربوا** ﴾ مانند وابتغوا ترکیب می‌شوند.

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یتبیّن** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبیّن ﴿ **الخیط** ﴾ فاعل یتبیّن ﴿ **الابیض** ﴾ صفت الخیط ﴿ **من الخیط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبین ﴿ **الاسود** ﴾ صفت الخیط ﴿ **من الفجر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الخیط الابیض و فعل مضارع یتبیّن با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشربوا و یأکلوا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصیام** ﴾ مفعول به اتمّوا ﴿ **الی اللّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا وجمله اتمّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشربوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تباشروهن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **عاکفون** ﴾ خبر انتم ﴿ **فی المساجد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاکفون و جمله انتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تباشروهن است. و جمله لا تباشروهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتمّوا الصیام است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلك و جمله تلك حدود الله، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **لا تقربوها** ﴾ مانند لا تباشروهنَّ ترکیب می‌شود. وجمله لا تقربوها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلك حدود الله است. و یا این‌که فاء فصیحه بود و جمله لا تقربوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کانت هذه حدود الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به يبيّن **﴿ يبيّن ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل يبيّن **﴿ آياته ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به يبيّن (نصب آيات به جر تاء است) **﴿ للناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به يبيّن و جمله كذلك يبيّن...، مستأنفه بيانى است.

﴿ لعلهم يتقون ﴾ مانند لعلكم تتقون (آيه ۲۱) تركيب مى‌شود.

وَلاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۸﴾

اموالتان را بين خودتان به باطل نخوريد وجهت خوردن قسمتى از اموال مردم به گناه، آن را به حكام ندهيد با آنكه مى‌دانيد.

﴿ و ﴾ استينافيه **﴿ لا تأكلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل **﴿ اموالكم ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تأكلوا **﴿ بينكم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تأكلوا **﴿ بالباطل ﴾** جار و مجرور و متعلق به لاتأكلوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا تأكلوا و يا حال از اموالكم و جمله لا تأكلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ تدلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تأكلوا) و فاعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به تدلوا **﴿ الى الحكام ﴾** جار و مجرور و متعلق بـه تـدلوا **﴿ لـ ﴾** جـاره **﴿ تأكلوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره و فاعل **﴿ فريقاً ﴾** مفعول به تأكلوا **﴿ من اموال النـاس ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فريقاً و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تأكلوا و يا حال از اموال الناس و فعل مضارع تأكلوا با ان ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به تدلوا و جـمله تدلوا بها...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تأكلوا است.

﴿ و ﴾ حاليه **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ تعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل تدلوا است.

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلك ذيل آيه ۷۳ گذشت.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُوا ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۸۹﴾

درباره هلال‌ها از تو سؤال می‌کنند. بگو آن زمان‌های مشخصی برای مردم وحج است. ونیکویی آن نیست که از پشت خانه‌ها داخل آن شوید ولکن نیکویی آن است که کسی تقویٰ پیشه کند واز درهای خانه‌ها داخل آن بشود. از خدا تقویٰ پیشه کنید، شاید رستگار شوید.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن الاهلّةِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونك...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هی** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مواقیت** ﴾ خبر هی ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مواقیت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مواقیت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحجِّ** ﴾ عطف بر الناس و جمله هی مواقیت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **البرُّ** ﴾ اسم لیس ﴿ **بِ** ﴾ جاره زائده ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تأتوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وفاعل ﴿ **البیوت** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی البیوت و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتوا ﴿ **من ظهورها** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأتوا وفعل مضارع تأتوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وباء زائده واَنْ تأتوا در موضع نصب وخبر لیس وجمله لیس البرّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هی مواقیت است.

ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده وجمله لیس البرُّ...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنَّ البرَّ من اتّقیٰ** ﴾ مانند ولکنَّ البرَّ من ءامن (آیه ۱۷۷) ترکیب می‌شود وجمله

لکن البرَّ...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس البرُّ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ أتوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ البیوتَ ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر الی البیوت و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتـوا **﴿ مـن ابـوابـها ﴾** جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق بهْ اتوا وجمله أتوا البیوت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتقوا ﴾** عطف بر جمله أتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ لعلّکم تفلحون ﴾ مانند لعلّکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ ٱلَّـذِينَ يُـقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَـعْتَدُوا إِنَّ ٱللهَ لاَ يُـحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

ودر راه خدا با افرادی که با شما جنگ مـی‌کنند، بـجنگید وتـعدی نکـنید چـرا کـه خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قاتلوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ فی سـبیل الله ﴾** جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتلوا **﴿ الذین ﴾** موصوله و در مـحل نـصب و مـفعول بـه قـاتلوا **﴿ یقاتلونکم ﴾** فعل و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و جمله یقاتلونکم، صله الذین است (عائد صله فاعل یقاتلون است). و جمله قاتِلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تعتدوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تعتدوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ لا یحبُّ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ المعتدین ﴾** مفعول به لا یحبُّ و جمله لا یحبّ المعتدین، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُم وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَٱلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿۱۹۱﴾

هر جا که به آنان دست یافتید بکشیدشان واز هر جا که شما را خارج نمودند خارجشان کنید. وفتنه بدتر از قتل است. ونزد مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید تا این‌که در آنجا با شما بجنگند. پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که سزای کافران این چنین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حیثُ** ﴾ ظرف و محلاً منصوب و متعلق به اقتلوا (حیث مبنی بر ضم است) و مضاف ﴿ **ثقفتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ثقفتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله اقتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا (آیه ۱۹۰) است.

﴿ **واخرجوهم** ﴾ مانند واقتلوهم ترکیب می‌شود.

﴿ **من حیث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجوا (حیث مبنی بر ضم و محلاً مجرور است) و مضاف ﴿ **اخرجوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اخرجوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الفتنة** ﴾ مبتدا ﴿ **اشدُّ** ﴾ خبر الفتنة ﴿ **من القتل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشد و جمله الفتنةُ...، محلاً منصوب و حال از مضمون دو جمله قبل است. و یا این‌که واو اعتراضیه بوده و جمله الفتنة...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقاتلوهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عندالمسجد** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقاتلوا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه

مقدره و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقاتلوا و فعل مضارع یقاتلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقاتلوهم و جمله لا تقاتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرجوهم است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **قاتلوکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ قاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اقتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اقتلوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقاتلوهم است.

﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **جزاء الکافرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله کذلك جزاء الکافرین، مستأنفه است.

و اگر کاف در کذلك را بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بدانیم در نتیجه کذلك مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم و جزاء الکافرین مبتدای مؤخر و یا کذلك مبتدا و جزاء الکافرین خبر کذلك است.

فَإِنِ ٱنتَهَوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۹۲﴾

واگر خاتمه دادند، پس خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **فان انتهوا** ﴾ مانند فان قاتلوکم (آیه ۱۹۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ الله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ مانند إنَّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و یا این‌که جمله جواب مقدر بوده و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب مقدر است به تقدیر فالله یغفر لهم. و جمله شرط و جواب با هم (بنا بر هر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹۱) است.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لاَ تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْا فَلاَ عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۹۳﴾

وبا ایشان بجنگید تا فتنه از بین برود ودین از آن خدا شود. پس اگر خاتمه دادند، جز بر ظالمها تجاوزگری نیست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **لا تکون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال تامه و منصوب به اَن ناصبه مقدره ﴿ **فتنةٌ** ﴾ فاعل لا تکون و فعل مضارع لا تکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاتلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لا تکون) از افعال ناقصه ﴿ **الدین** ﴾ اسم یکون ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون و فعل مضارع یکون عطف بر لا تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله قاتلوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقتلوهم (آیه ۱۹۱) است.

﴿ **فان انتهوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۲ گذشت.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **عدوانَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **علی الظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عدوانَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوهم است.

ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۱۹۴﴾

ماه حرام در برابر ماه حرام است وحرمتها قصاص دارد. پس اگر کسی بر شما

تجاوز نمود بر او همچنانی که بر شما تجاوز نموده است، تجاوز کنید. وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید بدرستیکه خدا با متقین است.

﴿ **الشهر** ﴾ مبتدا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **بالشهر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الشهر ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر و جمله الشهر الحرام...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحرمات** ﴾ مبتدا ﴿ **قصاصٌ** ﴾ خبر الحرمات و جمله الحرمات قصاصٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الشهر الحرام بالشهر الحرام است.

﴿ **فمن اعتدی** ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدیٰ است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اعتدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدوا ﴿ **بمثل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدوا و مثل مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اعتدی** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدیٰ و فعل ماضی اعتدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف‌الیه مثل واقع می‌شود. و یا این‌که ما موصوله ومحلاً مجرور و مضاف‌الیه مثل بوده و جمله اعتدیٰ علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما اعتدی علیکم به). و جمله اعتدوا علیه...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحرمات قصاصٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر جمله اعتدوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **مع المتقین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۹۵﴾

در راه خدا انفاق کنید وخودتان را با دستانتان به هلاکت نیندازید ونیکی کنید، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و جمله انفقوا...، مستأنفه است (در صورتی که جمله اتقوا الله در آیه ۱۹۴ را معطوف بر اعتدوا بدانیم). و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۱۹۴) است (بنا بر این‌که جمله اتقوا الله را مستأنفه بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تلقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **بایدیکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تلقوا و مفعول به لا تلقوا مقدر است به تقدیر لا تلقوا انفسکم بایدیکم.

﴿ **الی التهلکة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تلقوا و جمله لا تلقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **احسنوا** ﴾ عطف بر جمله انفقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ان الله یحب المحسنین** ﴾ مانند إنّ الله لا یحبُّ المعتدین (آیه ۱۹۰) ترکیب می‌شود.

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي

ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

حج وعمره را برای خداوند تمام کنید. واگر محصور شدید، پس هر چه از قربانی میسّر است. وسر را نتراشید تا این‌که قربانی به قربانگاه برسد. واگر شخصی از شما مریض بود ویا بواسطه آن در سرش اذیتی احساس می‌نمود، پس (بر اوست) کفاره که روزه‌ای ویا صدقه‌ای ویا قربانیی. هرگاه که ایمن شدید هرکس که از عمره به حج تمتع پرداخت، پس هر چه از قربانی میسّر است. وکسی که نیابد، سه روز روزه در مدت حج وهفت روزه هنگامی که برگردید. این برای کسی است که خانواده‌اش ساکن مسجد الحرام نباشد، تقوای خدا پیشه کنید وبدانید که خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتمّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحجَّ** ﴾ مفعول به اتمّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العمرة** ﴾ عطف بر الحجَّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتمّوا وجمله اتمّوا...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **أُحصرتُم** ﴾ فعل ماضی مجهول ومحلاً مجزوم به إنْ شرطیه ونایب فاعل و جمله إن احصرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **استیسر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الهدی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل استیسر وجمله استیسر من الهدی، صله ما است (عائد صله فاعل استیسر است). وخبر ما موصوله علیکم مقدر است ویا این‌که ما موصوله محلاً مرفوع وخبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الواجب. وجمله (علیکم یا الواجب) ما استیسر من الهدی، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتمّوا الحجَّ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تحلقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **رؤوسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحلقوا ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یبلغ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الهدی** ﴾ فاعل یبلغ ﴿ **محلَّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ وفعل

مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تحلقوا وجمله لا تحلقوا رؤوسکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتمّوا الحجَّ است.

﴿ **فمن کان منکم مریضاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۴ گذشت.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اذی** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من رأسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اذی و جمله به اذی من رأسه، محلاً منصوب و عطف بر خبر کان است (عطف جمله بر مفرد).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **فدیةٌ** ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیه فدیةٌ ﴿ **من صیام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فدیةٌ ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **صدقةٍ أو نسكٍ** ﴾ هر دو عطف بر صیام وجمله (علیه) فدیةٌ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحلقوا رؤوسکم است. تقدیر این‌گونه است من کان منکم... فَحَلَقَ فعلیه فدیةٌ....

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **امنتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فمن تمتَّع** ﴾ مانند فمن بدله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **بالعمرة الی الحجّ** ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به تمتَّع هستند.

﴿ **فما استیسر من الهدی** ﴾ ترکیبش گذشت. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم (اذا) است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من کان منکم... ففدیةٌ) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ صیام ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیه و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر کفارته صیام. و مضاف ﴿ ثلاثةِ ایامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ثلاثة مضاف الیه صیام ﴿ فی الحج ﴾ جار و مجرور و متعلق به صیام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبعةٍ ﴾ عطف بر ثلاثة ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به صیام (اذا در اینجا شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ رجعتم ﴾ فعل و فاعل و جمله رجعتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله (علیه و یا کفارته) صیامُ ثلاثةِ ایامٍ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (من تمتّع فما استیسر) است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عشرةٌ ﴾ خبر تلك ﴿ كاملةٌ ﴾ صفت عشرةٌ وجمله تلك...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك ومن موصوله ﴿ لم یكن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم یكن ﴿ حاضری المسجد ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لم یكن ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد وجمله لم یكن اهله...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در اهله است). و جمله ذلك لمن لم یكن...، مستأنفه بیانی است.

﴿ واتقوا الله واعلموا أنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۴ گذشت (بنا بر ترکیبی که واو در واتقوا را مستأنفه بدانیم).

﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنّ است.

ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِي ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَا أُولِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿۱۹۷﴾

حج ماههای معینی است. پس کسی که در آنها حج را فرض نماید، در حج آمیزش وفسق وجدال نیست. وآنچه که از خیر انجام دهید، خدا آن را می‌داند. وتوشه برگیرید که همانا بهترین توشه تقویٰ است. وای صاحبان خرد، از من تقویٰ پیشه کنید.

﴿ **الحجُّ** ﴾ مبتدا ﴿ **اشهرٌ** ﴾ خبر الحجُّ ﴿ **معلوماتٌ** ﴾ صفت اشهرٌ وجمله الحجُّ اشهر معلومات، مستأنفه است.

﴿ **فمن فرض** ﴾ مانند فمن بدّله (آیه ۱۸۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **فیهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض ﴿ **الحجَّ** ﴾ مفعول به فرض است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **رفثَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا فسوق ولا جدالَ** ﴾ عطف بر لا رفثَ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **فی الحجّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا نفی جنس (این ترکیب بنا بر این است که تکرار لا را به جهت تأکید معنا بدانیم) و یا این‌که فی الحج متعلق به عامل مقدر و خبر لا جدال است و به جهت وجود خبر لا جدال از خبر لا رفث ولا فسوق بی‌نیاز هستیم (بنا بر این‌که تکرار لا جهت تأکید معنا نباشد). و جمله لا رفثَ و لا فسوق ولا جدالَ فی الحجّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحجّ اشهرٌ معلوماتٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تفعلوا ﴿ **تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما تفعلوا من خیرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یعلمه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم و جمله یعلمه الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تزوّدوا ﴾ فعل وفاعل و جمله تزوّدوا، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ خیر الزاد ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ التقویٰ ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ خیر الزاد التقویٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اتقونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تزوّدوا است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ اولی الالباب ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ و جمله یا اولی الالباب بالحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب مقدر، مستأنفه بیانی است.

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنْتُمْ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

بر شما گناهی نیست که به دنبال روزی پروردگارتان باشید. پس زمانی که از عرفات کوچ نمودید، خداوند را نزد مشعر الحرام یاد کنید. واو را یاد کنید همان گونه که شما را هدایت نمود با آنکه قبل از آن از گمراهان بودید.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جناحٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تَبتَغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به تبتغوا ﴿ من ربکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ابتغاءکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جناحٌ (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لیس علیکم...، مستأنفه است.

﴿ فاذا افضتم ﴾ مانند فاذا امنتم (آیه ۱۹۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **من عرفات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افضتم است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **عند المشعر** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذکروا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المشعر و جمله اذکروا الله ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس علیکم جناحٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروه** ﴾ عطف بر جمله اذکروا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کـ** ﴾ جاره به معنای تشبیه ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **هدیٰکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکروه به تقدیر اذکروه مشبهین لکم حین هدیٰکم (با در تقدیر گرفتن حین) و یا این‌که کاف به معنای علیٰ بوده و جار و مجرور، متعلق به اذکروه است و یا اینکه کاف به معنای لام تعلیل است به تقدیر اذکروه لهدایته لکم[۱].

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إِنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من قبله** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اسم کنتم و یا متعلق به الضالین و یا متعلِق به من الضالین به اعتبار متعلَق آن ﴿ **لـ** ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه واِنْ نافیه) ﴿ **من الضّالین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم...، محلاً منصوب وحال از مفعول به هدیٰکم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ان کنتم...، مستأنفه است.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٩﴾

سپس از جایی که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید واز خدا طلب آمرزش نمایید. همانا خداوند آمرزنده ومهربان است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ افیضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به افیضوا (حیث مبنی بر ضم است) و مضاف ﴿ افاض ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل افاض و جمله افاض الناس، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله افیضوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروه (آیه ۱۹۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفروا ﴾ عطف بر جمله افیضوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به استغفروا است.

﴿ إنّ الله غفورٌ رحیمٌ ﴾ مانند إن الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿٢٠٠﴾

زمانی که اعمالتان را به جای آوردید، همان طور که پدرانتان را یاد می‌کنید ویا با یادی بیشتر، خدا را یاد کنید. از مردم کسانی هستند که می‌گویند پروردگار ما، به ما در دنیا عطا کن. وبرای آن در آخرت بهره‌ای نیست.

﴿ فاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۸ گذشت. و مناسککم مضاف و مضاف الیه و مفعول به قضیتم است.

﴿ کذکرکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای اذکروا به تقدیر ذکراً ویا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اذکروا به تقدیر مبالغین﴿ آباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذکرکم ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اشدَّ ﴾ عطف بر ذکرکم (اشدّ به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ذکراً ﴾ تمیز از اشدَّ است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفروا الله (آیه ۱۹۹) است.

﴿ فمن الناس من یقول ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادی به ندای مقدر ﴿ آتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر

فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر آتنا به تقدیر نصیبنا و جمله آتنا (نصیبنا) فی الدنیا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خلاق (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من خلاقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و خلاق در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ماله...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقول است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله ماله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یقول است.

وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

واز ایشان اشخاصی هستند که می‌گویند پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی ودر آخرت به ما نیکی عطا کن وما را از عذاب آتش نگه دار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من یقول ربّنا آتنا فی الدنیا ﴾ عطف بر جمله من الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم آتنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الاخرة حسنةً ﴾ که عطف بر فی الدنیا حسنة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ آتنا است.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾

آنان از آنچه که کسب می‌کنند برایشان نصیبی است. وخداوند سریع الحساب است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصيبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و ما موصوله ﴿ **كسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لهم نصیبٌ...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **سريع الحساب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله سریع الحساب، مستأنفه است.

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۰۳﴾

خدا را در روزهای معدودی یاد کنید، هر کس در این دو روز عجله وشتاب کند، گناهی بر او نیست وهر کس تأخیر کند، گناهی بر او نیست. برای کسی که تقویٰ پیشه کرده است. وتقویٰ پیشه کنید وبدانید همانا شما به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذكروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **فی ایام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکروا ﴿ **معدوداتٍ** ﴾ صفت ایامٍ و جمله اذکروا...، مستأنفه است.

﴿ **فمن تعجّل فی یومین فلا اثم علیه** ﴾ مانند فمن اضطر... فلا اثم علیه (آیه ۱۷۳) ترکیب می‌شود. وفی یومین جار و مجرور و متعلق به تعجّل است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من تأخّر فلا اثم علیه ﴾** عطف بر جمله من تعجّل فلا اثم علیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و من موصوله **﴿ اتقیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتقیٰ است). و جمله (هو) لمن اتقیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتقوا الله واعلموا ﴾** هر دو عطف بر جمله اذکروا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به تحشرون **﴿ تحشرون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تحشرون، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾

از مردم کسی است که سخنش در بارهٔ زندگانی دنیا تو را متعجب می‌کند وخدا را بر آنچه که در قلبش است شاهد می‌گیرد، با آنکه او سخت‌ترین دشمنان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من الناس من یعجبك ﴾** عطف بر جمله من الناس من یقول (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ قوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل یعجب **﴿ فی الحیاة ﴾** جار و مجرور و متعلق به قوله و یا متعلق به یعجب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوله **﴿ الدنیا ﴾** صفت الحیاة است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یشهد ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به یشهد **﴿ علی ما ﴾** جار و مجرور و متعلق به یشهد و ما موصوله **﴿ فی قلبه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی قلبه با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله

فاعل فعل مقدر است). و جمله یشهد اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعجبك قوله است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ الدّ الخصام ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو الدُّ الخصام، محلاً منصوب و حال از فاعل یشهد است.

وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾

وچون بتواند، کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید وکشت ودام را نابود کند. وخداوند فساد را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ تولیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تولیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ سعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به سعیٰ **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یفسد ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به یفسد و فعل مضارع یفسد با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سعیٰ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ یهلك ﴾** عطف بر یفسد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الحرث ﴾ مفعول به یهلك **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ النَسلَ ﴾** عطف بر الحرث و جمله سعیٰ فی الارض...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یعجبك (آیه ۲۰۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ لا یحبّ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الفساد ﴾** مفعول به لا یحبُّ وجمله لا یحبُّ الفساد، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾

وزمانی که به او گفته شود از خدا پروا کن، غرور او را به گناه کشاند، پس جهنم او را کفایت می‌کند. وچه بد آرامگاهی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اتّق ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّق و جمله اتّق الله، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل له...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اخذتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ العزةُ ﴾ فاعل اخذت ﴿ بالاثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از العزة و یا حال از مفعول به اخذته و جمله اخذته...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۰۵) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ حسبُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر حسبه و یا حسبه خبر مقدم و جهنم مبتدای مؤخر و جمله حسبه جهنّم، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهادُ ﴾ فاعل بئس و جمله لبئس المهادُ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسبه جهنّمُ است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾

واز مردم کسی است که نفسش را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد. وخداوند نسبت به بندگان رئوف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الناس من یشری ﴾ عطف بر جمله من الناس من یقول (آیه ۲۰۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نفسه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یشری **﴿ ابتغاء ﴾** مفعول له یشری و مضاف **﴿ مرضات الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مرضات مضاف الیه ابتغاء است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ رؤوف ﴾** خبر الله **﴿ بالعباد ﴾** جار و مجرور و متعلق به رؤوف و جمله الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱدْخُلُوا فِي ٱلسِّلْمِ كَافَّةً وَلاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۰۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در اطاعت درآیید واز گامهای شیطان تبعیت نکنید، به درستی که او برای شما دشمن آشکاری است.

﴿ یا ایها الذین امنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل **﴿ فی السلم ﴾** جار و مجرور و متعلق به ادخلوا **﴿ کافّة ﴾** حال از فاعل ادخلوا و یا حال از السلم و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ولا تتبعوا خطوات الشیطان انّه لکم عدوٌ مبین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶۸ گذشت. و جمله لا تتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلوا است.

فَإِن زَلَلْتُمْ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾

واگر بعد از آمدن آیات روشن به سویتان متزلزل شدید، پس بدانید که خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ زللتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه وفاعل **﴿ من بعد ﴾** جار و مجرور و متعلق به زللتم و بعد مضاف **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ جاءتکم ﴾** فعل و تاء تأنیث وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت **﴿ البینات ﴾** فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما

مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الله بعد واقع می‌شود. و جمله إِنْ زللتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ عزيزٌ حكيمٌ ﴾ دو خبر برای اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتبعوا (آیه ۲۰۸) است.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْـمَلَائِكَةُ وَقُـضِيَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

آیا جز این انتظار ندارند که خداوند وملائکه در سایبانهایی از ابـر بـه سـویشان بیایند؟ وکار پایان پذیرفته است. وکارها به سوی خداوند برگردانده می‌شود.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ينظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ آن ﴾ ناصبه ﴿ يأتيهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم ویا لحاظ حرف جر، متعلق به یأتي ﴿ الله ﴾ فاعل یأتي ﴿ فی ظللٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتي و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الله ﴿ من الغمام ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظللٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکة ﴾ عـطف بـر الله و فعل مضارع یأتي با آنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ینظرون واقـع مـی‌شود. و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قُضِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی و جمله قضی الامر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجـع ﴿ تُرْجَعُ ﴾ فـعل مـضارع مجهول ﴿ الامور ﴾ نایب فاعل ترجع و جمله الی الله ترجع الامور، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضی الامر است.

سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِن بَعْدِمَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾

از بنی اسرائیل سؤال کن که چه مقدار از نشانهٔ روشن به ایشان داده‌ایم؟ وکسی که نعمت خدا را بعد از آنکه به سویش آمد عوض نماید، پس همانا خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **سل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول سل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **کم** ﴾ استفهامیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم آتیناهم ﴿ **آتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من آیةٍ** ﴾ جار و مجرور و تمیزکم ﴿ **بینةٍ** ﴾ صفت آیةٍ وجمله کم آتیناهم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سل است (سل به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله سل...، مستأنفه است. و یا این‌که سل دو مفعولی نبوده وجمله کم آتیناهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه ویا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یبدّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **نعمة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبدّل ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدّل و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءته** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. وجمله یبدّل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **شدید العقاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ وجمله إنّ الله...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و یا این‌که فاء تعلیلیه بوده وجمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد

و تعلیلیه برای جواب مقدر است به تقدیر فالله یعاقبها لانّه شدید العقاب.

وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾

برای کسانی که کافر شده‌اند زندگانی دنیا زینت داده شده است، ومؤمنین را مسخره می‌کنند. وکسانی که تقویٰ پیشه نموده‌اند روز قیامت فوق آنان هستند وخداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

﴿ **زُيِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن والذین موصوله ﴿**کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **الحیاة** ﴾ نایب فاعل زُیِّنَ ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله زیّن ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسخرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسخرون والذین موصوله ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله یسخرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّن للذین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل و جمله اتقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به فوقهم به اعتبار متعلَق آن و جمله الذین اتقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسخرون است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یرزق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به یرزق ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء،

صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ **بغیر حساب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرزق و جمله یرزق ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یرزق ...، مستأنفه بیانی است.

كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِمَا ٱخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾

مردم امتی واحد بودند، پس خداوند انبیاء را بشارت دهنده وترساننده برانگیخت وبا ایشان کتاب را به حق نازل نمود تا در آنچه که مردم اختلاف نموده‌اند بینشان حکم کند واختلاف نکردند مگر کسانی که آن به ایشان داده شده بود از روی سرکشی میانشان بعد از آنکه آیات روشن به سویشان آمد. وخداوند مؤمنین را با اراده‌اش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف نموده بودند هدایت کرد، وخدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الناس** ﴾ اسم کان ﴿ **امةً** ﴾ خبر کان ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت امةً و جمله کان الناس ...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعث** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل بعث ﴿ **النبیین** ﴾ مفعول به بعث ﴿ **مبشّرین** ﴾ حال از النبیین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منذرین** ﴾ عطف بر مبشّرین و جمله بعث الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان الناس است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به انزل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الکتاب ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یحکمَ** ﴾ فعل مضارع

منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **بين الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يحكم ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحكم و ما موصوله ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فيه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و فعل مضارع يحكم با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزل و جمله انزل معهم الكتاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعث الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافيه ﴿ **اختلف** ﴾ فعل ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اختلف ﴿ **اوتوه** ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نايب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوه، صله الذين است (عائد صله نايب فاعل اوتوا است).

﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف وبعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **البينات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدريه تاويل به مصدر رفته و مضاف اليه بعد واقع می‌شود.

﴿ **بغياً** ﴾ مفعول له اختلف ويا حال از الذين به معنای باغين (مصدر به معنای وصف) ﴿ **بينهم** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف اليه و متعلق به بغياً و جمله ما اختلف فيه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل معهم الكتاب است.

و يا اين‌كه واو حاليه بوده و جمله ما اختلف فيه...، محلاً منصوب و حال از ما موصوله است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **هدى** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل هدى ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به هدى ﴿ **آمنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **لما اختلفوا فيه** ﴾ مانند فيما اختلفوا فيه تركيب شده و لما جار و مجرور و متعلق به هدى است.

﴿ من الحق ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در فیه ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدی است. ترکیب دیگر این‌که ما در فیما ولما هر دو نکره موصوفه و مجرور بوده و جمله اختلفوا، محلاً مجرور و صفت آنها است.
و جمله هدی الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل معهم الکتاب است.
﴿ والله یهدی من یشاء ﴾ مانند والله یرزق من یشاء (آیه ۲۱۲) ترکیب می‌شود.
﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراطٍ است.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَاءُ وَٱلضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

آیا خیال نمودید که داخل بهشت می‌شوید وحال آنکه هنوز مانند آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به سوی شما نیامده است، سختی ومرض به سراغشان آمد وتکان داده شدند تا این‌که پیامبر وآنانی که با او ایمان آورده بودند گفتند یاری ونصرت خداوند چه زمانی است؟ آگاه باشید، همانا نصرت خداوند نزدیک است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول به تدخلوا و فعل مضارع تدخلوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه وضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ مثل الذین ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و فاعل لمّا یأت والذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل خلوا وجمله خلوا من قبلکم، صله الذین است

(عائد صله فاعل خلوا است). وجمله لمّا یاتکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تدخلوا است.

﴿ **مستهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیرهم در محل نصب و مفعول به ﴿ **البأسآء** ﴾ فاعل مستْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الضّرّاء** ﴾ عطف بر البأسآء وجمله مسّتْهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زُلزلُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یقول** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل یقول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الرسول ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل آمنوا و یا از الذین وجمله آمنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **متی** ﴾ اسم استفهام و ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر وجمله متی نصر الله، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به زلزلوا و جمله زلزلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مسّتْهم است.

﴿ **الا** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **نصرالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ **قریبٌ** ﴾ خبر اِنَّ و جمله الا اِنَّ نصر الله قریبٌ، مستأنفه بیانی است.

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو آنچه از مال انفاق می‌کنید پس برای والدین ونزدیکان ویتیمان ومسکینها ودر راه ماندگان است. وآنچه از خیر انجام می‌دهید، پس همانا خداوند به آن آگاه است.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ینفقون ﴿ **ینفقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا ینفقون، محلاً منصوب و مفعول به دوم یسئلون است (یسئلون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یسئلونك ماذا ینفقون، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم انفقتم ﴿ **انفقتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما انفقتم من خیرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **للوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاقربین والیتامیٰ والمساکین** ﴾ هر سه عطف بر الوالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المساکین و جمله (هو) للوالدین ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تفعلوا من خیرٍ** ﴾ مانند ما انفقتم من خیرٍ ترکیب می‌شود و تفعلوا به وسیله ما شرطیه مجزوم است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **بهِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ

وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾

بر شما جنگ نوشته شده است وآن مکروه شماست. وچه بسا از چیزی کراهت داشته باشید وآن برای شما خوب باشد، وچه بسا چیزی را دوست داشته باشید وآن برای شما بد باشد. وخدا می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ **كُتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتالُ** ﴾ نایب فاعل کتب وجمله کتب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **كرهٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کرهٌ و جمله هو کرهٌ لکم، محلاً منصوب و حال از القتال است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **عسى** ﴾ از افعال تامه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تكرهوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه و فاعل ﴿ **شيئاً** ﴾ مفعول به تکرهوا و فعل مضارع تکرهوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسی واقع می‌شود. و جمله عسی...، مستأنفه است.

﴿ **وهو خير لكم** ﴾ مانند و هو کرهٌ لکم ترکیب می‌شود. و جمله هو خیرٌ لکم، محلاً منصوب و حال از شیئاً است (مسوغ حال آوردن از نکره را وجود واو حالیه دانسته‌اند).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عسى أن تحبوا شيئاً** ﴾ عطف بر جمله عسی أنْ تکرهوا شیئاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وهو شرٌ لكم** ﴾ مانند و هو کرهٌ لکم ترکیب می‌شود و محلاً منصوب و حال از شیئاً دومی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **يعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا تعلمون** ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللهِ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۱۷﴾

از تو در رابطه با جنگ در ماه حرام می‌پرسند، بگو جنگ در آن گناه بزرگی است. وبازداشتن از راه خدا وبه آن کفر ورزیدن و(باز داشتن) از مسجد الحرام وخارج نمودن اهلش از آن نزد خدا بزرگ‌تر است. وفتنه بزرگ‌تر از قتل است. واگر بتوانند، بی‌وقفه با شما جنگ می‌کنند تا شما را از دینتان برگردانند. وکسی از شما که از دینش برگردد ومرتد شود ودر حالت کفر بمیرد، پس ایشان اعمالشان در دنیا وآخرت از بین می‌رود وایشان اهل آتشند ودر آن جاودانه هستند.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن الشهر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **قتالٍ** ﴾ بدل اشتمال از الشهر ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتال و جمله یسئلونك ...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **قتالٌ** ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد و یا موصوفه) ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتال و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قتال ﴿**کبیرٌ** ﴾ خبر قتال و جمله قتالٌ فیه کبیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صدٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدٌّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**کفرٌ** ﴾ عطف بر صدٌّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المسجد** ﴾ عطف بر سبیل الله ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخراج** ﴾ عطف بر کفرٌ و مضاف ﴿ **اهله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه اخراج ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخراج ﴿ **اکبر** ﴾ خبر صدٌّ

﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اکبر و جمله صدٌّ عن سبیل الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قتالٌ فیه کبیرٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفتنة** ﴾ مبتدا ﴿ **اکبر** ﴾ خبر الفتنة ﴿ **من القتل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکبر و جمله الفتنة...، محلاً منصوب و عطف بر جمله صدٌّ... اکبر عند الله است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الفتنة اکبر من القتل، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا یزالون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یقاتلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یردّوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وفاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به یردّوا وفعل مضارع یردّوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یقاتلون و جمله یقاتلونکم...، محلاً منصوب و خبر لا یزالون است. و جمله لا یزالون...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **استطاعوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ استطاعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرتدد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یرتدد ﴿ **عن دینه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرتدد وجمله یرتدد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **یمت** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یرتدد) وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یمت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرتدد است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ **کافرٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو کافرٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یمت است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء

تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطت ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله حبطت اعمالهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك حبطت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف ومضاف الیه وخبر اولئك ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم وجمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اولئك حبطت اعمالهم است. ترکیب دیگر این‌که جمله هم فیها خالدون، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ أُولٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ ٱللهِ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۱۸﴾

همانا کسانی که ایمان آوردند ومهاجرت نمودند ودر راه خدا جهاد کردند ایشان به رحمت خدا امیدوارند. وخداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین هاجروا** ﴾ عطف بر الذین آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جاهدوا** ﴾ عطف بر جمله هاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاهدوا است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرجون** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **رحمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجون و جمله یرجون...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك یرجون....، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین آمنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحيمٌ ﴾ دو خبر بـراى الله و جـمله الله غـفورٌ رحيمٌ، مستأنفه است.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱۹﴾

از تو در رابطه با خمر وقمار می‌پرسند، بگو در آنها گناهی بزرگ ومنافعی برای مردم است، وگناهشان بزرگ‌تر از نفعشان است. واز تو سؤال می‌کنند که چه چیزی انفاق نمایند؟ بگو زیاده را. این چنین خداوند برای شما آیات را تبین می‌کند، تا این‌که فکر نمایید.

﴿ **يسئلونك عن الخمر** ﴾ مانند يسئلونك عن الشهر الحرام (آيه ۲۱۷) تركيب مى‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الميسر** ﴾ عطف بر الخمر است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **فيهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اثمٌ** ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **كبيرٌ** ﴾ صفت اثـمٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منافع** ﴾ عطف بر اثمٌ ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع و يا مـتعلق بـه عامل مقدر و صفت منافع و جمله فيهما اثمٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اثـمهما** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ **اكـبر** ﴾ خـبر اثـمهما ﴿ **مـن نفعهما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اكبر و جمله اثـمهما...، مـحلاً منصوب و عطف بر جمله فيهما اثم كبير است. و يا اين‌كه واو حاليه و جمله اثمهما... محلاً منصوب و حال از الخمر و الميسر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يسئلونك ماذا ينفقون** ﴾ تركيبش در آيـه ۲۱۵ گـذشت و مـحلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يسئلونك عن الخمر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿العفو﴾ مفعول به برای فعل انفقوا مقدر و جملهٔ (انفقوا) العفوَ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل (انفقوا) العفو، مستأنفه بیانی است.

﴿کذلك یبین الله لکم الآیات ﴾ مانند کذلك یبین الله آیاته للناس (آیه ۱۸۷) ترکیب می‌شود.

﴿ لعلکم تتفکّرون ﴾ مانند لعلکم تتقون (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود.

فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۰﴾

در بارهٔ دنیا وآخرت. واز تو در بارهٔ یتیمان سؤال می‌کنند، بگو برای آنان اصلاح نمودن بهتر است. واگر با آنان زندگی کنید، پس برادران شما هستند. وخداوند فساد کننده را از اصلاح کننده باز می‌شناسد. واگر خدا می‌خواست، بر شما سخت می‌گرفت. همانا خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتفکّرون (آیه ۲۱۹) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسئلونك عن الیتامیٰ ﴾ مانند یسئلونك عن الشهر (آیه ۲۱۷) ترکیب شده و محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسئلونك ماذا ینفقون (آیه ۲۱۹) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اصلاحٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد و یا موصوفه) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اصلاحٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اصلاح ﴿ خیرٌ ﴾ خبر اصلاحٌ و جمله اصلاحٌ لهم خیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تخالطوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به و جمله إنْ تخالطوهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ**﴾ جواب شرط ﴿ **اخوانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) اخوانکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلاحٌ لهم خیرٌ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المفسد** ﴾ مفعول به یعلم ﴿ **من المصلح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعلم و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ**﴾ جواب شرط ﴿ **اعنتکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لاعنتکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

﴿ **إنّ الله عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ مانند إنّ الله واسعٌ علیمٌ (آیه ۱۱۵) ترکیب می‌شود.

وَلاَ تَنكِحُوا ٱلْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلاَ تُنْكِحُوا ٱلْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَٱللَّهُ يَدْعُوا إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾

وبا زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند وهر آینه کنیز مؤمن از زن مشرک بهتر است، واگر چه شما را به تعجب آورد. وبا مردان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند وهر آینه عبد مؤمن از مرد مشرک بهتر است، واگر چه شما را به تعجب آورد. ایشان به سوی آتش می‌خوانند وخداوند به بهشت وآمرزش با اراده خودش می‌خواند. وآیاتش را برای مردم تبین می‌کند، شاید که به یاد آورند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تنکحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ **المشرکاتِ** ﴾

مفعول به لا تنکحوا (نصب المشرکات به جر تاء است) ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یومنٌ** ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وفاعل و فعل مضارع یؤمن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لا تنکحوا وجمله لا تنکحوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **مؤمنةٌ** ﴾ صفت امةٌ ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر امةٌ ﴿ **من مشرکةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله لامةٌ مؤمنةٌ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اعجبتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لو اعجبتکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامةٌ مؤمنةٌ خیرٌ من مشرکةٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا** ﴾ عطف بر جمله لا تنکحوا المشرکاتِ حتی یؤمنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ولعبدٌ مؤمن خیرٌ من مشرکٍ ولو اعجبکم** ﴾ مانند ولامةٌ مؤمنةٌ... ترکیب می‌شود.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعون... محلاً مرفوع و خبر اولئک است. وجمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یدعو** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الی الجنةِ** ﴾ جار و مجرور متعلق به یدعو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المغفرةِ** ﴾ عطف بر الجنة ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یدعو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک یدعون الی النار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یبیّن ءایاته للناس لعلّهم یتذکّرون** ﴾ مانند یبیّن الله ءایاته للناس لعلّهم یتقون (آیه ۱۸۷) ترکیب می‌شود. و جمله یبیّن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدعو است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا ٱلنِّسَاءَ فِي ٱلْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲۲۲﴾

واز تو در بارهٔ حيض سؤال می‌كنند، بگو آن اذيتی است واز زنان در حال حيض كناره‌گيری كنيد وبه آنان نزديک نشويد تا اين‌كه پاک شوند. پس زمانی كه پاک شدند، آن‌گونه كه خداوند به شما امر نموده است با آنان آميزش كنيد. هر آينه خداوند توبه‌كنندگان وپاكيزگان را دوست دارد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يسئلونك عن المحيض** ﴾ عطف بر جمله يسئلونک عن الشهر الحرام (آيه ۲۱۷) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اذیٰ** ﴾ خبر هو و جمله هو اذی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه بيانی است.

﴿ **ف** ﴾ فصيحه ﴿ **اعتزلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به اعتزلوا ﴿ **فی المحيض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتزلوا و جمله اعتزلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا كان اذیٰ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه و در حيّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقربوهنّ حتی يطهرنَ** ﴾ مانند لا تنكحوا المشركات حتی يؤمنَّ (آيه ۲۲۱) تركيب می‌شود. و جمله لا تقربوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتزلوا است.

﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **تطهَّرن** ﴾ فعل و فاعل و جمله تطهَّرن، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنَّ در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهنَّ و بالحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ **من حيث** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اتوا و حیث مضاف (حیث مبنی بر ضم است) ﴿ **امرکم** ﴾ فعل و ضمیر کـم در محل نصب ومفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل امر و جمله امرکم الله، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جـمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ الله یحبّ التوابین ویحبّ المتطهّرین** ﴾ مانند اِنّ الله لا یحب المعتدین (آیه ۱۹۰) ترکیب می‌شود. و جمله یحب المتطهّرین، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یحبّ التوابین است.

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۲۳﴾

زنان شما کشتزار شما هستند پس هر طور که خواستید به کشتزارتـان آیـید. وبرای خودتان پیش بفرستید وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید که شـما بـا او مـلاقات خواهید نمود. وبه مؤمنین بشارت بده.

﴿ **نساؤکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـبتدا ﴿ **حـرثٌ** ﴾ خـبر نسـاءکم ﴿ **لکـم** ﴾ جـار ومجرور و متعلق به حرثٌ و جمله نساؤکم...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اتوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حرثکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی حرثکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ **انّی** ﴾ ظرفیه ودر محل نصب و متعلق به فعل اتوا (انّی در آیـه شـرطیه نـبوده وصـرفاً ظـرفیه است) و مـضاف ﴿ **شئتم** ﴾ فعل و فاعلَ و جمله شئتم، محلاً مجرور ومضاف الیه انّیٰ است. و جـمله اتـوا حرثکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نساؤکم حرث لکم است.

ترکیب دیگر این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اتوا حرثکم...، محلی از اعـراب نـدارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذاکانت نساؤکم حرث لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **قـدّموا** ﴾ فـعل وفـاعل ﴿ **لانـفسکم** ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف

ومضاف اليه و متعلق به قدّموا و جمله قدّموا لانفسكم، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله اتوا حرثکم است.

﴿ **واتقوا الله واعلموا** ﴾ مانند وقدّموا ترکیب می‌شوند و الله مفعول به اتقوا است.

﴿ **انکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نـصب و اسـمش ﴿ **مـلاقوه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سـد مسـد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بشّر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مـفعول بـه بشّـر و جمله بشّر المؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعلموا است.

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۴﴾

وخدا را به جهت (عدم) نیکوکاری وپرهیزکاری واصـلاح بـین مـردم، دسـتاویز قسم‌های خود قرار ندهید. وخداوند شنونده وداناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تجعلوا** ﴾ فعل مـضارع مـجزوم بـه لاء نـاهیه وفـاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اول لا تجعلوا ﴿ **عرضةً** ﴾ مفعول به دوم لا تجعلوا ﴿ **لایمانکم** ﴾ جار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عرضةً ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تبرّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تبرّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته ومضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافةً ویا کراهةً ویا این‌که تـقدیر لئـلا تـبروا بـوده وجـار و مجرور، متعلق به لا تجعلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتّقوا وتصلحوا** ﴾ هر دو عطف بر تبرّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصلحوا و جمله لاتجعلوا الله ...، مستأنفه است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾

خداوند شما را به خاطر قسم‌های لغوتان مؤاخذه نمی‌کند، ولکن به خاطر آنچه که دل‌هایتان بدست آورده است، مؤاخذه می‌کند. وخدا آمرزنده ومهربان است.

﴿ **لا يؤاخذكم** ﴾ فعل مضارع منفی با لاء نافیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا يؤاخذ ﴿ **باللغو** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤاخذ ﴿ **فی ایمانكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به اللغو و یا متعلق به عامل مقدر وحال از اللـغو وجمله لا يؤاخذكم الله ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراك ﴿ **يؤاخـذكم** ﴾ فعل و ضمير هو مسـتتر فـاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤاخذ وما موصوله ﴿ **كسبتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ **قـلوبكم** ﴾ مضاف ومضاف اليه و فـاعل كسـبت و جـمله كسبتْ قلوبكم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبت است به تقدير ما كسبته قلوبكم).

و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله لكن يؤاخذكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يؤاخذكم الله است.

﴿ **والله غفورٌ حليمٌ** ﴾ تركيبش در آيه ۲۱۸ گذشت.

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾

برای اشخاصی که به آمیزش نکردن با زنـانشان سـوگند مـی‌خورند چـهار مـاه درنگ وانتظار است. پس اگر باز گردند، هر آینه خداوند آمرزنده ومهربان است.

﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم والذين موصوله ﴿ **يؤلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من نسائهم** ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف اليه ومتعلق به يؤلون و جمله

یؤلون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یؤلون است).

﴿ تربّصُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ومضاف **﴿ أربعةِ اشهرٍ ﴾** مضاف ومضاف الیه و اربعة مضاف الیه تربّصُ وجمله للذین یؤلون...، مستأنفه است.

﴿ فان فاءوا فإنّ الله غفورٌ رحیمٌ ﴾ مانند آیه ۱۹۲ ترکیب می‌شود. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذین.. تربص... است.

وَإِنْ عَزَمُوا ٱلطَّلَاقَ فَإِنَّ ٱللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾

واگر عزم طلاق نمودند، همانا خدا شنوا وداناست.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ عزموا الطلاق فإنّ الله سمیعٌ علیمٌ ﴾** مانند آیه ۱۹۲ ترکیب می‌شود والطلاق مفعول به عزموا است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۲۲۶) است.

وَٱلْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاَحاً وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۲۸﴾

وزنان مطلقه سه طهر انتظار می‌کشند. واگر به خدا وروز قیامت ایمان دارند، بر ایشان حلال نیست که آنچه را خداوند در رحم‌هایشان به وجود آورده است، کتمان کنند. وشوهرانشان اگر اصلاح را اراده نموده‌اند، در این (وقت) به برگرداندن آنها سزاوارترند. وبه نفع زنان همانند آن چیزی است که بر عهده آنان است. وبرای مردان به نسبت آنان برتری است. وخداوند پیروزمند وحکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ المطلّقات ﴾** مبتدا **﴿ یتربّصنَ ﴾** فعل وفاعل **﴿ بانفسهنّ ﴾** جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربَّصنَ ﴿ ثلاثةَ قروءٍ ﴾ ظرف به اعتبار مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربَّصنَ و یا این‌که مفعول به یتربَّصنَّ وجمله یتربَّصنَ...، محلاً مرفوع و خبر المطلّقات است. و جمله المطلّقات یتربَّصنَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۲۷) و یا این‌که عطف بر جمله للذین یؤلون... تربُّصُ... (آیه ۲۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحلُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکتمنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمن ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل خلق ﴿ فی ارحامهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر خلق و جمله خلق الله...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله) و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یکتمن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل لا یحلّ واقع می‌شود. و جمله لا یحلّ لهنَّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یتربَّصنَ بانفسهنَّ است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنَّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یؤمنَّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنَّ...، محلاً منصوب و خبر کنَّ است. و جمله إنْ کنَّ یؤمنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بعولتهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احقّ ﴾ خبر بعولتهنَّ ﴿ بردّهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احقّ ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ و یا به ردّ و جمله بعولتهنَّ احقّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله المطلّقات یتربَّصنَ است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ارادوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ اصلاحاً ﴾ مفعول به ارادوا و جمله إنْ ارادوا اصلاحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مثل الذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و الذی موصوله ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله علیهنّ با فعل مقدرش، صله الذی است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثل (مثل به واسطه اضافه معرفه نمی‌شود) و یا متعلِق به لهنّ به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) بالمعروف، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم بالمعروف). و جمله لهنّ مثل الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعولتهنّ احقّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للرجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للرجال به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از درجة (نکره مؤخره) و یا متعلق به درجةٌ که متضمن معنای فضیلةٌ است.

﴿ درجةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للرجال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهنّ مثل الذی است.

﴿ والله عزیزٌ حکیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیم (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

ٱلطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَن يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا

وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾

طلاق دوبار است. پس از آن به خوبی نگاه داشتن ویا با احسان رها نمودن. وبر شما حلال نیست از آنچه که به ایشان داده‌اید بگیرید مگر این‌که از اقامه حدود الهی بترسید. پس اگر از اقامه نکردن حدود الهی ترسیدید، در این‌که به زن فدیه دهد بر آنان گناهی نیست. آن حدود الهی است واز آن تجاوز نکنید. وهر کس از حدود الهی تجاوز کند، پس ایشان همان ظلم کنندگانند.

﴿ **الطّلاق** ﴾ مبتدا ﴿ **مرّتان** ﴾ خبر الطّلاق و جمله الطّلاق مرّتان، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **امساكٌ** ﴾ مبتدا (نكره عامله در مابعد و يا موصوفه) و خبر آن عليكم مقدر است و يا اينكه فاء عاطفه تفريعيه بوده و امساك خبر براى مبتداى مقدر است به تقدير فهما امساك.

﴿ **بمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امساك و يا متعلق به عامل مقدر و صفت امساك ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تسريحٌ** ﴾ عطف بر امساك ﴿ **باحسان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسريح و جمله (عليكم و يا هما) امساكٌ بمعروفٍ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الطّلاق مرّتان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يحلّ** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحلُّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تأخذوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأخذوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از شيئاً (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) و ما موصوله ﴿ **ءاتيتموهنّ** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتيتموهنّ، صله ما است (عائد صله ضمير اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتيتم است به تقدير ما ءاتيتموهنّ اياه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۳ نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود.

﴿ **شيئاً** ﴾ مفعول به تأخذوا و فعل مضارع تاخذوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل لا يحلّ واقع مى‌شود.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرّغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يخافا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا يقيما** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فـاعل ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا يقيما و فعل مضارع لا يقيما با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به لا يخافا واقع می‌شود. و فعل مضارع لا يخافا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول له لا يحل و يا حال از فاعل تأخذوا البته با در نظر گـرفتن محذوف به تقدير لا يحلّ لكم اَنْ تأخذوا ممّا ءاتيتموهنّ شيئاً فی كل حالٍ الّا خائفين ترك حدود الله.

و جمله لا يحلّ لكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الطّلاق مرّتان است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ **الّا يقيما حدود الله** ﴾ تركيبش گذشت. و مصدر مؤول از الّا يقيما، مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **عليهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به عليهما به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **افتدتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدتْ و جمله افتدتْ به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه بوده و جمله افتدتْ به، محلاً مجرور و صفت ما نكره است. و جمله لا جناح عليهما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يحلُّ لكم است.

﴿ **تلك حدود الله فلا تعتدوها** ﴾ مانند تلک حدود الله فلا تقربوها (آيه ۱۸۷) تركيب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يتعدَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يـتعدَّ و جمله يتعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم المفلحون (آيه ۵) تركيب

می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِن طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَن يُقِيمَا حُدُودَ اللهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۳۰﴾

واگر او را طلاق داد، دیگر بر او حلال نیست تا این‌که با زوجی غیر از او ازدواج کند. پس اگر او را طلاق داد، بر آن دو گناهی نیست که اگر گمان دارند حدود الهی را اقامه می‌کنند، بازگردند. آن حدود الهی است که برای مردمی که می‌دانند بیانش می‌کند.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **طلّقها** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ طلّقها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تحلُّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحلّ ﴿ **من بعدُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحلّ (بعد به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تنکح** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **زوجاً** ﴾ مفعول به تنکح ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت زوجاً و فعل مضارع تنکح با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تحلُّ و جمله لا تحلُّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ طلّقها** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **فلا جناح علیهما** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲۹ گذشت.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتراجعا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یتراجعا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ یتراجعا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیهما به اعتبار متعلَق آن و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ظنّا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یقیما** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقیما و فعل مضارع یقیما با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّا واقع می‌شود. و جمله إنْ ظنّا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تلك حدود الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۷ گذشت.

﴿ **یبیّنها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **یعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قوم است. وجمله یبیّنها...، محلاً منصوب و حال از حدود الله و یا از الله و یا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلاَ تَتَّخِذُوا آيَاتِ ٱللهِ هُزُواً وَٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِنَ ٱلْكِتَابِ وَٱلْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٣١﴾

وزمانی که زنان را طلاق دادید وبه اتمام عده خود رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید ویا به خوبی رهایشان بکنید، وآنان را برای ضرر رساندن نگه ندارید تا تعدی کنید. وکسی که این کار را انجام دهد، به خودش ظلم نموده است.

وآیات خدا را به مسخره نگیرید ونعمت‌های خدا را بر خودتان وآنچه که بر شما از کتاب وحکمت نازل نموده است، در حالی که بدان شما را پند می‌دهد، یاد کنید وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید همانا خداوند بر هر کاری داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **طلّقتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به طلّقتم و جمله طلّقتم النساء، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **بلغن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اجلهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغن وجمله بلغن اجلهنّ، محلاً مجرور و عطف بر جمله طلقتم النساء است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **امسکوهنّ** ﴾ فعل وفاعل وضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **بمعروفٍ** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به امسکوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل امسکوا وجمله امسکوهنّ بمعروفٍ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۳۰) است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **سرّحوهن بمعروف** ﴾ عطف بر جمله امسکوهنّ بمعروفٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تمسکوهنّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **ضراراً** ﴾ حال از فاعل لا تمسکوا ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **تعتدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل وفعل مضارع تعتدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به لا تمسکوا وجمله لا تمسکوهنّ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله امسکوهنّ بمعروفٍ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل وجمله یفعل ذلک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ظلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلم و جمله قد ظلم نفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **ءایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول لا تتخذوا (نصب ءایات به جر تاء است) ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا وجمله لا تتخذوا...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر این‌که واو در ومن یفعل، اعتراضیه بوده و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

و واو در ولا تتخذوا، عاطفه بوده و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمسکوهنَّ ضراراً لتعتدوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نعمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمت الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر نعمت الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انزل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب ﴿ **یعظکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب. و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعظ و جمله یعظکم به، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به مقدر انزل است. و جمله انزل علیکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله اذکروا نعمت الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا ءایات الله (بنا بر هر دو ترکیب) است.

﴿ **واتقوا الله واعلموا** ﴾ مانند واذکروا نعمت الله ترکیب می‌شوند.

﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **بکلّ شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به عليم ﴿ عليمٌ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِٱلْمَعْرُوفِ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ ذَٰلِكُمْ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٢﴾

وزمانی که زنان را طلاق دادید وبه اتمام عدهٔ خود رسیدند، از این‌که با شوهرانشان ازدواج کنند در وقتی که بینشان به خوبی توافق نموده باشند، جلوگیری نکنید. وهر کس از شما به خدا وروز قیامت ایمان دارد با این پند داده می‌شود. این برای شما پاک‌تر وپاکیزه‌تر است. وخداوند می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ واذا طلقتم النساء فبلغنَ اجلهنَّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۱ گذشت.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تعضلو هنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ينكحن ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ازواجهنَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ينكحن ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ينكحن و يا لا تعضلوا (اذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) و مضاف ﴿ تراضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تراضوا ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تراضوا و جمله تراضوا، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است.

وفعل مضارع ينكحن با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من اَن ينكحن و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تعضلوا و جمله لاتعضلوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آيه ۲۳۱ اذا طلقتم... فامسكوهنَّ بمعروفٍ) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُوعَظُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يوعظ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل يوعظ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اسم كان ﴿ يؤمن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الاخر ﴾ صفت اليوم و جمله يؤمن...، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله كان منكم...، صله من است (عائد صله اسم كان است).
و جمله يوعظ به...، محلاً مرفوع و خبر ذلك است. و جمله ذلك...، مستأنفه است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ازكىٰ ﴾ خبر ذلكم ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ازكىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطهر ﴾ عطف بر ازكىٰ و جمله ذلكم ازكىٰ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ والله يعلم وانتم لا تعلمون ﴾ تركيبش در آيه ۲۱۶ گذشت.

وَٱلْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۳﴾

ومادران بچه‌هايشان را دو سال كامل شير مى‌دهند. براى كسى كه اراده دارد شير دادن را به اتمام برساند. وروزى وپوشيدنيشان به گونه شايسته بر عهده پدر بچه است. انسان جز به مقدار توانش مكلّف نمى‌شود. مادر نبايد به خاطر فرزندش ضرر ببيند وهمچنين پدر به خاطر فرزندش. وبر وارث هم مانند اين است. واگر با

رضایت ومشورت یکدیگر خواستند بچه را از شیر جدا کنند، پس گناهی بر آن دو نیست. واگر اراده نمودید که برای فرزندانتان دایه بگیرید، پس زمانی که به شایستگی اجرت او را پرداختید بر شما گناهی نیست. وتقوای خدا پیشه کنید وبدانید خداوند بر آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الوالدات** ﴾ مبتدا ﴿ **یرضعنَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اولادهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرضعن ﴿ **حولین** ﴾ ظرف و متعلق به یرضعن ﴿ **کاملین** ﴾ صفت حولین و جمله یرضعنَ...، محلاً مرفوع و خبر الوالدات است. و جمله الوالدات یرضعنَ...، مستأنفه است.

﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ذلک الحکم ومن موصوله ﴿ **اراد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتمَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الرضاعة** ﴾ مفعول به یتمَّ و فعل مضارع یتمَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد...، صله من است (عائد صله فاعل اراد است). و جمله (ذلک الحکم کائنٌ) لمن اراد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی المولود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المولود و نایب فاعل آن ﴿ **رزقهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کسوتهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر رزقهنَّ ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رزقهنّ و کسوتهنَّ و جمله علی المولود له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (ذلک الحکم کائنٌ) لمن اراد است.

﴿ **لا تکلَّفُ** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ **نفسٌ** ﴾ نایب فاعل لا تکلَّفُ ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تکلَّفُ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن لا تکلَّفُ نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لا تکلّف...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا تضارَّ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لاء ناهیه (جزم لا تضارَّ به سکون بوده

وفتح آن به خاطر التقاء ساکنین به سبب تشدید است) ﴿ **والدةٌ** ﴾ نایب فاعل لا تضارَّ ﴿ **بولدها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا تضارَّ و جمله لا تضارَّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ ناهیه ﴿ **مولودٌ** ﴾ نایب فاعل فعل یضارَّ مقدر ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مولود و نایب فاعل آن ﴿ **بولده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا یضارَّ مقدر و جمله لا (یضارَّ) مولودٌ له بولده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تضارَّ والدةٌ بولدها است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الوارث** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل ذلك** ﴾ مضاف ومضاف‌الیه و مبتدای مؤخر وجمله علی الوارث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی المولود له رزقهنَّ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ارادا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فصالاً** ﴾ مفعول به ارادا ﴿ **عن تراضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فصالاً ﴿ **منهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تشاورٍ** ﴾ عطف بر تراضٍ و جمله إنْ ارادا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فلا جناح علیهما** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲۹ گذشت. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الوالدات یرضعن است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ اردتُم** ﴾ مانند إنْ ارادا ترکیب می‌شود.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تسترضعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **اولادکم** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به تسترضعوا وفعل مضارع تسترضعوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به اردتم واقع می‌شود. وجمله إنْ اردتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فلا جناح علیکم** ﴾ مانند فلا جناح علیهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جناح (اذا در آیه ظرفیه بوده وشرطیه نیست) و مضاف ﴿ **سلمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سلمتم

﴿ **ءاتیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ءاتیتم و جمله ءاتیتم بالمعروف، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ءاتیتم است به تقدیر ما ءاتیتموه). و جمله سلمتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لا جناح علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **وَ** ﴾ استینافیه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلموا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیر و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **بصیرٌ** ﴾ خبر أنَّ وأنَّ با اسم خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۳۴﴾

وافرادی از شما که فوت می‌کنند وهمسرانی باقی می‌گذارند، چهار ماه وده روز انتظار می‌کشند. وزمانی که به اتمام عدهٔ خود رسیدند، در باره آنچه که به شایستگی برای خودشان انجام می‌دهند، گناهی بر شما نیست. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا (البته الذین مضاف الیه برای مبتدای مقدر بوده که حال جانشین آن شده است به تقدیر ازواج الذین) ﴿ يُتَوفَّونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از نایب فاعل یتوفّون و جمله یتوفّون منکم، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل یتوفّون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به یذرون و جمله یذرون ازواجاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتوفّون منکم است.

﴿ یتربصن ﴾ فعل و فاعل ﴿ بانفسهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربصن ﴿ اربعةَ اشهرٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتربصن و یا این‌که اربعة اشهرٍ مفعول به یتربصن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشراً ﴾ عطف بر اربعة اشهر و جمله یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر (ازواج) الذین است. و یا این‌که جمله یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ازواجهم و جمله ازواجهم یتربصن...، محلاً مرفوع و خبر الذین است (در این ترکیب دیگر نیازی به تقدیر گرفتن مضاف برای الذین نیست). و یا این‌که بگوئیم در جمله خبر مقدری وجود دارد به تقدیر یتربصن (بعدهم) بأنفسهنَّ. و در نتیجه جمله یتربصنّ...، محلاً مرفوع و خبر برای الذین است.

و یا این‌که خبر الذین مقدر است به تقدیر حکم الذین یتوفّون منکم کائن فی ما یتلی علیکم. و بنابر این ترکیب جمله یتربصنَّ بانفسهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله الذین یتوفون منکم...، مستأنفه است (بنا بر چهار ترکیب).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ بلغن ﴾ فعل و فاعل ﴿ اجلهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغن و جمله بلغن اجلهنَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فلا جناح علیکم ﴾ مانند فلا جناح علیهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ فعلن ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی انفسهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعلن

﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلن و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل و یا از مفعول به مقدر فعلن و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعلن به تقدیر فعلن فعلاً بالمعروف و جمله فعلن ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلن است به تقدیر ما فعلنه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه ویا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لا جناح علیکم...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتربصن است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **والله بما تعملون خبيرٌ** ﴾ مانند والله بصيرٌ بما يعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلٰكِن لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَلاَ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَابُ أَجَلَهُ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾

درباره آنچه به کنایه در خواستگاری زنان سخن می‌گوید ویا در نفس‌هایتان کتمان می‌کنید، بر شما گناهی نیست. خداوند می‌داند که شما بزودی آنان را یاد خواهید کرد. ولکن به آنان وعده سری ومخفی ندهید مگر این‌که سخنی مورد پسند بگویید واراده عقد نکاح نکنید تا وقت مقرر فرا رسد وبدانید خداوند آنچه که در نفس‌هایتان است را می‌داند پس از او برحذر باشید وبدانید که خداوند آمرزنده وبردبار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا جناح علیکم فیما عرّضتم** ﴾ عطف بر جمله لا جناح علیکم فیما فعلن (آیه ۲۳۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضتم ﴿ **من خطبة النساء** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اکننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به اکننتم و جمله اکننتم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجرور و عطف بر جمله عرَّضتم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ علم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل علم ﴿ انکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تذکرونهنَّ ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ستذکرونهنَّ، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علم واقع می‌شود. و جمله علم الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراك ﴿ لا تواعدوهنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ سراً ﴾ حال از فاعل لا تواعدوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر « اِعدة سراً و یا مفعول به دوم لا تواعدوهنَّ و به معنای نکاحاً ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ تقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق تقولوا ﴿ معروفاً ﴾ صفت قولاً و فعل مضارع تقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی از سراً واقع می‌شود. و جمله لکن لا تواعدوهنَّ سرّاً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدره است به تقدیر اذکروهنَّ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعزموا ﴾ عطف بر جمله لا تواعدوهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عقدة النکاح ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تعزموا ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یبلغ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الکتاب ﴾ فاعل یبلغ ﴿ اجلَه ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تعزموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی

انفسکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است) و یا این‌که ما نکره موصوفه و مفعول به یعلم بوده و جمله (کان) فی انفسکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. وجمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعزموا است.

﴿ فـ﴾ عاطفه **﴿ احذروه ﴾** عطف بر جمله اعلموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به آن است.

﴿ واعلموا اَنَّ الله ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ غفورٌ حليمٌ ﴾ دو خبر برای اَنَّ است.

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾

اگر زنان را هنگامی که با ایشان تماس نداشته ویا بر ایشان مهری تعیین نکرده‌اید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. وآنان را به طور شایسته بهره‌مند سازید که بردارابه مقدار خود وبر نادار به مقدار خود است واین حقی بر نیکوکاران است.

﴿ لا جناح عليكم ﴾ مانند لا جناح علیهما (آیه ۲۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ طلقتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل **﴿ النساء ﴾** مفعول به طلقتم و جمله اِنْ طلقتم النساء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ ما ﴾ مصدریه **﴿ لم تمسوهنَّ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل وضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و فعل لم تمسوهنَّ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته

و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر مدة و یا زمن عدم مسّکم ایاهنَّ ومتعلِق به علیکم به اعتبار متعلّق آن ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **تفرضوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم تمسوهنَّ) و فاعل ﴿ **لهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرضوا ﴿ **فریضةً** ﴾ مفعول به تفرضوا و فعل مضارع تفرضوا عطف بر فعل لم تمسوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لا جناح علیکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **متّعوهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی الموسع** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **قدره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی الموسع قدره، محلاً منصوب و حال از فاعل متعوهنَّ است به تقدیر علی الموسع منکم قدره.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **علی المقتر قدره** ﴾ عطف بر جمله علی الموسع قدره شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ **متاعاً** ﴾ مفعول مطلق متّعوا و یا حال از قدره ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاعاً ﴿ **حقّاً** ﴾ حال از المعروف و یا مفعول مطلق برای فعل حَقَّ مقدر ﴿ **علی المحسنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّاً و جمله (حقَّ) حقّاً علی المحسنین، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم حقّاً). و جمله متّعوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا جناح علیکم است.

و یا این‌که جمله لا جناح علیکم، مستأنفه است. و فعل مضارع لم تمسوهن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر مدة و یازمن عدم مسّکم ایاهنَّ و متعلق به طلقتم و جمله إنْ طلقتم النساء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدر است به تقدیر فلا جناح علیکم و جمله شرط با جواب مقدرش جمله مستأنفه بیانی است. و جمله متعوهنَّ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله جواب مقدر است.

وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا

فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا ٱلَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلاَ تَنْسَوُا ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾

واگر قبل از آنکه با آنان تماس داشته باشید در حالی که برایشان مهری معین کرده‌اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه که معین نموده‌اید مگر این‌که ایشان ببخشند ویا آنکه عقد نکاح به دستش است ببخشد. وبخشش به تقویٰ نزدیکتر است. ودر بین خودتان بزرگواری را فراموش نکنید. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **طلقتموهنَّ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه وفاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به طلقتم و قبل مضاف ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تمسوهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل وضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به وفعل مضارع تمسّوا با أنْ ناصبه تـأویل بـه مـصدر رفـته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله إِنْ طلقتموهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **فرضتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهنَّ** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به فرضتم ﴿ **فريضةً** ﴾ مفعول به فرضتم و جمله قد فرضتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول طلقتموهنَّ است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن علیکم مـقدر است و یا این‌که نصف خبر برای مـبتدای مـقدر است بـه تـقدیر الواجب ومـا مـوصوله ﴿ **فرضتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله فرضتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مـقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرضتم است به تقدیر ما فرضتموه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **إلا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **يعفونَ** ﴾ فعل مضارع ومحلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یعفونَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مـجرور مقدر واقع می‌شود به تقدیر فی حال أنْ یعفون و مستثنی از حالت کلی فریضه است به تقدیر

فنصف ما فرضتم فی کل حال الا فی حال عفوهنَّ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یعفو ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعفون) ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعفو ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عقدة النکاح ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله بیده...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است). و فعل مضارع یعفو عطف بر فعل یعفون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله (علیکم و یا الواجب) نصف ما فرضتم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا جناح علیکم (آیه ۲۳۶) است (در صورتی که جمله إنْ طلقتم النساء را معترضه بدانیم). و یا عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۲۳۶) است (بنا بر ترکیب دوم جمله إنْ طلقتم النساء).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعفوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعفوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود ای عفوکم.

﴿ اقرب ﴾ خبر أنْ تعفو ﴿ للتقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله أنْ تعفوا اقرب للتقویٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تنسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الفضل ﴾ مفعول به لا تنسوا ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنسوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الفضل و جمله لا تنسوا...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ الله بما تعملون بصیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

حَافِظُوا عَلَى ٱلصَّلَوَاتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿۲۳۸﴾

بر نمازها ونماز میانه مواظبت کنید وخاضعانه برای خدا قیام نمایید.

﴿ حافظوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الصّلوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصلوٰة ﴾ عطف بر الصّلوات ﴿ الوسطیٰ ﴾ صفت الصلوة و جمله حافظوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قوموا لله** ﴾ عطف بر جمله حافظوا علی الصلوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ **قانتین** ﴾ حال از فاعل قوموا است.

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُوا ٱللهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۲۳۹﴾

پس اگر ترسیدید، ایستاده ویا سواره. وزمانی که ایمن شدید، خدا را همان‌گونه که به شما آنچه را که نمی‌دانستید آموخت، یاد کنید.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل وجمله اِنْ خفتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **رجالاً** ﴾ حال از فاعل صلّوا مقدر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **رکباناً** ﴾ عطف بر رجالاً و جمله (صلّوا) رجالاً او رکباناً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حافظوا علی الصلوات (آیه ۲۳۸) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **امنتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **علّمکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم علّم ﴿ **لم تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعلمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدیر ما لم تکونوا تعلمونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل ماضی علّم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق

به عامل مقدر و مفعول مطلق اذکروا است به تقدیر اذکروا ذکراً کما علّمکم[1]. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِم مَّتَاعاً إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۴۰﴾

وافرادی از شما که فوت می‌کنند وهمسرانی باقی می‌گذارند، برای بهره‌مندی همسرانشان تا یک سال، در حالی که بیرونشان نکنند، وصیت می‌کنند. پس اگر خارج شدند، درباره آنچه که به شایستگی برای خودشان انجام می‌دهند، گناهی بر شما نیست. وخداوند پیروزمند وحکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتوفّون منکم و یذرون ازواجاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۴ گذشت.

﴿ **وصیةً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل یوصون مقدر و یا مفعول به برای فعل یترکون مقدر ﴿ **لازواجهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وصیّةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت وصیةً ﴿ **متاعاً** ﴾ حال از وصیةً (نکره موصوفه) و یا بدل از وصیةً ﴿ **الی الحول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاعاً ﴿ **غیر اخراج** ﴾ مضاف ومضاف الیه و حال از متاعاً (نکره موصوفه) و یا حال از ازواجهم و جمله (یوصون و یا یترکون) وصیةً...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یتوفّون...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خرجن** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

و جمله إنْ خرجنَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهنّ من معروف ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳۴ گذشت.

و جمله لا جناح علیکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذین یتوفون... (یوصون و یا یترکون) وصیةً است.

﴿ والله عزیزٌ حکیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿۲۴۱﴾

وبرای طلاق داده شده‌گان بهره‌ای شایسته است که حقی بر پرهیزکاران است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ للمطلقات ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ متاعٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) **﴿ بالمعروف حقّاً علی المتقین ﴾** ترکیبش در آیه ۲۳۶ گذشت. و جمله للمطلقاتِ متاعٌ...، مستأنفه است.

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۴۲﴾

این چنین خداوند برای شما آیاتش را تبین می‌کند، تا این‌که بیندیشید.

ترکیبش در آیه ۲۱۹ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۲۴۳﴾

آیا در باره کسانی که از دیارشان به جهت ترس از مرگ خارج شدند وایشان هزاران نفر بودند، نیندیشیده‌ای؟ پس خدا به ایشان گفت بمیرید سپس آنها را زنده

کرد. همانا خداوند به مردم صاحب بخشش است ولکن اکثر مردم شکر نمی‌کنند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به حذف لام الفعل به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر والذین موصوله ﴿ **خرجوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دیارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرجوا ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الوفٌ** ﴾ خبر هم و جمله هم الوفٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل خرجوا است.

﴿ **حذر الموت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له خرجوا و جمله خرجوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل خرجوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **موتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله موتوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرجوا من دیارهم است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **احیاهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به وجمله احیاهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **ذو فضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **علی الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثر الناس** ﴾ مضاف ومضاف الیه واسم لکنَّ ﴿ **لا یشکرون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل وجمله لا یشکرون، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. وجمله لکنَّ اکثر الناس لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إنَّ الله لذو فضلٍ است.

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾

ودر راه خدا قتال کنید وبدانید خداوند شنوا وداناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه، متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اعلموا أنّ الله سمیعٌ علیمٌ ﴾** مانند اعلموا أنّ الله غفورٌ حلیمٌ (آیه ۲۳۵) ترکیب می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتلوا است.

مَن ذَا ٱلَّذِي يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۴۵﴾

چه کسی است آنکه در راه خدا قرضی نیکو بدهد تا آن را برای او چند برابر سازد؟ وخداوند تنگنا وگشایش می‌دهد وبه سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿ ذا ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهامیه **﴿ الذی ﴾** موصوله و در محل رفع و بدل یا عطف بیان از ذا و یا این‌که من ذا روی هم اسم استفهام بوده همانند ماذا (بنا بر قول برخی) و محلاً مرفوع و مبتدا والذی در محل رفع و خبر من ذا **﴿ یقرض ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به یقرض **﴿ قرضاً ﴾** مفعول مطلق یقرض **﴿ حسناً ﴾** صفت قرضاً و جمله یقرض الله...، صله الذی است (عائد صله فاعل یقرض است).

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ یضاعفه ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به یضاعف **﴿ اضعافاً ﴾** مفعول مطلق یضاعف **﴿ کثیرةً ﴾** صفت اضعافاً و فعل مضارع یضاعف با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر من ذا الذی یکون منه قرض فمضاعفةٌ من الله و جمله من ذا الذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ یقبض ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یقبض، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یقبض، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یبصط ﴾** عطف بر جمله یقبض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به ترجعون **﴿ ترجعون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه ترجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یبصط است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكاً نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۲۴۶﴾

آیا در بارهٔ بزرگان بنی اسرائیل پس از موسی زمانی که به پیامبرشان گفتند برای ما پادشاهی برانگیز تا در راه خدا جنگ کنیم، نیندیشیده‌ای؟ گفت اگر جنگ بر شما نوشته شود، احتمال می‌دهید که نجنگید؟ گفتند چگونه‌ایم که در راه خدا نجنگیم با آنکه از دیارمان وفرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم. وهنگامی که جهاد بر آنان نوشته شد، جز اندکی از آنان روی برگرداندند. وخداوند به ستمکاران دانا است.

﴿ **الم تر الی الملأ** ﴾ مانند الم تر الی الذین (آیه ۲۴۳) ترکیب می‌شود.

﴿ **من بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **من بعد موسیٰ** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر و حال دوم از الملأ ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به مقدر که مضاف به الملأ است به تقدیر الی قصة الملاء و مضاف ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لنبیٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قالوا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبیٍ ﴿ **ابعث** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابعث ﴿ **ملکاً** ﴾ مفعول به ابعث و جمله ابعث لنا ملکاً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **نقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقاتل و جمله نقاتل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تبعثْ لنا ملکاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **عسیتم** ﴾ از افعال مقاربه و ناقصه با اسمش ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتال** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله إنْ کتب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با.جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تقاتلوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا تقاتلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیتم واقع می‌شود. وجمله هل عسیتم ألّا تقاتلوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **و** ﴾ زائده برای ربط ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نقاتل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نقاتل و فعل مضارع لا نقاتل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ألّا نقاتل و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لنا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله مالنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر قالوا نقاتل و مالنا ألا نقاتل. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من دیارنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابنائنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر دیارنا با در تقدیر گرفتن مضاف ای ومن بین ابناءنا و جمله قد اخرجنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا نقاتل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتالُ** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **تولّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل تولّوا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و جمله تولّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا و ما لنا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بالظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیمٌ و جمله الله علیمٌ بالظالمین، مستأنفه است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَـهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ ٱلْمَالِ قَـالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ وَٱللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾

وپیامبرشان به ایشان گفت همانا خدا برای شما طالوت را به پادشاهی برانگیخت. گفتند چگونه برای او پادشاهی بر ما باشد با آنکه ما به پادشاهی از او سزاوارتریم واو وسعت مال داده نشده است. گفت هر آینه خداوند او را بر شما برانگیخته است وبه او زیادی علم وجسم عنایت نموده است. وخدا پادشاهیش را به هر کس که بخواهد می‌دهد وخدا گشایشگر داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **نبیّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بعث** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعث ﴿ **طالوت** ﴾ مفعول به قد بعث ﴿ **ملکاً** ﴾ حال از طالوت و جمله قد بعث...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال لهم...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال هل عسیتم (آیه ۲۴۶) است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّی** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم یکون (به معنای کیف) ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملک و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملک ﴿ **الملك** ﴾ اسم مؤخر یکون ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملک و یا این‌که یکون از افعال تامه بوده و انّی در محل نصب و حال از الملک وله متعلق به یکون و الملک فاعل یکون و جمله انّیٰ یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **احقّ** ﴾ خبر نحن ﴿ **بالملك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احقّ و جمله نحن احقّ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا از ضمیر نادر علینا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم یؤت** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **سعةً** ﴾ مفعول به دوم لم یؤت (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من المال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سعةً و جمله لم یؤت ...، محلاً منصوب عطف بر جمله نحن احقّ بالملک منه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **اصطفٰه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفٰه علیکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **زاده** ﴾ عطف بر جمله اصطفیٰه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بسطةً** ﴾ مفعول به دوم زاد ﴿ **فی العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بسطةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بسطةً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یؤتی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ملکه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یؤتی ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یؤتی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الله اصطفٰه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ واسعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله یؤتی است.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾

وپیامبرشان به ایشان گفت همانا نشانهٔ پادشاهی او این است که به سوی شما تابوتی می‌آید که در آن آرامشی از جانب پروردگارتان وباقی مانده‌ای از آنچه که آل موسیٰ وآل هارون بر جای گذاشته‌اند، است. وملائکه آن را حمل می‌کنند. اگر مؤمن باشید هر آینه در آن نشانه‌ای برای شما است.

﴿ **وقال لهم نبیهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴۷ گذشت.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **ءایةَ** ﴾ اسم إنَّ و مضاف ﴿ **ملکه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ملک مضاف الیه ءایةَ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتیکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب ومنصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و بالحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **التابوت** ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر إنَّ واقع می‌شود. و جمله إنَّ ءایة ملکه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **سکینةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **من ربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت سکینةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بقیةٌ** ﴾ عطف بر سکینةٌ ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت بقیةٌ و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل ﴿ **ءال موسیٰ** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و فاعل ترك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال هارون ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءال موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ترك...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترك است به تقدیر ما ترکه). ومی توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله فیه سکینةٌ...، محلاً منصوب و حال از التابوت است.

﴿ تحمله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تحمل و جمله تحمله الملائکة، محلاً منصوب و حال دوم از التابوت است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ءایةً ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ءایةً و جمله إنَّ فی ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إن کنتم مؤمنین ﴾ مانند إن کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لاَ طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا اللَّهِ كَمْ مِن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾

زمانی که طالوت با لشکریان به راه افتاد، گفت همانا خدا امتحان کننده شما با نهری است، پس هر کس از آن بیاشامد از من نیست وهر کس از آن نخورد مسلماً از من است مگر آنکه با دستش مشتی بردارد. پس جز اندکی از ایشان از آن نوشیدند. وهنگامی که او به همراه کسانی که ایمان آورده بودند از آن گذشتند، گفتند برای ما

امروز طاقت جالوت ولشکریان او نیست. واشخاصی که به دیدار با خدا یقین داشتند گفتند چه بسیار از گروه‌های اندکی که بر گروه‌های زیادی به اذن خدا غلبه نمودند وخداوند با صابران است.

﴿ **فَ**﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **فصل** ﴾ فعل ﴿ **طالوت** ﴾ فاعل فصل ﴿ **بالجنود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فصل و جمله فصل ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **مبتلیکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ **بنهرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مبتلی و جمله إنَّ الله ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرب** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرب و جمله شرب منه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس منّی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الله مبتلیکم است.

﴿ **وَ** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یطعمه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لم یطعمه، محلی از اعراب ندارد و جمله شرطیه است.

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ **إلّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ضمیر هاء در انّه ﴿ **اغترف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **غرفة** ﴾ مفعول به اغترف ﴿ **بیده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

اغترف و جمله اغترف...، صله من است (عائد صله فاعل اغترف است). و جملهٔ انه منّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ **شربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شربوا ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قليلاً** ﴾ مستثنی از فاعل شربوا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاملِ مقدر و صفت قلیلاً و جمله شربوا منه...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاوزه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل جاوز ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل جاوز ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و مُتعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا معه، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله جاوزه...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **طاقة** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لنا ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن ﴿ **بجالوت** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن (جالوت به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جنوده** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر جالوت و جمله لا طاقة لنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ **يظنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ملاقوا الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو

مفعول یظنون واقع می‌شود. و جمله یظنون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یظنون است).

﴿کم﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا **﴿من فئةٍ﴾** جار و مجرور و تمیزکم **﴿قلیلةٍ﴾** صفت فئةٍ **﴿غلبتْ﴾** فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿فئةً﴾** مفعول به غلبت **﴿کثیرةً﴾** صفت فئةً **﴿باذن الله﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غلبت و جمله غلبت...، محلاً مرفوع و خبر کم است. و جمله کم من فئةٍ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الذین یظنون...، مستأنفه است.

﴿و﴾ استینافیه **﴿الله﴾** مبتدا **﴿مع الصابرین﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْراً وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَٱنْصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾

وزمانی که با جالوت ولشکریانش مواجه شدند، گفتند پروردگار ما، بر ما صبر فرو ریز وقدم‌هایمان را استوار کن وما را بر گروه کافران پیروز کن.

﴿و﴾ عاطفه **﴿لمّا﴾** توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿برزوا﴾** فعل و فاعل **﴿لجالوت﴾** جار و مجرور و متعلق به برزوا (جالوت به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿و﴾** عاطفه **﴿جنوده﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر جالوت و جمله برزوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل **﴿ربنا﴾** مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر **﴿افرغ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿علینا﴾** جار و مجرور و متعلق به افرغ **﴿صبراً﴾** مفعول به افرغ و جمله افرغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا

است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۲۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ثبت** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اقدامنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ثبّت و جمله ثبت اقدامنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افرغ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انصرنا** ﴾ عطف بر جمله ثبت اقدامنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصر ﴿ **الکافرین** ﴾ صفت القوم است.

فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ ٱللهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلاَ دَفْعُ ٱللهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلٰكِنَّ ٱللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾

پس آنان را به اذن الهی شکست دادند وداود جالوت را کشت وخداوند پادشاهی وحکمت را به او داد واز آنچه که می‌خواست به او یاد داد. واگر دفع نمودن خداوند برخی از مردم را به واسطه برخی دیگر نبود، هرآینه زمین تباه می‌شد. ولکن خدا به عالمیان صاحب بخشش است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **هزموهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هزموا و جمله هزموهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۵۰) و یا عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر فاستجاب ربّهم فهزموهم باذن الله.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قتل** ﴾ فعل ﴿ **داودُ** ﴾ فاعل قتل ﴿ **جالوتَ** ﴾ مفعول بـه قـتل و جـمله قتل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هزموهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتاه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به [illegible] ءاتیٰ ﴿ **الملك** ﴾ مفعول به دوم ءاتیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر [illegible] ءاتاه الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتل داود جالوت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به علّم و من تبعيضيه بوده و در حقيقت مفعول به دوم علّم است به تقدير علّمه بعض ما يشاء و ما موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۳ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله علّمه...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتاه الله است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ دفع الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الناس ﴾ مفعول به دفع الله ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل از الناس ﴿ ببعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفع الله و خبر دفع الله، موجود مقدر است. و جمله لو لا دفع الله (موجودٌ)، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فسدتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل فسدت و جمله لفسدت الأرض، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لكنَّ ﴿ ذو فضل ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر لكنَّ ﴿ على العالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله لكنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

تِلْكَ آيَاتُ ٱللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾

اين آيات خداوند است كه به حق بر تو تلاوتشان مى‌كنيم وهرآينه تو از فرستادگانى.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ ايات الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلك و جمله تلك...، مستأنفه است.

﴿ نتلوها ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به

﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو و جمله نتلوها...، محلاً منصوب و حال از ءایات الله و یا محلاً مرفوع و خبر دوم تلک است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **من المرسلین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ وجمله انّک...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در علیک است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

جزء سوم

تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُم مَن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَلٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا وَلٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۲۵۳﴾

بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، از آنان کسی است که خدا با او سخن گفته است. ورتبه بعضی از آنها را بالا بردیم. وبه عیسی بن مریم معجزات آشکار دادیم واو را به روح القدس تأیید نمودیم. واگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از ایشان بودند پس از آنکه معجزات آشکار بر ایشان آمد به قتال نمی‌پرداختند ولکن اختلاف نمودند وبرخی از آنان ایمان آوردند وبرخی از آنها کافر شدند. واگر خدا می‌خواست، قتال نمی‌کردند. ولکن خداوند آنچه را اراده کند، انجام می‌دهد.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الرسل** ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ **فضّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فضّلنا ﴿ **علی بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله فضّلنا...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و یا این‌که الرسل خبر تلک بوده و جمله فضّلنا...، محلاً منصوب و حال از الرسل است. و جمله تلک الرسل...، مستأنفه است (بنابر هر دو ترکیب).

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کلّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کلّم وجمله کلّم الله، صله من است (عائد

صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کلّم است به تقدیر من کلّمه الله).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رفع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رفع ﴿ **درجاتٍ** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی درجاتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به رفع و یا حال از بعضهم به تقدیر ذوی درجاتٍ (نصب درجات به جر تاء است) و جمله رفع...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله فضّلنا است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه). و یا این‌که محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم من کلّم الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ءاتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عیسی** ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و صفت عیسیٰ و یا بدل از عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **البیناتِ** ﴾ مفعول به دوم ءاتینا (نصب البینات به جر تاء است) و جمله ءاتینا...، مستأنفه است و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک الرسل فضّلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ایّدناه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بروح القدس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ایّدنا و جمله ایدّناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء وجمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اقتتل** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اقتتل ﴿ **من بعدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من بعدهم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقتتل و یا بدل از من بعدهم (به اعاده حرف جر) و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **البینات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع

می‌شود. و جمله ما اقتتل الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراك **﴿ اختلفوا ﴾** فعل وفاعل و جمله لکن اختلفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ ءامن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله منهم من ءامن، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن اختلفوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ منهم من کفر ﴾** عطف بر جمله منهم من ءامن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لو شاء الله ما اقتتلوا ﴾** عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم لکنَّ **﴿ یفعل ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به یفعل **﴿ یرید ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده). و جمله یفعل ما یرید، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَ بَيْعٌ فِيهِ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ شَفَاعَةٌ وَٱلْكَافِرُونَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿۲۵۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قبل از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه خرید وفروشی است ونه دوستی ونه شفاعتی، از آنچه که به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید. وکافران همان ستمکارانند.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفقوا و ما موصوله ﴿ **رزقناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفقوا و قبل مضاف ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یاتی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **یومٌ** ﴾ فاعل یأتی ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **بیعٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **خلّةٌ** ﴾ عطف بر بیعٌ ﴿ **ولا شفاعةٌ** ﴾ مانند و لا خلّةٌ ترکیب می‌شود. و جمله لا بیعٌ فیه ...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله انفقوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الکافرون** ﴾ مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الظالمون** ﴾ خبر الکافرون (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الظالمون، محلاً مرفوع و خبر الکافرون است (در صورتی که هم را مبتدای دوم بدانیم). و جمله الکافرون هم الظالمون، مستأنفه است.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَيُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

خداست که جز او خدایی نیست زنده وپا برجا، نه چرت او را فرا می‌گیرد ونه خواب برای اوست آنچه که در آسمان‌ها وآنچه که در زمین است. چه کسی جز به اجازه‌اش نزد او شفاعت می‌کند؟ آنچه را که پیش روی آنان وآنچه که پشت آنان است می‌داند. وبر چیزی از علمش احاطه ندارند جز آنچه را که بخواهد. کرسیش آسمان‌ها وزمین را فرا گرفته ونگهداری آنها بر او مشکل نیست. واو والا وبزرگ است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اله** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **الحیّ القیوم** ﴾ دو بدل برای هو و یا دو خبر دیگر برای الله و خبر لا، کائنٌ و یا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله الا هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا اله...، مستأنفه است.

﴿ **لا تأخذه** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **سنةٌ** ﴾ فاعل لا تأخذ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نومٌ** ﴾ عطف بر سنةٌ و جمله لا تأخذه...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الله و یا محلاً منصوب حال از القیوم است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی السماوات با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر برای الله و یا محلاً منصوب و حال از مفعول به لا تاخذه است.

﴿ **من ذاالذی یشفع** ﴾ مانند من ذا الذی یقرض (آیه ۲۴۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشفع ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشفع است.

﴿ **یعلم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم

﴿ **بين** ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ **ايديهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و ايدى مضاف اليه بين و جمله بين ايديهم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما خلفهم** ﴾ عطف بر ما بين ايديهم شده و مانند آن ترکيب مى‌شود. و جمله يعلم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يحيطون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ **بشيء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحيطون ﴿ **من علمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از شيء (نکره مسبوقه به نفى) ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يحيطون و ما موصوله ﴿ **شاء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله شاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدير ما شاءه). و جمله لا يحيطون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يعلم است.

﴿ **وسع** ﴾ فعل ﴿**کرسيه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل وسع ﴿ **السماوات** ﴾ مفعول به وسع (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله وسع کرسيه...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يؤده** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **حفظهما** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يؤد. و جمله لا يؤده حفظهما، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله وسع کرسيه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **العلىّ العظيم** ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو العلىّ العظيم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يؤده حفظهما است. و يا اين‌که واو استينافيه بوده و جمله هو العلىّ العظيم، مستأنفه است.

لَآ إِكْرَاهَ فِي ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن

بِاللهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لاَ ٱنفِصَامَ لَهَا وَٱللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾

در دین اکراهی نیست وبه تحقیق رشد از گمراهی مشخص شده است. پس کسی که به طاغوت کفر ورزد وبه خدا ایمان آورد، همانا به دستگیره‌ای مطمئن که گسستنی ندارد، محکم چسبیده است. وخداوند شنوا وداناست.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اکراه** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا وجمله لا اکراه فی الدین، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **تبین** ﴾ فعل ﴿ **الرشد** ﴾ فاعل تبیّن ﴿ **من الغی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن وجمله قد تبیّن...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالطاغوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر وجمله یکفر بالطاغوت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یؤمن بالله** ﴾ عطف بر جمله یکفر بالطاغوت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **استمسك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالعروة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمسک ﴿ **الوثقىٰ** ﴾ صفت العروة ﴿ **لا انفصام لها** ﴾ مانند لا اکراه فی الدین ترکیب می‌شود. وجمله لاانفصام لها، محلاً منصوب و حال از العروه است. وجمله قد استمسک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تبین الرشد من الغی و لا اکراه فی الدین. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که فاء در فمن یکفر، عاطفه تفریعیه بوده وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد تبیّن الرشد من الغی است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ ٱلطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾

خداوند ولی افرادی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌نماید. وکسانی که کافر شده‌اند، اولیاءشان طاغوت است که آنان را از نور به سوی ظلمات خارج می‌کنند. اینان اهل آتشند ودر آن جاودانه‌اند.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولی الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله والذین موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله الله ولی الذین ءامنوا، مستأنفه است.

﴿ **یخرجهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الی النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج و جمله یخرجهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الله و یا محلاً منصوب و حال از الله و یا از فاعل ءامنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **اولیاءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **الطاغوت** ﴾ خبر اولیاءهم و جمله اولیاءهم الطاغوت، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله ولی الذین ءامنوا است.

﴿ **یخرجونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجون ﴿ **الی الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجون و جمله یخرجونهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذین و یا محلاً منصوب و حال از الذین و یا از الطاغوت است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصحاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک اصحاب النار، مستأنفه بیانی است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ فيها ﴾** جار و مجرور و متعلق به خالدون **﴿ خالدون ﴾** خبر هم وجمله هم فيها خالدون، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ ٱلَّذِى يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ وَٱللَّهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾

آیا نیندیشیده‌ای درباره آنکه چون خداوند به او ملک داده بود با ابراهیم در رابطه با پروردگارش محاجه می‌نمود، زمانی که گفت پروردگارم آن چنانی است که زنده می‌کند و‌می‌میراند. گفت من (هم) زنده می‌کنم و‌می‌میرانم. ابراهیم گفت همانا خدا خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو او را از مغرب بیاور. آنکه کافر شده بود، مبهوت شد. وخداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

﴿ الم تر الى الذى ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴۳ گذشت.

﴿ حاجَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ابراهيم ﴾** مفعول به حاجَّ **﴿ فى ربّه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حاج **﴿ أنْ ﴾** ناصبه مصدریه **﴿ ءاتاه ﴾** فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ الله ﴾** فاعل ءاتىٰ **﴿ الملك ﴾** مفعول بـه دوم ءاتىٰ وفعل ماضی ءاتىٰ با اَنْ ناصبه مصدریه تاویل به مصدر رفته و مفعول له حاجّ واقع می‌شود به تقدیر لاَنْ ءاتاه الله الملک.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل حاجَّ و مضاف **﴿ قال ﴾** فعل **﴿ ابراهيم ﴾** فاعل قال **﴿ ربّى ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ الذى ﴾** موصوله و در محل رفع و خبر ربی **﴿ يحيى ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله یحیی، صله الذی است (عائد صله فاعل یحیی است). و جمله ربّی الذی یحیی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله

قال ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله حاجّ ابراهیمَ فی ربّـه ...، صـله الذی است (عائد صله فاعل حاجّ است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انـا ﴾ در محل رفع و مـبتدا ﴿ احـیی ﴾ فـعل و ضمیر انا مستتر فاعل وجمله احیی، محلاً مرفوع و خبر أنا است. و جمله انا احیی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ امیت ﴾ عطف بر جمله احیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهـیم ﴾ فاعل قال ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشـبهة بـالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یاتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالشمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یاتی ﴿ من المشـرق ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی وجمله یاتی ...، مـحلاً مـرفوع وخبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذاکنت قادرً. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ ﴿ من المـغرب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ و جمله أتِ ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. و جواب جمله بـا شـرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ بُـهتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و نـایب فاعل بُهتَ ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، صله الذی است (عائد صله فاعل کفر است). و جمله بُهِتَ الذی کفر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ابراهیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظـالمین ﴾ صفت القوم و جـمله لا یـهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا یهدی ...، مستأنفه است.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِيْ هٰذِهِ ٱللهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَٱنْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَٱنْظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۵۹﴾

یا مانند آنکه بر شهری که سقف‌هایش ریخته بود گذر کرد وگفت چگونه خداوند این را بعد از مردنش، زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند سپس برانگیختش وگفت چه مقدار درنگ نمودی؟ گفت روزی یا نصف روزی، درنگ کردم. گفت بلکه صد سال درنگ کردی پس به غذایت وآشامیدنیت بنگر که دگرگون نشده است. وبه خرت بنگر، وبرای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، وبه استخوان‌ها بنگر که چگونه جمعشان می‌کنیم وسپس با گوشت آنان را می‌پوشانیم. وزمانی که برایش مشخص شد، گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی قادر است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ك ﴾ کاف اسم به معنای مثل و محلاً مجرور و عطف بر الذی حاج (۲۵۸) و مضاف ﴿ **الذی** ﴾ موصونه و در محل جر و مضاف الیه کاف و یا این‌که کاف زائده و برای تأکید بوده والذی موصوله و در محل جر و عطف بر الذی (آیه ۲۵۸) است. ترکیب دیگر این‌که کاف اسم به معنای مثل و در محل نصب و مفعول به فعل مقدر بود و به تقدیر رایت کالذی ﴿ **مَرَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی قریةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرَّ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هي** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خاويةٌ** ﴾ خبر هی ﴿ **علی عروشها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خاويةٌ و جمله هی...، محلاً منصوب و حال از قريةٍ است (مسوغ حال آوردن از ذوالحال نکره در اینجا وجود واو رابطه است). و جمله مَرَّ علی قرية...، صله الذی است (عائد صله فاعل مَرَّ است). و جمله (رأيتَ) کالذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم تر الی الذی حاجَّ (آیه ۲۵۸) است (بنا بر ترکیب سوم کالذی).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انّی** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از هذه (به معنای کیف) ﴿ **یحیی** ﴾ فعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به مقدم یحیی ﴿ **الله** ﴾ فاعل مؤخر یحیی ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ **موتها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله أنّیٰ یحیی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اماته** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل امات ﴿ **مائةَ عامٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امات و جمله اماته الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثه** ﴾ عطف بر جمله اماته الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **کم** ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لبثت به تقدیر کم من مدتٍ ﴿ **لبثتَ** ﴾ فعل و فاعل و جمله کم لبثتَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لبثتُ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوماً** ﴾ ظرف و متعلق به لبثت ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **بعض یومٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوماً و جمله لبثت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **لبثتَ** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مائةَ عامٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثتَ و جمله لبثتَ مائةَ عامٍ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **انظر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الی طعامك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انظر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **شرابك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر طعامک ﴿ **لم یتسنّه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یتسنّه، محلاً منصوب و حال از هر کدام یک از شرابک و طعامک است. و جمله انظر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا لم تطمئن. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انظر الی حمارك** ﴾ عطف بر جمله انظر الی شرابک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ **نجعلك** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ءايةً** ﴾ مفعول به دوم نجعل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ءايةً و فعل مضارع نجعل با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور عطف بر مقدر است به تقدیر فعلنا ذلک لتعلم ولنجعلک ءايةً للناس و جمله (فعلنا ذلک لتعلم) و لنجعلک ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انظر الی العظام** ﴾ عطف بر جمله انظر الی شرابک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از مفعول به ننشزها ﴿ **ننشزها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله کیف ننشزها، محلاً منصوب و حال از العظام و یا مفعول به برای انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **نکسوها** ﴾ عطف بر جمله ننشزها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لحماً** ﴾ مفعول به دوم نکسو است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **تبيّن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن و جمله تبيّن له، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **علی کل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قديرٌ ﴿ **قديرٌ** ﴾ خبر أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. و جمله اعلم ...، محلاً منصوب و مقول قول قال

است. و جمله قال ....، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾

وزمانی که ابراهیم گفت پروردگار من، به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت چرا ولکن به خاطر این‌که قلبم اطمینان یابد. گفت پس چهار پرنده بگیر وآنها را به خود متمایل کن سپس (آنها را بکش) وقسمتی از آنها را بر سر هر کوهی قرار ده سپس آنها را بخوان که شتابان به سوی تو می‌آیند، وبدان که خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **ابراهیم** ﴾ فاعل قال ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **ارنی** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الموتیٰ ﴿ **تحیی** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الموتیٰ** ﴾ مفعول به تحیی و جمله کیف تحیی الموتیٰ، محلاً منصوب و مفعول به دوم ارنی است (ارنی به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ارنی ....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ابراهیم ....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال ....، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تؤمن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لم تؤمن، محلاً منصوب

و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتسأل ولم تؤمن. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بلی** ﴾ حرف جواب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یطمئنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **قلبی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یطمئنَّ و فعل یطمئنَّ با أنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر اسئل و جمله لکن (اسئل) لیطمئنَّ قلبی، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدیر آمن و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **خذ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اربعةً** ﴾ مفعول به خذ ﴿ **من الطَّیرِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اربعةً و جمله خذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک و یا اذا تومن و ترید أن یطمئنَّ قلبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **صرهنَّ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صُر و جمله صُر هنَّ الیک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خذ اربعةً است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اجعل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علی کل جبلٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و مفعول به.دوم و مقدم اجعل ﴿ **منهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جزءاً (نکره مؤخره) ﴿ **جزءاً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرهنَّ است.

﴿**ثم ادعهنَّ**﴾ مانند ثم اجعل ترکیب می‌شود و ضمیر هنَّ در محل نصب ومفعول به ادع است.

﴿ **یاتینك** ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به

یاتین ﴿ **سعیاً** ﴾ حال از فاعل یاتین به تقدیر ساعیاتٍ (مصدر در موضع حال) و جمله یاتینک سعیاً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و یا محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعلم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **عزیزٌ حکیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلم واقع می‌شود. و جمله اعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعهنَّ است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾

مثل افرادی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مانند مثل دانه‌ای است که هفت شاخه برویاند که در هر شاخه‌ای صد دانه است. وخداوند برای کسی که بخواهد، چند برابر می‌کند وخدا گشایشگر دانا است.

﴿ **مثل الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله ﴿ **ینفقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفقون ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینفقون و جمله ینفقون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینفقون است).

﴿ **کمثل حبةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الذین ﴿ **انبتتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **سبع سنابلَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به انبتتْ (سنابل به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت جری، مفتوح می‌شود) و جمله انبتتْ...، محلاً مجرور و صفت حبةٍ است. و جمله مثل الذین...، مستأنفه است.

﴿ **فی کل سنبلةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مائةُ حبةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله فی کل سنبلةٍ مائة حبةٍ، محلاً منصوب و حال از سبع سنابل (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یضاعف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعف و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضاعف...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یضاعف...، مستأنفه است.

﴿ **والله واسعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیبش گذشت.

اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ ثُمَّ لاَ يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنّاً وَلاَ أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِم وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٦٢﴾

کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس بعد از آنچه بخشش نموده‌اند، منت وآزاری ندارند، برای آنان اجرشان در نزد پروردگارشان است ونه خوفی بر آنها است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینفقون اموالهم فی سبیل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶۱ گذشت.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یتبعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا یتبعون ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله انفقوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفقوا است به تقدیر ما انفقوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **منّاً** ﴾ مفعول به دوم لا یتبعون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **اذیً** ﴾ عطف بر منّاً و جمله لا یتبعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفقون است.

﴿ **لهم اجرهم عند ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله لا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم اجرهم عند ربّهم هستند.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذىً وَٱللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾

سخن خوب وگذشت از صدقه‌ای که اذیتی بدنبال داشته باشد، بهتر است. وخداوند غنی وبردبار است.

﴿ **قول** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **معروفٌ** ﴾ صفت قولٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مغفرةٌ** ﴾ عطف بر قولٌ ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر قولٌ ﴿ **من صدقةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ **یتبعها** ﴾ فعل و ضمیرها در محل نصب و مفعول به ﴿ **اذیً** ﴾ فاعل یتبع و جمله یتبعها اذیً، محلاً مجرور و صفت صدقةٍ است. و جمله قولٌ معروفٌ...، مستأنفه است.

﴿ **والله غنیٌّ حلیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَٱلْأَذىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاَ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَٱللهُ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منت وآزار از بین نبرید مانند کسی که مالش را به جهت نشان دادن به مردم انفاق می‌کند وبه خدا وروز قیامت ایمان ندارد. پس مثل او همانند مثل سنگی سخت است که بر رویش خاک است وبه

آن باران سنگینی برخورد می‌کند وآن را سختی که نمی‌رویاند، باقی می‌گذارد. ایشان از آنچه که بدست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند. وخداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **لا تبطلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **صدقاتِکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تبطلوا (نصب صدقات به جر تاء است) ﴿ **بالمنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبطلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاذیٰ** ﴾ عطف بر المنّ ﴿ **کالذی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق لا تبطلوا به تقدیر ابطالاً و یا این‌که کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف والذی مضاف الیه وکالذی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لا تبطلوا ابطالاً مثل الذی...

﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ماله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفق ﴿ **رئاءَ الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له ینفق و جمله ینفق...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینفق است). و جمله لا تبطلوا صدقاتِکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یؤمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله لا یؤمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفق ماله است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **کمثل صفوانٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثله ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ترابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله علیه ترابٌ، محلاً مجرور و صفت صفوان است. و جمله مثله کمثل صفوان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤمن بالله است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصابه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **وابلٌ** ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابه وابلٌ، محلاً مجرور و عطف بر جمله علیه ترابٌ است.

﴿ ف﴾ عاطفه **﴿ ترکه ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ صلداً ﴾** مفعول به دوم ترك و جمله ترکه صلداً، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصابه وابلٌ است.

﴿ لا یقدرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ علی شیء ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا یقدرون **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) و ما موصوله **﴿کسبوا ﴾** فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لا یقدرون ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ والله لا یهدی القوم الکافرین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۸ گذشت.

وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ٱبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا واستواری درونشان انفاق می‌کنند مانند مثل باغی است بر تپه‌ای که بر آن بارانی سنگین ببارد، پس خوردنی‌هایش را چند برابر می‌گرداند. واگر بر آن بارانی سنگین نبارد، پس بارانی اندک. وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ مثل الذین ینفقون اموالهم ﴾** ترکیبش در آیه ۲۶۱ گذشت.

﴿ ابتغاء ﴾ مفعول له ینفقون و مضاف **﴿ مرضات الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مرضات مضاف الیه ابتغاء **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ تثبیتاً ﴾** عطف بر ابتغاء **﴿ من انفسهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تثبیتاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تثبیتاً **﴿کمثل جنّةٍ ﴾** جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الذین

﴿ **اصابها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **وابلٌ** ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابها وابلٌ، محلاً منصوب و حال از جنةٍ (نکره موصوفه) است. و جمله مثل الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **اکلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتتْ ﴿ **ضعفین** ﴾ حال از اکلها و جمله ءاتتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها وابلٌ است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم یصبها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیرها در محل نصب و مفعول به ﴿ **وابلٌ** ﴾ فاعل لم یصب و جمله إنْ لم یصبها وابلٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **طلٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الذی یصیبها و جمله (الذی یصیبها) طلٌ، محلاً مجزوم و جمله مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها وابلٌ است.

﴿ **والله بما تعملون بصیرٌ** ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۶۶﴾

آیا یکی از شما دوست دارد که برایش باغی از خرما وانگور باشد واز زیر آنها نهرها جاری است وبرای او در آن از هر میوه‌ای است. وپیری به او برسد در حالی که فرزندان کوچک دارد، پس به آن گردبادی که در آن آتش است اصابت نماید وبسوزد. این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند تا شاید تفکر کنید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **یودّ** ﴾ فعل ﴿ **احدکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یودّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور

ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ **جنةٌ** ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ **من نخیل** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنةٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعنابٍ** ﴾ عطف بر نخیل ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری....، محلاً منصوب و حال از جنةٌ (نکره موصوفه) است. و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به یودٌّ واقع می‌شود. وجمله ایودّ احدکم....، مستأنفه است.

﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ **من کل الثمرات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر رزقٌ و جمله له فیها (رزقٌ)....، محلاً منصوب و حال دوم از جنةٌ است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اصابه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الکبر** ﴾ فاعل اصاب و جمله اصابه الکبر، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ذریةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **ضعفاءُ** ﴾ صفت ذریةٌ و جمله له ذریةٌ ضعفاء، محلاً منصوب و حال از مفعول به اصابه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اصابها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **اعصارٌ** ﴾ فاعل اصاب ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نارٌ** ﴾ مبتدای مؤخره (نکره مؤخره) و جمله فیه نارٌ، محلاً مرفوع و صفت اعصارٌ است. و جمله اصابها اعصارٌ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله تجری من تحتها الانهار است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احترقتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله احترقت، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابها اعصارٌ است.

﴿ **کذلك یبیّن الله لکم الایات لعلکم تتفکّرون** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸۷ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِنَ ٱلْأَرْضِ وَلاَ تَيَمَّمُوا ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَٱعْلَمُوا أَنَّ ٱللهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۲۶۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از پاکیزه‌های که کسب نموده‌اید واز آنچه که برای شما از زمین خارج می‌کنیم، انفاق کنید. واراده ناپاک از آن را نداشته باشید تا انفاق کنید. در حالی که شما گیرنده آن نیستید جز آنکه دربارهاش چشم پوشی کنید. وبدانید که خداوند غنی وستوده است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من طیبات ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و ما موصوله ﴿ **کسبتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتم است به تقدیر ما کسبتموه).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من طیبات ما و ما موصوله ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا ﴿ **من الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجنا و جمله اخرجنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اخرجنا است به تقدیر ما اخرجناه). و می توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تیمّموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الخبیث** ﴾ مفعول به لا تیمّموا ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الخبیث و یا متعلق به تنفقون ﴿ **تنفقون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تنفقون، محلاً منصوب و حال از الخبیث است (در صورتی که منه را حال از الخبیث بدانیم. رابطه بین تنفقون با ذوالحال یعنی الخبیث مفعول به مقدر تنفقون است به تقدیر تنفقونه). و جمله لا تیمّموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لستم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بأخذیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف

ومضاف الیه وباء زائده و ءاخذیه در موضوع نصب وخبر لستم ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تغمضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغمضوا و فعل مضارع تغمضوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تغمضوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاخذیه و جمله لستم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تنفقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای أنَّ و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تیمّموا است.

ٱلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَاءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

شیطان به شما فقر را وعده می‌دهد وامر به فحشا می‌کند وخداوند به شما آمرزش از ناحیه خود را وعده می‌دهد وخدا گشایشگر دانا است.

﴿ الشیطان ﴾ مبتدا ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الفقر ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله یعدکم الفقر، محلاً مرفوع و خبر الشیطان است. و جمله الشیطان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یامرکم ﴾ عطف بر جمله یعدکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله یعدکم مغفرةً ﴾ عطف بر جمله الشیطان یعدکم الفقر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فضلاً ﴾ عطف بر مغفرة است.

﴿ **والله واسعٌ عليمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحيمٌ (آیه ۲۱۸) ترکیب می‌شود.

يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾

حکمت را به هر که بخواهد می‌دهد. وکسی که به او حکمت داده می‌شود، پس به تحقیق به او خیر فراوان داده شده است. وجز صاحبان اندیشه، پند نمی‌گیرند.

﴿ **يؤتى** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الحكمة** ﴾ مفعول به دوم و مقدم یوتی ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر یؤتی ﴿ **يشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتی...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۲۶۸) و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يؤتَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الحكمة** ﴾ مفعول به دوم یوت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن یوت، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله یوتَ الحکمةَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اوتى** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به دوم اوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **كثيراً** ﴾ صفت خیراً و جمله قداوتی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **يذّكّرُ** ﴾ فعل ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اولوا الالباب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ما یذکّرُ و جمله ما یذکّرُ...، مستأنفه است.

وَمَا أَنْفَقْتُم مِن نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُم مِن نَذْرٍ فَإِنَّ ٱللهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾

هر نفقه‌ای را که انفاق نمودید ویا هر نذری را که نذر کرده‌اید، پس همانا خدا آن را می‌داند. وبرای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم انفقتم ﴿ انفقتم ﴾ فعل ماضي و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من نفقة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما انفقتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نذرتم من نذرٍ ﴾ عطف بر جمله انفقتم من نفقةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ يعلمه ﴾ فعل وضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يعلمه، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الله يعلمه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من انصارٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و انصار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقة به نفی) و جمله ما للظالمین من أنصار، مستأنفه است.

إِن تُبْدُوا ٱلصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِن سَيِّآتِكُم وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾

اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، پس این کاری خوب است، واگر آن را مخفی نمایید وبه فقرا بدهید، پس این برای شما بهتر است. وبعضی از گناهان شما را می‌بخشد وخداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فـاعل ﴿ الصدقاتِ ﴾

مفعول به تبدوا (نصب الصدقات به جر تاء است) و جمله إنْ تبدوا الصدقات، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ نعمّا ﴾ از افعال مدح و ضمیر هو مستتر فاعل و ما نکره تامه و در محل نصب و تمیز از فاعل نعم و جمله نعمّا، محلاً مرفوع و خبر مقدم است. ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر (تقدیر نعمّا ابداؤها بوده ابداء حذف شده و ضمیر ها به صورت منفصل در آمده و جانشین مضاف شده است) و جمله نعمّا هی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تخفوها ﴾ مانند إنْ تبدوا الصدقات ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تؤتوها ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف به تخفوا) و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ الفقراء ﴾ مفعول به اول و مؤخر تؤتوا و جمله تؤتوها الفقراء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ تخفوها است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو خیرٌ لکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یکفّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفّر ﴿ من سیئاتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفّر و جمله یکفّر...، مستأنفه بیانی است.

﴿ والله بما تعملون خبیرٌ ﴾ مانند والله بصیرٌ بما یعملون (آیه ۹۶) ترکیب می‌شود.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ ٱللَّهِ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۲﴾

هدایت آنان بر تو نیست. ولکن خداوند هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. وآنچه از مال انفاق کنید، پس برای خودتان است. وجز برای طلب خشنودی خداوند انفاق نمی‌کنید. وآنچه از مال انفاق کنید، تمامی به شما داده می‌شود وبر شما ستم نمی‌شود.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **هدیٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیس و جمله لیس ...، مستأنفه است.

﴿ **ولکنّ الله یهدی من یشاء** ﴾ مانند ولکنَّ الله یفعل ما یرید (آیه ۲۵۳) ترکیب می‌شود. و جمله لکنَّ الله یهدی ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس علیک هدیٰهم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنفقوا و جمله ما تنفقوا من خیرٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لانفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لانفسکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **تنفقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ابتغاء** ﴾ مفعول له برای ما تنفقون و مضاف ﴿ **وجه الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و وجه مضاف الیه ابتغاء و جمله ما تنفقون ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما تنفقوا من خیرٍ** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **یوَفَّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوَفَّ و جمله یُوَفَّ الیکم، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا تظلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و مجهول و نایب فاعل و جمله لا تظلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تظلمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در الیکم است.

لِلْفُقَرَاءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي ٱلْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لاَ يَسْأَلُونَ ٱلنَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۲۷۳﴾

(صدقه‌ها) برای فقرای که در راه خدا محصور شده ونمی‌توانند در زمین سفر کنند، است. از بلندی طبع، نا آگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارد. وآنان را از روی سیمایشان می‌شناسی واز مردم با اصرار چیزی درخواست نمی‌کنند. وآنچه از مال انفاق می‌کنید، پس هر آینه خدا به آن آگاه است.

﴿ **للفقراء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الصدقات ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الفقراء ﴿ **احصروا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احصروا و جمله احصروا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل احصروا است).
و جمله (الصدقات) للفقراء الذین...، مستأنفه است.

﴿ **لا یستطیعون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **ضرباً** ﴾ مفعول به لا یستطیعون ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرباً و جمله لا یستطیعون...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل احصروا است.

﴿ **یحسبهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الجاهل** ﴾ فاعل یحسب ﴿ **اغنیاء** ﴾ مفعول به دوم یحسب ﴿ **من التّعفُّفِ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحسبهم و جمله یحسبهم الجاهل...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یستطیعون و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **تعرفهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به

﴿ **بسیماهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعرفهم و جمله تعرفهم بسیماهم، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یحسب و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **لا یسئلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا یسئلون ﴿ **الحافاً** ﴾ حال از فاعل لا یسئلون و جمله لا یسئلون...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تعرفهم و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **وما تنفقوا من خیرٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷۲ گذشت.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **بــه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّیلِ وَالنَّهَارِ سِرّاً وَعَلاَنِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ ﴿۲۷۴﴾

آنان که اموالشان را شب وروز، مخفی وآشکار انفاق می‌کنند، پس برای آنان اجرشان نزد پروردگارشان است ونه خوفی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **الذین ینفقون اموالهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶۲ گذشت.

﴿ **باللّیل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النهار** ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ **سرّاً** ﴾ حال از فاعل ینفقون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علانیةً** ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ **فَ** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ **لهم اجرهم عند ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَانُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَا وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّهِ فَٱنْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

افرادی که ربا می‌خورند، نمی‌ایستند مگر مانند ایستادن کسی که شیطان با تماس، گیجش کرده است. این بدان جهت است که ایشان می‌گفتند همانا تجارت مثل ربا است. با آنکه خداوند تجارت را حلال وربا را حرام کرده است. وآنکه موعظه پروردگارش به او برسد ودست بردارد، پس آنچه که گذشته برای اوست وکار او با خداست. وکسانی که برگردند، پس ایشان اهل آتشند وآنها در آن جاودانه‌اند.

﴿ **الذین یأکلون الربا** ﴾ مانند الذین ینفقون اموالهم (آیه ۲۶۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **لا یقومون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ك** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **یقوم** ﴾ فعل ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقوم ﴿ **یتخبّطه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یتخبّط ﴿ **من المَسّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتخبّط و جمله یتخبّطه...، صله الذی است (عائد صله مفعول به یتخبّطه است). و فعل مضارع یقوم با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لا یقومون است به تقدیر لا یقومون قیاماً کقیام الذی[1]. و جمله لا یقومون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یأکلون...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **البیع** ﴾ مبتدا ﴿ **مثل الربا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر البیع و جمله انّما البیع مثل الربا، محلاً

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک بانّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ احلَّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل احلَّ ﴿ البیع ﴾ مفعول به احلَّ و جمله احلَّ الله البیع، مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه و جمله احلَّ الله البیع، محلاً منصوب و حال از البیع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حرَّم الربا ﴾ عطف بر جمله احلَّ الله البیع است و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاءه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موعظةٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت موعظةٌ و جمله جاءه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتهیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله انتهیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ سلف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سلف، صله ما است (عائد صله فاعل سلف است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله سلف، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. و جمله له ما سلف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر امره و جمله امره الی الله، محلاً مجزوم و عطف بر جمله له ما سلف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عاد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله عاد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۷ گذشت. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

يَمْحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَا وَيُرْبِي ٱلصَّدَقَاتِ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾

خدا ربا را کاهش وصدقات را افزایش می‌دهد وخداوند هیچ کفران کنندهٔ گنه کاری را دوست ندارد.

﴿ يمحق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یمحق ﴿ الربیٰ ﴾ مفعول به یمحق و جمله یمحق الله الربیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يربی الصدقات ﴾ عطف بر جمله یمحق الله الربیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا يحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ كلَّ كفّارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یحبّ ﴿ اثيمٍ ﴾ صفت کفّارٍ و جمله لا یحبُّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا یحبّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یربی الصدقات است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله الله لا یحبُّ...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلاةَ وَآتَوُا ٱلزَّكوٰةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند وشایسته عمل می‌کنند ونماز را اقامه می‌نمایند

وزکات می‌دهند، برای آنان اجرشان نزد پروردگارشان است ونه خوفی دارند ونه محزون می‌شوند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصالحاتِ** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقاموا الصلاة وءاتوا الزكاة** ﴾ هر دو عطف بر جمله عملوا الصالحاتِ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لهم اجرهم عند ربّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمه لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذين ءامنوا...، مستأنفه است.

﴿ **ولا خوفٌ عليهم و لا هم يحزنون** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و هر دو جمله لا خوفٌ عليهم ولا هم يحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم اجرهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَا إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر مؤمنید، از خدا پروا کنید وآنچه از ربا باقی مانده رها نمایید.

﴿ **يا ايّها الذين ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ذروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذروا ﴿ **بقی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الربا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بقی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل بقی و جمله بقی من الربا، صله ما است (عائد صله فاعل بقی است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مفعول به ذروا بوده و جمله بقی من الربا، محلاً

منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله ذروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

﴿ **إن کنتم مؤمنین** ﴾ مانند إنْ کنتم صادقین (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ ٱللهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾

واگر انجام ندهید، پس به جنگی از ناحیه خدا ورسولش آگاه باشید. واگر توبه کنید، پس اصل اموال برای شماست با آنکه نه ستم می‌کنید ونه ستم می‌شوید.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله إنْ لم تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **أذنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بحربٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذنوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حربٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله أذنوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذروا ما بقی من الربا (آیه ۲۷۸) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رؤوس** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **اموالکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اموال مضاف الیه رؤوس و جمله لکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **لا تَظلمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تظلمون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تُظلَمونَ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله لا تُظلَمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تظلمون است.

وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

واگر دارای مشکلی هست، پس مهلتی تا گشایش. واگر بدانید، بخشیدن برای شما بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ کان ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال تامه **﴿ ذو عسرةٍ ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل کان و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ نظرةٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الواجب و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر علیکم **﴿ الی میسرةٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به نظرةٌ و جمله (الواجب و یا علیکم) نظرةٌ الی میسرة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۷۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تصدّقوا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصدّقوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود.

﴿ خیرٌ ﴾ خبر اَنْ تصدّقوا **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله اَنْ تصدّقوا خیرٌ لکم، مستأنفه است.

﴿ إن کنتم تعلمون ﴾ مانند اِنْ کنتم ایاه تعبدون (آیه ۱۷۲) ترکیب می‌شود.

وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٨١﴾

وپروا نمایید از روزی که به سوی خدا برگردانیده می‌شوید سپس به هر نفسی آنچه کسب نموده تمامی داده می‌شود وبه ایشان ستم نمی‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یوماً** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **تُرجَعُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجعون و جمله ترجعون...، محلاً منصوب و صفت یوماً است. و جمله اتقوا یوماً...، مستأنفه است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله اتقوا یوماً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۲۷۸) است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **تُوَفّیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **کلُّ نفسٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل توفّیٰ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن توفّی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبت است به تقدیر ما کسبتْه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله تُوَفّیٰ کل نفسٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ترجعون است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا یُظلَمُونَ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله لا یظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یظلمون، محلاً منصوب و حال از کلُّ نفسٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوٓا إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَو لَا يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِن رِجَالِكُمْ فَإِن لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَى أَجَلِهِ ذٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ اللّٰهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۸۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که به وامی تا زمان مشخص معامله می‌کنید، آن را بنویسید. وباید نویسنده‌ای در میان شما بر اساس عدل بنویسد. ونویسنده از نوشتن به صورتی که خداوند به او یاد داده است، نباید خودداری کند. پس باید بنویسد وآنکه حق بر ذمه‌اش است باید املا کند واز خدا که پروردگارش است پروا نماید وچیزی از آن را کم نگذارد. واگر آنکه حق بر ذمه‌اش است سفیه ویا ضعیف ویا این‌که خود توان املا نمودن نداشته باشد، پس باید سرپرستش بر اساس عدل آن را املا بکند. ودو شاهد از مردانتان را گواه گیرید. واگر دو تا مرد نبودند، پس یک مرد ودو زن از میان شاهدانی که رضایت دارید. برای این‌که اگر یکی از آن دو فراموش کرد، دیگری به یادش آورد. وشاهدها زمانی که خوانده می‌شوند، نباید سرباز زنند. وچه کم باشد وچه زیاد از نوشتن آن تا فرا رسیدنش ملول نشوید. این نزد خدا عادلانه‌تر وبرای شهادت استوارتر واز لحاظ شک نمودن کمتر است. مگر این‌که تجارتی نقدی باشد که بین خودتان بر قرار نمایید، پس بر شما در ننوشتن آن گناهی نیست. وزمانی که تجارت می‌کنید، شاهد بگیرید. ونباید به نویسنده وشاهد زیان وضرر برسد. واگر انجام دهید، پس همانا آن نافرمانی شما است. واز خدا پروا کنید. وخداوند به شما تعلیم می‌دهد وخدا بر هر چیزی دانا است.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۴ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **تداینتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تداینتم ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تداینتم ﴿ **مسمّیً** ﴾ صفت اجلٍ و جمله تداینتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اکتبوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اکتبوه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیکتبْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیکتب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از کاتبٌ (نکره مؤخره) ﴿ **کاتبٌ** ﴾ فاعل لیکتبْ ﴿ **بالعدل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیکتبْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کاتبٌ و یا حال دوم از کاتبٌ و جمله لیکتب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ اکتبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یأبَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **کاتبٌ** ﴾ فاعل لا یأبَ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکتب** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ک** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **علّمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل علّم و فعل ماضی علّم با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کافِ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یکتب به تقدیر یکتب کتاباً کما علّمه الله[1]. و فعل مضارع یکتب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یأبَ واقع می‌شود و جمله لا یأبَ کاتب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیکتب است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لیکتب** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله لیکتب، محلی از اعراب ندارد

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

وجواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لیملل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیملل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الحقّ** ﴾ مبتدای مؤخر وجمله علیه الحقّ، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله لیملل الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیکتب است ﴿ **ولیتقِ** ﴾ مانند ولیملل ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به لیتق ﴿ **ربَّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت یا بدل از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یبخس** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور متعلق به لا یبخس و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا یبخَسْ و جمله لا یبخس منه شیئاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیتقِ الله ربَّه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم کان ﴿ **علیه الحق** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **سفیهاً** ﴾ خبر کان ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ضعیفاً** ﴾ عطف بر سفیهاً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یستطیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یملَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل یملَّ و فعل مضارع یملَّ با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به لا یستطیع واقع می‌شود. و جمله لا یستطیع...، محلاً منصوب و عطف بر سفیهاً است (عطف جمله بر مفرد). و جمله اِنْ کان الذی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیملل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **ولیّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لیملل ﴿ **بالعدل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیملل و جمله لیملل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیملل الذی علیه الحق است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استشهدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ شهیدین ﴾** مفعول به استشهدوا **﴿ من رجالکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت شهیدین و جمله استشهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکتبوه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ لم یکونا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ رجلین ﴾** خبر لم یکونا و جمله إنْ لم یکونا رجلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ رجلٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر الشهود و یا فاعل برای فعل مقدر به تقدیر لیشهد **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ امرأتان ﴾** عطف بر رجلٌ **﴿ ممّن ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امراتان و یا رجلٌ و من موصوله **﴿ ترضون ﴾** فعل و فاعل **﴿ من الشهداء ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ترضون و یا بدل از ممّن (به اعاده حرف جر) و جمله ترضون من الشهداء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترضون است به تقدیر من ترضونه).

﴿ أنْ ﴾ ناصبه **﴿ تضلَّ ﴾** فعل مضارع منصوب به أنِ ناصبه **﴿ احدیٰهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل تضلَّ و فعل مضارع تضلَّ با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لان تضلَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به معنای متخذ از فحویٰ کلام است. مثلاً کان الشهود رجلاً وامرأتین (بنا بر ترکیب اول رجل) و یا متعلقٌ به فعل لیشهد مقدر (بنا بر ترکیب دوم رجلٌ) و یا این‌که أنْ تضلَّ مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر خشیة.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ تذکّر احدیٰهما ﴾** عطف بر تضلَّ احدیٰهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الاخریٰ ﴾ صفت احدیٰهما و جمله (الشهود و یا لیشهد) رجلٌ وامرأتان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استشهدوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا یأبَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه ﴿ **الشهداء** ﴾ فاعل لا یأبَ ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لا یأبَ (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **دُعوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله دُعوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لا یأبَ الشهداء...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تسئموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکتبوه** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **صغیراً** ﴾ حال از مفعول به تکتبوه ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کبیراً** ﴾ عطف بر صغیراً ﴿ **الی اجله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تکتبوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال دیگر از مفعول به تکتبوه و فعل مضارع تکتبوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به لا تسئموا و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ تکتبوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تسئموا و جمله لا تسئموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یأبَ الشهداء است.

﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اقسط** ﴾ خبر ذلکم ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقسط ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقوم** ﴾ عطف بر اقسط ﴿ **للشهادة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقوم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ادنی** ﴾ عطف بر اقوم ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **لا ترتابوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا ترتابوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی اَلّا ترتابوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اذنیٰ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تکونَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **تجارةً** ﴾ خبر تکون ﴿ **حاضرةً** ﴾ صفت تجارةً ﴿ **تدیرونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدیرون و جمله تدیرونها بینکم، محلاً منصوب و حال از تجارةً (نکره موصوفه) است. و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع واقع می‌شود (چراکه معامله‌ای که در آن ثمن و مثمن در زمان عقد قرار داد به طرفین داده می‌شود با معامله دینی متفاوت است).
و جمله ذلکم اقسط عند الله...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ جناحٌ ﴾** اسم مؤخر لیس **﴿ انْ ﴾** ناصبه **﴿ لا تکتبوها ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع لا تکتبوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا تکتبوها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لیس علیکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه **﴿ اشهدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ اذا ﴾** ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اشهدوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف **﴿ تبایعتم ﴾** فعل و فاعل و جمله تبایعتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اشهدوا...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه **﴿ لا یضارَّ ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و مجهول **﴿ کاتبٌ ﴾** نایب فاعل لا یضارَّ (از آن جایی که یضارَّ مجزوم شده و یضارِرْ گردیده است در نتیجه احتمال دارد فتحه آن به جهت التقاء ساکنین بوده باشد پس ممکن است که لا یضارَّ فعل مضارع معلوم و کاتبٌ فاعل لا یضارَّ بوده و مفعول به آن مقدر است به تقدیر صاحب الحقّ) **﴿ وَ ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تاکید **﴿ شهیدٌ ﴾** عطف بر کاتبٌ و جمله لا یضارَّ کاتبٌ و لا شهیدٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشهدوا است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ تفعلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تفعلوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ انّه ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش **﴿ فسوقٌ ﴾** خبر اِنَّ **﴿ بکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به فسوق و جمله انّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه **﴿ اتقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه **﴿ یعلّمکم ﴾** فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به **﴿ الله ﴾** فاعل یعلّم و جمله یعلّمکم الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلّمکم الله است.

وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِباً فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضاً فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُ وَلاَ تَكْتُمُوا ٱلشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸۳﴾

واگر در سفر بودید ونویسنده‌ای نیافتید، پس رهنی گرفته شده. واگر برخی از شما برخی دیگر را امین دانست، پس آنکه امین دانسته شده باید امانت او را برگرداند واز خدا همان پروردگارش پرهیز نماید. وشهادت را کتمان نکنید، وهر که آن را کتمان کند، پس هر آینه قلبش گنهکار است. وخداوند به آنچه انجام می‌دهید دانا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علی سفر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله إن کنتم ... ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ کاتباً ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله لم تجدوا کاتباً ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنتم علی سفرٍ است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله لم تجدوا کاتباً ، محلاً منصوب و حال از اسم کنتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ رهانٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الوثیقه و یا التوثق و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر است به تقدیر علیکم ﴿ مقبوضه ﴾ صفت رهانٌ و جمله (الوثیقه یا التوثق و یا علیکم) رهانٌ مقبوضه ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم ، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ امن ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه

﴿ **بعضكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل امن ﴿ **بعضاً** ﴾ مفعول به امن و جمله إنْ امن....، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ليؤدِّ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ليؤدِّ ﴿ **اؤتمن** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل و جمله اؤتمن، صله الذی است (عائد صله نايب فاعل اؤتمن است).

﴿ **امانته** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ليؤد و جمله ليؤدِّ الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ليتق** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به ليتق ﴿ **ربّه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت و يا بدل از الله و جمله ليتق الله ربّه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ليؤد الذی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تكتموا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **الشهادة** ﴾ مفعول به لا تكتموا و جمله لا تكتموا الشهادة، محلاً مجزوم و عطف بر جمله ليتق الله ربّه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **يكتمها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله يكتمها، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **اثمٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **قلبُه** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ءاثمٌ و جمله إنّه...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **والله بما تعملون عليمٌ** ﴾ مانند والله بصيرٌ بما يعملون (آيه ۹۶) تركيب می‌شود.

لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾

آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است برای خداست. واگر آنچه را که در دل‌هایتان است آشکار نمایید ویا آن را مخفی کنید، خداوند شما را به خاطر آن محاسبه می‌کند. پس کسی را که بخواهد می‌بخشد وکسی را که بخواهد عذاب می‌کند. وخداوند بر هر کاری توانا است.

﴿ **لله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ مانند له ما فی السماوات وما فی الارض (آیه ۵۵) ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **تبدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبدوا ﴿ **فی انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی انفسکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تبدوا بوده و جمله (کان) فی انفسکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله إنْ تبدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تخفوه** ﴾ عطف بر جمله تبدوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یحاسبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاسبْ ﴿ **الله** ﴾ فاعل یحاسبْ و جمله یحاسبکم به الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعذّبُ من یشاء** ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود با این اختلاف که من در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علی کل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیرٌ ﴿ **قدیرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله... محلاً منصوب و حال از فاعل یعذّب است.

آمَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِن رَبِّهِ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِن رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ (۲۸۵)

رسول به آنچه به سوی او از ناحیه پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده است ومؤمنان هم. همگی به خدا وملائکه او وکتابهایش وفرستادگانش ایمان دارند. در حالی که بین احدی از فرستادگانش فرق نمی‌گذارند ومی‌گویند شنیدیم واطاعت کردیم. پروردگار ما، آمرزشت را، وبه سوی تو بازگشت است.

﴿ **ءامن** ﴾ فعل ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل ءامن ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن و ما موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و یا این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله انزل...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر الرسول و جمله ءامن الرسول...، مستأنفه است.

﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (تنوین عوض از محذوف است به تقدیر کلُّهم) ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته وکتبه ورسله** ﴾ هر سه مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله ءامن...، محلاً مرفوع خبرٌ کل است. و جمله کلٌّ ءامن بالله...، مستأنفه بیانی است.

و یا این‌که المؤمنون مبتدا و جمله کلٌّ ءامن بالله...، محلاً مرفوع و خبر المؤمنون است. و جمله المؤمنون کلٌّ ءامن بالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن الرسول است.

﴿ لا نفرق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل **﴿ بین احدٍ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نفرق **﴿ من رسله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از احدٍ (نکره مسبوقه به نفی) و جمله لا نفرق...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) لا نفرق...، محلاً منصوب و حال از کلٌّ است (ءامن به جهت مفرد بودن لفظ کلٌّ، مفرد آمده است ولی فعل یقولون مقدر را به جهت معنای کل که جمع است، جمع می‌آوریم).

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ قالوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ سمعنا ﴾** فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اطعنا ﴾** عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ غفرانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل نطلب مقدر و یا مفعول مطلق برای فعل اغفر و یا نستغفر مقدر و جمله (نطلب یا اغفر و یا نستغفر) غفرانک، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که غفرانک مصدر بوده و عوض از فعلش است چرا که در دعا به وسیله مصدر از فعل بی‌نیاز می‌شویم لذا جمله غفرانک، مستأنفه بیانی است به تقدیر یا ربنا اغفر لنا غفرانک.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ادعو ویا اطلب، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الیك ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ المصیر ﴾** مبتدای مؤخر و جمله الیک المصیر، مستأنفه است.

لاَ یُكَلِّفُ ٱللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَیْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ

تُؤَاخِذْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۸۶﴾

خدا هیچ نفسی را جز به مقدار توانایش مکلف نکرده است. آنچه به دست آورده به نفعش است وآنچه به دست آورده به ضررش است. پروردگار ما، اگر فراموش نمودیم ویا خطا کردیم، بر ما مگیر. پروردگار ما، وهیچ بار گرانی بر عهده ما قرار نده چنانکه بر عهده پیشینیان ما قرار دادی، وآنچه که بر او طاقت نداریم بر ما تحمیل نکن واز ما در گذر وبر ما ببخش وبر ما رحمت آور که تو سر پرست مایی، پس ما را بر قوم کافران نصرت بده.

﴿ **لا یکلّف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یکلّف ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به اول لا یکلّف ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **وسعها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا یکلّف و جمله لا یکلّف الله ...، مستأنفه است.

﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **کسبتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول کسبتْ است به تقدیر ماکسبتْه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۳ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لها ما کسبت، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در وسعها است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علیها ما اکتسبتْ** ﴾ عطف بر جمله لها ماکسبتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **لا تؤاخذنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله لا تؤاخذنا، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرط **﴿ نسینا ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ نسینا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ اخطأنا ﴾** عطف بر جمله نسینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تحمل ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ علینا ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تحمل **﴿ اصراً ﴾** مفعول به لا تحمل **﴿ ك ﴾** جاره و **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ حملتَه ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ علی الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به حملت والذین موصوله **﴿ من قبلنا ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلنا با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل ماضی حملت با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لا تحمل به تقدیر حملاً[1]. و جمله لا تحمل علینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تؤاخذنا است.

﴿ ربّنا ﴾ ترکییش گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تحمّلنا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تحمّلنا **﴿ لا ﴾** نفی جنس **﴿ طاقة ﴾** مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا **﴿ لنا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به طاقة و یا متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله لا طاقة لنا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به دوم لا تحمّلنا بوده و جمله

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۱۳ گذشت.

لا طاقة لنا به، محلاً منصوب و صفت ما نكره است. و جمله لا تحمّلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحمل علينا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعف ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنّا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحمّلنا است.

﴿ واغفرلنا وارحمنا ﴾ هر دو مانند واعف عنّا تركيب می‌شوند و ضمير نا در ارحمنا محلاً منصوب و مفعول به است.

﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مولٰينا ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر انت و جمله انت مولٰينا، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انصرنا ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ على القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصر ﴿ الكافرين ﴾ صفت القوم و جمله انصرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انت مولٰينا است.

سوره مبارکهٔ آل‌عمران

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ترکیبش در سوره حمد گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش در آیه ۱ از سوره بقره گذشت.

اللهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿٢﴾

خداست که جز او خدایی نیست وزنده وپا برجا است.

﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **اله** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله ﴿ **الحیّ القیوم** ﴾ دو بدل برای هو و یا دو خبر دیگر برای الله و خبر لا، کائنٌ و یا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله الا هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است. وجمله الله لا اله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿٣﴾

این کتاب را تصدیق کننده آنچه پیش رویش بود به حق بر تو نازل کرد، وتورات وانجیل را پیش از این نازل نموده بود.

﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به نزّل ﴿ **بالحقّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به و یا از فاعل نزّل ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از الکتاب ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله بین یدیه با فعل مقدرش ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان یا ثبت) بین یدیه ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است . و جمله نزّل علیك ...، مستأنفه بیانی است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل** ﴾ عطف بر التوراة است .

مِن قَبْلُ هُدىً لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ ٱلْفُرْقَانَ إِنَّ ٱلَّذِینَ كَفَرُوا بِآیَاتِ ٱللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَٱللهُ عَزِیزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾

جهت هدایت مردم، وفرقان را نازل نمود. همانا کسانی که به نشانه‌های خدا کافر شده‌اند، برایشان عذابی سخت است. وخداوند پیروزمند وصاحب انتقام است.

﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق انزل (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) ﴿ **هدیً** ﴾ حال از التوراة والانجیل به تقدیر هادیین و یا مفعول له برای انزل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدیً و جمله انزل التوراة ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نزّل علیك الکتاب است .

﴿ **وانزل الفرقان** ﴾ مانند وانزل التوراة ترکیب می‌شود .

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ **کفروا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ **بآیات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **شدیدٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عزیزٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **ذو انتقام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم الله و جمله الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿۵﴾

بدرستیکه خداوند چیزی در زمین ونه در آسمان برایش مخفی نیست.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا یخفیٰ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفیٰ ﴿ **شیءٌ** ﴾ فاعل لا یخفیٰ ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **فی السماء** ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض و جمله لا یخفیٰ علیه...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي ٱلْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۶﴾

اوست کسی که هر گونه بخواهد شما را در رحم‌ها شکل می‌دهد. جز او خدایی نیست، پیروزمند وحکیم است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ **یصوّرکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی الارحام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصوّر ﴿ **کیف** ﴾ خبریه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلاً منصوب و حال از فاعل یصوّر است. و جمله یصوّرکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل یصوّر است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا اله الا هو العزيز الحكيم ﴾ تركيبش در آيه ۲.گـذشت. و جـمله لا الـه الا...، مستأنفه بيانى است.

هُوَ ٱلَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَاءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا ٱللهُ وَٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ۝

او كسى است كه كتاب را بر تو نازل نمود، برخى از آن آيات مـحكمات است كـه آن‌ها اساس كتابند وديگرى مـتشابهاتند. پس كسـانى كـه در قـلب‌هايشان انـحراف وكجى است به جهت فتنه جويى وطلب تأويل از متشابه آن پيروى مى‌كنند. در حالى كه تأويلش را جز خدا ورسوخ كـنندگان در عـلم نـمى‌دانـند. مـى‌گويند بـه آن ايـمان آورده‌ايم، همه از ناحيه پروردگارمان است. وجز صـاحبان انديشه متذكّر نمى‌شوند.

﴿ **هو الذى انزل** ﴾ مانند هو الذى يصوّر (آيه ۶) تركيب مى‌شود.

﴿ **عليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به انزل است.

﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ءاياتٌ** ﴾ مبتداى مـؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **محكمات** ﴾ صفت ءايات ﴿ **هنَّ** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **ام الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هنَّ و جمله هنَّ ام الكتاب، بـمحلاً مـرفوع و صـفت محكماتٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرُ** ﴾ عطف بر ءايات (به تقدير ءايات اخر كه صفت جاى موصوف نشسته است) ﴿ **مـتشابهاتٌ** ﴾ صفت اخر و جمله منه ءاياتٌ...، محلاً منصوب و حال از الكتاب است.

﴿ **ف** ﴾ استينافيه ﴿ **امّا** ﴾ شرطيه تفصيليه ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **فى قـلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ **زيغٌ** ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم زیغٌ، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ یتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتّبعون ﴿ تشابه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تشابه و جمله تشابه منه، صله ما است (عائد صله فاعل تشابه است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یتبعون بوده و جمله تشابه منه، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ ابتغاء الفتنة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له یتّبعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغاء ﴾ عطف بر ابتغاء الفتنة و مضاف ﴿ تأویله ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأویل مضاف الیه ابتغاء و جمله یتّبعون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... فیتبعون...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ تأویله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما یعلم ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ فاعل ما یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الراسخون ﴾ عطف بر الله ﴿ فی العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الراسخون و جمله ما یعلم تأویله...، محلاً منصوب و حال از فاعل تشابه و یا از الکتاب است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا به، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از الراسخون است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه و یا این‌که تنوین آن عوض از محذوف است به تقدیر کلّهم) ﴿ من عند ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و عند مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ترکیب دیگر این‌که الراسخون مبتدا بوده و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر الراسخون است. و جمله الراسخون یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله

شرط و جواب قبل است به تقدیر امّا الراسخون فی العلم فیقولون. در صورتی که بگـوئیم کلامی که همراه با امّا است از دو قسمت تشکیل می‌گردد (بنا بر این‌که قائل شویم علـم راسخون به تاویل کتاب و یا متشابهات را از جای دیگر استفاده نموده‌ایم و این مسأله برای ما یقینی است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یذّکّرُ ﴾ فعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اولوا الالبـاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ما یذّکّر و جمله ما یذّکّر...، مستأنفه است.

رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾

پروردگار ما، بعد از آنکه ما را هدایت نمودی، قلب‌هایمان را منحرف نگردان و به ما از جانب خودت رحمتی ارزانی دار که تو همان بخشایشگری.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لا تزغ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ قلوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزغ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تزغ و اذ مضاف ﴿ هدیتنا ﴾ فعل و فـاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله هدیتنا، محلاً مجرور و مضاف الیـه اذ است. و جمله لا تزغ قلوبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جارّ و مجرور و متعلق به هب ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نکره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به هَبْ و جمله هَبْ لنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزغ قلوبنا است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الوهّاب ﴾ خبر إنَّ (در صورتی که انت ضمیر فصل باشد)

و یا خبر انت و جمله انت الوهّاب، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله انّك انت الوهّاب، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لاَ رَيْبَ فِيهِ إِنَّ ٱللهَ لاَ يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٩﴾

پروردگار ما، همانا تو جمع کننده مردم هستی برای روزی که در آن شکی نیست. بدرستیکه خداوند خلف وعده نمی‌کند.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **جامعُ الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ **ليومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جامع ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **ريب** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مجرور و صفت یوم است. و جمله إنّك...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **لا يخلف** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الميعاد** ﴾ مفعول به لا یخلف و جمله لا یخلف المیعاد، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِنَ ٱللهِ شَيْئاً وَأُولٰئِكَ هُمْ وَقُودُ ٱلنَّارِ ﴿١٠﴾

قطعاً کسانی که کافر شده‌اند هرگز اموالشان ونه اولادشان چیزی از (عذاب خدا) را از آنان باز نمی‌دارد، وایشان همان هیزم آتشند.

﴿ **إنّ الذين كفروا** ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تغنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تغنی ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لن تغنی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾

زائده برای تاکید ﴿ اولادهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لن تغنی و جمله لن تغنی...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ وقود النار ﴾ مضاف و مضاف و خبر اولئك است (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم وقود النار، محلاً مرفوع و خبر اولئك است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن تغنی عنهم است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله اولئك...، مستأنفه بیانی است.

كَدَأْبِ آلَ فِرْعَوْنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿۱۱﴾

همانند روش وشیوه آل فرعون وکسانی که قبل از ایشان بوده‌اند. آیات ما را تکذیب نمودند پس خداوند آنان را به گناهانشان گرفت. وخداوند سخت عقوبت است.

﴿ کدأب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر دأبهم ودأب مضاف ﴿ ال فرعون ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءال مضاف الیه دأب (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ءال فرعون ﴿ من قبلهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلهم با فعل مقدرش، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و جمله (دأبهم) کدأب ءال فرعون...، مستأنفه است.

﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا بایاتنا، محلاً منصوب و حال از ءال فرعون والذین است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل اخذ

﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذ و جمله اخذهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کذّبوا بایاتنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله شدید العقاب، مستأنفه است.

قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾

به کسانی که کافر شده‌اند بگو به زودی مغلوب می‌شوید وبه سوی جهنّم محشور می‌گردید وچه بد جایگاهی است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل والذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تُغلَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ستغلبون، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحشرون ﴾ عطف بر جمله تغلبون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون (جهنّم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهاد ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، مستأنفه است.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ﴿١٣﴾

حتماً برای شما در رابطه با دو گروهی که با هم برخورد داشتند، نشانه‌ای بود.

گروهی که در راه خدا کارزار می‌کرد ودیگری کافر بود، در حالی که آنان را به چشم دو برابر خود می‌دیدند. وخداوند هر که را بخواهد با یاریش تأیید می‌کند. همانا در آن برای صاحبان بصیرت عبرتی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **آيةٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **فی فئتین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة ﴿ **التقتا** ﴾ فعل و فاعل و جمله التقتا، محلاً مجرور و صفت فئتین است. و جمله قد کان لکم...، مستأنفه است.

﴿ **فئةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر احدیٰهما ﴿ **تقاتل** ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقاتل و جمله تقاتل...، محلاً مرفوع و صفت فئةٌ است. و جمله (احدیٰهما) فئةٌ...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که فئةٌ مبتدا بوده (زیرا ابتدا به نکره در مقام تفصیل جایز است) و جمله تقاتل...، محلاً مرفوع و خبر فئةٌ است. و جمله فئةٌ تقاتل...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخریٰ** ﴾ عطف بر فئةٌ و یا مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **کافرةٌ** ﴾ صفت اخریٰ و خبر اخریٰ بنا بر مبتدا بودنش، مقدر است به تقدیر تقاتل فی سبیل الطاغوت و جمله اخریٰ کافرةٌ (تقاتل فی سبیل الطاغوت)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فئةٌ تقاتل فی سبیل الله است (بنا بر ترکیب دوم اخریٰ).

﴿ **یرونهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مثلیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از مفعول به یرونهم (مثل از اسماء دائم النکره بوده و با اضافه به معرفه، معرفه نمی‌شود) ﴿ **رأی العین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق یرون و جمله یرونهم...، محلاً منصوب و حال از اخریٰ (نکره موصوفه) است (بنا بر دو ترکیب اخریٰ). و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اخریٰ است (بنا بر این‌که اخریٰ مبتدا باشد).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یؤید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بنصره** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤید ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یؤید ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد

صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).
و جمله یؤید....، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یؤید....، مستأنفه است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **فی ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **لَ** ﴾ برای تاکید ﴿ **عبرةً** ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ **لاولی الابصار** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبرةً و جمله إنَّ فی ذلك....، مستأنفه بیانی است.

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَاتِ مِنَ ٱلنِّسَاءِ وَٱلْبَنِينَ وَٱلْقَنَاطِيرِ ٱلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلْفِضَّةِ وَٱلْخَيْلِ ٱلْمُسَوَّمَةِ وَٱلْأَنْعَامِ وَٱلْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلْمَـَٔابِ ﴿١٤﴾

دوست داشتنِ خواهشها از زنان وفرزندان ومال فراوان از طلا ونقره واسبان نشاندار وچهارپایان وکشتزار، برای مردم آراسته وزینت داده شده است. این بهره زندگانی دنیا است. وخداوند نزدش نیکو پایانی است.

﴿ **زُيِّنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ **حب الشهوات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل زیّن ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الشهوات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البنین والقناطیر** ﴾ هر دو عطف بر النساء ﴿ **المقنطرة** ﴾ صفت القناطیر ﴿ **من الذهب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القناطیر و یا المقنطرة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الفضةِ والخیل** ﴾ هر دو عطف بر الذهب ﴿ **المسوّمة** ﴾ صفت الخیل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانعام والحرث** ﴾ هر دو عطف بر الخیل و جمله زیّن للناس....، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **متاع الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلك ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله ذلك....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حسن المئاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخره و جمله عنده

حسن المئاب، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلك متاع الحیاة الدنیا است.

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِن ذٰلِكُمْ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ بَصِيرٌ بِالعِبَادِ ﴿۱۵﴾

بگو آیا به شما بهتر از آن را خبر بدهم، برای کسانی که تقویٰ پیشه نمودند نزد پروردگارشان باغ‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها روان است، در آن جاودانه‌اند وزوجه‌های پاکیزه وخشنودی از جانب خدا است. وخداوند به بندگان بیناست.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **أُنبئكم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بخيرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبئ ﴿ **من ذلکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٍ و جمله أؤنبئكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم والذین موصوله ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به للذین به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جنات (نکره مؤخره) و مضاف ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه عند ﴿ **جناتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ **خالدين** ﴾ حال از فاعل اتقوا ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ازواجٌ** ﴾ عطف بر جناتٌ ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواجٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضوانٌ** ﴾ عطف بر ازواجٌ ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضوان و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رضوان و جمله للذین اتقوا عند ربّهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بالعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و جمله الله...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿١٦﴾

کسانی که می‌گویند پروردگار ما، ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بیامرز وما را از عذاب آتش نگاه دار.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از العباد (آیه ۱۵) و یا در محل رفع وخبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنا، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّنا ءامنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یقولون است). و جمله (هم یا اعنی و یا امدح) الذین یقولون...، مستأنفه بیانی است (بنا بر سه ترکیب آخر الذین).

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ ذنوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا آمنّا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله اغفر لنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّنا ءامنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاب النار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفرلنا است.

ٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلْقَانِتِينَ وَٱلْمُنفِقِينَ وَٱلْمُسْتَغْفِرِينَ بِٱلْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾

صبر کنندگان وراستگویان وفرمانبرداران وانفاق کنندگان واستغفار کنندگان در سحر گاهان.

﴿ **الصابرین** ﴾ صفت برای الذین (آیه ۱۶ بنا بر این‌که الذین محلاً مجرور و یا منصوب باشد) و یا صفت برای العباد (آیه ۱۵ در صورتی که الذین در آیه ۱۶ محلاً مرفوع باشد) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین** ﴾ هر چهار تا عطف بر الصابرین ﴿ **بالاسحار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المستغفرین است.

شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُولُوا ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۱۸﴾

خدا که قائم به دادگستری است وملائکه وصاحبان علم گواهی می‌دهند که همانا جز او خدایی نیست. جز او خدایی نیست، پیروزمند وحکیم است.

﴿ **شهد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شهد ﴿ **أنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب واسمش ﴿ **لا اله الّا هو** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله لا اله الّا هو، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مفعول به شهد واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکةُ** ﴾ عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولوا العلم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الملائکة ﴿ **قائماً** ﴾ حال از الله ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائماً و جمله شهد الله ...، مستأنفه است.

﴿ **لا اله الّا هو العزیز الحکیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت. و جمله لا اله ...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿۱۹﴾

قطعاً دین در نزد خدا اسلام است. وکسانی که به آن‌ها کتاب داده شده بود با یکدیگر اختلاف ننمودند مگر بعد از آنکه به سویشان علم آمد، آن هم به جهت حسدی که بینشان بود. وهر کس به آیات خدا کافر شود، پس همانا خداوند سریع الحساب است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الدین** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الدین ﴿ **الاسلام** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّ الدین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اختلف** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما اختلف ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما اختلف و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **العلم** ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ **بغیاً** ﴾ مفعول له ما اختلف ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بغیاً و جمله ما اختلف الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الدین عند الله الاسلام است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بآیات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفر و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **سریع الحساب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اختلف الذین است.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰﴾

پس اگر با تو محاجّه نمودند، بگو من وآنكه مرا تبعيت مى‌كند رو بسوى خدا مى‌نهيم. وبه كسانى كه كتاب داده شده‌اند ونا آگاهان بگو آيا اسلام آورده‌ايد؟ پس اگر اسلام آورند، حتماً هدايت يافته‌اند. واگر روى برگردانند، پس فقط بر تو ابلاغ نمودن است. وخداوند به بندگان بيناست.

﴿ **فَ** ﴾ استينافيه ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **حاجّوك** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله إِنْ حاجّوك، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **اسلمت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجهى** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اسلمت ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلمت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر فاعل اسلمت ﴿ **اتبعنِ** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتبعنِ، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). و جمله اسلمت...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل والذين موصوله ﴿ **اوتوا الكتاب** ﴾ تركيبش در آيه ۱۹ گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاميين** ﴾ عطف بر الذين ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **اسلمتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءأسلمتم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **فَ** ﴾ استينافيه ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **اسلموا** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إِن شرطيه و فاعل و جمله إِنْ اسلموا، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اهتدوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قد اهتدوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تولّوا ﴾ مانند إنْ اسلموا ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله انّما علیك البلاغ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ والله بصیرٌ بالعباد ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۱﴾

همانا کسانی که به آیات خدا کافر می‌شوند وپیامبران را به نا حق می‌کشند وکسانی از مردم را که به عدل امر می‌کنند به قتل می‌رسانند، پس ایشان را به عذابی دردناک خبر ده.

﴿ إنّ الذین یکفرون بآیات الله ﴾ مانند إنّ الذین کفروا بایات الله (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ النبیین ﴾ مفعول به یقتلون ﴿ بغیر الحق ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقتلون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یقتلون و جمله یقتلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکفرون است. ﴿ ویقتلون الذین ﴾ مانند و یقتلون النبیین ترکیب می‌شود. ﴿ یامرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالقسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمرون ﴿ من الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یأمرون و جمله یأمرون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یأمرون است).

﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ بشّرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ الیمٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله بشّرهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الذین یکفرون...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿۲۲﴾

ایشان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا وآخرت از بین می‌رود وبرایشان یاورانی نیست.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئك ﴿ حبطتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به حبطت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا وجمله حبطت اعمالهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در اعمالهم است). و جمله اولئك الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطت اعمالهم است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿۲۳﴾

آیا دربارهٔ کسانی که بهره‌ای از کتاب به ایشان داده شده است نیندیشیده‌ای؟ در حالی که به سوی کتاب خدا خوانده می‌شوند تا بینشان حکم کند، سپس گروهی از آنان روی بر می‌گردانند وایشان اعراض کنندگانند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الذین موصوله ﴿ اوتوا نصیباً ﴾ مانند اوتوا الکتاب (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود.

﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ یدعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی کتاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به یدعون و جمله یدعون...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اوتوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ یتولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یتولّیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق و جمله یتولّیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾

این بدان جهت است که ایشان می‌گویند جز چند روزی اندک آتش به ما نخواهد رسید، وبافته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تمسّنا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ النار ﴾ فاعل لن تمسَّ

﴿ الا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ایّاماً ﴾ ظرف و متعلق به لن تمسّ ﴿ معدوداتٍ ﴾ صفت ایّاماً (نصب معدودات به جر تاء است) و جمله لن تمسّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك و جمله ذلك بأنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی دینهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غرّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل غرَّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل رفع و فاعل غرَّ بوده و جمله کانوا یفترون، محلاً مرفوع و صفت ما نکره است. ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و فاعل غرَّ واقع می‌شود. و جمله غرَّهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

فَکَیْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِیَوْمٍ لاَ رَیْبَ فِیهِ وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَا کَسَبَتْ وَهُمْ لاَ یُظْلَمُونَ ﴿۲۵﴾

پس چگونه است زمانی که آنان را در روزی که شکی در آن نیست جمع نماییم وبه هر نفسی آنچه را که کسب نموده است به تمام داده شود وبه ایشان ظلم نشود؟

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر حالهم ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حالهم مقدر (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ جمعناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لیومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جمعنا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریب ﴾ مبنی بر

فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ريب فيه، محلاً مجرور و صفت يومٍ است. و جمله جمعناهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله كيف (حالهم) اذا جمعناهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُفِّيَتْ ﴾ فعل ماضى مجهول و تاء تانيث ﴿ كلّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه نايب فاعل وفّيت ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم وفّيتْ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن وفيت، نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ كسبتْ ﴾ فعل و تاء تانيث و جمله كسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبت است به تقدير ما كسبته). و مى‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله وفّيت كل نفسٍ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ريب فيه است (در جمله وفيت، فيه به جهت معلوم بودن مُقدر است).

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفى به لاء نافيه و نايب فاعل و جمله لا يظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا يظلمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به جمعناهم است.

قُلِ ٱللَّهُمَّ مَالِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِي ٱلْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾

بگو خدايا، اى مالک فرمانروايى؛ هر كس را كه بخواهى ملک مى‌دهى واز هر كس كه بخواهى ملک را مى‌گيرى، هر كه را بخواهى عزيز مى‌كنى وآنكه را بخواهى ذليل مى‌نمايى، خير وخوبى به دست توست، همانا تو بر هر كارى توانا هستى.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اللهم ﴾ مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و ميم عوض حرف ندا است به تقدير يا الله ﴿ مالك الملك ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل و يا صفت از الله ﴿ توتى ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الملك ﴾ مفعول به دوم و مقدم توتى ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر توتى ﴿ تشاء ﴾ فعل و ضمير انت

مستتر فاعل و جمله تشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاءَ مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشاء است به تقدیر من تشاءه). و جمله تؤتی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنزع الملك ﴾ عطف بر جمله تؤتی الملك شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزع و من موصوله ﴿ تشاء ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعزّ من تشاء وتذلّ من تشاء ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تؤتی من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ بیدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الخیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله بیدك الخیر، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل تشاء است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ علی کل شی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیر ﴾ خبر إنَّ و جمله انّك...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

تُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَتُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۲۷﴾

شب را به روز در می‌آوری وروز را به شب در می‌آوری، وزنده را از مرده خارج می‌سازی ومرده را از زنده خارج‌می‌کنی وآنکه را بخواهی‌بی‌حساب روزی‌می‌دهی.

﴿ تولج ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّیل ﴾ مفعول به تولج ﴿ فی النهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولج و جمله تولج...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولج النهار فی الّیل ﴾ عطف بر جمله تولج الّیل فی النهار شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تخرج الحیّ من المیت وتخرج المیت من الحیّ** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تولج الّیل فی النهار شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ترزق من تشاء** ﴾ مانند توتی من تشاء (آیه ۲۶) ترکیب می‌گردد.

﴿ **بغیر حسابٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ترزق و جمله ترزق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تخرج المیت من الحیّ است.

لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ (۲۸)

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست بگیرند؛ وهر کس که این کار را انجام دهد، پس چیزی (از دوستی) خدا (برای او) نیست مگر آنکه از آنان به نوعی تقیه کنید. وخداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد وبازگشت به سوی اوست.

﴿ **لا یتخذ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لا یتخذ ﴿ **الکافرین** ﴾ مفعول به اول لا یتخذ ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا یتخذ ﴿ **من دون المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یتخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مسبوقه به نفی) وجمله لا یتخذ المؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسمِ اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل و جمله یفعل ذلك، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **فی شی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تتقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

تتقوا ﴿ تقاةً ﴾ مفعول مطلق تتقوا و فعل مضارع تتقوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تتقوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لیس و جمله لیس ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتخذ المؤمنون است.

ترکیب دیگر این‌که واو اعتراضیه بوده و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. که در این صورت فعل مضارع تتقوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول له لا یتخذ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحذرکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل یحذر ﴿ نفسه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یحذر و جمله یحذرکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش و یا عطف بر جمله لا یتخذ المؤمنون (در صورتی که جمله من با خبرش، معترضه باشد) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الی الله المصیر، مستأنفه است.

قُلْ إِن تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

بگو اگر آنچه را که در سینه‌هایتان است مخفی کنید ویا آشکارش سازید، خداوند آن را می‌داند، وآنچه را که در آسمان‌ها وآنچه را که در زمین است می‌داند، وخدا بر هر کاری توانا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تخفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تخفوا ﴿ فی صدورکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی صدورکم با فعل مقدرش،

صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به تخفوا بوده و جمله (کان) فی صدورکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله إنْ تخفوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تبدوه ﴾ عطف بر جمله تخفوا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یعلمه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یعلمه و جمله یعلمه الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما فی السماوات ﴾ مانند ما فی صدورکم ترکیب می‌شود و ما مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ مانند ما فی صدورکم ترکیب شده و عطف بر ما فی السماوات است. و جمله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علی کل شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم ما فی السماوات است.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللهُ نَفْسَهُ وَٱللهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

روزی که هر کس آنچه از خوبی انجام داده وآنچه از بدی به جای آورده، حاضر شده می‌یابد؛ وآرزو می‌کند کاش بین او وآن (کارهای بد) فاصله‌ای بسیار بود. وخداوند شما را از خودش بر حذر می‌دارد وخدا نسبت به بندگان مهربان است.

﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تجد ﴾ فعل ﴿ کل نفس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تجد ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تجد ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من خیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و حال از مفعول به مقدر عملتْ و جمله عملتْ من خیرٍ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملت است به تقدیر ما عملته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ محضراً ﴾ حال از ما موصوله و یا موصوفه نکره و یا مفعول به دوم تجد (اگر تجد از افعال قلوب باشد) **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما عملتْ من سوءٍ ﴾** عطف بر ما عملت من خیرٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله تجد کلُّ نفس...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تجد...، مستأنفه است.

﴿ تودّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ لو ﴾** شرطیه[1] **﴿ أنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ بینها ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ بینه ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینها **﴿ امداً ﴾** اسم مؤخر اَنَّ **﴿ بعیداً ﴾** صفت امداً و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ بینها...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب مقدراست به تقدیر لفرحتْ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مفعول به تودّ است. و جمله تودّ...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ است.

﴿ ویحذرکم الله نفسه ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت.

﴿ والله رئوفٌ بالعباد ﴾ مانند والله بصیرٌ بالعباد (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾

بگو اگر خدا را دوست دارید، پس از من تبعیت نمایید تا خداوند شما را دوست بدارد وگناهانتان را بر شما ببخشد. وخدا آمرزنده مهربان است.

---

۱) از آنجایی که لو بر سر اَنّ مصدریه داخل شده است و دو حرف همجنس کنار هم نمی‌آید لذا لو را شرطیه ترکیب می‌نماییم. و یا می‌توان گفت که لو بر سر اَنّ داخل نشده و ثبت بین آن دو مقدر است، پس لو مصدریه بوده و با ثبت تاویل به مصدر رفته و مفعول به تودّ واقع می‌شود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تحبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به تحبون و جمله تحبون الله، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ اتبعونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعونی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یحببکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یحبب و جمله یحببکم الله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تتبعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یغفر ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یحبب) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ ذنوبکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر و جمله یغفر لکم ذنوبکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحببکم الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله غفورٌ رحیمٌ، مستأنفه است.

قُلْ أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّ ٱللَّهَ لاَ يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

بگو از خدا ورسول اطاعت کنید. پس اگر روی برگردانند، همانا خداوند کافران را دوست ندارد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اطیعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اطیعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرسول ﴾ عطف بر الله و جمله اطیعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و جمله إِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله لا یحبُّ الکافرین ﴾ مانند إنّ الله لا یخلف المیعاد (آیه ۹) ترکیب می‌شود و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحاً وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾

هر آینه خدا آدم ونوح وآل ابراهیم وآل عمران را بر جهانیان برتری داد.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءادم ﴾ مفعول به اصطفیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نوحاً ﴾ عطف بر ءادم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال ابراهیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نوحاً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءال عمران ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءال ابراهیم (عمران به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ علی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفیٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله اصطفیٰ...، مستأنفه است.

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

فرزندانی که بعضی شان از بعضی دیگرند. وخداوند شنوا وداناست.

﴿ ذریةً ﴾ حال از ءادم و معطوفات بر آن (آیه ۳۳) ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضها و جمله بعضها من بعضٍ، محلاً منصوب و صفت ذریةً است.

﴿ والله سمیعٌ علیمٌ ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

إِذْ قَالَتِ ٱمْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾

زمانی که زن عمران گفت پروردگارا، همانا آنچه که در شکمم است، آزاد شده برای تو نذر نمودم، پس از من قبول نما که هر آینه تو همان شنوای دانا هستی.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصبْ و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **امرات عمرانَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالت (عمران به جهت علمیت و الف و نون زائده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به نداى مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه ربّ دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **نذرت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذرت ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نذرت ﴿ **فی بطنی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطنی، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به نذرت بوده و جمله (کان) فی بطنی، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

﴿ **محرراً** ﴾ حال از ما موصوله و یا موصوفه و جمله نذرت لك...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إِنّی نذرت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قالت...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تقبّل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **منّی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله تقبّل منی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی نذرت است.

﴿ **إنّك انت السمیع العلیم** ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَـيْسَ

ٱلذَّكَرُ كَٱلْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيْطَانِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

وچون او را زایید، گفت پروردگارا، همانا من او را دختر زاییده‌ام ـ وخداوند به آنچه که زاییده بود آگاهتر است ـ وپسر مانند دختر نیست واو را مریم نامیدم وهر آینه او وفرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **وضعتها** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله وضعتها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **ربّ انّی وضعتها** ﴾ مانند ربِّ انّی نذرت لك ما (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **انثیٰ** ﴾ حال از مفعول به وضعتها و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ **وَضَعَتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله وضعتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به وضعتْ است به تقدیر ما وضعته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله اعلم بما وضعتْ، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الذکر** ﴾ اسم لیس ﴿ **کالانثیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی وضعتها انثی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انی سمّیتُها** ﴾ مانند انّی نذرت (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **مریمَ** ﴾ مفعول به دوم سمیتُ و جمله إِنّی سمّیتها مریمَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی وضعتها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انّی اعیذها ﴾ مانند انّی نذرت لک ما (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود.

﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعیذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذریتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اعیذها ﴿ من الشیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعیذ ﴿ الرجیم ﴾ صفت الشیطان و جمله انی اعیذها بك...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی سمّیتها است.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَناً وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾

پس پروردگارش او را به بهترین پذیرش قبول نمود ووی را به بهترین پرورش بار آورد وزکریا را سرپرستش قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب بر او وارد می‌شد، نزدش روزی می‌یافت. گفت ای مریم، این از کجا برایت (آمده) است. گفت این از جانب خداست، همانا خداوند هر کس را که بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ تقبّلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقبّل ﴿ بقبولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل ﴿ حسنٍ ﴾ صفت قبول و جمله تقبّلها ربّها...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله تقبّلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انبتها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ نباتاً ﴾ مفعول مطلق انبت ﴿ حسناً ﴾ صفت نباتاً و جمله انبتها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّلها ربّها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفّلها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ زکریّا ﴾ مفعول به دوم و منصوب به نصب تقدیری و جمله کفّلها زکریا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تقبّلها است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ دخل ﴾** فعل **﴿ علیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به دخل **﴿ زکریا ﴾** فاعل دخل **﴿ المحرابَ ﴾** منصوب به نزع خافض به تقدیر فی المحراب و با لحاظ حرف جر، متعلق به دخل و جمله دخل علیها ...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ عندها ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) **﴿ رزقاً ﴾** مفعول به وجد و جمله وجد ...، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ مریمُ ﴾** مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ **﴿ أنّیٰ ﴾** استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ لك ﴾** جار و مجرور و متعلِق به أنّیٰ به اعتبار متعلَق آن **﴿ هذا ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله أنّیٰ لك هذا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هی مستتر فاعل **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ من عند الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ ...، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ یرزق من یشاء بغیر حسابٍ ﴾** ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت. و جمله یرزق ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. جمله إنَّ الله ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

در آنجا زکریا پروردگارش را خواند، گفت پروردگارا، از ناحیه خود فرزندی پاک به من ارزانی دار؛ همانا تو شنوندهٔ دعایی.

﴿ هنا لك ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به دعا ﴿ دعا ﴾ فعل ﴿ زکریا ﴾ فاعل دعا ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دعا و جمله هنا لك دعا زکریا ربّه، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ هب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به هب ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هب ﴿ ذریةً ﴾ مفعول به هب ﴿ طیبةً ﴾ صفت ذریةً و جمله هب لی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ سمیعُ الدعاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ و جمله انّك سمیعُ الدعا، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ ٱللهِ وَسَيِّداً وَحَصُوراً وَنَبِيّاً مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۳۹﴾

در حالی که ایستاده در محراب مشغول نماز بود ملائکه ندایش دادند هر آینه خدا تو را به یحیی که تصدیق کنندهٔ کلمة الله (عیسی بن مریم) وبزرگوار وخویشتندار وپیامبری از صالحین است بشارت می‌دهد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نادته ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکة ﴾ فاعل نادتْ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائمٌ ﴾ خبر هو ﴿ یصلی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی المحراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلی و جمله یصلی فی المحراب، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از هواست. و جمله هو قائمٌ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به نادته است.

﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنَّ ﴿ یبشرك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر

فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بیحیی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبشر ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از یحییٰ ﴿ **بکلمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدقاً ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلمةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **سیداً وحصوراً ونبیّاً** ﴾ هر سه عطف بر مصدقاً ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبیّاً و جمله یبشرك...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الله یبشرك و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادته و جمله نادته الملائکةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۸) است.

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿٤٠﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من پسری خواهد بود، حال آنکه پیری به من رسیده است وزنم نازاست. گفت اینچنین خدا هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ **قال ربِّ** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

﴿ **انّی** ﴾ اسم استفهام به معنای کیف و در محل نصب و حال از غلامٌ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام در صورتی که یکون را از افعال تامه بدانیم) و یا ظرفیه به معنای من این بوده و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون (در صورتی که یکون را از افعال ناقصه بدانیم) ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه و یا ناقصه ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکون و یا متعلق به عامل مقدر و حال دیگر از غلامٌ ﴿ **غلامٌ** ﴾ فاعل یکون تامه و یا اسم یکون ناقصه (بنا بر اختلاف در ترکیب یکون) و جمله انّی یکون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بلغنی** ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الکبر** ﴾ فاعل بلغ و جمله قد بلغنی الکبر، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امراتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عاقر ﴾ خبر امراتی و جمله امراتی عاقر، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد بلغنی الکبر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر برای یفعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یفعل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله کذلك الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ اجْعَل لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَاذْكُر رَبَّكَ كَثِيراً وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿۴۱﴾

گفت پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانهٔ تو این است که تا سه روز جز با اشاره نمی‌توانی با مردم سخن بگویی، وپروردگارت را فراوان یاد کن وشبانگاه وبامدادان تسبیح گوی.

﴿ قال ربِّ اجعل لی ءایةً ﴾ مانند قال ربِّ هب لی من لدنك ذریةً (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءایتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به لا تکلم ﴿ ثلاثة ایامٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلم ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رمزاً ﴾ مستثنی از الّا تکلم (منقطع و یا متصل) و فعل مضارع لا تکلم با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و خبر ءایتك واقع می‌شود. و جمله ءایتك الّا تکلم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذكـر** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اذكر ﴿**كثيراً**﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر به تـقدير ذكـراً كـثيراً و جـمله اذكر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءايتك الّا تكلم است.

﴿ **وسبّح** ﴾ مانند واذكر تركيب مى‌شود.

﴿ **بالعشى** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الابكار** ﴾ عطف بر العشى است.

وَإِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللهَ ٱصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٢﴾

وزمانى كه ملائكه گفتند اى مريم، همانا خداوند تو را برگزيده وپاكت نموده است وتو را بر زنان جهانيان برترى داده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذكر مقدر و مضاف ﴿ **قـالتْ** ﴾ فعل و تاء تانيث ﴿ **الملائكة** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **مريمُ** ﴾ مبنى بر ضـم و در محل نصب و منادىٰ ﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **اصـطفيٰكِ** ﴾ فـعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله اصطفيٰك، مـحلاً مرفوع و خبر اِنَّ است و جمله اِنّ الله...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. وجمله قالتْ المـلائكة...، مـحلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **طهركِ واصطفاكِ** ﴾ هر دو عطف بر جمله اصـطفاك شـده و مـانند آن تركيب مى‌شوند.

﴿ **على نساء العالمين** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اصطفىٰ است.

يَا مَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾

ای مریم، فرمانبر پروردگارت باش وسجده کن وبا رکوع کنندگان رکوع کن.

﴿ **یا مریمُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

﴿ **اقنتی** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لربكِ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقنتی و جمله اقنتی لربكِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسجدی وارکعی** ﴾ هر دو عطف بر جمله اقنتی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **مع الراکعین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به ارکعی است.

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقلاَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۴۴﴾

این از اخبار غیب است که به سوی تو وحی نمودیم، وتو نزد آنان نبودی زمانی که قلم‌هایشان را به جهت این‌که کدام یک از ایشان سرپرست مریم شود، انداختند؛ وزمانی که با یکدیگر به خصومت پرداختند نزدشان نبودی.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من انباء الغیب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلك ﴿ **نوحیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحیه الیك، محلاً منصوب و حال از الغیب است. و جمله ذلك...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لدیهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به لدیهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ **یلقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اقلامهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یلقون و جمله یلقون اقلامهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ما کنت لدیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلك من انباء الغیب است.

﴿ **ایّهم** ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **یکفل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مریم** ﴾ مفعول به یکفل و جمله یکفل مریم، محلاً مرفوع و خبر ایّهم است. و جمله ایّهم...، محلاً منصوب و مفعول به فعل یتسألون مقدر است. و جمله (یتساءلون) ایّهم یکفل مریم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **وما کنت لدیهم اذ یختصمون** ﴾ مانند وما کنت لدیهم اذ یلقون ترکیب می‌شود.

إِذْ قَالَتِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ ٱسْمُهُ ٱلْمَسِيحُ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾

زمانی که ملائکه گفتند ای مریم، همانا خداوند تو را به کلمه‌ای از ناحیه خود بشارت می‌دهد که اسمش مسیح، عیسی بن مریم است، در دنیا وآخرت آبرومند واز مقربان است.

﴿ **اذ قالتِ الملائکةُ یا مریمُ اِنّ الله یبشرکِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

﴿ **بکلمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبشر ﴿ **منه** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلمة است.

﴿ **اسمه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **المسیح** ﴾ خبر اسمه ﴿ **عیسیٰ** ﴾ بدل یا عطف بیان از المسیح ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **وجیهاً** ﴾ حال از عیسیٰ ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجیهاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من المقربین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر وجیهاً و جمله اسمه المسیح...، محلاً منصوب و حال از کلمةٍ (نکره موصوفه) است.

وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلْمَهْدِ وَكَهْلاً وَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٤٦﴾

ودر گهواره ومیانسالی با مردم سخن می‌گوید واز صالحان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یکلم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الناس ﴾** مفعول به یکلم **﴿ فی المهد ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یکلم **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿کهلاً ﴾** عطف بر متعلَق فی المهد و جمله یکلم الناس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اسمه المسیح (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من الصالحین ﴾** جار و مجرور و عطف بر من المقربین و یا متعلق به عامل مقدر و عطف بر وجیهاً (هر دو آیه ۴۵) است.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من فرزندی خواهد بود، حال آنکه بشری مرا مس ننموده است. گفت اینچنین خدا هر چه را بخواهد خلق می‌کند. هر زمان که چیزی را اراده نماید، پس فقط به او می‌گوید باش پس او هست.

﴿قالتْ ربِّ انّی یکون لی ولدٌ﴾ مانند قال ربِّ انّیٰ یکون لی غلامٌ (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ لم یمسسنی ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به **﴿ بشرٌ ﴾** فاعل لم یمسس و جمله لم یمسسنی بشرٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء در لی است.

﴿ قال کذلك الله یخلق ما یشاء ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ قضی ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ امراً ﴾** مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ امراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ انّما ﴾** از ادات حصر **﴿ یقول ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به یقول **﴿کن ﴾** از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل وجمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله انّما یقول له کن، محلی از

اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب باهم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **یکون** ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) یکون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما یقول له کن است.

وَيُعَلِّمُهُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ ﴿٤٨﴾

وبه او کتاب وحکمت وتورات وانجیل را می‌آموزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یعلمه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة والتوراة والانجیل** ﴾ هر سه عطف بر الکتاب و جمله یعلمه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یکلم الناس (آیه ۴۶) است.

وَرَسُولاً إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِن رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ ٱللهِ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾

وپیامبری به سوی بنی اسرائیل (در حالی که می‌گوید) همانا من نشانه‌ای از پروردگارتان برای شما آورده‌ام، من برایتان از گِل مانند هیأت پرنده می‌سازم پس در آن می‌دمم وآن به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود ونابینای مادر زاد وپیس را بهبود می‌بخشم وبه اذن خدا مردگان را زنده می‌کنم واز آنچه می‌خورید وآنچه که در خانه‌هایتان ذخیره می‌سازید به شما خبر می‌دهم، همانا اگر مؤمن باشید، در این برای شما نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسولاً** ﴾ عطف بر وجیهاً (آیه ۴۵) و یا مفعول به دوم برای فعل یجعله مقدر ﴿ **الی بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به رسولاً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ **انّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جئتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ **بآیةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت ﴿ **من ربّکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیةٍ و جمله قد جئتکم...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بانّی و با لحاظ حرف جر، متعلق به رسولاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسولاً (نکره عامله در ما بعد) و یا اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو واقع می‌شود و جمله (هو) انّی قد جئتکم (مجئی الیکم)، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم اَنّی قد جئتکم). و جمله (یجعله) رسولاً الی بنی اسرائیل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلمه الکتاب (آیه ۴۸) است (بنا بر ترکیب دوم رسولاً).

﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخلق** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلق ﴿ **من الطین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلق ﴿ **کهیئه الطیر** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً کائناً کهیئة الطیر و یا این‌که کاف اسم به معنای مثل بوده (بنا بر قول برخی) و مضاف و هیئة مضاف الیه کاف وکهیئة در محل نصب و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر اخلق شیئاً مثل هیئة الطیر و جمله اخلق لکم من الطین...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و بدل از انّی قد جئتکم و یا از ءایةٍ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو است. و جمله (هو) خلقی لکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انفخ فیه** ﴾ عطف بر جمله اخلق لکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ طیراً ﴾ خبر یکون ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طیراً و جمله یکون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انفخ فیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابرئ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الاکمه ﴾ مفعول به ابرئ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابرص ﴾ عطف بر الاکمه وجمله ابرئ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخلق لکم است.

﴿ واحی الموتیٰ ﴾ مانند وابرئ الاکمه ترکیب می‌شود.

﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انبئکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به انبئ و ما موصوله ﴿ تاکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تأکلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تاکلون است به تقدیر ما تأکلونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تدّخرون ﴾ عطف بر ما تأکلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فی بیوتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدّخرون و جمله انبئکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله احی الموتیٰ است.

﴿ إنّ فی ذلک لایةً لکم ﴾ مانند إنّ فی ذلک لعبرةً لاولی الابصار (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِن رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۵۰﴾

وتصدیق کننده برای آنچه که از تورات پیش رویم است وبرای آنکه برخی از آنچه که بر شما حرام شده بود را برایتان حلال کنم ونشانه‌ای از جانب پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس از خدا بپرهیزید ومرا اطاعت کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مصدّقاً ﴾ عطف بر رسولاً (آیه ۴۹) ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل مقدر و مضاف ﴿ یدیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله بین یدی با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده و جمله (کان) بین یدیَّ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ من التوراة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و یا نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ احلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ ﴿ بعض الذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به احلَّ والذی موصوله ﴿ حُرِّمَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَ و جمله حُرِّمَ علیکم، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل حُرِّمَ است). و فعل مضارع احلَّ با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر لا خفّف عنکم ولا حلَّ لکم و متعلق به اُرسِلْتُ مقدر و جمله (اُرْسِلْتُ لاخفّف عنکم) و لاحلَّ لکم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قد جئتکم (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئتکم بایةٍ من ربّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت. و جمله جئتکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارسلت مقدر است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان کذلك و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اطیعونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾

همانا خدا پروردگار من وپروردگار شما است، پس او را عبادت کنید. این راه راست است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر ربّی و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنَّ الله ربّی است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراط و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ ٱلْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ ٱللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

پس زمانی که عیسی از آنان احساس کفر نمود، گفت چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ حواریون گفتند ما یاوران خداییم وبه خدا ایمان آورده‌ایم؛ وگواهی بده که همانا فرمانبردار هستیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ احسَّ ﴾ فعل ﴿ عیسیٰ ﴾ فاعل احسَّ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسّ ﴿ الکفر ﴾ مفعول به احسَّ و جمله احسَّ عیسیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ من ﴾** اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿ انصاری ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به انصاری و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل **﴿ الحواریّون ﴾** فاعل قال **﴿ نحن ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ انصار الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر نحن **﴿ ءامنّا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنا و جمله ءامنّا بالله، محلاً مرفوع و خبر دوم نحن و یا محلاً منصوب و حال از نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الحواریّون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اشهد ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ ب ﴾** جاره **﴿ انّا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ مسلمون ﴾** خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهد و جمله اشهد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن انصار الله است.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۳﴾

پروردگار ما، به آنچه نازل نموده‌ای ایمان آورده‌ایم واز پیامبر تبعیت کرده‌ایم، پس ما را در مرتبه گواهان بنویس.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر **﴿ ءامنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بما ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و ما موصوله **﴿ انزلت ﴾** فعل و فاعل و جمله انزلت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزلت است به تقدیر ما انزلته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ءامنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتبعنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ الرسول ﴾** مفعول به اتبعنا و جمله اتبعنا الرسول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اكتبنا ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ مع الشاهدين ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به اكتبنا و جمله اكتبنا ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتبعنا الرسول است.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ ٱللهُ وَٱللهُ خَيْرُ ٱلْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾

ومکر ورزیدند وخداوند مکر نمود وخدا بهترین مکر کنندگان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مكروا ﴾ فعل و فاعل و جمله مكروا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مكر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل مكر و جمله مكر الله، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مكروا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خير الماكرين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر الله و جمله الله خير الماكرين، محلاً منصوب و حال از الله است. و يا اين‌كه واو عاطفه بوده و جمله الله ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مكر الله است.

إِذْ قَالَ ٱللهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾

زمانی که خداوند گفت ای عیسیٰ، هر آینه من در برگیرنده تو وبالا برنده‌ات بسوی خود وپاک کننده‌ات از کسانی که کفر ورزیده‌اند، هستم وآنان که از تو پیروی کرده‌اند را تا روز قیامت بر کافران برتری دهنده‌ام، سپس بازگشت شما به سوی من است، پس بین شما در آنچه که اختلاف می‌کردید حکم می‌کنم.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به براى فعل اذكر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل قال ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ عيسىٰ ﴾ مبنى بر ضم مقدر و در محل نصب و منادىٰ ﴿ إنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ متوفيك ﴾ مضاف

و مضاف الیه و خبر إنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رافعك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر متوفيك ﴿ **الىّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رافعك ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مطهرك** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر رافعك ﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مطهر والذين موصوله ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **جاعل الذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مطهرك والذين موصوله ﴿ **اتبعوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوك، صله الذين است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ **فوق الذين** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم جاعل (مفعول به اول جاعل، الذين مضاف اليه است) والذين موصوله ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **الى يوم القيامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاعل و جمله انّى متوفيك...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **الىّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر و جمله الىّ مرجعكم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّى متوفيك است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **احكم** ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به احكم ﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احكم و ما موصوله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ **تختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فيه تختلفون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در فيه است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه و مجرور فى بوده و جمله كنتم...، محلاً مجرور و صفت ما نكره است. و جمله احكم بينكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله الىّ مرجعكم است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَمَا لَهُم مِن نَاصِرِينَ ﴿٥٦﴾

واما کسانی که کفر ورزیده‌اند را در دنیا وآخرت به سختی عذاب می‌کنم وبرایشان یاورانی نیست.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اعذّبهم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق اعذّب ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعذّب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا و جمله اعذّبهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین کفروا فاعذّبهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احکم بینکم (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما لهم من ناصرین ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اعذّبهم است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٥٧﴾

واما کسانی که ایمان آورده واعمال صالح انجام می‌دهند، پاداش‌هایشان را به صورت کامل به ایشان می‌دهم. وخداوند ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّا الذین ءامنوا ﴾ مانند امّا الذین کفروا (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصالحات، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ يوفّيهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اجـورهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يوفّي و جـمله يـوفّيهم اجورهم، محلاً مرفوع و خبر الذين است. و جمله الذين ءامنوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب براى شرط غير جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدير مهما يكن من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۵۶) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا يحبّ ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الظالمين ﴾ مفعول به لا يحبّ و جمله لا يحبّ الظالمين، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله لا يحبّ...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ ٱلْآيَاتِ وَٱلذِّكْرِ ٱلْحَكِيمِ ﴿۵۸﴾

اين است كه ما بر تو از ايات وقرآن حكيم آن را مى‌خوانيم.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ نتلوه ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فـاعل و ضمير هاء در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ عـليك ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه نـتلو ﴿ من الاياتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نتلوه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذكر ﴾ عطف بر الايات ﴿ الحكيم ﴾ صفت الذكر و جمله نتلوه عليك...، محلاً مرفوع و خبر ذلك است. و جمله ذلك نتلوه...، مستأنفه است.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿۵۹﴾

هر آينه مثل عيسىٰ نزد خدا همانند مثل ادم است كه آن را از خاك آفريد، سپس به او گفت باش پس شد.

﴿ انَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مثل عيسىٰ ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم اِنَّ ﴿ عـند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مثل عـيسى ﴿ كـمثل ادم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ (ادم به جهت

علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله إنّ مثل عیسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ **خلقه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **من تراب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلقه...، محلاً منصوب و حال از ءادم است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **قال له کن فیکونُ** ﴾ مانند یقول له کن فیکون (آیه ۴۷) ترکیب می‌شود. و جمله قال...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلقه است.

ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾

حق از ناحیه پروردگارت است، پس از شک کنندگان نباش.

﴿ **الحق** ﴾ مبتدا ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الحق و جمله الحقّ من ربّك، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **لا تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من الممترین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکن و جمله لا تکن من الممترین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الحقّ من ربّك است.

و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله لا تکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الحق من ربك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾

پس هر کس بعد از آنچه که از علم به سوی تو آمده است با تو محاجّه کند، بگو

بیایید پسرانمان وپسرانتان وزنانمان وزنانتان وخودمان وخودتان را بخوانیم وسپس مباهله نموده ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حاجّك** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاجَّ ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاجّ و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیك و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. وجمله حاجّك فیه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله تعالوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قل تعالوا، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکن من الممترین (آیه ۶۰) است.

﴿ **ندع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به حذف واو در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ابناءنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ندع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم** ﴾ همه مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابناءنا وجمله ندع...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تأتوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **نبتهل فنجعل** ﴾ هر دو عطف بر جمله ندع شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **لعنت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول نجعل ﴿ **علی الکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم نجعل است.

إِنَّ هٰذَا لَهُوَ ٱلْقَصَصُ ٱلْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

بدرستی که این همان داستان حقیقی است. وخدایی جز خداوند نیست وهر آینه خداوند همان پیروزمند وحکیم است.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **هـذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **ل** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **القصص** ﴾ خبر إِنَّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ **الحق** ﴾ صفت القصص و جمله هو القصص الحق، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إِنَّ هـذا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **من اله** ﴾ جار و مجرور و من زائده و اله در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الله** ﴾ بدل از موضع من اله و خبر مبتدا مقدر است به تقدیر کائنٌ و جمله ما من اله (کائنٌ) الا الله، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله إِنَّ هذا لهو القصص الحق است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إِنّ هذا لهو العزيز الحكيم** ﴾ عطف بر جمله إِنَّ هذا لهو القصص الحق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و الحکیم خبر دوم برای إِنَّ و یا برای هو است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾

پس اگر روی برگردانند، همانا خدا از فسادگران آگاه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تولّوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و جمله إِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **عليمٌ** ﴾ خبر إِنَّ ﴿ **بالمفسدين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و جمله إِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ ٱللَّهِ فَإِن تَوَلَّوا فَقُولُوا ٱشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر کلامی که میان ما وشما به یک صورت است که جز خدا را عبادت نکنیم وچیزی را شریک او قرار ندهیم وبعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا پروردگارانی نگیرد. پس اگر روی برگردانند، بگویید به این که فرمانبرداریم گواهی دهید.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و منادیٰ ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى كلمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا ﴿ **سواءٍ** ﴾ صفت کلمةٍ ﴿ **بيننا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سواءٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌اليه و عطف بر بيننا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نعبُد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لانعبد و فعل مضارع لا نعبد با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته بدل از کلمة واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا نشرك** ﴾ عطف بر لا نعبد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نشرک ﴿ **شيئاً** ﴾ مفعول به لا نشرک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يتخذ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر لا نشرک) و منفی به لاء نافيه ﴿ **بعضنا** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يتخذ ﴿ **بعضاً** ﴾ مفعول به اول لا يتخذ ﴿ **ارباباً** ﴾ مفعول به دوم لا يتخذ ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ارباباً (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا يتخذ عطف بر فعل لا نشرک شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله تعالوا الى کلمةٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ تولّوا ﴾** ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ قولوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ اشهدوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بـ ﴾** جاره **﴿ أنّا ﴾** از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش **﴿ مسلمون ﴾** خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اشهدوا و جمله اشهدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ ٱلتَّوْرَاةُ وَٱلْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾

ای اهل کتاب، برای چه در رابطه با ابراهیم محاجّه می‌کنید؟ حال آنکه تورات وانجیل نازل نشده است مگر بعد از او. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ یا اهل الکتاب ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ لم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجّون و ما استفهامیه **﴿ تحاجّون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی ابراهیم ﴾** جار و مجرور و متعلق به تحاجّون (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لم تحاجّون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ ما ﴾** نافیه **﴿ انزلت ﴾** فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث **﴿ التوراة ﴾** نایب فاعل ما انزلت **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الانجیل ﴾** عطف بر التوراة **﴿ الّا ﴾** استثناء مفرغ **﴿ من بعده ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما انزلت و جمله ما انزلت...، محلاً منصوب و حال از ابراهیم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ فـ ﴾** عاطفه **﴿ لا تعقلون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل

و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم فلا تعقلون.

هَاأَنْتُمْ هٰؤُلاَءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

آگاه باشید شما کسانی هستید که در آنچه بدان علم دارید محاجّه کردید، پس چرا در آنچه که به آن علم ندارید محاجّه می‌کنید؟ وخداوند می‌داند وشما نمی‌دانید.

﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر انتم ﴿ **حاججتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاججتم و ما موصوله ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **علم** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم به علم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله لکم به علمٌ، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله حاججتم...، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. ترکیب دیگر این‌که هولاء در محل رفع و بدل از انتم بوده و جمله حاججتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است.

و یا این‌که هؤلاء در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا و خبر) است. و جمله حاججتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله‌ها انتم...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تحاجون** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

﴿ **فیما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحاجّون و ما موصوله ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به علم و یا متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ علم ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لکم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است) . و ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور فی بوده و جمله لیس...، محلاً مجرور و صفت ما نکره موصوفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَلاَ نَصْرَانِيّاً وَلٰكِن كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾

ابراهیم نه یهودی بود ونه نصرانی، ولکن پاکدین فرمانبرداری بود واز مشرکان نبود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ابراهیم ﴾ اسم کان ﴿ یهودیاً ﴾ خبر کان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصرانیاً ﴾ عطف بر یهودیاً و جمله ما کان ابراهیم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حنیفاً مسلماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان حنیفاً مسلماً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان ابراهیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان امن المشرکین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان حنیفاً مسلماً است.

إِنَّ أَوْلَى ٱلنَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾

همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت نمودند واین پیامبر وکسانی که ایمان آورده‌اند؛ وخداوند ولی مؤمنان است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اولی الناس** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنَّ ﴿ **بابراهیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **لَ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إنَّ ﴿ **اتبعوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعوه، صله الذین است (عائد صله فاعل اتبعوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و عطف بر الذین ﴿ **النبی** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر هذا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله إنَّ اولی الناس ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولی المؤمنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله ...، مستأنفه است.

وَدَّت طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، در حالی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند ونمی‌فهمند.

﴿ **ودّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل ودّتْ ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **یضلونکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضلّون بالو مصدریه تأویل

به مصدر رفته و مفعول به ودَّتْ واقع می‌شود. و جمله ودّتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یضلّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما یضلّون و جمله ما یضلّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلّونکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یشعرون ﴾ عطف بر جمله ما یضلّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾

ای اهل کتاب برای چه به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ در حالی که خود شهادت می‌دهید.

﴿ **یا اهل الکتاب لم تکفرون** ﴾ مانند یا اهل الکتاب لم تحاجون (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **بایات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تکفرون است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تشهدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تشهدون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تشهدون، محلاً منصوب و حال از فاعل تکفرون است.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾

ای اهل کتاب، برای چه حق را با باطل می‌پوشانید ودرستی را کتمان می‌کنید؟ حال آنکه خود می‌دانید.

﴿ **یا اهل الکتاب لم تلبسون** ﴾ مانند یا اهل الکتاب لم تحاجّون (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **الحقّ** ﴾ مفعول به تلبسون ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلبسون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تكتمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به تكتمون و جمله تكتمون الحقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلبسون است.

﴿ **وانتم تعلمون** ﴾ مانند و انتم تشهدون (آیه ۷۰) ترکیب می‌شود.

وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۷۲﴾

وگروهی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه که بر مؤمنین نازل شده است ایمان بیاورید ودر پایان آن کافر شوید، شاید برگردند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ طائفةٌ من اهل الكتاب** ﴾ مانند جمله ودّت طائفةٌ من اهل الكتاب (آیه ۶۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالذى** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا والذى موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **على الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل والذين موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله أُنزِلَ...، صله الذى است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **وجه النهار** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا بالذى...، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اكفروا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اخره** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اکفروا است.

﴿ **لعلّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **يرجعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله يرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم يرجعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۷۳﴾

وجز به کسی که از دین شما تبعیت می‌کند، ایمان نیاورید ـ بگو همانا هدایت، هدایت الهی است ـ مبادا به احدی مثل آنچه که به شما داده شده است، داده شود ویا در نزد پروردگارتان با شما محاجّه نمایند. بگو هر آینه بخشش به دست خداست وآن را به هر که بخواهد می‌دهد وخداوند گشایشگر داناست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تؤمنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤمنوا و من موصوله ﴿ **تبع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **دینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبع و جمله تبع دینکم، صله من است (عائد صله فاعل تبع است). و جمله لا تؤمنوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اکفروا ءاخره (آیه ۷۲) است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الهدیٰ** ﴾ اسم إنّ ﴿ **هدی الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ الهدیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤتی** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **احدٌ** ﴾ نایب فاعل یؤتیٰ ﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه مفعول به دوم یؤتیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن یؤتیٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **اوتیتم** ﴾ فعلْ ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله اوتیتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اوتیتم است به تقدیر ما اوتیتموه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یؤتیٰ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلا یؤتی و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تؤمنوا و مفعول له آن است. و یا این‌که فعل مضارع یؤتیٰ با أنْ ناصبه تأویل به

مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر برای لا تؤمنوا واقع می‌شود به تقدیر مخافة.

ترکیب دیگر این‌که هدی الله بدل از الهدی بوده و فعل مضارع یؤتیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر اِنَّ واقع می‌شود. در این صورت جمله اِنَّ الهدیٰ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یحاجوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتیٰ) و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعولٌ به ﴿ **عند** ﴾ ظرف و متعلق به یحاجّوا و مضاف ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و فعل مضارع یحاجّوا عطف بر فعل یؤتیٰ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ **قل اِنَّ الفضل** ﴾ مانند قل اِنَّ الهدیٰ ترکیب می‌شود.

﴿ **بید الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ است.

﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر یؤتی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتیه من یشاء، محلاً منصوب و حال از الفضل و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اِنَّ است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

به هر که بخواهد رحمتش را مخصوص می‌گرداند وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ **یختص** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **برحمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یختص ﴿ **من یشاء** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت و من در محل نصب و مفعول به یختص است. و جمله یختص...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذوالفضل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفضل و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یختص است.

وَمِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لاَ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِماً ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي ٱلْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾

واز اهل كتاب كسى است كه اگر او را بر مالى فراوان امين بدانى، آن را به تو برمى‌گرداند، واز آنان كسى است كه اگر بر دينارى امينش بدانى، آن را به تو برنمى‌گرداند مگر دائماً بر سرش ايستاده باشى. اين بدان جهت است كه مى‌گويند آنان كه بى‌كتابند عليه ما حقى ندارند، وبا آنكه خودشان مى‌دانند بر خداوند دروغ مى‌بندند.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **من اهل الكتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتداى مؤخر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **تأمنه** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بقنطار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأمَنْ و جمله إنْ تأمنه بقنطارٍ، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **يؤدّه** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤدّ و جمله يؤدّه اليک، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله من است (عائد صله مفعول به تامنه است). و جمله من اهل الكتاب من....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منهم من ان تأمنه بدينارٍ لا يؤدّه اليك** ﴾ عطف بر جمله من اهل الكتاب من... شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **ما** ﴾ مصدريه ظرفيه ﴿ **دمت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائماً ﴿ **قائماً** ﴾ خبر دمت و فعل ماضى دمت با ما مصدريه ظرفيه تاويل به مصدر رفته و تقدير آن عبارت است از مدة دوامک و ظرف، متعلق به لا يؤدّه است.

﴿ ذلك بانهم قالوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ فی الامیین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از سبیل (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ سبیل ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقولون (به معنای یفترون) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الکذب ﴿ الکذب ﴾ مفعول به یقولون و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿٧٦﴾

آری! کسی که عهدش را به تمامی وفا نماید و پرهیزکار باشد، پس هر آینه خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

﴿ بلی ﴾ حرف اضراب ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اوفیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعهده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوفیٰ و جمله اوفیٰ بعهده، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقیٰ ﴾ عطف بر جمله اوفیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المتقین ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحبّ المتقین، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَٰئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي ٱلآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٧﴾

همانا كسانی كه عهد الهی وسوگندهايشان را به بهای ناچيز می‌فروشند، ايشان در آخرت بهره‌ای ندارند وخداوند با آنان سخن نمی‌گويد وروز قيامت به ايشان نظر نمی‌افكند وپاكيزه شان نمی‌كند وبرای آنان عذابی دردناک است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **يشترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعهد الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يشترون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ايمانهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر عهد الله ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به يشترون ﴿ **قليلاً** ﴾ صفت ثمناً و جمله يشترون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يشترون است).

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لا** ﴾ نفی جنّس ﴿ **خلاق** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لهم به اعتبار متعلق آن و جمله لا خلاق...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذين...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يكلمهم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا يكلم و جمله لا يكلمهم الله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خلاق لهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ينظر** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **اليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ينظر ﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا ينظر و جمله لا ينظر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا يكلمهم الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾

مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لا ینظر است. ترکیب دیگر این‌که واو حالیه بوده و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در الیهم است.

وإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَيَقُولُونَ عَلَىٰ ٱللهِ ٱلْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾

وهمانا از ایشان گروهی هستند که زبانشان را به (مانند) کتاب می‌گردانند تا آن را از کتاب بشمارید، با آنکه از کتاب نیست؛ ومی‌گویند آن از نزد خداست، در حالی که از نزد خداوند نیست وبر خدا دروغ می‌بندند وخود می‌دانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ لَ ﴾ برای تاکید ﴿ فریقاً ﴾ اسم مؤخر إنَّ ﴿ یلوون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السنتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یلوون ﴿ بالکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلوون ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تحسبوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر ومفعول به دوم تحسبوا و فعل مضارع تحسبوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مـصدر رفـته ومجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یلوون و جمله یلوون السنتهم...، محلاً منصوب و صفت فریقاً است. و جمله إنَّ منهم لفریقاً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنَّ الذین یشترون بعهد الله (آیه ۷۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هو...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبوه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً

منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یلوون السنتهم است.

﴿ **وما هو من عندالله** ﴾ مانند و ما هو من الکتاب ترکیب شده و محلاً منصوب و حال از هواست.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۵ گذشت. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون هو من عندالله است.

مَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُؤْتِیَهُ ٱللهُ ٱلْکِتَابَ وَٱلْحُکْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنَّاسِ کُونُوا عِبَاداً لِي مِن دُونِ ٱللهِ وَلٰکِن کُونُوا رَبَّانِیِّینَ بِمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْکِتَابَ وَبِمَا کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۹﴾

برای هیچ بشری امکان ندارد که خداوند به او کتاب وحکم ونبوت بدهد سپس به مردم بگوید به جای خدا بندهٔ من باشید، ولکن (می‌گوید) به سبب این‌که کتاب را تعلیم می‌دادید ودرس می‌گرفتید عالم ربانی باشید.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لبشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یؤتیه** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل یؤتی ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یؤتیه ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکم والنبوة** ﴾ هر دو عطف بر الکتاب و فعل مضارع یؤتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یقول** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتی) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عباداً** ﴾ خبر کونوا ﴿ **لی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عباداً ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر یاء در لی به تقدیر منفرداً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول عطف بر فعل یؤتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ما کان لبشرٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لکن ﴾** حرف استدراک **﴿ کونوا ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ ربانیین ﴾** خبر کونوا **﴿ بـ ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ کنتم ﴾** از افعال ناقصه با اسمش **﴿ تعلّمون ﴾** فعل و فاعل **﴿ الکتاب ﴾** مفعول به تعلّمون و جمله تعلّمون الکتاب، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ربانیّین **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ بما کنتم تدرسون ﴾** عطف بر بما کنتم تعلّمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله لکن (یقول) کونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان لبشرٍ است.

وَلاَ يَأْمُرَكُم أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلاَئِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَاباً أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُم مُسْلِمُونَ ﴿۸۰﴾

وبه شما امر نمی‌کند که ملائکه وانبیاء را پروردگارانی بگیرید. آیا پس از فرمانبرداریتان شما را به کفر امر می‌کند؟

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا یأمرکم ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر یؤتی آیه ۷۹) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تتخذوا ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل **﴿ الملائکة ﴾** مفعول به اول لا تتخذوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ النبیین ﴾** عطف بر الملائکة **﴿ ارباباً ﴾** مفعول به دوم تتخذوا و فعل مضارع تتخذوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر باَنْ تتخذوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأمرکم و فعل مضارع لا یأمر عطف بر فعل یؤتیه (آیه ۷۹) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام **﴿ یامرکم ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به **﴿ بالکفر ﴾** جار و مجرور و متعلق به یأمر **﴿ بعد اذ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأمر و اذ مضاف **﴿ انتم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ مسلمون ﴾** خبر

انتم و جمله انتم مسلمون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أیأمرکم...، مستأنفه است.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلنَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم مِنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾

وزمانی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب وحکمت دادم وسپس پیامبری به سویتان آمد که تصدیق کننده آن چیزی است که همراه شماست، هر آینه به او ایمان بیاورید ویاریش کنید. گفت آیا اقرار کردید ودر این مورد پیمانم را اخذ نمودید؟ گفتند اقرار نمودیم. گفت پس گواه باشید ومن با شما از گواهانم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **میثاق النبیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ و جمله اخذ الله...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ اخذ...، مستأنفه است.

﴿ **لَ** ﴾ حرف ابتداء و مفید تأکید ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءاتیتکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من کتابٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر ءاتیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حکمةٍ** ﴾ عطف بر کتاب و جمله ءاتیتکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم و مقدر ءاتیتکم است به تقدیر ماء اتیتکم ایاه).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **مصدقٌ** ﴾ صفت رسولٌ ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدقٌ وما موصوله ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به فعل مقدر و جمله معکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده

وجمله (کان) معکم، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله جاءکم رسولٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتیتکم است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر. ﴿ تؤمنُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر فاعل که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمننَّ و جمله تؤمننَّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله (ما ءاتیتکم) است. ترکیب دیگر این‌که خبر ما موصوله من کتاب وحکمةٍ بوده و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است. و جمله ما ءاتیتکم... (بنا بر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و یا این‌که لام موطئه و دال بر قسم مقدر بوده و ما شرطیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ءاتیتکم و ءاتیتم فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه (همین گونه است فعل جاء که عطف بر ءاتیتم است) من کتابٍ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما ءاتیتکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است. و یا این‌که جمله لتؤمننَّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است (این ترکیب بنا بر توجیهاتی است که ذیل آیه ۱۲۰ از سوره بقره گذشت). وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتنصُرُنّه ﴾ عطف بر جمله لتؤمننَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به تنصرُنَّ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اقررتم ﴾ فعل و فاعل و جمله ءاقررتم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذتم ﴾ عطف بر جمله اقررتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذتم ﴿ إصری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذتم است.

﴿ قالوا اقررنا ﴾ مانند قال ءاقررتم ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ف ﴾** فصیحه **﴿ اشهدوا ﴾** فعل و فاعل و جمله اشهدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا اقررتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ انا ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ معکم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و حال از الشاهدین **﴿ من الشاهدین ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنا و جمله اَنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله انا...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشهدوا است.

فَمَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾

پس کسی که بعد از آن روی برگرداند، ایشان همان فاسقانند.

﴿ ف ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ تولّیٰ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بعد ذلك ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تولّیٰ و جمله تولّیٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ اولئك هم الفاسقون ﴾** مانند اولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَفَغَيْرَ دِينِ ٱللهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

آیا غیر دین خدا را می‌جویید؟ در حالی که آنچه در آسمان‌ها وزمین است خواه وناخواه فرمانبردار اوست وبه سوی او بازگردانده می‌شوند.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **غیر** ﴾ مفعول به مقدم یبغون و مضاف ﴿ **دین الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و دین مضاف الیه غیر ﴿ **یبغون** ﴾ فعل و فاعل و جمله غیر دین الله یبغون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدر است به تقدیر اتولون فغیر دین الله یبغون.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم ﴿ **اسلم** ﴾ فعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اسلم ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله فی السماوات والارض با فعل مقدرش، صله من است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **طوعاً** ﴾ حال از من موصوله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کرهاً** ﴾ عطف بر طوعاً و جمله له اسلم....، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجعون ﴿ **یرجعون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه یرجعون، محلاً منصوب و عطف بر جمله له اسلم است.

قُلْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾

بگو به خدا وآنچه بر ما نازل شده وآنچه بر ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط نازل شده است وآنچه به موسی وعیسیٰ وانبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم؛ ومیان احدی از آنان فرق نمی‌گذاریم وما فرمانبردار او هستیم.

ترکیبش ذیل آیه ۱۳۶ سوره بقره گذشت.

وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَامِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي ٱلآخِرَةِ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

وهر كس غير از اسلام دينى جويد، پس هرگز از او قبول نمى‌شود واو در آخرت از زيانكاران است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يبتغ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ غير الاسلام ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يبتغ ﴿ ديناً ﴾ تميز از غير و يا اين‌كه غير الاسلام حال از ديناً (نكره مؤخره) بوده و ديناً مفعول به يبتغ است . و جمله يبتغ ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است .

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يقبل ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن يقبل و جمله لن يقبل منه ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است . و جمله من با خبرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فى الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرين ﴿ من الخاسرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از ضمير هاء در منه است .

كَيْفَ يَهْدِي ٱللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾

چگونه خداوند قومى را كه بعد از ايمانشان كافر شده‌اند، هدايت كند؟ با آنكه شهادت دادند همانا پيامبر بر حق است وبه سويشان دلائل آشكار آمده بود. وخداوند قوم ستمكار را هدايت نمى‌كند.

﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ يهدى ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يهدى ﴿ قوماً ﴾ مفعول به يهدى ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به كفروا

و مضاف ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، محلاً منصوب و حال از قوماً (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله کیف یهدی الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ شهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الرسول ﴾ اسم اَنَّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اَنَّ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ الرسول حقٌ و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهدوا و جمله شهدوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

ترکیب دیگر این‌که واو عاطفه بوده و جمله شهدوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کفروا است به تقدیر کیف یهدیهم الله بعد اجتماع الامرین الکفر و الشهادة.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ البینات ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم البینات، محلاً منصوب و عطف بر جمله شهدوا است (بنا بر دو ترکیب جمله شهدوا).

﴿ والله لا یهدی القوم الظالمین ﴾ مانند والله لا یحبّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. الظالمین صفت القوم است.

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ ٱللَّهِ وَٱلْمَلَائِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۸۷﴾

اینان جزایشان این است که لعنت خدا وملائکه ومردم، تمامی بر آنان است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنَّ ﴿ لعنة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم مؤخر أنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائكة الناس ﴾ هر دو عطف بر الله ﴿ اجمعین ﴾ تاکید از الله والملائکة و الناس واَنَّ با اسم وخبرش تاویل به مصدر رفته وخبر جزاءهم واقع می‌شود. و جمله جزاءُهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك جزاءهم...، مستأنفه بیانی است.

خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿۸۸﴾

در آن جاودانه‌اند واز ایشان عذاب کاسته نمی‌شود ونه مهلت داده می‌شوند.

ترکیبش ذیل آیه ۱۶۲ سوره بقره گذشت.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۸۹﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کردند ودرستکاری نمودند، پس هرآینه خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از القوم الظالمین (آیه ۸۶) ﴿ **تابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلحوا** ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إِنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای إِنَّ و جمله إِنَّ الله...، مستانفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ٱزْدَادُوا كُفْراً لَن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلضَّالُّونَ ﴿۹۰﴾

همانا کسانی که بعد از ایمانشان کافر شدند وبر کفر افزودند، هرگز توبه‌شان قبول نمی‌شود وایشان همان گمراهانند.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفروا و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **ازدادوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کفراً** ﴾ تمیز از معنای ازدادوا است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تقبل** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه ﴿ **توبتهم** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و نایب فاعل لن تقبل و جمله لن تقبل توبتهم، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است.
و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستانفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك هم الضّالون** ﴾ مانند اولئك هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود و محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن تقبل توبتهم است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَباً وَلَوِ ٱفْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِن نَاصِرِينَ ﴿٩١﴾

هرآینه کسانی که کافر شده‌اند ودر حالی که کافرند بمیرند، پس اگر به مقدار پری زمین طلا فدیه دهند، هرگز از احدی از آنان قبول نمی‌شود. آنان عذابی دردناک بر ایشان است وبرای آنان یاورانی نیست.

﴿ **إنَّ الذین کفروا** ﴾ ترکییش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ماتوا** ﴾ فعل و فاعل وجمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **کفارٌ** ﴾ خبر هم وجمله هم کفّارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل ماتوا است.

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الذین) ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یقبل** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه ﴿ **من احدهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن یقبل ﴿ **ملء الارض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل لن یقبل ﴿ **ذهباً** ﴾ تمیز از ملء الأرض وجمله لن یقبل...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین کفروا...، مستانفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **افتدیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتدیٰ وجمله لو افتدیٰ به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً

منصوب و حال از احدهم و یا ملء الارض است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، مستانفه بیانی است.

﴿ **وما لهم من ناصرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله ما لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم عذابٌ اليمٌ است.

لَن تَنَالُوا ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾

هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست دارید، انفاق نمایید. واز هرچه انفاق کنید، پس همانا خداوند بدان آگاه است.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تنالوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **البر** ﴾ مفعول به لن تنالوا ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنفقوا وما موصوله ﴿ **تحبّون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحبّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحبون است به تقدیر ما تحبّونه). ومی توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تنفقوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن تنالوا و جمله لن تنالوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تنفقوا ﴿ **تنفقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما تنفقوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **به** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به علیم ﴿ علیمٌ ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن تنالوا البرَّ است.

جزء چهارم

كُلُّ ٱلطَّعامِ كَانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۹۳﴾

تمامی خوردنی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود مگر آنچه که قبل از نزول تورات اسرائیل برخودش حرام کرده بود. بگو اگر راستگو هستید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.

﴿ کل الطعام ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدأ **﴿ کان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ حلاً ﴾** خبر کان **﴿ لبنی اسرائیل ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حلاً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله کان حلاً...، محلاً مرفوع و خبر کل الطعام است.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مستثنی از کل الطعام **﴿ حَرَّم ﴾** فعل **﴿ اسرائیل ﴾** فاعل حَرَّمَ **﴿ علی نفسه ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حَرَّمَ **﴿ من قبل ﴾** جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ و قبل مضاف **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ تنزّل ﴾** فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه **﴿ التوراة ﴾** نایب فاعل تنزّل و فعل مضارع تنزّل با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله حَرَّم اسرائیل...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حَرَّم است به تقدیر ما حَرَّمه اسرائیل). و جمله کل الطعام کان حلاً...، مستانفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ فـ ﴾** فصیحه **﴿ اتوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالتوراة ﴾** جار و مجرور و متعلق به اتوا و جمله اتوا بالتوراة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کنتم صادقین. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب مقول قول قل است. و جمله قل...، مستانفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ اتلوها ﴾** عطف بر جمله اتوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به است.

﴿ **إن کنتم صادقین** ﴾ مانند إن کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

فَمَنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿۹۴﴾

پس بعد از آن هر که دروغ بربندد، ایشان همان ستمکارانند.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **افتری** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ **الکذب** ﴾ مفعول به افتریٰ ﴿ **من بعد ذلک** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتریٰ و جمله افتریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئک هم الظالمون** ﴾ مانند اولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود و محلاً مجزوم، جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۹۳) است.

قُلْ صَدَقَ ٱللَّهُ فَٱتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾

بگو خدا راست گفت. پس از آیین ابراهیم پاکدین تبعیت کنید با آنکه از مشرکان نبوده است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **صدق** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل صدق و جمله صدق الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستانفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ملة ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از ابراهیم و جمله اتبعوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله صدق الله است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من المشرکین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ابراهیم است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدىً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾

هرآینه اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده همانا آن است که در مکه است مبارک وهدایت کننده برای جهانیان.

﴿ **إِنَّ** ﴾از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اوّلَ بیت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنَّ ﴿ **وُضِعَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وضع و جمله وضع للناس، محلاً مجرور و صفت بیت است.

﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **الذي** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إِنَّ ﴿ **ببكَّةَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر (بكة به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ببكة با فعل مقدرش، صله الذي است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **مباركاً** ﴾ حال از الذی ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدىً** ﴾ عطف بر مبارکاً ﴿ **للعالمين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیً و جمله إِنَّ اول بیتٍ...، مستانفه است.

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلّٰهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾

در آن نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است. وهر کس داخلش شود، ایمن است. وبرای خدا بر مردم حجّ خانه است، کسی که بتواند به آن راه یابد. وهر کس کافر شود، پس خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

﴿ **فيه** ﴾جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ایاتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **بینات** ﴾ صفت ایات ﴿ **مقام ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل بعض از کل از ایات (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله فیه ایاتٌ...، محلاً منصوب و حال دیگر از الذی (آیه ۹۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ دخله ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دخله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ امناً ﴾** خبر کان و جمله کان امناً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من است. و جمله من با خبرش، جمله مستانفه بیانی است. و یا این‌که واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله فیه ایات است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ علی الناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به لله به اعتبار متعلَق آن **﴿ حج البیت ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر **﴿ من ﴾** موصوله و در محل جر و بدل بعض از کل از الناس به تقدیر من استطاع منهم **﴿ استطاع ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الیه ﴾** جار و مجرور و متعلق به استطاع **﴿ سبیلاً ﴾** مفعول به استطاع و جمله استطاع...، صله من است (عائد صله فاعل استطاع است). و جمله لله علی الناس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من کفر ﴾** مانند من دخل ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط **﴿ إنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ غنیٌّ ﴾** خبر إنَّ **﴿ عن العالمین ﴾** جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله إنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله علی الناس حجّ البیت است.

قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَٱللهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾

بگو ای اهل کتاب، برای چه به آیات خدا کافر می‌شوید؟ با آنکه خداوند بر آنچه انجام می‌دهید، گواه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **یا اهل الکتاب لم تکفرون بایات الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۰ گذشت. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **شهیدٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **علی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیدٌ و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله شهیدٌ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

قُلْ يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجاً وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا ٱللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۹﴾

بگو ای اهل کتاب، برای چه کسی را که مؤمن است از راه خدا باز می‌دارید وآن را کج می‌جویید؟ در حالی که خود گواهید، وخداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿ **قل یا اهل الکتاب لم تصدّون عن سبیل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۷۰ و ۹۸ گذشت.

﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تصدّون ﴿ **ءامن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است).

﴿ **تبغونها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **عوجاً** ﴾ حال از مفعول به تبغون و جمله تبغونها عوجاً، محلاً منصوب و حال از فاعل تصدون و یا حال از سبیل الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **شهداء** ﴾ خبر انتم و جمله انتم شهداء، محلاً منصوب و حال از فاعل تبغون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **الله** ﴾ اسم ما ﴿ **بغافل** ﴾ جار و مجرور و باء زائده

و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا تعملون ﴾ مانند علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب شده و متعلق به غافل و جمله ما الله ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم شهداء است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا فَرِيقاً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گروهی از کسانی که کتاب داده شده‌اند را اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان کافر می‌گردانند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت برای ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تطیعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فریقاً** ﴾ مفعول به تطیعوا ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً والذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله إنْ تطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یردّوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به یردّوا و مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد ﴿ **کافرین** ﴾ حال از مفعول به یردّوکم و می توان کافرین را مفعول به یردّوا ترکیب نمود. و جمله یردّوکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستانفه است.

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ ٱللهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٠١﴾

وچگونه کفر می‌ورزید؟ با آنکه آیات خداوند بر شما خوانده می‌شود وپیامبرش در میانتان است. وهر کس به خدای آویزد، پس به تحقیق به راه راست هدایت شده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تکفرون ﴿ **تکفرون** ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (جواب ندا آیه ۱۰۰) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **تتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ **ءایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تتلیٰ و جمله تتلی علیکم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تتلیٰ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تکفرون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیکم رسوله، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم تتلیٰ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یعتصم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعتصم و جمله یعتصم بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **هُدِیَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الی صراطٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی ﴿ **مستقیم** ﴾ صفت صراط و جمله قد هُدیَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستانفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ ﴿۱۰۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پرهیز از اوست، بپرهیزید، ونمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا ﴿ **حقَّ** ﴾ مفعول مطلق اتقوا و مضاف ﴿ **تقاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تقاة مضاف الیه حق و جمله اتقوا الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تموتُنَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ومحلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مسلمون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم مسلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل مقدر لا تموتُنَّ است. و جمله لا تموتُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

وَٱعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ٱللهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُوا وَٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِنْهَا كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

وتمامی به ریسمان الهی بیاویزید ومتفرق نشوید ونعمت خدا را بر خودتان یاد کنید زمانی که دشمنانی بودید، پس بین دل‌هایتان الفت ایجاد نمود وبه نعمت او برادرانِ هم شدید؛ وبر لبه پرتگاه آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، شاید که شما هدایت شوید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتصموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بحبل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعتصموا ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از فاعل اعتصموا و جمله اعتصموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آیه ۱۰۲) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تفرّقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تفرقوا،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعتصموا است.

﴿ **واذکروا** ﴾ مانند واعتصموا ترکیب می‌شود.

﴿ **نعمت الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمت الله ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از نعمت الله و یا متعلق به اذکروا و مضاف ﴿ **کنتم** ﴾ ازافعال ناقصه با اسمش ﴿ **اعداءً** ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم اعداءً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ألّف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به الّف و مضاف ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلوب مضاف الیه بین وجمله الّفَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم اعداءً است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبحتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **بنعمته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اخواناً (نکره مؤخره) و یا متعلق به اصبحتم (به معنای صرتم) ﴿ **اخواناً** ﴾ خبر اصبحتم وجمله اصبحتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الّفَ بین قلوبکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علی شفا حفرةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ **من النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حفرةٍ وجمله کنتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصبحتم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انقذکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقذکم و جمله انقذکم منها، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنتم است.

﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **یبیّن** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبیّن ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **ایاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبین (نصب آیات به جر تاء است) و جمله کذلك یبیّن الله...، مستأنفه است.

﴿ **لعلّکم تهتدون** ﴾ مانند لعلهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٌ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

وباید از شما گروهی باشد که دعوت به خوبی نماید وبه نیکی امر نموده واز منکر نهی کند. وایشان همان رستگارانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر از افعال ناقصه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لتکنْ ﴿ امةٌ ﴾ اسم مؤخر لتکنْ ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدعون و جمله یدعون الی الخیر، محلاً مرفوع و صفت امةٌ است. و جمله لتکنْ منکم امةٌ...، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله اعتصموا (آیه ۱۰۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ﴾ هر دو عطف بر جمله یدعون الی الخیر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ واولئك هم المفلحون ﴾ مانند واولئک هم وقود النار (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود.

وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾

ومانند افرادی نباشید که پس از آنکه روشنگری‌ها به سویشان آمد، متفرق شدند واختلاف ورزیدند. آنان عذابی بزرگ بر ایشان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا والذین موصوله ﴿ تفرقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تفرّقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تفرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلفوا ﴾ عطف بر جمله تفرقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم

و بالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **البینات** ﴾ فاعل جاء و فعل ماضی جاء با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اولئك لهم عذابٌ عظیمٌ** ﴾ مانند اولئک لهم عذابٌ الیمٌ (آیـه ۹۱) ترکیب می‌شود. و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۱۰۶﴾

روزی که چهره‌هایی سفید وچهره‌های سیاه می‌شود. واما کسانی که چهره هایشان سیاه شده است (به آنان گفته می‌شود) آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟ پس به جهت کفری که می‌ورزیدید عذاب را بچشید.

﴿ **یوم** ﴾ ظرف متعلِق به لهم (آیه ۱۰۵) به اعتبار متعلَق آن و یا مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **تبیضُّ** ﴾ فعل ﴿ **وجوهٌ** ﴾ فاعل تبیضّ و جمله تبیضّ وجوهٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تبیضّ وجوهٌ، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**تسودّ وجوهٌ**﴾ عطف بر جمله تبیضّ وجوهٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **امّا** ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اسودَّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **وجوههم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اسودَّتْ و جمله اسودَّتْ وجوههم، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در وجوههم است).

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **کفرتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بعد** ﴾ ظرف و متعلق به کفرتم و مضاف ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد و جمله اکفرتم...، محلاً مرفوع، نایب فاعل یقال مقدر واقع می‌شود به تقدیر فیقال لهم اکفرتم. و جمله (یقال لهم) اکفرتم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین اسودَّتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط مقدر است به تقدیر مهما یکن من

شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف﴾ فصیحه **﴿ ذوقوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ العذاب ﴾** مفعول به ذوقوا **﴿ بما کنتم تکفرون ﴾** مانند بما کنتم تعلّمون (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. و جمله ذوقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کفرتم بعد ایمانکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ ٱللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾

وامّا کسانی که چهره‌هایشان سفید شده است، پس در رحمت الهی بوده وآن‌ها در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ امّا الذین ابیضّتْ وجوههم ﴾** ترکیبش در آیه ۱۰۶ گذشت.

﴿ ف﴾ جواب شرط **﴿ فی رحمة الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الذین است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا **﴿ فیها ﴾** جار و مجرور و متعلق به خالدون **﴿ خالدون ﴾** خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الذین و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در وجوههم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (اما الذین اسودَّتْ وجوههم آیه ۱۰۶) است.

تِلْكَ آيَاتُ ٱللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالحَقِّ وَمَا ٱللهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۸﴾

این آیات خداست که آن را به راستی بر تو می‌خوانیم، وخداوند هیچ ظلمی را بر جهانیان اراده ننموده است.

﴿ تلك ایات الله نتلوها علیك بالحق ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵۲ سوره بقره گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ ما ﴾** شبیه به لیس **﴿ الله ﴾** اسم ما **﴿ یرید ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ظلماً ﴾** مفعول به یرید **﴿ للعالمین ﴾** جار و مجرور و متعلق به ظلماً و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما الله...، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿۱۰۹﴾

وآنچه در آسمان‌ها بوده وآنچه در زمین است، از آن خداست، وامور به سوی خدا برگردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل مقدر و جمله فی السماوات با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجع ﴿ تُرجعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامور ﴾ نایب فاعل ترجع و جمله الی الله ترجع الامور، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ مِنْهُمُ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به نیکی امر می‌کنید واز منکر نهی می‌نمایید وبه خدا ایمان دارید. واگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند، بر ایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن واکثرشان فاسقند.

﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خیر امةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنتم ﴿ اخرجتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرجت و جمله اخرجت للناس، محلاً مجرور و صفت امةٍ است. و جمله کنتم ...، مستأنفه است.

﴿ **تأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه تـأمرون و جـمله تأمرون بالمعروف، محلاً منصوب و خبر دوم کنتم و یا حال از اسم کنتم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تنهون عن المنکر وتؤمنون بالله** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تأمرون بالمعروف شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **امن** ﴾ فعل ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و فاعل امن و جمله لو امن ....، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش (مرجـع ضـمیر معنوی و ایمان بوده که از تؤمنون استفاده می‌شود مانند اعدلوا هو اقرب للتقوی) ﴿ **خیراً** ﴾ خبر کان ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور متعلق به خیراً و جمله لکان....، محلی از اعـراب نـدارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ **المـؤمنون** ﴾ مـبتدای مؤخر و جمله منهم المؤمنون، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکثرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الفـاسقون** ﴾ خـبر اکـثرهم و جمله اکثرهم الفاسقون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله منهم المؤمنون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى وَإِن يُقَٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ ٱلْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ ﴿١١١﴾

جز آزاری هرگز به شما ضرر نمی‌رسانند، واگر با شما به قتال برخیزند، به شما پشت می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضروکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمیر کـم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اذیً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مـقدر بـه تقدیر ضرراً اذیً و جمله لن یضروکم....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فـاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ان یقاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یولّوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الادبار** ﴾ مفعول به دوم یولّوا و جمله یولّوکم الادبار، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یضروکم الّا اذیً است.

﴿ **ثمّ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ینصرون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا ینصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ ٱللهِ وَحَبْلٍ مِنَ ٱلنَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ ٱللهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾

هر جا که یافت شوند دچار ذلت وخواری شده‌اند مگر این‌که (چنگ زننده) به ریسمانی از ناحیه خدا وریسمانی از ناحیه مردم (باشند). وگرفتار خشمی از طرف خدا شده‌اند ودچار ناداری گردیده‌اند. این بدان سبب است که به آیات الهی کفر می‌ورزیدند وانبیاء را به ناحق می‌کشتند وآن به جهت عصیان وتعدی نمودنشان بود.

﴿ **ضربت** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربت ﴿ **الذّلة** ﴾ نایب فاعل ضرِبَتْ ﴿ **اینما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ضربت (اینما در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ **ثقفوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بحبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل ثقفوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حبل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **حبلٍ من الناس** ﴾ عطف بر حبل من الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ثقفوا...، محلاً

مجرور و مضاف الیه اینما است. و جمله ضربت علیهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ باءوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بغضب ﴾** جار و مجرور و متعلق به باءوا **﴿ من الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غضبٍ و جمله باءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضربت علیهم الذلة است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ضربت علیهم المسکنة ﴾** عطف بر جمله ضربت علیهم الذلة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذلك بأنّهم کانوا یکفرون بایات الله ویقتلون الانبیاء بغیر حقٍ ذلك بما عصوا وکانوا یعتدون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ از سوره بقره گذشت.

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ ٱللهِ آنَاءَ ٱللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾

آنان یکسان نیستند. از بین اهل کتاب گروهی هستند که ایستاده‌اند وآیات الهی را در دل شب تلاوت می‌کنند وایشان سجده می‌نمایند.

﴿ لیسوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش **﴿ سواءً ﴾** خبر لیسوا و جمله لیسوا سواءً، مستأنفه بیانی است.

﴿ من اهل الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ امة ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) **﴿ قائمة ﴾** صفت امةٌ و جمله من اهل الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ یتلون ﴾ فعل و فاعل **﴿ ایات الله ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلون (نصب آیات به جر تاء است) **﴿ اناء اللیل ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتلون و جمله یتلون...، محلاً منصوب و حال از امة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ یسجدون ﴾** فعل و فاعل وجمله یسجدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. وجمله هم یسجدون، محلاً منصوب و حال از فاعل یتلون است.

يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾

به خدا وروز قیامت ایمان می‌آورند وامر به معروف نموده ونهی از منکر می‌کنند ودر خوبی‌ها سرعت می‌گیرند وایشان از شایستگانند.

﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یؤمنون بالله ...، محلاً منصوب و حال دیگر از امةٌ (آیه ۱۱۳) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات** ﴾ هر سه جمله عطف بر جمله یؤمنون بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من الصالحین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمنون بالله است.

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿۱۱۵﴾

وهر چه از خوبی انجام می‌دهند، پس هرگز در رابطه با آن بی‌اجر نمی‌مانند. وخداوند به پرهیزکاران آگاه است.

﴿ **وما یفعلوا من خیر** ﴾ مانند و ما تنفقوا من شیءٍ (آیه ۹۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفروه** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به لن ناصبه و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول به جهت مجهول بودن لن یکفروا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لن یکفروه، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یؤمنون بالله (آیه ۱۱۴) است.

﴿ **والله علیمٌ بالمتقین** ﴾ مانند والله بصیرٌ بالعباد (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلَادُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْئاً وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۱۶﴾

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند هرگز اموالشان ونه اولادشان چیزی از (عذاب) خدا را از آنان باز نمی‌دارد، وایشان اصحاب آتشند وآنان در آن جاودانه‌اند.

﴿ **ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا واولئك اصحاب النار** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **خالدون** ﴾ خبر هم و جمله هم فیها خالدون، محلاً مرفوع و خبر دوم اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک است.

مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۷﴾

مَثل آنچه که در زندگی دنیا انفاق می‌کنند مانند مَثل بادی است که در آن، سرمای سختی است وبا کشتزار قومی که بر خودشان ظلم نموده‌اند، برخورد کرده است، پس آن را از بین برده است. وخداوند بر ایشان ظلم نمی‌کند ولکن خودشان بر نفسشان ظلم می‌نمایند.

﴿ **مثل ما** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا و ما موصوله ﴿ **ینفقون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون ﴿ **الحیاة** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله ینفقون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ینفقون است به تقدیر ما ینفقونه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل جر و مضاف‌الیه مثل بوده و جمله ینفقون...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ **کمثل ریح** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل ما و جمله مثل ما ینفقون...، مستأنفه است.

﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ صرٌّ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فیها صرٌّ، محلاً مجرور و صفت ریحٍ است.

﴿ اصابتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ حرث قوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصابت ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، محلاً مجرور و صفت قوم است.

و جمله اصابت...، محلاً منصوب و حال از ریحٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اهلکتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکته، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصابت است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظلمهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ظلم و جمله ما ظلمهم الله، محلاً منصوب و حال از فاعل ظلموا است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و جمله ما ظلمهم الله، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یظلمون ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله لکن انفسهم یظلمون، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ظلمهم الله است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

یَاأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِن دُونِکُمْ لاَ یَأْلُونَکُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ ٱلآیَاتِ إِن کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، غیر خودتان را همراز وهمدل نگیرید. از هیچ تباهی در حق شما فروگذاری نمی‌کنند، به مشقت افتادن شما را دوست دارند. دشمنی از دهن‌هایشان آشکار می‌شود وآنچه در سینه‌های خودشان مخفی نموده‌اند، بزرگتر است. اگر تعقل کنید، هرآینه برای شما ایات را تبیین نموده‌ایم.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **بطانة** ﴾ مفعول به لا تتخذوا ﴿ **من دونکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از بطانةً (نکره مسبوقه به نهی) و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لا یألونکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **خبالاً** ﴾ مفعول به دوم لا یألون و جمله لا یألونکم خبالاً، محلاً منصوب و حال دوم از بطانةً است.

﴿ **ودّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عنتّم** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عنّتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود. و جمله ودّوا ما عنّتم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بدتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **البغضاء** ﴾ فاعل بدت ﴿ **من افواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدتْ و جمله قد بدتْ...، محلاً منصوب و حال از فاعل ودّوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تخفی** ﴾ فعل ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تخفی و جمله تخفی صدورهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفی است به تقدیر ما تخفیه).

﴿ **اکبر** ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما تخفی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد بدتْ البغضاء است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **بیّنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیّنا ﴿ **الایات** ﴾ مفعول به بیّنا (نصب الایات به جر تاء است) و جمله قد بیّنا...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تعقلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است و جمله إنْ کنتم تعقلون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

هَاأَنْتُمْ أُوْلاَءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلاَ يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۱۱۹﴾

آگاه باشید شما همانانی هستید که ایشان را دوست دارید وایشان شما را دوست ندارند وبه کتاب تمامیش ایمان دارید. وهنگامی که با شما ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم، وزمانی که خلوت نمایند از خشم بر شما سرانگشتان را می‌گزند. بگو به خشمتان بمیرید. همانا خداوند از کنه سینه‌ها آگاه است.

﴿ **ها انتم اولاء تحبونهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۶ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یحبونکم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لا یحبّونکم، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله تحبّونهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿**کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید الکتاب و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله تحبّونهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق بهٔ فعل جواب و مضاف ﴿ **لقوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لقوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ءامنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا خَلَوا عضّوا ﴾ عطف بر جمله اذا لقوكم قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عضّوا ﴿ الانامل ﴾ مفعول به عضّوا ﴿ من الغيظ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عضّوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ موتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بغيظكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به موتوا و جمله موتوا بغيظكم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عليم ﴾ خبر إنَّ ﴿ بذات الصدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عليمٌ و جمله إنَّ الله عليمٌ....، مستأنفه است.

إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لاَ يَضُرُّكُمْ كَيْدُكُمْ شَيْئاً إِنَّ ٱللهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾

اگر شما را نیکی رسد آنان را بدحال می‌کند، واگر به شما بدی رسد از آن خوشحال می‌شوند، واگر صبر نمایید و تقویٰ پیشه کنید، مکر وحیله ایشان به شما هیچ ضرری نمی‌رساند. هرآینه خداوند به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد.

﴿ ان ﴾ شرطيه ﴿ تمسسكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطيه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ حسنة ﴾ فاعل تمسس و جمله إنْ تمسسكم حسنة، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ تسؤهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله تسؤهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ تصبكم سيئةٌ ﴾ مانند إنْ تمسسكم حسنةٌ ترکیب می‌شود.

﴿ **یفرحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرحوا و جمله یفرحوا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله ان تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لا یضرُّکم** ﴾ فعل مضارع غیر مجزوم و منفی به لاء نافیه (علت عدم جزم آن به جهت در تقدیر گرفتن فاء جواب است) و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **کیدهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه فاعل لا یضرّ ﴿ **شیئا** ﴾ مفعول مطلق لا یضرّ به تقدیر شیئاً من الضرر و جمله لا یضرّکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء مقدر برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیط و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **محیط** ﴾ خبر إنَّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ ٱلْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

زمانی که از نزد اهلت بیرون آمدی، در حالی که مؤمنین را در جایگاهشان برای جنگ قرار دهی. وخداوند شنوا وآگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **غدوت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اهلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غدوت و جمله غدوت من اهلک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ غدوتَ...، مستأنفه است.

﴿ **تُبَوِّئُ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به تبوئُ ﴿ **مقاعد** ﴾ ظرف و متعلق به تبوئُ ﴿ **للقتال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبوئُ یا متعلق به مقاعد و جمله تبوئ...، محلاً منصوب و حال از فاعل غدوتَ است.

﴿ **والله سمیعٌ علیمٌ** ﴾ مانند والله غفورٌ رحیمٌ (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود.

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ وَاللهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۲۲﴾

هنگامی که دو گروه از شما به فکر شدند تا سستی نمایند، با آنکه خداوند یاور آن دو بود. ومؤمنان باید بر خدا توکل کنند.

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ در آیه ۱۲۱ و مضاف ﴿ **همّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفتان** ﴾ فاعل همّت ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفتان ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تفشلا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تفشلا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ تفشلا و بالحاظ حرف جر، متعلق به همّتْ و جمله همّتْ طائفتان...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ولیّهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله ولیّهما، محلاً منصوب و حال از فاعل تفشلا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لیتوکّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علی الله فلیتوکّل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ فشلوا و صعب الامر. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾

وهرآینه خداوند شما را در بدر یاری نمود، حال آنکه ذلیل بودید. پس از خدا بپرهیزید، شاید شکرگذار باشید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نصرکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل نصر ﴿ **ببدرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصر و جمله لقد نصرکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اذلّةٌ** ﴾ خبر انتم و جمله انتم اذلة، محلاً منصوب و حال از مفعول به نصرکم است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا نصرکم الله ببدرٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **لعلّکم تشکرون** ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾

زمانی که به مؤمنین گفتی آیا هرگز برای شما کافی نیست که پروردگارتان با سه هزار ملائکه‌ای که نازل شده‌اند، شما را یاری دهد؟

﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و بدل از اذ در آیه ۱۲۲ و یا ظرف و متعلق به نصرکم (آیه ۱۲۳) و مضاف ﴿ **تقول** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **للمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقول ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفیکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یمدّکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یمدّ ﴿ **بثلاثة الآف** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یمدّ ﴿ **من الملائکة** ﴾

جار و مجرور و تمیز ثلاثه الافٍ ﴿ **منزلین** ﴾ حال از الملائکة و فعل مضارع یمدّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یکفی واقع می‌شود. و جمله الن یکفیکم...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول للمؤمنین...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

بَلَىٰٓ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ مِّنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾

آری اگر صبر نمایید وتقوا پیشه کنید وبا همین سرعتشان به طرف شما بیایند، پروردگارتان با پنج هزار ملائکهٔ نشان دار شما را یاری می‌کند.

﴿ **بلیٰ** ﴾ حرف جواب ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یاتوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر فعل تتقوا) و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ **من فورهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یاتوا ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل جر و صفت و یا بدل از فورهم و جمله یأتوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتقوا است.

﴿ **یمددکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یمدد ﴿ **بخمسة الآف من الملائکة مسوّمین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. و جمله یمددکم ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦ وَمَا ٱلنَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ

اَللهِ اَلْعَزِيزِ اَلْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾

وخدا آن را جز بشارتی برای شما قرار نداده است وبرای این‌که قلبهایتان با آن مطمئن شود. ویاری جز از نزد خداوند پیروزمند وحکیم نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **جعله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ فاعل جعل ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **بشریٰ** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشریٰ و جمله ما جعله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ **تطمئنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **قلوبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تطمئنَّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطمئنَّ و فعل مضارع تطمئنَّ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور عطف بر بشریٰ است به تقدیر لیبشّر لکم و لتمطئنَّ قلوبکم به و یا متعلق به فعل جعل مقدر است و جمله (جعله) لتطمئنَّ قلوبکم به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعله الله است (بنا بر ترکیب دوم لتطمئنَّ).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **النصر** ﴾ مبتدا ﴿ **إلّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **من عند الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر النصر ﴿ **العزیز الحکیم** ﴾ دو صفت و یا بدل از الله و جمله ما النصرُ...، مستأنفه بیانی است.

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾

تا قسمتی از کسانی که کافر شده‌اند را از بین ببرد ویا خوارشان سازد تا نومید بازگردند.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ **یقطع** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **طرفاً** ﴾ مفعول به یقطع ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طرفاً والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یقطع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به النصر (آیه ۱۲۶) و یا فعل نصرکم (آیه ۱۲۳) است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **یکبتهم** ﴾ عطف بر لیقطع طرفاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ینقلبوا** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکبت) و فاعل ﴿ **خائبین** ﴾ حال از فاعل ینقلبوا و فعل مضارع ینقلبوا عطف بر فعل یکبت شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

لَيْسَ لَكَ مِنَ ٱلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿١٢٨﴾

چیزی از این امور در اختیار تو نیست؛ یا بر آنان ببخشاید ویا عذابشان نماید، چرا که ایشان ظلم کننده‌اند.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **شیءٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ **او** ﴾ عاطفه به معنای الی ﴿ **یتوب** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و فعل مضارع یتوب با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر شیءٌ می‌شود و یا این‌که او به معنای الّا بوده و فعل مضارع یتوب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل و یا استثناء از شیءٌ واقع می‌شود.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **یعذبهم** ﴾ عطف بر یتوبَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به یعذب است. و جمله لیس لک ...، مستأنفه است.

و یا این‌که جمله لیس ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است. و دو فعل مضارع یتوب و یعذب عطف بر فعل یکبت (آیه ۱۲۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **ف** ﴾ تعلیلیه ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **ظالمون** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّهم ظالمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٩﴾

آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است، از آن خداست؛ کسی را که بخواهد می‌آمرزد وهر که را بخواهد عذاب می‌نماید وخداوند آمرزنده مهربان است.

﴿ **ولله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۹ گذشت.

﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر لمن یشاء، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعذّب من یشاء** ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و من موصوله در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ **والله غفورٌ رحیمٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۱ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا ٱلرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را که زیاده‌ای دو چندان است نخورید واز خداوند پرهیز نمایید، شاید که رستگار شوید.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لا تاکلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الربا** ﴾ مفعول به لا تأکلوا ﴿ **اضعافاً** ﴾ حال از الربا ﴿ **مضاعفة** ﴾ صفت اضعافاً و جمله لا تأکلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تأکلوا الربا است.

﴿ لعلکم تفلحون ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

وَٱتَّقُوا ٱلنَّارَ ٱلَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾

از آتشی که برای کافران مهیا گردیده است، بپرهیزید.

﴿ واتقوا النار ﴾ مانند واتقوا الله (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النار **﴿ أُعِدَّت ﴾** فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل **﴿ للکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعدّت و جمله اعدّت للکافرین، صله التی است (عائد صله نایب فاعل اعدّت است).

وَأَطِيعُوا ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

واز خدا ورسول اطاعت نمایید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید.

﴿ واطیعوا الله ﴾ مانند واتقوا الله (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الرسول ﴾** عطف بر الله است.

﴿ لعلکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش **﴿ ترحمون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلکم ترحمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا ٱلسَّمَاوَاتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾

وبرای آمرزشی از ناحیه پروردگارتان وبهشتی که پهنایش (به اندازه) آسمان‌ها وزمین است وبرای پرهیزکاران مهیا شده است، پیشی گیرید.

﴿ وسارعوا ﴾ مانند واتقوا (آیه ۱۳۰) ترکیب می‌شود.

﴿ الی مغفرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سارعوا **﴿ من ربکم ﴾** جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرةٍ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ جنةٍ ﴾** عطف بر مغفرةٍ **﴿ عرضها ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ السماوات ﴾** خبر عرضها **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الارض ﴾** عطف بر السماوات و جمله عرضها ...، محلاً مجرور و صفت جنة است.

﴿ اعدّت للمتقین ﴾ مانند اعدَّتْ للکافرین (آیه ۱۳۱) ترکیب می‌شود و جمله اعدَّت للمتقین، محلاً منصوب و حال از جنةٍ (نکره موصوفه) است.

ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّاءِ وَٱلضَّرَّاءِ وَٱلْكَاظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

کسانی که در راحتی وگرفتاری انفاق می‌کنند وفرو برنده خشمند واز مردم گذشت کننده‌اند. وخدا نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتقین (آیه ۱۳۳) **﴿ ینفقون ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی السراء ﴾** جار و مجرور و متعلق به ینفقون **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الضراء ﴾** عطف بر السراء و جمله ینفقون ...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینفقون است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الکاظمین ﴾** عطف بر الذین **﴿ الغیظ ﴾** مفعول به الکاظمین **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ العافین ﴾** عطف بر الکاظمین **﴿ عن الناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به العافین است.

﴿ والله یحب المحسنین ﴾ مانند والله لا یحبُّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا ٱللَّهَ فَٱسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾

وکسانی که چون کاری زشت انجام می‌دهند یا بر خودشان ظلم می‌کنند، خدا را یاد می‌نمایند پس برای گناهانشان طلب آمرزش می‌کنند ـ وچه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد ـ وبر آنچه انجام می‌دهند در حالی که می‌دانند، اصرار نمی‌ورزند.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل جر و عطف بر الذین قبلی (آیه ۱۳۴) **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ فعلوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ فاحشة ﴾** مفعول به فعلوا و جمله فعلوا فاحشةً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ ظلموا انفسهم ﴾** عطف بر جمله فعلوا فاحشةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذکروا ﴾ فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعول به ذکروا و جمله ذکروا الله، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعلوا است).

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ استغفروا ﴾** عطف بر جمله ذکروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفروا است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه **﴿ من ﴾** اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا **﴿ یغفر ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ الذنوب ﴾** مفعول به یغفر **﴿ الا ﴾** حرف استثناء **﴿ الله ﴾** بدل از فاعل یغفر و جمله یغفر الذنوب الّا الله، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یغفر...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لم یصرّوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ علی ما ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم یصرّوا و ما موصوله **﴿ فعلوا ﴾** فعل و فاعل و جمله فعلوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلوا است به تقدیر ما فعلوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لم یصرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفروا لذنوبهم است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هم ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ یعلمون ﴾** فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یعلمون، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یصرّوا است.

أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾

آنان جزایشان آمرزشی از ناحیه پروردگارشان وباغ‌هایی که از زیر آن‌ها نهرها جریان دارد، است در حالی که در آن جاودانه‌اند. وپاداش عمل کنندگان چه نیکوست.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جزاءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **مغفرةٌ** ﴾ خبر جزاءُهم ﴿ **من ربّهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جناتٌ** ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری ...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در جزاءهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله جزاءهم مغفرةٌ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **نعم** ﴾ از افعال مدح ﴿ **اجر العاملین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه است.

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾

هرآینه قبل از شما سنت‌هایی گذشته است، پس در زمین سیر کنید وببینید که عاقبت کار تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **خلتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سننٌ (نکره مؤخره) ﴿ **سننٌ** ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **سیروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا

و جمله سیروا فی الارض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان اثارهم موجوداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انظروا** ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم کان ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **عاقبة المکذّبین** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

هٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾

این، بیانی برای مردم وهدایت وموعظه برای پرهیزکاران است.

﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بیان** ﴾ خبر هذا ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بیانٌ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدی وموعظةٌ** ﴾ هر دو عطف بر بیانٌ ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةٌ و جمله هذا بیانٌ...، مستأنفه است.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

واگر مؤمنید، با آنکه برتر هستید سستی نورزید واندوهگین نشوید.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تهنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تهنوا، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تحزنوا** ﴾ عطف بر جمله لا تهنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **الاعلون** ﴾ خبر انتم و جمله انتم الاعلون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تحزنوا است.

﴿ **إن کنتم مؤمنین** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ

ٱلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاءَ وَٱللَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾

اگر به شما آسیبی رسیده است، پس حتماً به آن قوم هم آسیبی مثل آن رسیده است. واین روزها را بین مردم می‌گردانیم، وتا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد واز میان شما گواهانی اخذ کند. وخدا ستمکاران را دوست ندارد.

﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **یمسسکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **قرح** ﴾ فاعل یمسس و جمله إنْ یمسسکم قرحٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مسّ** ﴾ فعل ﴿ **القوم** ﴾ مفعول به مسَّ ﴿ **قرحٌ** ﴾ فاعل مؤخر مسّ ﴿ **مثله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت قرحٌ و جمله قد مسَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الایام** ﴾ بدل و یا عطف بیان تلک ﴿ **نداولها** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نداول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یعلم ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لیتذکّروا مقدر بوده و متعلق به فعل نداول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتخذ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعلم) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهداء (نکره مؤخره) ﴿ **شهداء** ﴾ مفعول به یتخذ و فعل مضارع یتخذ عطف بر فعل یعلم شده و مانند آن

تأویل به مصدر می‌رود. و جمله نداولها...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و جمله تلک الایام نداولها...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که لیعلم متعلق به فعل نداولها مقدر بوده و جمله (نداولها) لیعلم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نداولها بین الناس است.

﴿ والله لا یحبّ الظالمین ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت.

وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾

وتا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند پیراسته وخالص گرداند وکافران را نابود سازد.

مانند ولیعلم الله الذین ءامنوا ویتخذ منکم شهداء (آیه ۱۴۰) ترکیب می‌شود.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾

آیا گمان نموده‌اید که داخل بهشت می‌شوید در حالی که خداوند هنوز جهادگران وصابران را معلوم ننموده است.

﴿ ام ﴾ به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ الجنة ﴾ مفعول به تدخلوا و فعل مضارع تدخلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ یعلم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاهدوا و جمله جاهدوا منکم، صله الذین است (عائد صله فاعل جاهدوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه به معنای مع ﴿ يعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الصابرين ﴾ مفعول به يعلم و فعل مضارع يعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام قبل می‌شود به تقدير لما يقع العلم بالجهاد و العلم بالصبر. و جمله لما يعلم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تدخلوا است.

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۱۴۳﴾

وبه تحقيق مرگ را قبل از آنكه ملاقات كنيد، آرزو می‌كرديد؛ پس آنرا ديديد وشما می‌نگريد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تمنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الموت ﴾ مفعول به تمنّون ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّون و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تلقوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه قبل واقع می‌شود. و جمله تمنّون...، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله لقد كنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسبتم (آيه ۱۴۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ رأيتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رأيتموه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كنتم است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تنظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنظرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تنظرون، محلاً منصوب و حال از فاعل رأيتم است.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ

عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي ٱللَّهُ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾

ومحمد جز پیامبری نیست که پیش از او پیامبرانی گذشته‌اند. پس آیا اگر بمیرد یا کشته شود، به گذشتهٔ خود برمی‌گردید. وهر کس به گذشتهٔ خودش برگردد، هرگز زیانی به خداوند نمی‌رساند. وبه زودی خدا پاداش شکرکنندگان را خواهد داد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **محمدٌ** ﴾ مبتدا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **رسولٌ** ﴾ خبر محمدٌ ﴿ **قد خلتْ من قبله الرُّسُلُ** ﴾ ترکییش در آیه ۱۳۷ گذشت. و جمله قد خلتْ...، محلاً مرفوع و خبر دوم محمدٌ و یا محلاً منصوب و حال از محمد است. و جمله ما محمدٌ...، مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **مات** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اِنْ مات، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **قُتِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم (عطف بر مات) و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله قتل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مات است.

﴿ **انقلبتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **علی اعقابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انقلبتم و جمله انقلبتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما محمدٌ الا رسول است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ینقلبْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی عقبیه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینقلب و جمله ینقلب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضرّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یضرَّ ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر که به جای آن نشسته است به تقدیر ضرراً شیئاً و جمله لن یضرَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء

برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجزی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ الشاکرین ﴾ مفعول به یجزی و جمله سیجزی...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ ٱلْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي ٱلشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

برای هیچ نفسی امکان ندارد که جز با اذن الهی بمیرد، نوشته شده‌ای معین. وهر کس ثواب دنیوی بخواهد از آن به او می‌دهیم، وهر کس ثواب اخروی بخواهد به او از آن می‌دهیم وبه زودی پاداش شکرکنندگان را خواهیم داد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنفس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ تموت ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تموت و فعل مضارع تموت با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود.

﴿ کتاباً ﴾ مفعول مطلق برای فعل کتب مقدر ﴿ مؤجّلاً ﴾ صفت کتاباً و جمله (کتب) کتاباً مؤجلاً، محلاً منصوب و حال از مصدر متخذ از اَنْ تموت است. و جمله ما کان لنفسٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ثواب الدنیا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرد و جمله یرد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نؤته ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤت و جمله نؤته منها،

محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما کان لنفسٍ است.

﴿ **ومن یرد ثواب الاخرة نؤته منها** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **وسنجزی الشاکرین** ﴾ مانند وسیجزی الله الشاکرین (آیه ۱۴۴) ترکیب می‌شود.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا ٱسْتَكَانُوا وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّابِرِينَ ﴿۱۴۶﴾

وچه بسیار پیامبری که همراهش عدهٔ فراوانی از مردم به قتال پرداختند وبرای آنچه که در راه خدا به آنان رسید سستی ننمودند وضعیف نشده وزبون نگردیدند. وخداوند صبر کنندگان را دوست دارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کأیّن** ﴾ اسم کنایه از عدد و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من نبیٍّ** ﴾ جار و مجرور و تمیز کایّن ﴿ **قاتل** ﴾ فعل ﴿ **معه** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به قاتل ﴿ **ربّیون** ﴾ فاعل قاتل ﴿ **کثیرٌ** ﴾ صفت ربیّون و جمله قاتل معه...، محلاً مرفوع و خبر کایّن است. و جمله کأیّن من نبیٍّ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **وهنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهنوا و ما موصوله ﴿ **اصابهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصاب و جمله اصابهم...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و مجرور لام بوده وجمله اصابهم...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما ضعفوا وما استکانوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ما وهنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **والله یحبّ الصابرین** ﴾ مانند والله لا یحبّ الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۷﴾

سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگار ما، گناهان ما واسراف ما را در کارمان بر ما ببخش وقدم‌هایمان را استوار کن وما را بر قوم کافر یاری نما.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ ذنوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرافنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ذنوبنا ﴿ فی امرنا ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرافنا و جمله اغفر لنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ماکان قولهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کأیّن من نبیٍ قاتل معه (آیه ۱۴۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثبّت اقدامنا وانصرنا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله اغفر لنا ذنوبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ علی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انصرنا ﴿ الکافرین ﴾ صفت القوم است.

فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۴۸﴾

پس خداوند ثواب دنیوی وبهترین ثواب اخروی را به ایشان عطا نمود وخداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل اتیٰ ﴿ ثواب الدنیا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اتیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حسن ﴾

عطف بر ثواب الدنیا و مضاف ﴿ **ثواب الاخرة** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و ثواب مضاف‌الیه حسن و جمله اتاهم الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان قولهم (آیه ۱۴۷) است.

﴿ **والله یحب المحسنین** ﴾ مانند والله لا یحب الظالمین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت نمایید، شما را به گذشته‌تان برمی‌گردانند پس زیانکار می‌شوید.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تطیعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تطیعوا ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله إنْ تطیعوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یردوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی اعقابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به یردّوا و جمله یردّوکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تنقلبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یردّوکم) و فاعل ﴿ **خاسرین** ﴾ حال از فاعل تنقلبوا و جمله تنقلبوا خاسرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یردّوکم است.

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّاصِرِينَ ﴿۱۵۰﴾

بلکه خداوند مولای شماست واو بهترینِ یاوران است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **مولیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله و جمله الله مولیکم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیر الناصرین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۵۱﴾

به زودی در دل‌های کسانی که کافر شده‌اند رعب ووحشت می‌افکنیم به این دلیل که آنچه را بر او هیچ برهانی نفرستاده است، شریک خدا نموده‌اند وجایگاهشان آتش است. وجایگاه ستمکاران چه بد است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نلقی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **فی قلوب الذین** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نلقی والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **الرّعب** ﴾ مفعول به سنلقی ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اشرکوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرکوا ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اشرکوا ﴿ **لم ینزل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینزّل ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به لم ینزل و جمله لم ینزّل به سلطاناً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به اشرکوا بوده و جمله لم ینزّل...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و فعل ماضی اشرکوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نلقی و جمله سنلقی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأويهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ النار ﴾ خبر مأويهم و جمله مأويهم النار، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنلقى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوى الظالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۵۲﴾

وهرآينه خداوند به وعده‌اش با شما صادق بود زمانی که با اذن او آن‌ها را می‌کشتید تا زمانی که بی‌انگیزه شدید ودر کارها با یکدیگر به نزاع پرداختید وبعد از آنکه چیزی را که دوست داشتید به شما نشان داد، عصیان نمودید. از شما کسانی هستند که دنیا را می‌خواهند وبرخی از شما افرادی هستند که خواهان آخرتند، سپس شما را به جهت آنکه امتحانتان کند از ایشان منصرف نمود واز شما درگذشت. وخداوند صاحب بخششی بر مؤمنین است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ صدقكم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل صدق ﴿ وعده ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم صدق ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به صدق و مضاف ﴿ تحسّونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تحسّون و جمله تحسّونهم باذنه، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله لقد صدقكم الله...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ حتى ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب

مقدر و مضاف ﴿ **فشلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله فشلتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب مقدر است به تقدیر انقسمتم فریقین. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تنازعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم و جمله تنازعتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فشلتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عصیتم** ﴾ عطف بر جمله تنازعتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عصیتم و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اریکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم اریٰ ﴿ **تحبون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تحبّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحبّون است به تقدیر ما تحبّونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل ماضی اریٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الدنیا** ﴾ مفعول به یرید و جمله یرید الدنیا، صله من است (عائد صله فاعل یرید است). و جمله منکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل تحبّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **منکم من یرید الاخرة** ﴾ عطف بر جمله منکم من یرید الدنیا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **صرفکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرف ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یبتلیکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یبتلی با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرف و جمله صرفکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب مقدر شرط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لقد عفا** ﴾ عطف بر لقد صدقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا است.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذو فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله الله ...، مستأنفه بیانی است.

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلاَ تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غَمَّاً بِغَمٍّ لِكَيْلاَ تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ وَٱللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۵۳﴾

زمانی که صعود می‌کردید وبه احدی توجه نمی‌نمودید وپیامبر شما را از پشت سرتان می‌خواند پس خداوند به جهت آنکه بر آنچه از شما فوت شده وآنچه به شما رسیده محزون نشوید، غمی بر غم شما افزود. وخداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل عفا (آیه ۱۵۲) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **تصعدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تصعدون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ تصعدون، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم اذ).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تلوون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **علی احدٍ** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا تلوون و جمله لا تلوون علی احدٍ، محلاً مجرور و عطف بر جمله تصعدون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الرسول** ﴾ مبتدا ﴿ **یدعوکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی اخریکم** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یدعو و جمله یدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر الرسول است. و جمله الرسول...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تلوون است.
﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ **اثابکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **غماً** ﴾ مفعول به دوم اثاب ﴿ **بغم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر

وصفت غماً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ كی ﴾ ناصبهٔ مصدريه ﴿ لا تحزنوا ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافيه و منصوب به كی ناصبه و فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنوا وما موصوله ﴿ فاتكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مـفعول بـه و جمله فاتكم، صله ما است (عائد صله فاعل فات است). و يا اين‌كه ما نكره مـوصوفه و مجرور علی بوده و جمله فاتكم، محلاً مجرور و صفت ما نكره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ ما اصابكم ﴾ عطف بر جمله ما فاتكم شـده و مانند آن تركيب می‌شود.

و فعل مضارع لا تحزنوا با كی مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اثاب و به نظر برخی در اين صورت لا در لا تحزنوا زائده برای تأكيد است. و برخی ديگر لا را نافيه دانسته و جار و مجرور را متعلق به فعل عـفا (آيـه ۱۵۲) می‌دانند. و جمله اثابكم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا تلوون است.

﴿ والله خبيرٌ بما تعملون ﴾ مانند والله شهيدٌ علی ما تعملون (آيه ۹۸) تركيب می‌شود.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِن بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسَاً يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَـدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيْرَ ٱلْحَقِّ ظَنَّ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَنَا مِنَ ٱلأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ ٱلأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِم مَا لاَ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ ٱللهُ مَا فِي صُـدُورِكُمْ وَلِيُمَـحِّصَ مَـا فِي قُلُوبِكُمْ وَٱللهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿۱۵۴﴾

سپس بعد از غم آرامشی بر شما فرو فرستاد، خوابی آرام كه گروهی از شما را در برگرفت وگروهی در فكر خودشان بودند ونسبت به خدا گمان غير واقعی مانند گمان جاهليت می‌نمودند. می‌گفتند آيا برای ما در اين كار اختياری است؟ بگو هرآينه

امر تمامیش از آن خداست. آنچه را که برایت آشکار نمی‌نمودند درون خودشان مخفی می‌کردند، می‌گفتند اگر برای ما در این کار اختیاری بود، در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو اگر در خانه‌هایتان بودید، هرآینه کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود به قتلگاه خود راهی می‌شدند. وبرای آنکه خداوند آنچه را در سینه‌های شماست آزمایش کند وآنچه در قلبهایتان است را آراسته نماید. وخدا به کنه سینه‌های شما آگاه است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من بعد الغم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ **امنة** ﴾ مفعول به انزل ﴿ **نعاساً** ﴾ بدل از امنةً ﴿ **یغشیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **طائفة** ﴾ مفعول به یغشیٰ ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةً وجمله یغشیٰ طائفةً منکم، محلاً منصوب و صفت نعاساً است. و جمله انزل علیکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اثابکم (آیه ۱۵۳) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **طائفةٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اهمّتهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اهمّت و جمله قد اهمتهم...، محلاً مرفوع و صفت طائفةٌ است.

﴿ **یظنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظنون ﴿ **غیر الحق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر امراً غیر الحق و یا صفت برای مفعول مطلق تأکیدی به تقدیر ظنّاً غیر الحق ﴿ **ظن الجاهلیة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق نوعی برای یظنون و جمله یظنون...، محلاً مرفوع و خبر طائفةٌ است. و جمله طائفةٌ...، مستأنفه است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدای مؤخره (نکره مؤخر و مسبوقه به استفهام) و جمله هل لنا...، محلاً منصوب

و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و بدل از جمله یظنون و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یظنون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الامر** ﴾ اسم إنّ ﴿ **کلّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و تاکید از الامر ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ الامر...، محلاً منصوب و مقول قول قل است و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **یخفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخفون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخفون ﴿ **لا یبدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **لك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یبدون و جمله لا یبدون لک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یبدون است به تقدیر ما لا یبدونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یخفون...، مستأنفه است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **من الامر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ **شیءٌ** ﴾ اسم مؤخر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قُتِلْنا** ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **هنا** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به ما قتلنا و جمله قتلنا هٰهنا، محلی از اعرب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یبدون است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی بیوتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم و جمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **برز** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل برز

﴿ **کتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتل** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است).

﴿ **الی مضاجعهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برزو جمله برز...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یبتلی** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبتلی ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبتلی ﴿ **فی صدورکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله فی صدورکم با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه بوده و جمله (کان) فی صدورکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و فعل مضارع یبتلی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر و متعلق به فعل مقدر است به تقدیر فَعَلَ ذلک لیقضی الله امره و لیبتلی.

﴿ **ولیمحص ما فی قلوبکم** ﴾ مانند ولیبتلی الله ما فی صدورکم ترکیب می‌شود.

و جمله (فعل ذلک...) لیبتلی الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر الله ﴿ **بذات الصدور** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیمٌ و جمله الله علیمٌ...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا ٱللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۵۵﴾

همانا کسانی از شما که روز برخورد دو گروه روی گردان شدند، بدرستیکه شیطان آن‌ها را به جهت برخی از آنچه که کسب نموده بودند به لغزش کشاند. وخداوند از آنان درگذشت. هرآینه خدا آمرزندهِ بردبار است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **تولّوا** ﴾

فعل و فاعل ﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تولّوا ﴿ **يوم** ﴾ ظرف و متعلق به تولّوا و مضاف ﴿ **التقى** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقى و جمله التقى الجمعان، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. و جمله تولّوا...، صله الذين است (عائد صله فاعل تولّوا است).

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **استزلّهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الشيطان** ﴾ فاعل استزلّ ﴿ **ببعض ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به استزلّ و ما موصوله ﴿ **كسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كسبوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبوا است به تقدير ما كسبوه). و مى توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله انّما استزلّهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذين تولّوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **عفا** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل عفا ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفا و جمله لقد عفا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **غفورٌ حليمٌ** ﴾ دو خبر براى اِنَّ و جمله اِنَّ الله...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي ٱلْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ ٱللهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، مانند كسانى نباشيد كه كافر شدند وبه برادرانشان زمانى كه در زمين رهسپار شده يا نبرد كننده شده بودند، گفتند اگر نزد ما بودند، نمى‌مردند وكشته نمى‌شدند. تا خداوند آن را حسرتى در دل‌هايشان قرار دهد. وخداوند زنده مى‌دارد ومى‌ميراند، وخدا به آنچه انجام مى‌دهيد بيناست.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **لاتکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **کالذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و الذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لاخوانهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قالوا (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ **ضربوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا و جمله ضربوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **غُزّی** ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا غُزّی، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضربوا است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **عندنا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله لو کانوا عندنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ماتوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ما ماتوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قُتِلُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ما قتلوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ماتوا است.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یجعل** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول یجعل ﴿ **حسرة** ﴾ مفعول به دوم یجعل ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حسرةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حسرةً و فعل مضارع یجعل با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قالوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحیی، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله بما تعملون بصیر ﴾ مانند الله شهیدٌ علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یحیی است.

وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ ٱللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾

وهرآینه اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، حتماً آمرزش ورحمت از ناحیه خدا از آنچه که جمع می‌کنند بهتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ قُتِلْتُمْ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلتم و جمله إن قتلتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم مقدر است.

و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مُتُّم ﴾ عطف بر جمله قتلتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مغفرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر مغفرة ﴿ خیرٌ ﴾ خبر مغفرةٌ ﴿ مما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ یجمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجمعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یجمعون است به تقدیر ما یجمعونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله مغفرةٌ من الله و رحمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

وهرآینه اگر بمیرید ویا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن مُتُّم أو قُتِلتُم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۷ گذشت.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحشرون ﴿ تُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الی الله تحشرون، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۱۵۷) است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾

پس با رحمت الهی با آنان نرم برخورد کردی، واگر تند وسخت دل بودی، از کنارت پراکنده می‌شدند. پس از ایشان درگذر وبر آنان استغفار کن ودر کار با آن‌ها مشورت نما، واگر اراده وتصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن. همانا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده و مفید تأکید ﴿ رحمةٍ ﴾ مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به لنت ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةٍ ﴿ لنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لنت و جمله بما رحمةٍ من الله لنت لهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فظاً ﴾ خبر کنت ﴿ غلیظ القلب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم کنت و جمله لو کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ انفضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حولك ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به انفضوا و جمله لانفضّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنت لهم است.

﴿ فـ﴾ فصيحه **﴿ اعف ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ عنهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا لم ينفضوا من حولک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ استغفر لهم وشاورهم ﴾** هر دو جمله عطف بر جمله اعف عنهم شده و مانند آن تركيب می‌شوند و ضمير هم در محل نصب و مفعول به شاور است.

﴿ فى الامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به شاور است.

﴿ فـ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ عزمت ﴾** فعل و فاعل و جمله عزمت، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله اذا عزمت، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ توكّل ﴾** فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ على الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به توكّل و جمله توكّل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنَّ الله يحبّ المتوكلين ﴾ تركيبش در آيه ۷۶ گذشت. و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِۦ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾

اگر خداوند شما را يارى كند پس غلبه كننده‌اى بر شما نيست، واگر رهايتان كند پس كيست آنكه شما را بعد از او يارى نمايد؟ ومؤمنين بايد بر خدا توكل كنند.

﴿ إن ﴾ شرطيه **﴿ ينصركم ﴾** فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير كم در محل نصب

و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ینصر و جمله إنْ ینصرکم الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ غالب ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا غالب لکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یخذلکم ﴾ مانند إن ینصرکم الله ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از ذا ﴿ ینصرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینصر و جمله ینصرکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل ینصر است). و جمله من ذا الذی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبلی است.

﴿ وعلی الله فلیتوکل المؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۲ گذشت.

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

وبرای پیامبری امکان ندارد که خیانت بورزد. وهر کس که خیانت ورزد، روز قیامت آنچه را که خیانت ورزیده می‌آورد سپس هر نفسی آنچه را که کسب نموده به صورت کامل به او داده می‌شود در حالی که ایشان ظلم نمی‌شوند.

﴿ وما کان لنبی أنْ یغُلّ ﴾ مانند وما کان لنفسٍ أنْ تموت (آیه ۱۴۵) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یغلل ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يغلل، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ يات ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بـ ﴾ جار ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ غلّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و فعل ماضی غلّ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يات ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يات و جمله يات...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ تُوفّىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ كل نفس ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل توفّىٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّىٰ (مفعول به اول توفّىٰ به جهت مجهول بودن آن، نايب فاعل قرار گرفته است).

﴿ كسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل و جمله كسبت، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به كسبت است به تقدير ما كسبته). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود. و جمله توفی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافيه و نايب فاعل و جمله لا يظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا يظلمون، محلاً منصوب و حال از من شرطيه است (به اعتبار معنای من).

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾

آيا كسی كه به دنبال خشنودی خداست همانند شخصی است كه دچار خشم الهی شده وجايگاهش جهنم است؟ وچه بد بازگشتگاهی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتبع ﴾

فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **رضوان الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع و جمله اتبع ...، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است).

﴿ **کمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله اول و من موصوله ﴿ **باء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بسخط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به باء ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخط و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سخطٍ و جمله باء ...، صله من دوم است (عائد صله فاعل باء است). و جمله من اتبع ... کمن باء ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **مأویه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر ماویه و جمله ماویه جهنم، محلاً منصوب و حال از فاعل باء است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المصیر** ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصیر، مستأنفه است.

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ ٱللهِ وَٱللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

آنان را نزد خدا درجاتی است وخداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **درجات** ﴾ خبر هم با حذف مضاف به تقدیر ذو درجات ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات و جمله هم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **والله بصیرٌ بما یعملون** ﴾ مانند والله شهیدٌ علی ما تعملون (آیه ۹۸) ترکیب می‌شود.

لَقَدْ مَنَّ ٱللهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

به تحقیق خدا بر مؤمنین منت نهاده است زمانی که در بین آنان از خودشان

رسولی را برانگیخت، برایشان آیاتش را تلاوت می‌کند وآنان را پاکیزه می‌نماید وبه آن‌ها کتاب وحکمت می‌آموزد. وهرآینه پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **مَنَّ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل مَنَّ ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَنَّ ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مَنَّ و مضاف ﴿ **بعث** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعث ﴿ **رسولاً** ﴾ مفعول به بعث ﴿ **من أنفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً وجمله بعث فیهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. وجمله لقد منَّ الله...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یتلوا** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلوا ﴿ **ءایاته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلو (نصب ءایات به جر تاء است) وجمله یتلوا...، محلاً منصوب و حال از رسولاً (نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یزکیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به و جمله یزکّیهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلوا است.

﴿ **ویعلمهم** ﴾ مانند ویزکّیهم ترکیب می‌شود.

﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم یعلم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **إنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمشَ ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به فی ضلال به اعتبار متعلَق آن ﴿ **لَ** ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ **فی ضلالٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر کانوا ﴿ **مبین** ﴾ صفت ضلالٍ وجمله ان کانوا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یعلمهم است.

أَوَ لَمَّا أَصَابَتْكُم مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ

أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

وآیا هنگامی که به شما مصیبتی رسید که دو برابر آن را (به دشمن) رسانده بودید، می‌گویید این از کجاست؟ بگو این از ناحیه خودتان است. وهمانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **اصابتکم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل اصابتْ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اصبتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مثلیها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصبتم و جمله قد اصبتم مثلیها، محلاً منصوب حال از مفعول به اصابتکم و یا حال از مصیبةٌ (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله اصابتکم مصیبةٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انّی** ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر و جمله انّیٰ هـذا، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عند** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و عند مضاف ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه عند و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ مانند إنّک علی کل شیءٍ قدیرٌ (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٦٦﴾

وآنچه در روز برخورد دو گروه به شما رسید به اذن خدا بود تا مؤمنان را معلوم بدارد.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصابکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **یوم** ﴾

ظرف و متعلق به اصاب و مضاف ﴿ **التقی** ﴾ فعل ﴿ **الجمعان** ﴾ فاعل التقیٰ و جمله التقیٰ الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله اصابکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) باذن الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۶۵) است. و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اصابکم...، صله ما است (عائد صله فاعل اصاب است).

و فاء شبه جواب برای شرط (ما موصوله) و باذن الله متعلق به عامل مقدر و خبر ما موصوله و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) باذن الله، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است. و جمله ما اصابکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۶۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ل** ﴾ جاره ﴿ **یعلم** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به یعلم و فعل مضارع یعلم با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر جار و مجرور مقدر است به تقدیر فعل ذلک للاختبار و لیعلم المؤمنین (بنا بر این‌که ما را شرطیه بدانیم). و یا این‌که متعلق به باذن الله به اعتبار متعلق آن است (بنابر این‌که ما را موصوله بدانیم).

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ أَوِ ٱدْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالاً لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَٱللهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾

وتا کسانی را که نفاق نموده‌اند را معلوم بدارد. وبه ایشان گفته شد بیایید ودر راه

خدا قتال نمایید ویا دفاع کنید. گفتند اگر به قتال آگاه بودیم، هرآینه از شما تبعیت می‌نمودیم. آنان در این روز به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان. بازبانشان چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نیست. وخداوند به آنچه کتمان می‌کنند عالم است.

﴿ **ولیعلم الذین** ﴾ مانند ولیعلم المؤمنین (آیه ۱۶۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **نافقوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله نافقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل نافقوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعالوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نافقوا است.

﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلاً مرفوع و بدل از جمله تعالوا است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **ادفعوا** ﴾ عطف بر جمله قاتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **نعلم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **قتالاً** ﴾ مفعول به نعلم و جمله لو نعلم قتالاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتّبعناکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله اتبعناکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **للکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ **یومئذٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقرب و تنوین اذ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا ﴿ **اقرب** ﴾ خبر هم ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ **للایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله هم للکفر...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقولون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقولون ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و خبر لیس و جمله لیس فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله اسم لیس است).
ترکیب دیگر این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یقولون بوده و جمله لیس فی قلوبهم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله یقولون ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ یکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکتمون است به تقدیر ما یکتمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون است.

ٱلَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾

کسانی که نشستند ودر حق برادرانشان گفتند اگر از ما اطاعت می‌نمودند، کشته نمی‌شدند. بگو اگر راستگو هستید، پس مرگ را از خودتان دور کنید.

﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از الذین (آیه ۱۶۷) و یا مفعول به فعل اذم و یا أقصد مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قعدوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قعدوا، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اطاعونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله لو اطاعونا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قُتِلوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ما قتلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله (اذم، اقصد و یا هم) الذین قالوا ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم الذین).

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ ف ﴾** فصیحه **﴿ ادرءوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ عن انفسکم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادرءوا **﴿ الموت ﴾** مفعول به ادرءوا و جمله ادرءوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کنتم صادقین. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إن کنتم صادقین ﴾ مانند ان کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

وَلاَ تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ ٱللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

وگمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه زنده‌اند ونزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لا تحسبنّ ﴾** فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تحسبنّ **﴿ قُتِلُوا ﴾** فعل ماضی مجهول و نایب فاعل **﴿ فی سبیل الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلوا و جمله قتلوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل قتلوا است).

﴿ امواتا ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنّ و جمله لا تحسبنّ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب **﴿ احیاءٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) احیاءٌ، مستأنفه است.

﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به یرزقون و مضاف **﴿ ربهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند **﴿ یُرزقون ﴾** فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله عند ربهم یرزقون، در محل رفع و صفت احیاءٌ و یا خبر دوم برای ضمیر هم مقدر است.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِن خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾

به آنچه که خداوند از بخشش خود به آنان می‌دهد، خوشحالند وبرای آنان که به ایشان ملحق نشده وپشت سرشانند خوشحالی می‌کنند که نه بیمی بر آنان است ونه اندوهگین می‌شوند.

﴿ **فرحين** ﴾ حال از نایب فاعل یرزقون (آیه ۱۶۹) ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحين و ما موصوله ﴿ **ءاتيٰهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ءاتی ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتی و جمله ءاتٰهم الله من فضله ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر بما ءاتاهموه الله من فضله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يستبشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يستبشرون والذين موصوله ﴿ **لم يلحقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يلحقوا ﴿ **من خلفهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لم يلحقوا و جمله لم يلحقوا...، صله الذين است (عائد صله فاعل لم يلحقوا است).

﴿ **أنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر در محل نصب و اسمش ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ عليهم ، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ لا خوفٌ عليهم وبا لحاظ حرف جر، متعلق به يستبشرون و یا این‌که أنْ لا خوفٌ عليهم تأويل به مصدر رفته و بدل اشتمال از الذين واقع می‌شود. و جمله يستبشرون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یرزقون (آیه ۱۶۹) است

و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هم و جمله (هم)، یستبشرون...، محلاً منصوب و حال دوم از نایب فاعل یرزقون (آیه ۱۶۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾

وبه نعمت وبخشش خدا وآنکه خداوند پاداش مؤمنین را ضایع نمی‌کند، خوشحالی می‌نمایند.

﴿ **یستبشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنعمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستبشرون ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر نعمةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **لا یضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اجر المؤمنین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر نعمةٍ است. و جمله یستبشرون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و بدل از جمله یستبشرون (آیه ۱۷۰) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَٱتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾

کسانی که پس از آنکه به ایشان سختی رسید خدا ورسول را اجابت نمودند. برای کسانی از آنان که نیکی نمودند وتقویٰ پیشه کردند، پاداشی عظیم است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت المؤمنین (آیه ۱۷۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ **استجابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **اصابهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **القرح** ﴾ فاعل اصاب و فعل ماضی اصاب با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله استجابوا لله...، صله الذین است (عائد صله فاعل استجابوا است). و جمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین استجابوا...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم الذین).

﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **احسنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل احسنوا و جمله احسنوا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل احسنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر جمله احسنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اجرٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت اجر و جمله للذین احسنوا...، مستأنفه بیانی است.

و یا این‌که الذین در ابتدای آیه در محل رفع و مبتدا بوده و جمله للذین احسنوا... اجرٌ عظیم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین استجابوا... للذین احسنوا...، مستأنفه بیانی است.

ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَٱخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَـٰناً وَقَالُوا حَسْبُنَا ٱللَّهُ وَنِعْمَ ٱلْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾

افرادی که مردم به ایشان گفتند همانا مردم برای (نبرد با) شما جمع شده‌اند، پس از ایشان بترسید. بر ایمانشان افزود وگفتند خدا ما را کفایت می‌کند وچه نیکو برعهده گیرنده‌ای است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و یا در محل رفع و یا در محل نصب و بدل از الذین در الذین استجابوا (آیه ۱۷۲) است (بنا بر اختلاف در محل معطوف علیه).

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ **الناس** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الناس** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جمعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جمعوا و جمله قد جمعوا لکم، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الناس...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال لهم الناس...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است).

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اخشوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله اخشوهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنَّ الناس قد جمعوا است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جمع الناس لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **زادهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ایماناً** ﴾ مفعول به دوم زاد و جمله زادهم ایماناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال لهم الناس است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حسبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **الله** ﴾ خبر حسبنا و جمله حسبنا الله، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زادهم ایماناً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نعم** ﴾ از افعال مدح ﴿ **الوكيل** ﴾ فاعل نعم و جمله نعم الوکیل، محلاً منصوب و عطف بر جمله حسبنا الله است.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾

پس با نعمت وفضل الهی بازگشتند با آنکه بدی به ایشان نرسیده بود وبه دنبال خوشنودی خدا بودند. وخداوند صاحب بخششی بزرگ است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **انقلبوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بنعمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انقلبوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر نعمةٍ و جمله انقلبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۷۳) است.

﴿ **لم یمسسهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **سوءٌ** ﴾ فاعل لم یمسس و جمله لم یمسسهم سوءٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل انقلبوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رضوان الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعوا و جمله اتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انقلبوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ذو فضلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ **عظیمٍ** ﴾ صفت فضل و جمله الله...، مستأنفه است.

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾

همانا آن شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس اگر مؤمنید، از ایشان نترسید واز من بترسید.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **ذلکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الشیطان** ﴾ خبر ذلکم و جمله انما ذلکم الشیطان، مستأنفه است.

﴿ **یخوّف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اولیاءه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخوّفُ و جمله یخوّف اولیاءه، محلاً منصوب و حال از الشیطان است.

و یا این‌که الشیطان بدل و یا عطف بیان از ذلکم بوده و جمله یخوّفُ...، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. ترکیب دیگر این‌که الشیطان مبتدای دوم بوده و جمله یخوّف اولیاءه، محلاً مرفوع و خبر الشیطان است. و جمله الشیطان...، محلاً مرفوع و خبر ذلکم است. و جمله انما ذلکم الشیطان...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿**لا تخافوهم**﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تخافوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه اِن کنتم مؤمنین است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **خافونِ** ﴾ فعل و فاعل و نون و قایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله خافونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تخافوهم است.

﴿ **ان کنتم مؤمنین** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۹ گذشت.

وَلاَ يَحْزُنْكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا ٱللهَ شَيْئاً يُرِيدُ ٱللهُ أَلاَّ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظّاً فِي ٱلآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾

کسانی که در کفر سرعت گرفته‌اند تو را محزون نکنند. هرآینه ایشان هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌زنند وخدا اراده نموده است که هیچ لذتی در آخرت برای آنان قرار ندهد. وبرای آنان عذابی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لا یحزنك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحزن ﴿ **یسارعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یسارعون است). و جمله لا یحزنک...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضرّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لن یضرّوا ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر که به جای آن نشسته است به تقدیر ضرراً و یا منصوب به نزع خافض است به تقدیر بشیءٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به لن یضرّوا و جمله لن یضرّوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرید ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **لا یجعل** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم لا یجعل (به معنای صیّر) ﴿ **حظّاً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر لا یجعل و یا این‌که لهم متعلق به لا یجعل (به معنای خلق) بوده و حظّاً مفعول به لا یجعل است.

﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از حظّاً (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا یجعل با آنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیم** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُا ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا ٱللَّهَ شَيْئاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۷﴾

همانا کسانی که کفر را به ایمان خریدند هرگز هیچ ضرری به خداوند نمی‌رسانند وبرای ایشان عذابی دردناک است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکفر** ﴾ مفعول به اشتروا ﴿ **بالایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتروا و جمله اشتروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اشتروا است).

﴿ **لن یضروا الله شیئاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۶ گذشت. و جمله لن یضروا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الذین اشتروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم عذابٌ الیم** ﴾ مانند لهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۱۷۶) ترکیب می‌شود. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لن یضروا است. و یا این‌که واو حالیه بوده و جمله لهم عذابٌ الیم، محلاً منصوب و حال از فاعل لن یضروا است.

وَلاَ يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

وکسانی که کفر ورزیده‌اند گمان نکنند که به ایشان مهلت می‌دهیم برای آنان خوب است. هرآینه به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناه بیفزایند وبرای آنان عذابی خوار کننده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا یحسبنّ** ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحسبنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **أنّما** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم اَنَّ ﴿ **نملی** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُمْلی جمله نملی لهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نملی است به تقدیر ما نملیه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر اَنَّ ﴿ **لانفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیرٌ واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یحسبنَّ واقع می‌شود. و جمله لا یحسبنَّ...، مستأنفه است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **نملي لهم** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **یزدادوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **اثماً** ﴾ مفعول به یزدادوا و فعل مضارع یزدادوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نملی و جمله إنّما نملی لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **ولهم عذابٌ مهین** ﴾ مانند و لهم عذابٌ عظیمٌ (آیه ۱۷۶) ترکیب می‌شود.

مَا كَانَ ٱللهُ لِيَذَرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلْخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ

وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى ٱلْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٩﴾

خدا بر آن نیست تا مؤمنان را برآنچه که شما بر آن هستید رها سازد تا این‌که پلید را از پاکیزه جدا نماید. وخداوند بر آن نیست تا شما را از غیب با خبر سازد. ولکن خدا از میان پیامبرانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند، پس به خدا وپیامبرش ایمان آورید واگر ایمان آورید وبپرهیزید، پس برای شما پاداشی بزرگ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **یذر** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به یذر ﴿ **علیٰ ما** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یذر و ما موصوله ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انتم و جمله انتم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یمیز** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الخبیث** ﴾ مفعول به یمیز ﴿ **من الطیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمیز و فعل مضارع یمیز با أن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یذر و فعل مضارع یذر با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما کان الله لیطلعکم** ﴾ عطف بر جمله ما کان الله لیذر المؤمنین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی الغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطلع است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم لکنّ ﴿ **یجتبی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من رسله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجتبی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به یجتبی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یجتبی...، محلاً مرفوع و خبر لکنَّ است. و جمله لکنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان الله لیطلعکم است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جاء المجتبی من رسل الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تؤمنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تؤمنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تؤمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اجرٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **عظیم** ﴾ صفت اجرٌ و جمله لکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلاَ يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلِلّهِ مِيرَاثُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾

وآن‌ها که در آنچه خداوند از فضلش به آنان داده بخل می‌ورزند گمان نکنند که بر ایشان خوبی است. بلکه آن برایشان بدی است، وبه زودی در روز قیامت آنچه بدان بخل ورزیده‌اند گردنگیرشان می‌شود. ومیراث آسمان‌ها وزمین از آن خداست. وخداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **ولا يحسبنّ الذين يبخلون** ﴾ مانند ولا يحسبنَّ الذين كـفروا (آيـه ۱۷۸) تـركيب می‌شود.

﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبخلون و ما موصوله ﴿ **ءاتيٰهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ **الله** ﴾ فـاعل ءاتـى ﴿ **مـن فـضله** ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتىٰ و جمله ءاتيٰهم...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتىٰ است به تقدير ما ءاتاهموه الله). و می‌توان ما را همانند ما در آيه ۲۴ به صورت نكره موصوفه و يا مصدريه تركيب نمود.

﴿ **هو** ﴾ ضمير فصل و يا در محل نصب و تأكيد از مفعول به اول و مقدر لا يحسبنَّ (در هر دو صورت هو مفيد تاكيد است) ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به دوم لا يحسبنَّ و مفعول به اول آن مقدر است به تقدير البخل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيراً است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرٌّ** ﴾ خبر هـو ﴿ **لهم** ﴾ جـار و مجرور و متعلق به شرٌّ و جمله هو...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **يُطَوَّقُونَ** ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم يطوّقون (مفعول به اول يطوّقون به جهت مجهول بودن آن، نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **بـخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بـه** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به بخلوا و جمله بخلوا به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و يا اين‌كه ما نكره موصوفه بوده و جمله بخلوا به، محلاً منصوب و صفت ما نكره موصوفه است.

﴿ **يوم القيامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يطوَّقون و جمله سيطوَّقون...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ **مـيراث السماوات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مـؤخر ﴿ **و** ﴾ عـاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عـطف بـر السماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله بما تعملون خبير** ﴾ مانند الله شهيدٌ على ما تعملون (آيه ۹۸) تركيب می‌شود. و جمله الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ميراث السماوات است.

لَقَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿۱۸۱﴾

به تحقیق خدا سخن کسانی را که گفتند همانا خداوند فقیر وما بی‌نیازیم، شنید. وبه زودی آنچه که گفتند وکشتن ایشان پیامبران را به ناحق، می‌نویسیم ومی‌گوییم عذاب سوزان را بچشید.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سمع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل سمع ﴿ **قول الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به سمع والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **فقیرٌ** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنَّ الله فقیرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد سمع الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **اغنیاء** ﴾ خبر نحن و جمله نحن اغنیاء، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنَّ الله فقیرٌ است.

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نکتب** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نکتب ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قالوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قالوا است به تقدیر ما قالوه). و یا این‌که ما نکره موصوفه و یا مصدریه بوده و مانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قَتْلَهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿ **الانبیاء** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **بغیر حقٍّ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در قتلهم و جمله سنکتب...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نقول** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **ذوقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عذاب الحریق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنکتب است.

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾

این به خاطر آن چیزی است که دستانتان پیش فرستاده وهمانا خداوند بر بندگان ظلم کننده نیست.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر ذلك و ما موصوله ﴿ **قَدّمَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل قدّمت و جمله قدّمت ایدیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته ایدیکم). و یا این‌که ما نکره موصوفه و یا مصدریه بوده و مانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه وضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بظلّامٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظلّام در موضع نصب وخبر لیس ﴿ **للعبید** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. وأنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ ٱلنَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِى بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِى قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾

کسانی که گفتند همانا خداوند با ما عهد نموده به پیامبری ایمان نیاورید تا برای ما قربانیی بیاورد که آتش آن را بسوزاند. بگو هرآینه پیش از آن پیامبرانی روشنگرها وآنچه که می‌گویید را برای شما آوردند، پس اگر راستگویید، برای چه آنان را کشتید؟

﴿ **الذین** ﴾ موصوله ودر محل جر وبدل از الذین (آیه ۱۸۱) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا اذم مقدر

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **عهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهد ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا نؤمن** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **لرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نؤمن ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یأتینا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ **بقربان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی ﴿ **تاکله** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **النار** ﴾ فاعل تأکل و جمله تأکله النار، محلاً مجرور و صفت قربانٍ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا نؤمن است. و فعل مضارع لا نؤمن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به عهد واقع می‌شود. و جمله عهد الینا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله عهد الینا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله (هم، اعنی و یا اذم) الذین قالوا...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم الذین).

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسلٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من قبلی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بالذی** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالبینات والذی موصوله ﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله قلتم، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قلتم است به تقدیر الذی قلتموه). و جمله قد جاءکم رسلٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **لِمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتلتم وما استفهامیه ﴿ **قتلتموهم** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لم قتلتموهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به قرینه إن کنتم صادقین.

و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ مانند إن کنتم مؤمنین (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلْكِتَابِ ٱلْمُنِيرِ ﴿۱۸۴﴾

پس اگر تو را تکذیب می‌کنند، همانا رسولانی که پیش از تو برای آنان روشنگری‌ها ونوشته‌ها وکتاب روشن آورده بودند، را تکذیب نموده‌اند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کذبوك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ کذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فاصبر. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۸۳) است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کُذِّب ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کُذِّبَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب شرط است.

و یا این‌که فاء جواب شرط بوده و جمله قد کذِّبَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای إنْ کذّبوک است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۸۳) است.

﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالبینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزبر والکتاب ﴾ هر دو عطف بر البینات ﴿ المنیر ﴾ صفت الکتاب و جمله جاءوا...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ (نکره موصوفه) است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ ٱلْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾

هر نفسی چشندهٔ مرگ است. وهرآینه روز قیامت پاداشتان را به صورت کامل دریافت می‌دارید، پس هر که از آتش دور داشته وبه بهشت درآورده شود، رستگار شده است. دنیا جز مایهٔ فریب نیست.

﴿**کل نفسٍ**﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ ذائقة الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کل نفس و جمله کل نفس...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **تُوفَّون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **اجورکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم توفّون (مفعول به اول توفون به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به توفّون و جمله انّما توفّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کل نفسٍ ذائقة الموت است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **زُحزِحَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **عن النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به زحزح و جمله زحزح...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أدخِلَ** ﴾ عطف بر جمله زحزح شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به دوم اُدخِلَ است.

﴿ **فـ**﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **فاز** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد فاز، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما توفّون اجورکم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **الحیاة** ﴾ مبتدا ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **متاع الغرور** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الحیاة و جمله ما الحیاة الدنیا...، مستأنفه است.

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۸۶﴾

وبه تحقيق شما در اموالتان وجان‌هايتان امتحان می‌شويد واز آنان كه پيش از شما كتاب داده شده‌اند واز افرادی كه شرک ورزيده‌اند، آزار بسياری خواهيد شنيد. واگر صبر نماييد وبپرهيزيد، پس همانا اين از عزم واراده (شما) در كارهاست.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **تبلونَّ** ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقليه و مجهول و نايب فاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ **فی اموالكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبلونَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اموالكم و جمله لتبلونَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لتسمعُنَّ** ﴾ عطف بر جمله لتبلونَّ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسمعنَّ والذين موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نايب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اوتوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل اوتوا و جمله اوتوا.... صله الذين است (عائد صله نايب فاعل اوتوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الذين قبلی والذين موصوله ﴿ **اشركوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اشركوا، صله الذين است (عائد صله فاعل اشركوا است).

﴿ **اذیً** ﴾ مفعول به تسمعنَّ ﴿ **كثيراً** ﴾ صفت اذیً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطيه و فاعل و جمله اِنْ تصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تصبروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب واسم إنَّ ﴿ من عزم الامور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر إنَّ و جمله إنَّ ذلک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَاقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَٱشْتَرَوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ ﴿۱۸۷﴾

وزمانی که خداوند از کسانی که کتاب داده شده بودند پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایید وپنهانش نکنید. پس آن را پشت سرشان انداختند ودر مقابلش بهای ناچیزی دریافت کردند. پس چه چیز بدی خریدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ اخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اخذ ﴿ میثاق الذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذ والذین ﴿ اوتوا الکتاب ﴾ ترکیبش در آیه قبل گذشت. و جمله اخذ الله...، محلا مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ اخذ الله...، مستأنفه است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تبیننّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیننَّ و جمله لتبیّننّه للناس، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و بدل از میثاق است (بدل جمله از مفرد). و یا این‌که محلی از اعراب ندارد و تفسیر جمله اخذ الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکتمونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تکتمونه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبیننّه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ نبذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ وراء ﴾

ظرف و متعلق به نبذوا و مضاف ﴿ **ظهورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظهور مضاف الیه وراء و جمله نبذوه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشتروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به اشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً و جمله اشتروا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبذوه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس ﴿ **یشترون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشترون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است.

و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل بئس بوده و جمله یشترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشترون است به تقدیر ما یشترونه). و جمله بئس ما یشترون، مستأنفه است.

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا۟ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا۟ بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا۟ فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ ٱلْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۸۸﴾

هرگز گمان نکن کسانی که به آنچه انجام می‌دهند خوشحالی می‌کنند ودوست دارند در برابر کاری که انجام نداده‌اند ستایش شوند، پس گمان نکن که ایشان از عذاب به دورند. وبرای ایشان عذابی دردناک است.

﴿ **ولا تحسبن الذین یفرحون بما اتوا** ﴾ مانند لا یحسبنَّ الذین یبخلون بماء اتیهم الله (آیه ۱۸۰) ترکیب می‌شود. و مفعول به دوم لا تحسبنَّ به قرینه مفعول به دوم لا تحسبنّهم (بمفازة)، مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یحبّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یُحمَدُوا** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نایب فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحمدوا و ما موصوله ﴿ **لم یفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یفعلوا، صله ما است

(عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم یفعلوا است به تقدیر ما لم یفعلوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و فعل مضارع یحمدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یفرحون است.

﴿ **ف** ﴾ زائده ﴿ **لا تحسبنّهم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **بمفازة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم لا تحسبنَّ ﴿ **من العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفازةٍ و جمله لا تحسبنّهم...، مستأنفه (مؤکده) است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول لا تحسبنّهم است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

وفرمانروایی آسمان‌ها وزمین تنها برای خداست وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السموات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ **والله على كل شيءٍ قديرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت.

إِنَّ فِي خَلْقِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾

هرآینه در آفرینش آسمان‌ها وزمین واختلاف شب وروز برای صاحبان اندیشه

نشانه‌هایی است.

ترکیبش در آیه ۱۶۴ سوره بقره گذشت.

ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿۱۹۱﴾

آنان که خدا را ایستاده ونشسته وبر پهلو آرمیده یاد می‌نمایند ودر آفرینش آسمان‌ها وزمین تفکر می‌کنند. پروردگار ما، این را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از اولی الالباب (آیه ۱۹۰) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ **یذکرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یذکرون ﴿ **قیاماً** ﴾ حال از فاعل یذکرون (مصدر در موضع اسم فاعل به تقدیر قائمین) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعوداً** ﴾ عطف بر قیاماً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی جنوبهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر قعوداً به تقدیر مضطجعین و جمله یذکرون الله...، صله الذین است (عائد صله فاعل یذکرون است). و جمله (هم، اعنی و یا امدح) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر سه ترکیب آخرهم).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یتفکّرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی خلق السموات** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتفکّرون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله یتفکرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یذکرون است.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **خلقت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به خلقت ﴿ **باطلاً** ﴾ حال از هذا و جمله ما خلقت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) ربّنا...، محلاً منصوب

و حال از فاعل یتفکّرون است. ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (یقولون) ربّنا...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یذکرون... (یقولون)...، مستأنفه است.

﴿ **سبحانك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **عذاب النار** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قنا و جمله قنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما خلقت است.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿١٩٢﴾

پروردگار ما، همانا تو هر که را در آتش بیفکنی، پس حتماً او را رسوا نموده‌ای، وستمکاران یاورانی ندارند.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **إنّك** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به اول و مقدم تدخل ﴿ **تدخل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **النار** ﴾ مفعول به دوم تدخل و جمله من تدخل النار، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخزیته** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد اخزیته، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله انّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **وما للظالمین من انصار** ﴾ مانند وما لهم من ناصرین (آیه ۲۲) ترکیب می‌شود.

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّآتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾

پروردگار ما، هرآینه ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگار ما، گناهانمان را بر ما ببخش وبدی‌های ما را بپوشان وما را با نیکان بمیران.

﴿ **ربّنا إِنّنا** ﴾ مانند ربّنا انّک (آیه ۱۹۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منادياً** ﴾ مفعول به سمعنا و جمله سمعنا منادیاً، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **ینادی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینادی ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بربکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و فعل امر ءامنوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ ءامنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ینادی است. و یا این‌که اَنْ تفسیریه بوده وجمله ءامنوا بربکم، محلی از اعراب ندارد و مفسّره است. و جمله ینادی...، محلاً منصوب و صفت منادیاً است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّنا سمعنا است (در صورتی که اَنْ را مصدریه بدانیم). و یا عطف بر ءامنوا است (در صورتی که اَنْ را تفسیریه بدانیم).

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعوا و یا نطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ **ذنوبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفر وجمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کفّر عنّا سیّئاتنا** ﴾ عطف بر جمله اغفر لنا ذنوبنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **توفّنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **مع الابرار** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به توفّ و جمله توفّنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفّر عنا است.

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿١٩٤﴾

پروردگار ما، آنچه که به توسط پیامبرانت به ما وعده نمودی را به ما بده و روز قیامت ما را خوار نکن. همانا تو خلف وعده نمی‌کنی.

﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **وءاتنا** ﴾ مانند و توفنا (آیه ۱۹۳) ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول‌به دوم ءات ﴿ **وعدتنا** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **علی رسلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وعدت با در تقدیر گرفتن مضاف علی السنة رسلک. و جمله و عدتنا ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم وعدت است به تقدیر ما وعدتناه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۲۴ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تخزنا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل وضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخز و جمله لا تخزنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتنا است.

﴿ **إنّك لا تخلف المیعاد** ﴾ مانند إنّ الله لا یخلف المیعاد (آیه ۹) ترکیب می‌شود.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ بَعْضُكُم مِن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ ثَوَاباً مِنْ عِندِ ٱللهِ وَٱللهُ عِندَهُ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

پس پروردگارشان آنان را اجابت نمود که هرآینه من عمل عمل کننده‌ای از شما چه مرد یا زن، که برخی از شما از برخی دیگرید، ضایع نمی‌کنم. پس کسانی که هجرت کردند واز دیارشان رانده شدند ودر راه من اذیت شدند وقتال نمودند وکشته شدند، هرآینه بدی‌های آنان را می‌پوشانم وآنان را در باغ‌هایی که از زیرش نهرها جریان دارد، داخل می‌کنم. ثوابی از ناحیه خدا، وخداوند نزدش بهترین ثواب است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **استجاب** ﴾ فعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجاب ﴿ **ربُّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استجاب ﴿ **أنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا اضیع** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **عمل عامل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا اضیع ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عامل (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ **من ذکرٍ** ﴾ جار و مجرور و بدل از منکم به اعاده حرف جر ﴿ **أو** ﴾ عاطفه ﴿ **أنثی** ﴾ عطف بر ذکر (بدل تفصیلی) و جمله لا اضیع ...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بانّی لا اضیع و با لحاظ حرف جر، متعلق به استجاب و جمله استجاب ...، مستأنفه است.

﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **من بعض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در منکم است.

﴿ **فَ** ﴾ استینافیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هاجروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هاجروا، صله الذین است (عائد صله فاعل هاجروا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اُخرجوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من دیارهم** ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به اخرجوا و جمله اخرجوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هاجروا است.

﴿ **وأوذوا فی سبیلی** ﴾ مانند وأُخرجُوا من دیارهم ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلوا وقُتِلوا** ﴾ عطف بر هاجروا و اخرجوا شده و مانند آن دو جمله ترکیب می‌شوند.

﴿ **ل** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اکفّرنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکفّرنّ ﴿ **سیئاتهم** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به اکفّرن (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله لاکفّرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین هاجروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لأُدْخِلَنَّهم** ﴾ عطف بر جمله لاکفّرنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جنات** ﴾ مفعول به دوم ادخلنَّ (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **ثواباً** ﴾ حال از مفعول به اول اُدْخِلَنَّهم به تقدیر مثابین و یا حال از جنات (نکره موصوفه) به تقدیر مثاباً بها و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر و نائب از مصدر ﴿ **من عند الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ثواباً و جمله (لاثیبنَّهم) ثواباً من عندالله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلنَّهم است (بنا بر ترکیب سوم ثواباً).

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عنده** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حسن الثواب** ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده حسن الثواب، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي ٱلْبِلَادِ ﴿۱۹۶﴾

آمد وشد آنان که کافر شده‌اند در شهرها تو را نفریبد.

﴿ **لا یغرنّك** ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه و موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **تقلّبُ الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یغرنَّ والذین موصوله ﴿**کفروا**﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **فی البلاد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّبُ و جمله لا یغرنّک...، مستأنفه است.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۹۷﴾

بهره‌ای ناچیز سپس جایگاهشان جهنم است وچه بد جایگاهی است.

﴿ **متاع** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر تقلبهم و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر لهم متاع ﴿ **قلیلٌ** ﴾ صفت متاع و جمله (تقلبهم و یا لهم) متاعٌ قلیلٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا (آیه ۱۹۶) است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **ماویٰهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّم** ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم جهنّم، محلاً منصوب و عطف بر جمله (تقلبهم و یا لهم) متاعٌ قلیلٌ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **المهاد** ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، مستأنفه است.

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِنْ عِندِ اللهِ وَمَا عِندَ اللهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿۱۹۸﴾

ولی آنان که از پروردگارشان پروا داشتند برایشان باغهایی است که از زیر آن نهرها جریان دارد ودر آن جاودانه‌اند. پذیرایی از جانب خدا، وآنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل

و فاعل ﴿ **ربّهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتقوا و جمله اتقوا ربّهم، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است).

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **جناتٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخر و موصوفه) ﴿ **تجري من تحتها الانهار** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹۵ گذشت و جمله تجری...، محلاً مرفوع و صفت جناتٌ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از ضمیر هم در لهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله لهم جناتٌ...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین اتقوا...، مستأنفه است.

﴿ **نُزُلاً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر تنزلهم ﴿ **من عند الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزلاً و جمله (تنزلهم) نزلاً...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **عند الله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله عندالله با فعل مقدرش، صله ما است (عائد صله فاعل فعل مقدر است).

﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر ما موصوله ﴿ **للابرار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ما عند الله...، مستأنفه است.

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلهِ لاَ يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ ٱللهِ ثَمَناً قَلِيلاً أُولٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ ٱللهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿۱۹۹﴾

وهمانا از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا وآنچه به سوی شما نازل شده وآنچه به سوی خودشان نازل شده است ایمان دارند، حال آنکه در برابر خدا خاشعند. آیات الهی را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. اینان پاداششان نزد پروردگارشان است. هرآینه خداوند سریع الحساب است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ من اهل الکتاب ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ **﴿ لَ ﴾** برای تأکید **﴿ من ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ **﴿ یؤمن ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به یؤمن **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل جر و عطف بر الله **﴿ أُنزِلَ ﴾** فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل **﴿ الیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ وما انزل الیهم ﴾ مانند وما أنزل الیکم ترکیب می‌شود. و جمله یؤمن بالله...، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است).

﴿ خاشعین ﴾ حال از من موصوله (مراعات معنای من) **﴿ لله ﴾** جار و مجرور و متعلق به خاشعین و جمله إنَّ من اهل الکتاب...، مستأنفه است.

﴿ لا یشترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ بآیات الله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یشترون **﴿ ثمناً ﴾** مفعول به لا یشترون **﴿ قلیلاً ﴾** صفت ثمناً و جمله لا یشترون...، محلاً منصوب و حال دوم از من موصوله است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ اجرهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر **﴿ عند ﴾** ظرف و متعلق به اجر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجرهم و مضاف **﴿ ربهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله لهم اجرهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله سریعُ الحساب ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت و جمله إنَّ الله...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید وپایداری نمایید ومرزداری کنید واز خدا بپرهیزید، شاید شما رستگار شوید.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۰ گذشت.

﴿ **اصبروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اصبروا، محلی از اعراب ندارد و جـواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صابروا ورابطوا واتّقوا** ﴾ هر سه جمله عطف بر جمله اصـبروا شـده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ **لعلّکم تفلحون** ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۷۲) ترکیب می‌شود.

سوره مبارکهٔ نساء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاءً وَٱتَّقُوا ٱللهَ ٱلَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَٱلْأَرْحَامَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً ﴿١﴾

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید آنکه شما را از نفس واحدی خلق نمود واز آن همسرش را آفرید واز آن دو، مردان وزنان بسیاری پراکنده کرد واز خدایی که به (نام) او از یکدیگر درخواست می‌کنید واز (پراکنده شدن) خویشاوندان تقوا پیشه کنید. همانا خداوند بر شما مراقب است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه ومبنی بر ضم ودر محل نصب ومنادی وهاء حرف تنبیه ﴿ **الناس** ﴾ مبنی بر ضم ودر محل نصب وبدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **ربکم** ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اتقوا ﴿ **الذي** ﴾ موصوله ودر محل نصب وصفت ویا بدل از ربکم ﴿ **خلقکم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب ومفعول به ﴿ **من نفس** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ﴿ **واحدةٍ** ﴾ صفت نفس وجمله خلقکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل خلق است). وجمله اتقوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ زوجها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به خلق و جمله خلق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقكم است.

﴿ وبثّ منهما رجالاً ﴾ مانند و خلق منها زوجها تركيب می‌شود.

﴿ كثيراً ﴾ صفت رجالاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نساء ﴾ عطف بر رجالاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتقوا الله ﴾ عطف بر جمله اتقوا ربّكم شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از الله ﴿ تساءلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تساءلون و جمله تساءلون به، صله الذی است (عائد صله ضمير هاء در به است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارحام ﴾ عطف بر الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رقيباً ﴿ رقيباً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَآتُوا ٱلْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَتَبَدَّلُوا ٱلْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوباً كَبِيراً ﴿٢﴾

وبه يتيمان اموالشان را بدهيد وپليد را با پاكيزه عوض نكنيد واموالشان را همراه اموالتان نخوريد، هر آينه اين گناهی بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ التيامیٰ ﴾ مفعول به ءاتوا ﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله (آيه ۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتبدّلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ الخبيث ﴾

مفعول به لا تتبدّلوا ﴿ **بالطيب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تتبدّلوا و جمله لا تتبدّلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا است.

﴿ **ولا تأكلوا اموالهم** ﴾ مانند ولا تتبدّلوا الخبيث تركيب می‌شود.

﴿ **الى اموالكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از اموالهم است به تقدير مضافةً الى اموالكم.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **كان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ **حوباً** ﴾ خبر كان ﴿ **كبيراً** ﴾ صفت حوباً و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّه كان...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي ٱلْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِنَ ٱلنِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾

واگر از اجرا نكردن عدالت ميان دختران يتيم ترسيديد، پس با زنانی كه مورد پسندتان هستند، دو دو، سه سه، چهار چهار، ازدواج كنيد. واگر از عدالت ننمودنتان می‌ترسيد، پس يكی يا آنكه را مالک شده‌ايد. اين نزديكتر است به ستم نكردنتان.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تقسطوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ **فی اليتامی** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقسطوا و فعل مضارع لا تقسطوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انكحوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول انكحوا ﴿ **طاب** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طاب ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل طاب ﴿ **مثنی** ﴾

منصوب به نصب تقدیری و بدل از ما موصوله و یا حال از النساء **﴿ و ﴾** عـاطفه **﴿ ثـلاث و رباع ﴾** هر دو عطف بر مثنیٰ و جمله طاب لکم...، صله ما است (عائد صله فاعل طاب است). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به انکحوا بوده و جمله طاب لکم...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله انکحوا...، محلاً مجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ خفتم الّا تعدلوا ﴾** مانند اِنْ خفتم الّا تقسطوا ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ واحدةً ﴾** مفعول به برای فعل انکحوا مقدر **﴿ او ﴾** عاطفه **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و عطف بر واحدةً **﴿ ملکتْ ﴾** فعل و تاء تـأنیث **﴿ ایـمانکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت و جمله ملکت ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکته ایمانکم). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و عطف بر واحدةً بوده و جمله ملکت ایـمانکم، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله (انکحوا) واحدةً...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ ادنیٰ ﴾** خبر ذلک **﴿ الّا تعولوا ﴾** مانند الّا تقسطوا ترکیب می‌شود و فعل مضارع لا تعولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی الّا تعولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق بـه ادنـیٰ و جمله ذلک ادنیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَآتُوا ٱلنِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَـفْساً فَكُـلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً ﴿٤﴾

ومهر زنان را با دل خوشی به آنان بدهید، واگر مقداری از آن را با طـیب خـاطر خودشان بخشیدند، پس آن را حلال وگوارا بخورید.

﴿ وءاتوا النساء صدقاتهنّ ﴾ مانند وءاتوا الیتامیٰ اموالهم (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

﴿ نحلةً ﴾ حال از فاعل و یا مفعول به اول و یا مفعول به دوم ءاتوا به تقدیر ناحلین و یا منحولات و یا منحولةً معطاةً. (مصدر در موضع حال) و جمله ءاتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۳) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ طبنَ ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به طبن **﴿ عن شیءٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به طبن **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ **﴿ نفساً ﴾** تمیز از فاعل طبنَ و جمله إنْ طبن لکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط **﴿ کلوه ﴾** فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ هنیئاً مریئاً ﴾** دو حال از فاعل و یا مفعول به کلوه (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً هنیئاً مریئاً. و جمله کلوه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا النساء است.

وَلاَ تُؤْتُوا ٱلسُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللهُ لَكُمْ قِيَاماً وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿٥﴾

واموالتان را که خداوند آن را جهت قوام شما قرار داده است، به سفیهان ندهید وآنان را از آن روزی دهید وبپوشانیدشان وبا آنان به نیکی سخن گویید.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تؤتوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿ السفهاء ﴾** مفعول به اول لا تؤتوا **﴿ اموالکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تؤتوا **﴿ التی ﴾** موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از اموالکم **﴿ جعل ﴾** فعل **﴿ الله ﴾** فاعل جعل **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر حال از قیاماً (نکره مؤخره) **﴿ قیاماً ﴾** مفعول به جعل و جمله جعل الله...، صله التی است (عائد صله ضمیر ها

مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول جعل است به تـقدیر التـی جـعلها الله...).
و جمله لا تؤتوا السفهاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا النساء (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ارزقوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارزقوا و جمله ارزقوهم فیها، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله لا تؤتوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اکسوهم وقولوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله ارزقوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولوا ﴿ **قولاً** ﴾ مفعول مطلق قولوا ﴿ **معروفاً** ﴾ صفت قولاً است.

وَٱبْتَلُوا ٱلْيَتَامَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُوا ٱلنِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوٓا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَن يَكْبَرُوا وَمَن كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللهِ حَسِيباً ﴿٦﴾

ویتیمان را امتحان نمایید تا زمانی که به زناشویی برسند پس اگر در آنان رشدی یافتید، اموالشان را به آن‌ها برگردانید، وآن را به جهت بزرگ شدن آن‌ها با اسراف وعجله نخورید. وهر که بی‌نیاز است باید خویشتن‌دار باشد وهر که فقیر است باید به مقدار عرف بخورد. پس زمانی که اموالشان را به آن‌ها پرداختید، برایشان گواه بگیرید وخداوند حساب نمودن را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ابتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیتامیٰ** ﴾ مفعول به ابتلوا و جمله ابتلوا الیتامیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتوا الیتامی (آیه ۲) است.

﴿ **حتی** ﴾ حرف ابتداء ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فـعل شـرط

و مضاف ﴿ **بلغوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **النکاح** ﴾ مفعول به بلغوا و جمله بـلغوا النکـاح، مـحلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **ءانستم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءانستم ﴿ **رشداً** ﴾ مفعول به ءانستم و جمله إن ءانستم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ادفعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفعوا ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادفعوا و جمله ادفعوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط (اذا) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لاتأکلوها** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **اسرافاً** ﴾ حال از مفعول به و یا فاعل لا تاکلوها به تقدیر مسرفین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بداراً** ﴾ عطف بر اسرافاً ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکبروا** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یکبروا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بـرای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافةً أنْ یکبروا.

و جمله لا تاکلوها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابتلوا الیتامیٰ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کـان** ﴾ فعل مـاضی و مـحلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **غنیاً** ﴾ خبر کان و جمله کان غنیاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیستعفف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هـو مسـتتر فاعل و جمله لیستعفف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من کان فقیراً فلیأکلْ** ﴾ عطف بر من کان غنیاً فلیستعفف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیأکل و یا متعلق به عامل مقدر بوده و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر اکلاً.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **دفعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفعتم ﴿ **اموالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دفعتم و جمله دفعتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اشهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشهدوا و جمله اشهدوا علیهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کفیٰ** ﴾ فعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و باء زائده والله در موضع رفع و فاعل کفیٰ و یا این‌که کفیٰ به معنای اکتفِ بوده و با باء جاره متعدی می‌شود در نتیجه باء زائده نیست به تقدیر اکتفِ بالله.

﴿ **حسیباً** ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه است.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً ﴿۷﴾

برای مردان از آنچه والدین ونزدیکان باقی گذارده‌اند سهمی است، وبرای زنان از آنچه والدین ونزدیکان باقی گذارده‌اند سهمی است ـ چه آن کم باشد یا زیاد ـ سهمی فرض شده.

﴿ **للرجال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصیبٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در مابعد) ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل ﴿ **الوالدان** ﴾ فاعل ترک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاقربون** ﴾ عطف بر الوالدان و جمله ترک...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک

است به تقدیر ما ترکه). ترکیب دیگر این‌که ما مصدریه بوده و فعل ماضی ترک با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نصیب است. و یا این‌که ما نکره موصوفه و مجرور من بوده و جمله ترک...، محلاً مجرور و صفت ما نکره است. و جمله للرجال نصیبٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ للنساء نصیبٌ ممّا ترك الوالدان والاقربون ﴾** عطف بر للرجال نصیبٌ... الاقربون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و بدل از ممّا قبلی با تکرار حرف جر و ما موصوله **﴿ قلّ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ منه ﴾** جار و مجرور و متعلق به قَلَّ و جمله قَلَّ منه، صله ما است (عائد صله فاعل قَلَّ است).

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ كَثُرَ ﴾** عطف بر جمله قَلَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نصیباً ﴾ مفعول مطلق برای نصیبٌ و یا حال مؤکده از للرجال نصیبٌ و یا مفعول به برای فعل مقدر به تقدیر جعله الله نصیباً **﴿ مفروضاً ﴾** صفت نصیباً و جمله (جعله الله) نصیباً مفروضاً، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم نصیباً).

وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُولُوا ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿٨﴾

وزمانی که نزدیکان ویتیمان ومسکینان در تقسیم حاضر شدند، پس (مقداری) از آن را به ایشان روزی دهید وبا آن‌ها به نیکی سخن گویید.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ حضر ﴾** فعل **﴿ القسمة ﴾** مفعول به حضر **﴿ اولوالقربیٰ ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل حضر **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ التیامیٰ والمساکین ﴾** هر دو عطف بر اولوالقربیٰ و جمله حَضَرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ ارزقوهم منه وقولوا لهم قولاً معروفاً ﴾** ترکیبش در آیه ۵

گذشت . و جمله ارزقوهم منه ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است . وجمله شرط و جواب با هم ، جمله مستأنفه است .

وَلْيَخْشَ ٱلَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا ٱللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً ﴿٩﴾

کسانی که اگر بعد از خود فرزندانی ناتوان می‌گذارند، بر آنان بیمناکند، باید بترسند پس از خداوند بپرهیزند وسخن سنجیده بگویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ليخشَ** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ليخش ﴿ **لو** ﴾ شرطيه ﴿ **تركوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من خلفهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تركوا ﴿ **ذرّيّةً** ﴾ مفعول به تركوا ﴿ **ضعافاً** ﴾ صفت ذريةً وجمله لو تركوا ... ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است .

﴿ **خافوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خافوا و جمله خافوا عليهم ، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، صله الذين است (عائد صله فاعل تركوا است) . و جمله ليخش الذين ... ، مستأنفه است .

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ليتقوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به ليتقوا وجمله ليتقوا الله ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليخش است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ليقولوا** ﴾ عطف بر جمله ليتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود .

﴿ **قولاً** ﴾ مفعول مطلق ليقولوا ﴿ **سديداً** ﴾ صفت قولاً است .

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ ٱلْيَتَامَىٰ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً ﴿١٠﴾

همانا کسانی که با ظلم اموال یتیمان را می‌خورند، بدرستی که آتش را در شکمشان فرو برده‌اند وبه زودی به آتش سوزان درمی‌آیند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اموال الیتامیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأکلون ﴿ **ظلماً** ﴾ حال از فاعل یأکلون (مصدر در موضع حال) به تقدیر ظالمین و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اکلاً ظلماً و جمله یأکلون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یأکلون است).

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یأکلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی بطونهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ناراً (نکره مؤخره) ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به یأکلون و جمله انّما یأکلون...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یصلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سعیراً** ﴾ مفعول به یصلون و جمله سیصلون سعیراً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انّما یأکلون است.

یُوصِیکُمُ ٱللَّهُ فِي أَوْلَادِکُم لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنْثَیَیْنِ فَإِن کُنَّ نِسَاءً فَوْقَ ٱثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن کَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ وَلِأَبَوَیْهِ لِکُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن کَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ یَکُن لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ مِن بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِي بِهَا أَوْ دَیْنٍ آبَاؤُکُمْ وَأَبْنَاؤُکُمْ لَا تَدْرُونَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ لَکُمْ نَفْعاً فَرِیضَةً مِنَ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ کَانَ عَلِیماً حَکِیماً ﴿۱۱﴾

خداوند در رابطه با فرزندانتان به شما توصیه می‌کند که برای پسر مانند بهرهٔ دو دختر است. واگر زن وبیش از دو تا باشند برای ایشان دو سوم از ترکه است، واگر یکی باشد پس برای او نصف است. واگر برایش فرزندی باشد برای هر کدامیک از پدر ومادرش یک ششم از ماترک است. واگر برایش فرزندی نبوده باشد وپدر ومادرش از او ارث برند پس برای مادرش ثلث است، واگر برای او برادرانی است

پس برای مادرش یک ششم است. (این) بعد از وصیتی است که بدان توصیه نموده ویا دینی. شما نمی‌دانید که پدرانتان ویا فرزندانتان کدامیک به شما بیشتر سود دهنده است؟ همانا خداوند دانا وحکیم است.

﴿ **یوصیکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل یوصی ﴿ **فی اولادکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوصی و جمله یوصیکم...، مستأنفه است.

﴿ **للذکر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **حظّ الانثیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حظ مضاف الیه مثل و جمله للذّکر...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کنَّ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **نساء** ﴾ خبر کنَّ ﴿ **فوق اثنتین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت نساءً و جمله اِنْ کنَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ثلثاما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **ترک** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و جمله لهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للذّکر مثل حظّ الانثیین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتْ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **واحدةً** ﴾ خبر کانت و جمله اِنْ کانت واحدةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **النصف** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لها النصف، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لابويه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ لكل واحدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و بدل از لابويه به اعاده حرف جر ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت واحد ﴿ السدس ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از السدس و ما موصوله ﴿ ترك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدير ما ترکه) و می توان هر دو ما در آيه را همانند ما در آيه ۷ به صورت نکره موصوفه و يا مصدريه ترکيب نمود. و جمله لابويه ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله إن کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم يكن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم يكن ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر لم يكن و جمله إن لم يكن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ وَرِثَه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ابواه ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ورث و جمله ورثه ابواه، محلاً منصوب و حال از ضمير هاء در له است به تقدير قد ورثه ابواه.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لامّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الثلث ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لامّه الثلث، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنْ كان له اخوةٌ ﴾ مانند إن کان له ولدٌ ترکيب می‌شود.

﴿ فلامّه السدس ﴾ مانند فلامّه الثلث ترکيب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ من بعد وصية ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوصیکم (صدر آیه) و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذه القسمة كائنةٌ من بعد وصيةٍ **﴿ يُوصى ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بها ﴾** جار و مجرور و متعلق به یوصی و جمله یوصی بها، محلاً مجرور و صفت وصيةٍ است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ دينٍ ﴾** عطف بر وصيةٍ و جمله (هذه القسمة كائنةٌ) من بعد وصيةٍ...، مستأنفه است. (بنا بر ترکیب دوم من بعد وصيةٍ).

﴿ ءاباؤكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ابناؤكم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءاباؤكم **﴿ لا تدرون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ ايّهم ﴾** ایّ استفهامیه و مضاف و مضاف الیه و مبتدا **﴿ اقرب ﴾** خبر ایّهم **﴿ لكم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اقرب **﴿ نفعاً ﴾** تمیز اقرب و جمله ایّهم اقرب...، محلاً منصوب و مفعول به لا تدرون است (لا تدرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و یا این‌که ایّ اسم موصول و مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به لا تدرون بوده و اقرب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو اقرب و جمله (هو) اقرب لكم نفعاً، صله ایّ است (عائد صله ضمیر هو مقدر است). و جمله لا تدرون...، محلاً مرفوع و خبر ءاباؤكم و ابناؤكم است (بنا بر هر دو ترکیب). و جمله ءاباؤكم و ابناؤكم...، مستأنفه است.

﴿ فريضةً ﴾ مفعول مطلق برای فعل مقدر به تقدیر یفرض الله علیکم فريضةً **﴿ من الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به فريضةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فريضةً و جمله (یفرض الله علیکم) فريضةً، مستأنفه است.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الله ﴾** اسم إنَّ **﴿ كان ﴾** از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش **﴿ عليماً حكيماً ﴾** دو خبر برای کان و جمله کان علیماً حکیماً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

واگر برای ایشان فرزندی نبود پس نصف آنچه همسرانتان باقی می‌گذارند برای شماست، واگر برای آنان فرزندی بود پس یک چهارم از آنچه باقی می‌گذارند برای شماست (این) بعد از وصیتی است که بدان سفارش نموده‌اند ویا دینی. واگر برای شما فرزندی نبود برای آنان یک چهارم از ماترک شما است، پس اگر برایتان فرزندی بود برای ایشان یک هشتم از ماترک شما است (این) بعد از وصیتی است که بدان سفارش نموده‌اید ویا دینی. واگر مردی یا زنی که ارث داده می‌شود کلاله (بی‌فرزند وبی‌پدر ومادر) باشد وبرای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر کدام از آن دو یک ششم است، واگر آنان بیش از این باشند پس در یک سوم شریکند. (این) بعد از وصیتی است که بدان توصیه شده یا دینی که ضرر رساننده نباشد. سفارشی از جانب خدا، وخداوند دانای بردبار است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ لکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ نصف ما ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله **﴿ ترك ﴾** فعل **﴿ ازواجکم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل ترک و جمله ترک ازواجکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه ازواجکم). و جمله لکم نصف ما...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ لم یکن ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه **﴿ لهنّ ﴾**

جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن و جمله إنْ لم یکن ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ولدٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله ان کان لهنَّ ولدٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الربع ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الربع و ما موصوله ﴿ ترکنَ ﴾ فعل و فاعل و جمله ترکنَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترکن است به تقدیر ما ترکنه). و جمله لکم الربع ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ من بعد وصیةٍ یوصین بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهنَّ الربع ممّا ترکتم ﴾ مانند جمله لکم الربع ممّا ترکن ترکیب می‌شود و محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم نصف ما ترک ازواجکم است.

﴿ ان لم یکن لکم ولدٌ فان کان لکم ولدٌ فلهنَّ الثُمُنُ ممّا ترکتم ﴾ مانند إن لم یکن لهنَّ ولدٌ فان کان لهن ولدٌ فلکم الربع مما ترکن ترکیب می‌شود. و می توان تمامی (ما)هایی که در آیه آمده همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ من بعد وصیةٍ توصون بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال تامه ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل کان ﴿ یُورَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کلالةً ﴾ حال از نایب فاعل یورث و جمله یورث کلالةً، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ امرأةٌ ﴾ عطف بر رجلٌ و جمله إنْ کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و یا این‌که کان از افعال ناقصه و رجلٌ اسمش و کلالة خبر آن است و جمله یورث صفت رجلٌ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اخٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اختٌ ﴾ عطف بر اخٌ و جمله له...، محلاً منصوب و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لکل واحدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت واحدٍ ﴿ السدس ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لکل واحدٍ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اکثر ﴾ خبر کانوا ﴿ من ذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکثر و جمله اِنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرکاء ﴾ خبر هم ﴿ فی الثُلُث ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء و جمله هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ من بعد وصیةٍ یوصیٰ بها او دینٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت با این تفاوت که یوصیٰ فعل مضارع مجهول بوده و ضمیر هو مستتر نایب فاعل آن است.

﴿ غیر مضارٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از وصیةٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ وصیةً ﴾ مفعول مطلق برای فعل یوصی مقدر ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصیةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت وصیةً و جمله (یوصی) وصیةً من الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حلیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله علیمٌ حلیمٌ، مستأنفه است.

تِلْكَ حُدُودُ ٱللهِ وَمَن يُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴿۱۳﴾

این احکام وحدود الهی است. وهر که خدا ورسولش را اطاعت نماید، او را داخل باغهایی که از زیرش نهرها روان است، می‌کنند در حالی که در آن جاودانه‌اند. واین پیروزی بزرگی است.

﴿ **تلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **حدود الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یطع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یطع الله و رسوله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یدخله** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم یدخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول یدخله (به جهت رعایت معنای آن) ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله یدخله جناتٍ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفوز** ﴾ خبر ذلک ﴿ **العظیم** ﴾ صفت الفوز و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَمَن يَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ ناراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴿۱۴﴾

وکسی که خدا ورسولش را نافرمانی کند وبه حدودش تعدی نماید، او را داخل آتش می‌کند در حالی که در آن جاودانه است وبرایش عذابی خوارکننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من یعص الله ورسوله و یتعدّ حدوده یدخلْه ناراً خالداً فیها** ﴾ عطف بر جمله من یطع الله ورسوله یدخله جناتٍ خالدین فیها (آیه ۱۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدم و خبر مقدم ﴿ **عذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مهینٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله له عذابٌ مهینٌ، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به اول یدخله است.

وَٱللَّاتِي يَأْتِينَ ٱلْفَاحِشَةَ مِن نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي ٱلْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ ٱلْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً ﴿۱۵﴾

وکسانی از زنان شما که مرتکب خطا می‌شوند پس بر آنان چهار شاهد از خودتان بگیرید، واگر شاهد گرفتید آنان را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگ آنان را دربرگیرد یا خداوند برایشان راهی قرار دهد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یأتین** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الفاحشةَ** ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الفاحشة و با لحاظ حرف جر متعلق به یأتین و یا این‌که یأتین به معنای فعلن بوده و الفاحشة مفعول به آن است.

﴿ **من نسائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یأتین و جمله یاتین...، صله اللاتی است (عائد صله فاعل یاتین است).

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللاتی) ﴿ **استشهدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استشهدوا ﴿ **اربعةً** ﴾ مفعول به استشهدوا ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اربعة و جمله استشهدوا...، محلاً مرفوع و خبر اللاتی است. و جمله اللاتی یأتین...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **شهدوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ شهدوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ **امسکوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی البیوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسکوا ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **یتوفّاهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموت** ﴾ فاعل یتوفیٰ و فعل مضارع یتوفیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به امسکوا ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یجعلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یتوفیٰ) ﴿ **الله** ﴾ فاعل یجعل ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم یجعل ﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول به یجعل و فعل مضارع یجعل عطف بر فعل یتوفیٰ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و جمله امسکوهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللاتی یأتین... فاستشهدوا... است.

وَٱللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَحِيماً ﴿١٦﴾

وآن دو نفر از شما که مرتکب آن می‌شوند را آزارشان دهید، پس اگر توبه نمودند واصلاح کردند پس از آن دو گذشت کنید. هر آینه خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اللذان یأتیانها منکم فآذوهما** ﴾ عطف بر جمله اللآتی یاتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا (آیه ۱۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **تابا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تابا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلحا ﴾ عطف بر جمله تابا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ اعرضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرضوا و جمله اعرضوا عنهما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللّذان یأتیانها منکم فاذوهما است.

﴿ إنّ الله کان تواباً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلتَّوْبَةُ عَلَى ٱللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿١٧﴾

همانا توبه بر خداوند برای افرادی است که بدی را به جهت نادانی انجام می‌دهند سپس به زودی توبه می‌کنند؛ اینانند که خداوند از آنان درمی‌گذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر ﴿ التوبة ﴾ مبتدا ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر التوبة ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به علی الله به اعتبار متعلق آن و یا این‌که علی الله متعلق به التوبة و یا متعلق به عامل مقدر و حال از التوبة بوده و للذین جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر التوبة است.

﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّوءَ ﴾ مفعول به یعملون ﴿ بجهالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعملون به تقدیر جاهلین و جمله یعملون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یعملون است). و جمله انّما التوبة...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یتوبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قریبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبون و جمله یتوبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعملون است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتوب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل

یتوب ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و جمله یتوب...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انما التوبة... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان الله...، مستأنفه است.

وَلَيْسَتِ ٱلتَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ ٱلْـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰٓئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۸﴾

وتوبه برای آنانی که بدی‌ها را انجام می‌دهند تا زمانی که مرگ یکی از آنان را فرا رسد، می‌گوید همانا من در این زمان توبه نمودم وکسانی که می‌میرند با آنکه کافرند، نیست. آنان برایشان عذابی دردناک فراهم نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیستْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ التوبة ﴾ اسم لیستْ ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لیست والذین موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئات ﴾ مفعول به یعملون (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله یعملون السیئاتِ، صله الذین است (عائد صله فاعل یعملون است). و جمله لیست التوبةُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما التوبة علی الله (آیه ۱۷) است.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ حضر ﴾ فعل ﴿ احدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حضر ﴿ الموت ﴾ فاعل مؤخر حضر وجمله حضر...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ تبت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآن ﴾ ظرف و متعلق به تبت و جمله تبت الان، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله انّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الذین قبلی ﴿ **یموتون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یموتون، صله الذین است (عائد صله فاعل یموتون است).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفارٌ** ﴾ خبر هم و جمله هم کفارٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یموتون است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اعتدنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ **الیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. وجمله اولئک...، مستأنفه بیانی است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا ٱلنِّسَاءَ كَرْهاً وَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ ٱللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً ﴿١٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که از زنان با حالت اکراه ارث ببرید. وبر آنان فشار وارد نکنید تا برخی از آنچه به ایشان داده‌اید را بگیرید مگر آنکه مرتکب خطای آشکاری شوند، وبا آنان به نیکی معاشرت کنید، اگر از آنان کراهت داشتید پس چه بسا چیزی که از آن کراهت دارید وخداوند در آن خیری فراوان قرار داده است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایها** ﴾ ایّ وصله و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادی و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل و یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **لا یحلّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایحلّ ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **ترثوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به

ترثوا ﴿**کرهاً**﴾ حال از النساء به تقدیر مکرهات (مصدر در موضع حال) و فعل مضارع ترثوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل لا یحلّ واقع می‌شود. و جمله لا یحلّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**لا تعضلوهنَّ**﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿**لِ**﴾ جاره ﴿**تذهبوا**﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿**ببعض ما**﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تذهبوا ﴿**ءاتیتموهنَّ**﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیتموهنّ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیتم است به تقدیر ماء اتیتموهنَّ ایاه). و فعل مضارع تذهبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تعضلوا است.

﴿**الّا**﴾ استثناء مفرغ ﴿**اَنْ**﴾ ناصبه ﴿**یأتین**﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿**بفاحشةٍ**﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتین ﴿**مبینةٍ**﴾ صفت فاحشةً و فعل مضارع یأتین با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له لا تعضلوهنَّ و یا مضاف الیه برای ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر وقت اَنْ یأتین و متعلق به لا تعضلوا وجمله لا تعضلوهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یحلّ لکم است.

﴿**و**﴾ عاطفه ﴿**عاشروهنَّ**﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿**بالمعروف**﴾ جار و مجرور و متعلق به عاشروا و جمله عاشروهنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعضلوهنَّ است.

﴿**فَ**﴾ استینافیه ﴿**اِنْ**﴾ شرطیه ﴿**کرهتموهنَّ**﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ کرهتموهنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿**فَ**﴾ جواب شرط ﴿**عسیٰ**﴾ از افعال تامه ﴿**اَنْ**﴾ ناصبه ﴿**تکرهوا**﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿**شیئاً**﴾ مفعول به تکرهوا و فعل مضارع تکرهوا با اَنْ ناصبه

تأويل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و یا این‌که عسی از افعال ناقصه بوده و فعل مضارع تکرهوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و سد مسد اسم و خبر عسی واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **يجعلَ** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تكرهوا) ﴿ **الله** ﴾ فاعل يجعل ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يجعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم يجعل ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به يجعل ﴿ **كثيراً** ﴾ صفت خيراً و فعل مضارع يجعل عطف بر فعل تكرهوا شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله عسی اَنْ تكرهوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلاَ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً ﴿٣٠﴾

واگر خواستيد زنى را به جای زنى بگيريد وبه يكى از ايشان مال فراوانى داده‌ايد، پس از او چيزى نگيريد. آيا آن را با تهمت زدن وگناهى آشكار مى‌گيريد؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطيه ﴿ **اردتُم** ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به اِنْ شرطيه و فاعل ﴿ **استبدال زوجٍ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اردتم ﴿ **مكان زوجٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به استبدال و جمله اِنْ اردتم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ **ءاتيتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **احديهنّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول ءاتيتم ﴿ **قنطاراً** ﴾ مفعول به دوم ءاتيتم و جمله ءاتيتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اردتّم است. و يا اين‌كه واو عاطفه بوده و فعل ءاتيتم محلاً مجزوم و عطف بر اردتّم است. و جمله ءاتيتم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ اردتّم است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تأخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **منه** ﴾

جار و مجرور و متعلق به لا تأخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا تأخذوا و جمله لا تأخذوا...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تأخذونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بهتاناً** ﴾ حال از فاعل تاخذون به تقدیر باهتین (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له برای تأخذون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اثماً** ﴾ عطف بر بهتاناً (بنا بر هر دو ترکیب) ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت اثماً و جمله أتأخذونه...، مستأنفه است.

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِيثَاقاً غَلِيظاً ﴿٢١﴾

وچگونه آن را می‌گیرید؟ در حالی که به یکدیگر رسیده‌اید واز شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل تأخذون ﴿ **تأخذونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کیف تأخذونه، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **افضی** ﴾ فعل ﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل افضیٰ ﴿ **الی بعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به افضی و جمله قد افضی...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل تأخذون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخذن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذن ﴿ **میثاقاً** ﴾ مفعول به اخذن ﴿ **غلیظاً** ﴾ صفت میثاقاً و جمله اخذن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد افضیٰ منکم است.

وَلاَ تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً ﴿٢٢﴾

وبا آن زنان که پدرانتان به ازدواج درآورده‌اند، ازدواج نکنید مگر آنچه که قبلاً انجام گرفته است. همانا آن خطا وچندش‌آور است وچه بد راهی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تنکحوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهیه و فـاعل ﴿ **ما** ﴾ موصول و در محل نصب و مفعول به لا تنکحوا ﴿ **نکح** ﴾ فعل ﴿ **ءاباءکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نکح ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول بـه مقدر نکح و جمله نکح...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نکح است به تقدیر ما نکحه).

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ما موصوله قبلی ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سلف** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد سلف، صله ما است (عائد صله فاعل سلف است). و جمله لا تنکحوا...، مستأنفه است.

﴿ **انّه کان فاحشةً ومقتاً** ﴾ مانند اِنّه کان حوباً (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ساء** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سبیلاً** ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء سبیلاً، محلاً منصوب و مقول قول مقولاً مقدر است و مقولاً عطف بر مقتاً است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ ٱللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِنَ ٱلرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ ٱللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِن نِسَائِكُمُ ٱللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٢٣﴾

مادرانتان ودخترانتان وخواهرانتان وعمه‌هایتان وخاله‌هایتان ودختران برادر ودختران خواهر ومادرانتان که شما را شیر داده‌اند وخواهران رضاعیتان ومادران زنانتان ودختران که در دامان شما پرورش داده شده‌اند از زنانتان که بر آنان داخل شده‌اید ـ پس اگر بر آنان داخل نشده‌اید، گناهی بر شما نیست ـ وهمسران فرزندانتان که از صلب شما هستند وجمع نمودن بین دو خواهر ـ مگر آنچه که قبلاً انجام گرفته است ـ بر شما حرام شده است. همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **حُرِّمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَتْ ﴿ **اُمّهاتُکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل حُرِّمَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بناتکم و اخواتکم و عمّاتکم و خالاتکم و بنات الاخ وبنات الاخت وامهاتکم** ﴾ همه عطف بر امّهاتکم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا صفت برای امهاتکم ﴿ **ارضعنکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ارضعنکم، صله اللاتی است (عائد صله فاعل ارضعن است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اخواتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر امهاتکم ﴿ **من الرَّضاعة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اخواتکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امهات** ﴾ عطف بر اخواتکم و مضاف ﴿ **نسائکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نساء مضاف الیه امهات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ربائبکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر امهات نسائکم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ربائبکم ﴿ **فی حجورکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کنَّ مقدر و جمله (کنَّ) فی حجورکم، صله اللاتی است (عائد صله فاعل فعل کنَّ مقدر است).

﴿ **من نسائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اللاتی دوم ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از نسائکم ﴿ **دخلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلتم و جمله دخلتم بهنَّ، صله اللاتی است (عائد صله ضمیر هنَّ است).

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ **دخلتم بهنَّ** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله دخلتم بهنَّ، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله إنْ لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا جناح علیکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **وحلائلُ ابنائکم** ﴾ مانند وامهات نسائکم ترکیب می‌شود.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از ابناءکم ﴿ **من اصلابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من اصلابکم، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تجمعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بین الاختین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجمعوا و فعل مضارع تجمعوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر حلائل ابناءکم می‌شود.

﴿ **الّا ما قد سلف** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و ما موصوله و در محل نصب و مستثنی از اَنْ تجمعوا است.

﴿ **اِنّ الله کان غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

جزء پنجم

وَٱلْمُحْصَنَاتُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُم مَا وَرَاءَ ذٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُم مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعْدِ ٱلْفَرِيضَةِ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿٢٤﴾

وزنان شوهردار مگر ملک یمینتان، نوشتهٔ الهی بر شما. وغیر از اینان بر شما حلال شده‌اند که با اموالتان در حالی که پاکدامنید ونه پلید کارید، بدست آورید. وکسانی را که از آن‌ها لذت بردید، پس اجرتشان را در حالی که فریضه ومقرر است بپردازید. ودر آنچه بعد از مقرر شدن بایکدیگر بر آن توافق نموده‌اید بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر امهاتکم (آیه ۲۳) ﴿ **من النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات ﴿ **الا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از المحصنات ﴿ **ملکتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت و جمله ملکت ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکته).

﴿ **کتاب الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل کتب مقدر ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتاب و جمله (کتب) کتاب الله علیکم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل احلَّ ﴿ **وراء ذلکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف

اليه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) وراء ذلکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و می توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود.

﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تبتغوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **باموالکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبتغوا ﴿ **محصنين** ﴾ حال از فاعل تبتغوا ﴿ **غير مسافحين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال دوم از فاعل تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله و يا مفعول له برای احلَّ واقع می‌شود. و جمله أُحِلَّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمت عليکم (آيه ۲۳) است.

﴿ **فَ** ﴾ استينافيه ﴿ **ما** ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **استمتعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به مای شرطيه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتعتم ﴿ **منهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمتعتم و جمله استمتعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ءاتوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنَّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ءاتوا ﴿ **فريضةً** ﴾ حال از اجورهنَّ به تقدير مفروضة (مصدر در موضع حال) و جمله ءاتوهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطيه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

و يا اين‌که ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله استمتعتم به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و منهنّ متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله است. و فاء شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) و جمله ءاتوهنَّ...، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است (رابط بين مبتدا و خبر مقدر است به تقدير لاجله). و جمله ما استمتعتم به...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **لا جناح عليکم** ﴾ ترکيبش در آيه ۲۳ گذشت.

﴿ **فيما** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به عليکم به اعتبار متعلَق آن و ما موصوله ﴿ **تراضيتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراضيتم ﴿ **من بعد الفريضة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هاء در به است و يا متعلق به تراضيتم

و جمله تراضیتم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است) و می‌توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله لا جناح علیکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله کان علیماً حکیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۵﴾

وهر که از شما استطاعت مالی ندارد که با زنان آزاد مؤمن ازدواج کند، پس با ملک یمینتان از دختران با ایمان شما. وخداوند به ایمانتان آگاه است. برخیتان از برخی (دیگرید). پس با اجازه خانواده‌شان با آنان ازدواج کنید واجرتشان را به وجه پسندیده در حالی که پاکدامن باشند نه پلید کار ودوست‌گیران نهانی نباشند، به آنان بپردازید. پس زمانی که ازدواج کردند اگر مرتکب خطایی شدند، پس بر آنان نصف آن عذابی است که بر زنان آزاد است. این برای کسی از شماست که از خواری گناه می‌ترسد. وصبر نمودنتان برای شما بهتر است. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ لم یستطع ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ منکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به لم یستطع **﴿ طولاً ﴾** مفعول به لم یستطع **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ ینکح ﴾** فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ المحصنات ﴾** مفعول به ینکح **﴿ المؤمناتِ ﴾** صفت المحصنات (نصب المحصنات والمؤمنات به جر تاء است) و فعل مضارع ینکح با أنْ ناصبه تاویل به

مصدر رفته و بدل از طولاً و یا مفعول به طولاً واقع می‌شود. و یا این‌که طولاً مفعول له برای لم یستطع بوده با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر عدم طول و أن ینکح مفعول به لم یستطع و جمله لم یستطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **من ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل انکحوا مقدر و ما موصوله ﴿ **ملکتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکت ﴿ **من فتیاتکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ملکت ﴿ **المؤمنات** ﴾ صفت فتیاتکم و جمله ملکت ایمانکم...، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکت است به تقدیر ما ملکته). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله (انکحوا) من ما ملکت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بایمانکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **بعضکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **من بعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در ایمانکم است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **انکحوهنَّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **باذن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انکحوا و اذن مضاف ﴿ **اهلهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه اذن و جمله انکحوهنَّ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله انکحوا مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتوهنَّ** ﴾ عطف بر جمله انکحوهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اجورهنَّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا ﴿ **بالمعروف** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءاتوا ﴿ **محصناتٍ** ﴾ حال از مفعول به اول ءاتوهنَّ ﴿ **غیر مسافحاتٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال دوم از مفعول به اول

ءاتوهنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ **متخذاتِ اخدانٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر غیر (نصب محصناتِ و متخذاتِ به جر تاء است).

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **احصنَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله احصنَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اتین** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **بفاحشةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتین و جمله اِنْ اتین بفاحشةٍ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **علیهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **علی المحصنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ **من العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کان مقدر و جمله کان علی المحصنات من العذاب، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله علیهنَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (اذا احصنَّ) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و من موصوله ﴿ **خشی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **العنت** ﴾ مفعول به خشی ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خشی و جمله خشی...، صله من است (عائد صله فاعل خشی است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تصبروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تصبروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود به تقدیر صبرکم.

﴿ **خیر** ﴾ خبر اَنْ تصبروا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله اَنْ تصبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک لمن خشی است.

﴿ والله غفورٌ رحيمٌ ﴾ مانند والله عليمٌ حليمٌ (آيه ۱۲) تركيب می‌شود.

يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾

خداوند می‌خواهد برایتان روشن سازد وشما را به سنت‌های کسانی که قبل از شما بودند هدایت نماید واز شما درگذرد وخدا دانای حکیم است.

﴿ **يريد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل يريد ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يبيّن** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبيّن و فعل مضارع يبين با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يريد است و مفعول به يريد مقدر است به تقدر ذلک يعنى تحريم ما حرم و تحليل ما حلل.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يهديكم** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يبيّن) و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **سنن الذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يهدى و يا اين‌كه منصوب به نزع خافض و به تقدير الى سنن است و با لحاظ حرف جر، متعلق به يهدى و الذين موصوله ﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل مقدر و جمله من قبلكم با فعل مقدرش، صله الذين است (عائد صله فاعل فعل مقدر است). و فعل مضارع يهدى عطف بر فعل يبيّن شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يتوب عليكم** ﴾ عطف بر يبيّن لكم شده و مانند آن تركيب می‌شود و جمله يريد الله...، مستأنفه است.

﴿ **والله عليمٌ حكيمٌ** ﴾ تركيبش در آيه ۱۲ گذشت.

وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلاً عَظِيماً ﴿۲۷﴾

وخداوند می‌خواهد از شما بگذرد وکسانی که از شهوات پیروی می‌کنند می‌خواهند شما گرفتار انحرافی بزرگ شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتوب** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و فعل مضارع یتوب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یرید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرید الله (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یرید ﴿ **یتبعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشهوات** ﴾ مفعول به یتبعون (نصب الشهوات به جر تاء است) و جمله یتبعون الشهوات، صله الذین است (عائد صله فاعل یتّبعون است).

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تمیلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **میلاً** ﴾ مفعول مطلق تمیلوا ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت میلاً و فعل مضارع تمیلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یرید است.

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ ٱلْإِنسَانُ ضَعِيفاً ﴿۲۸﴾

خداوند می‌خواهد بر شما آسان گیرد، وانسان ضعیف آفریده شده است.

﴿ **یرید الله اَنْ یُخَفِّفَ عنکم** ﴾ مانند یرید اَنْ یتوب علیکم (آیه ۲۷) ترکیب می‌شود. و جمله یرید الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **خُلِقَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الانسان** ﴾ نایب فاعل خُلِقَ ﴿ **ضعیفاً** ﴾ حال از الانسان و جمله خلق...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً ﴿۲۹﴾

ای کسانی که ایمان آوردهاید، اموالتان را بین خودتان به صورت باطل نخورید مگر آنکه تجارتی با رضایت شما باشد، وخودتان را نکشید. همانا خداوند به شما مهربان است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **لا تأكلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **اموالكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تأكلوا ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تأكلوا ﴿ **بالباطل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأكلوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و يا مفعول به لا تأكلوا ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تكون** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **تجارةً** ﴾ خبر تکون ﴿ **عن تراضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت تجارةً ﴿ **منكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تراض و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مستثنی منقطع از اموالکم واقع می‌شود. و جمله لا تأكلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقتلوا انفسكم** ﴾ عطف بر جمله لا تأكلوا اموالكم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنَّ الله كان بكم رحيماً** ﴾ مانند اِنَّ الله كان عليكم رقيباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَاناً وَظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَاراً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿۳۰﴾

وهر که آن را از روی دشمنی وظلم انجام دهد، پس به زودی او را به آتش می‌افکنیم واین بر خداوند آسان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعل ﴿ **عدواناً** ﴾ حال از فاعل یفعل به تقدیر معتدیاً (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له برای یفعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ظلماً** ﴾ عطف بر عدواناً (بنا بر هر دو ترکیب) و جمله یفعل ذلک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نصلیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به دوم نصلیه و جمله سوف نصلیه ناراً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقتلوا انفسکم (آیه ۲۹) است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسیراً ﴿ **یسیراً** ﴾ خبر کان و جمله کان ذلک...، مستأنفه است.

إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُدْخَلاً كَرِيماً ﴿٣١﴾

اگر از کبائری که از آن نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌هایتان را بر شما می‌پوشانیم وشما را در جایگاهی شایسته داخل می‌کنیم.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تجتنبوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **کبائرما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تجتنبوا و ما موصوله ﴿ **تنهون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **عنه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنهون و جمله تنهون عنه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در عنه است). و می‌توان ما را نکره موصوفه ترکیب نمود. و جمله إنْ تجتنبوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **نكفّرْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ **عنكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نكفر ﴿ **سيئاتكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نكفر (نصب سيئات به جر تاء است) و جمله نكفّر...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ندخلْكم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر نكفر) و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مدخلاً** ﴾ مفعول مطلق ندخل و يا مفعول فيه بوده به تقدير فى مدخلٍ ﴿ **كريماً** ﴾ صفت مدخلاً و جمله ندخلكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله نكفّر عنكم است.

وَلاَ تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ ٱللهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا ٱكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا ٱكْتَسَبْنَ وَسْأَلُوا ٱللهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٣٢﴾

وآنچه كه خداوند با آن برخى از شما را نسبت به برخى برترى داده، آرزو نكنيد؛ براى مردان از آنچه كسب نموده‌اند بهره‌اى است وبراى زنان از آنچه كسب كرده‌اند بهره‌اى است، وخدا را از فضلش بخواهيد. هر آينه خداوند بر هر چيزى داناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ **لا تتمنّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تتمنّوا ﴿ **فضّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل فضّل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ **بعضكم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فَضَّلَ ﴿ **على بعضٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل و جمله فضل الله به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و مى توان ما را نكره موصوفه تركيب نمود. وجمله لا تتمنّوا...، مستأنفه است.

﴿ **للرجال** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصيبٌ** ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نصيبٌ و ما

موصوله ﴿ **اکتسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اکتسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکتسبوا است به تقدیر ما اکتسبوه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله للرجال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **للنساء نصیبٌ ممّا اکتسبنَ** ﴾ عطف بر جمله للرجال نصیبٌ ممّا اکتسبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسئلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اسئلوا ﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسئلوا و جمله اسئلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتمنّوا است.

﴿ **انّ الله کان بکل شیءٍ علیماً** ﴾ مانند اِنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیبش گذشت.

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَالِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً ﴿٣٣﴾

وبرای همه از آنچه والدین وخویشاوندان وآنان که شما (با ایشان) عهد نموده‌اید باقی گذارده‌اند، ارث برانی قرار داده‌ایم، پس نصیبشان را به ایشان بدهید. همانا خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لکل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موالی** ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل یرثون مقدر و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل ﴿ **الوالدان** ﴾ فاعل ترک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاقربون** ﴾ عطف بر الوالدان ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله درمحل رفع وعطف بر الاقربون ﴿ **عقدتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایمانکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عقدتْ و جمله عقدتْ ایمانکم، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عقدتْ است به تقدیر الذین عقدتْهم). و جمله ترک الوالدان...،

صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله (یرثون) ممّا ترک...، محلاً منصوب و صفت موالی است. و جمله لکلٍ جعلنا موالی...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه تفریعیه ﴿ **ءاتوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **نصیبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوهم نصیبهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکلٍ جعلنا موالی است.

ترکیب دیگر این‌که واو استینافیه بوده والذین در محل رفع و مبتدا و جمله عقدت ایمانکم، صله الذین است. و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الذین) و جمله ءاتوهم نصیبهم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین عقدت ایمانکم...، مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله کان علی کل شیءٍ شهیداً** ﴾ مانند إنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

ٱلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَىٰ ٱلنِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ ٱللهُ وَٱللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهْجُرُوهُنَّ فِي ٱلْمَضَاجِعِ وَٱضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيّاً كَبِيراً ﴿٣٤﴾

ومردان به جهت برتری که خداوند برخی از ایشان را بر برخی می‌دهد وانفاق نمودن آن‌ها از اموالشان، بر زنان مسلطند؛ پس زنان صالح فرمانبردارند وبه جهت آنچه که خداوند حفظ نموده حفظ کننده اسرارند. آنانی که از نافرمانیشان می‌ترسید، پس پندشان دهید ودر خوابگاه‌ها از آنان دوری نمایید وآنان را بزنید. پس اگر از شما اطاعت نمودند، راهی بر آنان نجویید. حتماً خداوند بلند مرتبه وبزرگ است.

﴿ **الرجال** ﴾ مبتدا ﴿ **قوّامون** ﴾ خبر الرجال ﴿ **علی النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

قوّامون ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامون و ما موصوله ﴿ **فضّل الله بعضهم علی بعضٍ** ﴾ مانند فضّل الله به بعضکم علی بعضٍ (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود و جمله فضل الله....، صله ما است. (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما فضل الله به).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و عطف بر بما قبلی و ما موصوله ﴿ **أنفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من اموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انفقوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر انفقوا و جمله انفقوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفقوا است به تقدیر ما انفقوه). و می توان هر دو ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الرجال قوّامون....، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الصالحات** ﴾ مبتدا ﴿ **قانتاتٌ حافظاتٌ** ﴾ دو خبر برای الصالحات ﴿ **للغیب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظات ﴿ **ب** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **حفظ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حفظ و فعل ماضی حفظ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حافظات و جمله الصالحات....، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تخافون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نشوزهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تخافون و جمله تخافون نشوزهنّ، صله اللاتی است (عائد صله ضمیر هنّ در نشوزهنّ است).

﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللاتی) ﴿ **عظوهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله عظوهنّ، محلاً مرفوع و خبر اللاتی است. و جمله اللاتی تخافون....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الرجال قوّامون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اهجروهنّ فی المضاجع واضربوهنّ** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله عظوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و فی المضاجع جار و مجرور و متعلق به اهجروا است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اطعنکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ اطعنکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ لا تبغوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل **﴿ عـليهنّ ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تبغوا **﴿ سبيلاً ﴾** مفعول‌به لا تبغوا و جمله لا تبغوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ است.

﴿ إنّ الله كان عليّاً كبيراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَماً مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَماً مِنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحاً يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيماً خَبِيراً ﴿۳۵﴾

واگر از جدایی بینشان ترسیدید حَکَمی از اهل او (مرد) وحَکَمی از اهـل آن (زن) برگزینید، واگر آن دو اصلاح را بخواهند، خداوند بینشان آشتی برقرار می‌کند. همانا خداوند دانای آگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ إنْ ﴾** شرطیه **﴿ خـفتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فاعل **﴿ شقاق ﴾** مفعول به خفتم و مضاف **﴿ بينهما ﴾** مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه شقاق و جمله إنْ خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ ابعثوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ حكماً ﴾** مفعول به ابعثوا **﴿ من اهله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عـامل مـقدر و صـفت حکـماً **﴿ و ﴾** عـاطفه **﴿ حكماً من اهـلها ﴾** عطف بر حکماً من اهله شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. و جـمله ابعثوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء بـرای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه **﴿ يريدا ﴾** فعل مضارع مـجزوم بـه إنْ شـرطیه و فـاعل **﴿ اصـلاحاً ﴾** مفعول به یریدا و جمله إنْ یریدا اصلاحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ يوفّقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم **﴿ الله ﴾** فاعل یوفّق **﴿ بـينهما ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفّق و جمله یوّفق الله بینهما، مـحلی از اعـراب

ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ الله کان علیماً خبیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَٱعْبُدُوا ٱللّهَ وَلاَ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَامَىٰ وَٱلْمَسَاكِينِ وَٱلْجَارِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ ٱللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً ﴿٣٦﴾

وخدا را عبادت کنید وبرایش چیزی را شریک نسازید وبه والدین ونزدیکان ویتیمان ومساکین وهمسایهٔ خویش وهمسایهٔ بیگانه وهمنشین ودر راه مانده وملک یمینتان (نیکی کنید) نیکی نمودنی. هر آینه خداوند کسی را که متکبر فخرفروش باشد، دوست ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تشرکوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جـ و مجرور و متعلق به لا تشرکوا ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به لا تشرکوا و جمله لا تشرکوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بالوالدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول مطلق برای فعل احسنوا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **بذی القربیٰ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بالوالدین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الیتامیٰ والمساکین والجار** ﴾ هر سه عطف بر ذی القربیٰ ﴿ **ذی القربیٰ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الجار ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الجار** ﴾ عطف بر الجار قبلی ﴿ **الجنب** ﴾ صفت الجار ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الصاحب** ﴾ عطف بر الجار ﴿ **بالجنب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الصاحب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ابن السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الصاحب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما ملکتْ**

ایمانکم﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و ما موصوله و در محل جر و عطف بر ابن السبیل و جمله (احسنوا) بالوالدین احساناً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تشرکوا است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا یحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یحبّ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **مختالاً فخوراً** ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ اَلنَّاسَ بِالْبُخْلِ وَیَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اَللّٰهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ عَذَاباً مُهِیناً ﴿۳۷﴾

آنان که بخل می‌ورزند ومردم را به بخل ورزیدن امر می‌کنند وآنچه خداوند از بخشش‌اش به آنان می‌دهد را مخفی می‌نمایند. وبرای کافران عذابی خوارکننده مهیا نموده‌ایم.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (آیه ۳۶) و یا مفعول به برای فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **یبخلون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یبخلون، صله الذین است (عائد صله فاعل یبخلون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین یبخلون، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الذین). و یا این‌که الذین در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن معذّبون مقدر است. و جمله الذین یبخلون (معذّبون)، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأمرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یأمرون ﴿ **بالبخل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمرون و جمله یأمرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبخلون است.

﴿ **ویکتمون** ﴾ مانند و یأمرون ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یکتمون **﴿ ءاتاهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به **﴿ الله ﴾** فاعل ءاتیٰ **﴿ من فضله ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتی و جمله ءاتاهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتی است به تقدیر ما ءاتاهم الله اياه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اعتدنا ﴾** فعل و فاعل **﴿للكافرين ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعتدنا **﴿ عذاباً ﴾** مفعول به اعتدنا **﴿ مهيناً ﴾** صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ ٱلنَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيناً فَسَاءَ قَرِيناً ﴿۳۸﴾

وآنان که اموالشان را جهت نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند وبه خدا وروز قیامت ایمان نمی‌آورند. وهر که شیطان همنشینش باشد، پس چه بد همنشینی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الذين ينفقون ﴾** عطف بر الذين يبخلون (آیه ۳۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اموالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینفقون **﴿ رئاء الناس ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول له ینفقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا يؤمنون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده برای تأکید **﴿ باليوم ﴾** جار و مجرور و عطف بر بالله **﴿ الاخر ﴾** صفت اليوم و جمله لا یؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینفقون است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ من ﴾** شرطیه و در محل رفع و مبتدا **﴿ يكن ﴾** فعل مضارع مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه **﴿ الشيطان ﴾** اسم یکن **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به قریناً **﴿ قريناً ﴾** خبر یکن و جمله یکن الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ساء** ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قریناً** ﴾ تـمیز از فاعل ساء و جمله ساء قریناً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً ﴿٣٩﴾

وچه ضرری بر آنان بود اگر به خدا وروز قیامت ایمان می‌آوردند واز آنچه خدا روزیشان نموده انفاق می‌کردند؟ وخداوند به ایشان آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما ذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ماذا و جمله ماذا علیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله لو ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لم یـضرهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه انـفقوا و مـا موصوله ﴿ **رزقهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رزق و جمله رزقهم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهم الله ایاه). و جمله انفقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کـان ﴿ **بـهم** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به علیماً ﴿ **علیماً** ﴾ خبر کان و جمله کان الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِن لَدُنْهُ أَجْراً عَظِيماً ﴿٤٠﴾

همانا خداوند به مقدار ذره‌ای ظلم نمی‌کند واگر نیکی‌ای باشد، آن را دو چندان می‌نماید واز نزد خودش پاداش بزرگی می‌دهد.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لا يظلم** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مثقال ذرةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یظلم و یا این‌که مفعول به لا یظلم احداً مقدر بوده و مثقال منصوب بنا بر ظرف و متعلق به لا یظلم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً مثقال ذرةٍ و جمله لا یظلم...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **حسنةً** ﴾ خبر تک و جمله إنْ تک حسنةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **يضاعفها** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یضاعفها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله لا یظلم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يؤت** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یضاعف) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من لدنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به یوت ﴿ **عظيماً** ﴾ صفت اجراً و جمله یؤت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضاعف است.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلاَءِ شَهِيداً ﴿٤١﴾

پس زمانی که از هر امتی گواهی بیاوریم وتو را بر آنان گواه آوریم چگونه(اند)؟

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر کیف حال الکافرین و یا در محل نصب و حال از فاعل فعل تصنعون مقدر ﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حال و یا تصنعون مقدر و مضاف (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ **جئنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من کل امةٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جئنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شهید (نکره مؤخره) ﴿ **بشهیدٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و جمله جئنا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله کیف (حال الکافرین و یا تصنعون) اذا جئنا ...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب کیف).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جئنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا ﴿ **علی هؤلاء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ حال از ضمیر کاف در بک و جمله جئنا بک ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جئنا من کل امةٍ بشهیدٍ است.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا ٱلرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثاً ﴿٤٢﴾

ودر این روز کسانی که کافر شده وپیامبر را نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که کاش زمین بر آنان هموار می‌شد وسخنی از خداوند، مخفی نمی‌داشتند.

﴿ **یومئذٍ** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یود و تنوین اذ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است ﴿ **یودّ** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یودّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الرسول** ﴾ مفعول به عصوا است.

﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **تُسَوَّیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **بهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسوَّیٰ ﴿ **الارض** ﴾ نایب فاعل تُسَوَّیٰ و فعل مضارع تُسَوَّیٰ با لو مصدریه تأویل به مصدر

رفته و مفعول به یودّ واقع می‌شود. و جمله یومئذٍ یودّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا یکتمون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اول لا یکتمون ﴿ **حدیثاً** ﴾ مفعول به دوم لا یکتمون و جمله لا یکتمون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یومئذٍ یودّ است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَقْرَبُوا ٱلصَّلوٰةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلاَ جُنُباً إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنتُم مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِنَ ٱلْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوراً (۴۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که شما مستید به نماز نزدیک نشوید تا این‌که آنچه را می‌گویید، بدانید ونه جنب مگر در حالی که راهگذرید تا غسل کنید، واگر مریض یا در سفرید ویا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید پس اگر آب نیافتید، باید با خاکی پاک تیمم نمایید پس صورت‌هایتان ودستانتان را مسح کنید. همانا خداوند بخشندهٔ آمرزنده است.

﴿ **یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة** ﴾ مانند یا ایها الذین ءامنوا لا تاکلوا اموالکم (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **سکاری** ﴾ خبر انتم و جمله انتم سکاریٰ، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقربوا است.

﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تعلموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلموا ﴿ **تقولون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدیر ما تقولونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع تعلموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقربوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **جنباً** ﴾ عطف بر موضع انتم سکاریٰ (حال) ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **عابری سبیلٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از جنباً ﴿ **حتی تغتسلوا** ﴾ مانند حتی تعلموا ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿**کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مرضیٰ** ﴾ خبر کنتم ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **علی سفرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مرضیٰ و جمله ان کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاء** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کنتم) ﴿ **احدٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احدٌ ﴿ **من الغائط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله جاء احدٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ان کنتم مرضی است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **لا مستم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و فاعل ﴿ **النساء** ﴾ مفعول به لا مستم و جمله لا مستم النساء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء احدٌ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **لم تجدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ **ماءً** ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله لم تجدوا ماءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامستم النساء است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تیمّموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **صعیداً** ﴾ مفعول به تیمّموا ﴿ **طیباً** ﴾ صفت صعیداً و جمله تیمّموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **امسحوا** ﴾ عطف بر جمله تیمّموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بوجوهکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امسحوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم است.

﴿ **إنّ الله کان عفوّاً غفوراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ ٱلْكِتَابِ يَشْتَرُونَ ٱلضَّلاَلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا ٱلسَّبِيلَ ﴿۴۴﴾

آیا در مورد کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که گمراهی را می‌خرند ومی‌خواهند شما راه را گم کنید.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تـر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الی الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الذین موصوله ﴿ **أُوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودنش، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است.

﴿ **یشترون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الضلالة** ﴾ مفعول به یشترون و جمله یشترون الضلالة، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اوتوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یریدون** ﴾ عطف بر جمله یشترون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضلّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **السبیل** ﴾ مفعول به تضلّوا و فعل مضارع تضلّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود.

وَٱللهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَلِيّاً وَكَفَىٰ بِاللهِ نَصِيراً ﴿۴۵﴾

وخدا به دشمنان شما آگاه است وخداوند سرپرستی را کفایت می‌کند وخداوند یاری را کافی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **باعدائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**کفیٰ بالله ولیاً وکفی بالله نصیراً**﴾ مانند کفیٰ بالله حسیباً (آیه ۶) ترکیب می‌شوند و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله اعلم است.

مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيّاً بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْناً فِي ٱلدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿٤٦﴾

برخی از یهودیان کلمات را از جاهایش منحرف می‌سازند وبا گرداندن زبانشان وطعنه زدن به دین می‌گویند شنیدیم ونافرمانی نمودیم وبشنو که شنونده نباشی وراعنا (به معنای عبری آن). واگر می‌گفتند شنیدیم واطاعت نمودیم وبشنو وبه ما نظاره کن برایشان بهتر واستوارتر بود. ولی خداوند به جهت کفرشان بر آنان لعنت نموده است پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر قومٌ والذین موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **یحرّفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکلم** ﴾ مفعول به یحرّفون ﴿ **عن مواضعه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحرّفون و جمله یحرّفون...، محلاً مرفوع و صفت قومٌ مقدر است. و جمله من الذین هادوا (قوم)...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یقولون** ﴾ عطف بر جمله یحرّفون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عصینا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **غیر مسمعٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از فاعل اسمع و جمله اسمع...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عصینا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **راعنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله راعنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله اسمع است.

﴿ **لیّاً** ﴾ حال از فاعل یقولون به تقدیر لاوین ﴿ **بالسنتهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به لیّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **طعناً** ﴾ عطف بر لیّاً ﴿ **فی الدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طعناً است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا سمعنا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اطعنا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اسمع** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اسمع، محلاً منصوب وعطف بر جمله اطعنا است.

﴿ **وانظرنا** ﴾ مانند واسمع ترکیب می‌شود. و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به انظر است.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **خیراً** ﴾ خبر کان ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقوم** ﴾ عطف بر خیراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعن و جمله لعنهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً قلیلاً و یا این‌که حال از فاعل لا یؤمنون است. و ترکیب دیگر این‌که الّا حرف استثناء و قلیلاً مستثنی از فاعل لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون الّا قلیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنهم الله بکفرهم است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُم مِن قَبْلِ أَن نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللهِ مَفْعُولاً ﴿۴۷﴾

ای کسانی که کتاب داده شده‌اید، به آنچه نازل نموده‌ایم که تصدیق کنندهٔ آن چیزی است که همراه شماست ایمان آورید قبل از آنکه چهره‌هایی را از بین ببریم پس آن را به گذشته‌اش بازگردانیم یا ایشان را همان‌گونه که اصحاب سبت را لعن نمودیم، لعن نماییم. وکار خدا شدنیست.

﴿ **یا ایها الذین** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الکتاب، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ **نزّلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از مفعول به مقدر نزّلنا ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر و جمله (کان) معکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله نزّلنا...، صله ماء اولی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نزّلنا است به تقدیر ما نزّلناه).

﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و قبل مضاف ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **نطمس** ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ **وجوهاً** ﴾ مفعول به نطمس و فعل مضارع نطمس با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **نَرُدَّها** ﴾ عطف بر نطمس وجوهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علی ادبارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نَرُدَّ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **نلعنهم** ﴾ عطف بر نطمس وجوهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ك** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **لعنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اصحاب السبت** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لعناً و فعل ماضی لعنّا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای نلعن به تقدیر نلعن لعناً کلعننا اصحاب السبت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لعناً کائناً کلعننا، و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و مصدر مؤوّل از ما لعنّا مضاف الیه آن و کما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نلعنهم لعناً مثل لعننا اصحاب السبت. و جمله ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **امر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **مفعولاً** ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفْتَرَىٰٓ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۴۸﴾

همانا خداوند این‌که برایش شرک ورزیده شود را نمی‌آمرزد وپایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد می‌آمرزد. وهر که بر خدا شرک ورزد، پس به تحقیق گناهی بزرگ بافته است.

﴿ **انّ الله لا یغفر** ﴾ مانند اِنّ الله لا یظلم (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یشرك** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و فعل مضارع یشرک با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یغفر واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یغفر ﴿ **دون ذلك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) دون‌ذلک، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یغفر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یشرك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **باللّه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و جمله یشرک باللّه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **افتریٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **اثماً** ﴾ مفعول به افتریٰ ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اثماً و جمله قد افتریٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُم بَلِ ٱللهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿٤٩﴾

آیا در مورد کسانی که خود را پاک می‌شمارند، نیندیشیده‌ای؟ بلکه خداوند هر که را بخواهد پاک می‌کند و به مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ **ألم تر الی الذین** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ **یزکّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یزکّون و جمله یزکّون انفسهم، صله الذین است (عائد صله فاعل یزکّون است).

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **اللّه** ﴾ مبتدا ﴿ **یزکّی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یزکّی ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء

است به تقدیر من یشاءه). و جمله یزکّی ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یزکّی ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ فتیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله لا یظلمون فتیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یزکّی است.

اَنْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللهِ الْکَذِبَ وَکَفَیٰ بِهِ إِثْماً مُبِیناً ﴿۵۰﴾

بنگر چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند. واین از نظر گناهی آشکار بودن کافیست.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یفترون ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ الکذبَ ﴾ مفعول به یفترون و یا این‌که مفعول مطلق معنوی یفترون است. و جمله کیف یفترون ...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ضمیر هاء در محل رفع (محل بعید) و فاعل کفیٰ ﴿ اثماً ﴾ تمیز ﴿ مبیناً ﴾ صفت اثماً و جمله کفیٰ به ...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتَابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَیَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هٰؤُلَاءِ أَهْدَیٰ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً ﴿۵۱﴾

آیا در مورد کسانی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که به جبت وطاغوت ایمان می‌آورند ودر رابطه با کسانی که کافرند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌ترند.

﴿ الم‌تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ **بالجبت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الطاغوت** ﴾ عطف بر الجبت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **للذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقولون والذين موصوله ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اهدىٰ** ﴾ خبر هؤلاء ﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهدىٰ و الذين موصوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **سبيلاً** ﴾ تميز اهدى و جمله هؤلاء اهدىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله يقولون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يؤمنون است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيراً ﴿٥٢﴾

اينان كسانى‌اند كه خدا لعنتشان نموده است وهر كه را خداوند لعنت كند، پس هرگز براى او هيچ ياورى نمى‌يابى.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئك ﴿ **لعنهم** ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن و جمله لعنهم الله، صله الذين است (عائد صله مفعول به لعنهم است). وجمله اولئك الذين...، مستأنفه بيانى است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم يلعن ﴿ **يلعن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه ﴿ **الله** ﴾ فاعل يلعن و جمله من يلعن الله، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تجد** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصيراً ﴿ **نصيراً** ﴾ مفعول به لن تجدو جمله لن تجد له نصيراً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الذین لعنهم الله است.

أَم لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ ٱلْمُلْكِ فَإِذاً لاَ يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيراً ﴿٥٣﴾

آیا برای آنان بهره‌ای از فرمانروایی است؟ که به مقدار ناچیزی به مردم نمی‌دهند.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ نصیبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ من الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لا یؤتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به اول لا یؤتون ﴿ نقیراً ﴾ مفعول به دوم لا یؤتون و جمله اذاً لا یوتون...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان لهم نصیبٌ من الملک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُلْكاً عَظِيماً ﴿٥٤﴾

یا به مردم بر آنچه خداوند از فضلش به آن‌ها داده است، حسادت می‌ورزند. پس به تحقیق به آل ابراهیم کتاب وحکمت عطا نمودیم وبه آنان فرمانروایی بزرگ دادیم.

﴿ ام ﴾ در آیه ۵۳ خصوصیاتش گذشت.

﴿ یحسدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الناس ﴾ مفعول به یحسدون ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحسدون و ما موصوله ﴿ ءاتیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاتیٰ ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم و مقدر ءاتیٰ و جمله ءاتیٰهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما

ءاتيهم الله اياه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله يحسدون الناس...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ تعليليه **﴿ قد﴾** حرف تحقيق **﴿ ءاتينا ﴾** فعل و فاعل **﴿ ءال ابراهيم ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول ءاتينا (ابراهيم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) **﴿ الكتاب ﴾** مفعول به دوم ءاتينا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ الحكمة ﴾** عطف بر الكتاب و جمله قد ءاتينا...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ءاتيناهم ملكاً ﴾** عطف بر جمله ءاتينا ءال ابراهيم الكتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ عظيماً ﴾ صفت ملكاً است.

فَمِنْهُم مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيراً ﴿۵۵﴾

از ایشان کسانید که به آن ایمان آورده‌اند وبرخی از ایشان کسانی هستند که از آن روی برگردانده‌اند. وجهنمِ افروخته کفایت می‌کند.

﴿ فـ﴾ عاطفه **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ من ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر **﴿ ءامن ﴾** فعل و ضمير هو مستتر فاعل **﴿ به ﴾** جار و مجرور و متعلق به ءامن و جمله ءامن به، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتينا ال ابراهيم (آیه ۵۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ منهم من صدّ عنه ﴾** عطف بر جمله منهم من ءامن به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وكفىٰ بجهنّمَ سعيراً ﴾ مانند كفىٰ به اثماً (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود. (جهنّم به جهت علميت و تأنيث غير منصرف بوده و در حالت مجرور، مفتوح می‌شود).

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ

جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا ٱلْعَذَابَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿٥٦﴾

همانا کسانی که به آیات ما کافر شده‌اند به زودی آنان را در آتش درمی‌آوریم، وهر زمان که پوستشان پخته شود، پوستی غیر از آن برایشان قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. هر آینه خداوند پیروزمندِ حکیم است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **باياتنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به کفروا و جمله کفروا باياتنا، صله الذين است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ **نصليهم** ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به دوم نصلی و جمله سوف نصليهم ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الذين كفروا...، مستأنفه است.

﴿ **كلّما** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **نضِجَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ **جلودهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نضجت و جمله نضجت جلودهم، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **بدّلناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جلوداً** ﴾ مفعول به دوم بدّلنا ﴿ **غيرها** ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت جلوداً ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يذوقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **العذاب** ﴾ مفعول به يذوقوا و فعل مضارع يذوقوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بدّلنا و جمله بدّلناهم جلوداً...، محلی از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، مستأنفه بيانی است.

﴿ **إنّ الله كان عزيزاً حكيماً** ﴾ تركيبش در آيه ۱۱ گذشت.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِيلاً ﴿٥٧﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند واعمال شایسته انجام داده‌اند را به زودی داخل باغ‌هایی که از زیرش نهرها روان است می‌نماییم در آن همیشه جاودانه‌اند وبرای آنان در آن همسرانی پاکیزه است وآنان را در سایه‌ای مستمر داخل می‌کنیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ندخلهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم ندخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنات است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول ندخلهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین و جمله سندخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین ءامنوا... سندخلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الذین کفروا... نصلیهم (آیه ۵۶) است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلَق به لهم به اعتبار متعلِق آن ﴿ **ازواجٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مطهرةٌ** ﴾ صفت ازواجٌ و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به اول ندخلهم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ندخلهم ظلاً** ﴾ عطف بر جمله ندخلهم جناتٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ظلیلاً** ﴾ صفت ظلاً است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا ٱلْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿۵۸﴾

همانا خداوند امر نموده است که امانات را به اهلش بسپارید وزمانی که بین مردم حکم می‌کنید به عدل حکم نمایید. هر آینه خدا به چه چیزی خوبی شما را پند می‌دهد، بدرستی که خدا شنوندهٔ بیناست.

﴿ **إنّ الله يأمركم** ﴾ مانند إنّ الله لا يغفر (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود.

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تؤدّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الاماناتِ** ﴾ مفعول به تؤدّوا (نصب الامانات به جـر تـاء است) ﴿ **الى اهلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤدّوا و فعل مضارع تؤدّوا بـا اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ تؤدُّوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأمر است.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه و ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر (يأمركم) و مضاف ﴿ **حكمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بين الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به حكمتم و جمله حكمتم بين الناس، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تحكموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالعدل** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تحكموا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از فـاعل تـحكموا و فـعل مضارع تحكموا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود. به تقدير بأَنْ تحكموا و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل يأمركم مقدر و جمله (يامركم) اَن تحكموا بالعدل، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غـير جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **إنّ الله** ﴾ ترکيبش گذشت.

﴿ **نعمّا** ﴾ از افعال مدح و ضمير هو مستتر فاعل و ما نكره موصوفه در محل نصب و تميز ﴿ **يعظكم** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به یعظ و جمله یعظکم به، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و یا این‌که ما موصوله و در محل رفع و فاعل نعم بوده و جمله یعظکم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ترکیب دیگر این‌که ما معرفه تامه و در محل رفع و فاعل نعم بوده و جمله یعظکم به، محلاً مرفوع و صفت برای مخصوص به مدح مقدر است به تقدیر نعم الشیء شیءٌ یعظکم به. و جمله نعمّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ **اِنّ الله کان سمعیاً بصیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

یَاأَیُّهَا ٱلَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا ٱللّٰهَ وَأَطِیعُوا ٱلرَّسُولَ وَأُولِي ٱلْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللّٰهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَٱلْيَومِ ٱلآخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً (۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید واز رسول واولوالامرتان پیروی نمایید، پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه نمودید اگر به خدا وروز قیامت ایمان دارید آن را به خدا وپیامبر عرضه دارید. این بهتر ونیک فرجام‌تر است.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **اطیعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله اطیعوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اطیعوا الرسول** ﴾ عطف بر جمله اطیعوا الله شده و مأنند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اولی الامر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الرسول ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الامر است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تنازعتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **فی شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنازعتم و جمله اِنْ تنازعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ردّوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله ردّوه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطیعوا الله است.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **احسن** ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ **تأویلاً** ﴾ تمیز احسن و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى ٱلطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ ٱلشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿٦٠﴾

آیا در مورد کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بسوی تو نازل شده وآنچه پیش از تو نازل شده است ایمان آورده‌اند نیندیشیده‌ای؟ در حالی که می‌خواهند داوری را پیش طاغوت ببرند، با آنکه امر شده‌اند تا بدان کفر ورزند. وشیطان اراده نموده تا آنان را به گمراهی دوری منحرف سازد.

﴿ **الم تر الی الذین یزعمون** ﴾ مانند الم تر الی الذین یزکّون (آیه ۴۹) ترکیب می‌شود.

﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک،

صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله امنوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یزعمون واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یتحاکموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الی الطاغوت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتحاکموا و فعل مضارع یتحاکموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، محلاً منصوب و حال از فاعل امنوا است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اُمِرُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکفروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفروا و فعل مضارع یکفروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بان یکفروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به امروا و جمله قد امروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتحاکموا و یا از الطاغوت است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یرید** ﴾ فعل ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یرید ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُضِلَّهم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق یضلَّ ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و فعل مضارع یضلَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول‌به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید الشیطان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یریدون است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيْتَ ٱلْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُوداً ﴿٦١﴾

وزمانی که به ایشان گفته می‌شود به سوی آنچه که خدا نازل نموده وبه سوی

پیامبر بیاید، منافقین را می‌بینی در حالی که روی برتافته از تو اعراض می‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **تعالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و عطف بر الی ما و متعلق به تعالوا و جمله تعالوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **رأیت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المنافقین** ﴾ مفعول به رأیت ﴿ **یصدّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّون ﴿ **صدوداً** ﴾ مفعول مطلق یصدّون و جمله یصدّون...، محلاً منصوب و حال از المنافقین است. و جمله رایت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یزعمون (آیه ۶۰) است.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَاناً وَتَوْفِيقاً ﴿۶۲﴾

پس زمانی که به آنان جهت آنچه دستشان پیش فرستاده مصیبتی برسد سپس به سوی تو می‌آیند در حالی که به خدا قسم می‌خورند که ما جز نیکی وهمراهی اراده ننموده بودیم، چگونه(اند)؟

﴿ **فکیف اذا** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

﴿ **اصابتْهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل

اصابت ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصابت و ما موصوله ﴿ **قدمتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدمت و جمله قدمت ایدیهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته ایدیهم). و جمله اصابتهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **یحلفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلفون و جمله یحلفون بالله، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است. و جمله جاءوک...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اصابتهم مصیبةٌ است.

﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **اردنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **احساناً** ﴾ مفعول به اردنا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **توفیقاً** ﴾ عطف بر احساناً و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله إنْ اردنا...، محلی از اعراب ندارد و جمله جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ يَعْلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغاً ﴿٦٣﴾

اینان کسانی هستند که خداوند آنچه را در قلب‌هایشان است می‌داند پس از آنان اعراض کن وپندشان ده وبه آنان سخنی رسا که در نفسشان جا افتد بگو.

﴿ **اولئك الذین یعلم الله** ﴾ مانند اولئک الذین لعنهم الله (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ **فی قلوبهم** ﴾ جار و جرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اعرض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله اولئک الذین است. و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اعرض عـنهم، مـحلی از اعـراب نـدارد وجواب شرط غیر جازم و مقدر است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جـواب بـا شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عظهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول به و جمله عظهم، محلی ار اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض عنهم (بنا بر هر دو ترکیب) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **قل لهم** ﴾ عطف بر جمله اعرض عنهم شده مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل ﴿ **قـولاً** ﴾ مـفعول مطلق قل ﴿ **بلیغاً** ﴾ صفت قولاً است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا ٱللهَ وَٱسْتَغْفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُوا ٱللهَ تَوَّاباً رَحِيماً ﴿٦٤﴾

وما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای این‌که به اذن خدا اطاعت شود. واگر آنان زمانی که به خودشان ظلم می‌کنند پیش تو بیایند پس از خدا طـلب آمـرزش نـمایند وپیامبر هم برایشان طلب آمرزش کند، هر آینه خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من رسـولٍ** ﴾ جار و مـجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مـفرغ ﴿ **لِ** ﴾ جـاره ﴿ **یطاع** ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **باذن الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یطاع و فعل مضارع یطاع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق بـه ارسلنا و جمله ما ارسلنا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل

نصب و اسمش ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جاءوا و مضاف﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ جاءوك ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله جاءوک، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) انّهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استغفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به استغفروا و جمله استغفروا الله، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جاءوک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ الرسول ﴾ فاعل استغفر و جمله استغفر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استغفروا الله است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول وجدوا ﴿ تواباً ﴾ مفعول به دوم وجدوا ﴿ رحیماً ﴾ صفت توّاباً و جمله وجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴿٦٥﴾

پس چنین نیست، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا این‌که تو را در آنچه بینشان مشاجره شده داور بگیرند سپس در اندرونشان از آنچه قضاوت نموده‌ای هیچ سختی نمی‌یابند وکاملاً تسلیم می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا ﴾ نافیه که به جهت رد کلام سابق آمده است به تقدیر فلیس الامر کما یزعمون انهم امنوا بما انزل الله وهم یخالفون حکمک و سپس قسم با جوابش به صورت مستأنفه آمده است.

و یا این‌که لا زائده و برای تأکید معنای قسم است.

﴿ وربك ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل اقسم مقدر و جمله (اقسم) بربک ، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است .

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ حتی ﴾** جاره **﴿ یحکموك ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به **﴿ فیما ﴾** جار و مجروز و متعلق به یحکموا و ما موصوله **﴿ شجر ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ بینهم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شجر و جمله شجر بینهم ، صله ما است . (عائد صله فاعل شجر است) . و فعل مضارع یحکموا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور ، متعلق به لا یؤمنون **﴿ ثم ﴾** عاطفه **﴿ لا یجدوا ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بریحکموا) و فاعل **﴿ فی انفسهم ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یجدوا **﴿ حرجاً ﴾** مفعول به لا یجدوا **﴿ ممّا ﴾** جار و مجرور و متعلق به حرجاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حرجاً (نکره مسبوقه به نفی) **﴿ قضیت ﴾** فعل و فاعل و جمله قضیت ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قضیت است به تقدیر ما قضیته) . و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود . و فعل مضارع لا یجدوا عطف بر فعل یحکموا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود .

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یسلّموا ﴾** عطف بر یحکموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود .

﴿ تسلیماً ﴾ مفعول مطلق یسلّموا و جمله لا یؤمنون ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است . و جمله قسم با جوابش ، جمله مستأنفه است .

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُم مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتاً ﴿٦٦﴾

واگر ما بر ایشان نوشته بودیم که خودشان را بکشند یا از دیارشان خارج سازند جز اندکی از ایشان آن را انجام نمی‌دادند. واگر آنچه بدان پند داده شده بودند را انجام می‌دادند برای آنان بهتر ودر ثبات قدم مؤثرتر بود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو انّا** ﴾ مانند لو انّهم (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **کتبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اقتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **انفسکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقتلوا و فعل امر اقتلوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اخرجوا** ﴾ عطف بر فعل اقتلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **من دیارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرجوا و جمله کتبنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **فعلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلٌ** ﴾ بدل از فاعل فعلوا ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلٌ و جمله ما فعلوه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۶۵) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو انّهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ **فعلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فعلوا ﴿ **یُوعَظُون** ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوعظون و جمله یُوعَظُون به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله فعلوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اِسمش ﴿ **خیراً** ﴾ خبر کان ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اشدّ** ﴾ عطف بر خیراً ﴿ **تثبیتاً** ﴾ تمیز اشدّ و جمله لکان خیراً...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَإِذاً لَآتَيْنَاهُم مِن لَدُنَّا أَجْراً عَظِيماً ﴿٦٧﴾

ودر آن هنگام از نزد خودمان به ایشان پاداشی بزرگ می‌دادیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذاً** ﴾ حرف جواب ﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتیناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **من لدنا** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اجراً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم اتینا ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله لاتیناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکان خیراً (آیه ۶۶) است.

وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿٦٨﴾

وآنان را به راه راست هدایت می‌کردیم.

﴿ **ولهدیناهم** ﴾ مانند ولاتیناهم (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **صراطاً** ﴾ مفعول به دوم هدینا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا ﴿ **مستقیماً** ﴾ صفت صراطاً است.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَاءِ وَٱلصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقاً ﴿٦٩﴾

وهر که خدا وپیامبر را اطاعت نماید، پس ایشان همراه کسانی‌اند که خداوند بر آنان نعمت داده از پیامبران وصدیقان وگواهان وشایستگان. ایشان چه خوب رفیقانی هستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یطع ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الرسول** ﴾ عطف بر الله و جمله یطع الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مع الذین** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک والذین موصوله

﴿ **انعم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انعم ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم ﴿ **من النبیین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در علیهم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصدیقین والشهداء والصالحین** ﴾ هر سه عطف بر النبیین و جمله انعم الله علیهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله اولئک مع الذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **حَسُنَ** ﴾ فعل ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل حَسُنَ ﴿ **رفیقاً** ﴾ تمیز و جمله حَسُنَ...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ ٱلْفَضْلُ مِنَ ٱللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ عَلِيماً ﴿٧٠﴾

این بخشش از ناحیه خداست. وخدا دانایی را کفایت می‌کند.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الفضل** ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ **وکفی بالله علیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُوا جَمِيعاً ﴿٧١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سلاحتان را برگیرید وگروه گروه ویا دستجمعی راهی شوید.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **خذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حذرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خذوا و جمله خذوا حذرکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **انفروا** ﴾ عطف بر جمله خذوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ثباتٍ** ﴾ حال از فاعل انفروا به تقدیر متفرقین (نصب ثبات به جر تاء است).

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿**انفروا جمیعاً**﴾ عطف بر جمله انفروا ثباتٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيداً ﴿٧٢﴾

وهمانا از شما کسانی هستند که کندی می‌نمایند پس اگر به شما مصیبتی رسد، گویند خداوند بر من نعمت داده که همراه آنان حاضر نبودم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه.﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنَّ ﴿ **لـ**﴾ برای تاکید ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنَّ ﴿ **لـ**﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یُبَطِّئَنَّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر هـو مستتر فاعل و جمله لیُبَطِئَنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، صله من است (عائد صله فاعل یبطِئَنَّ است). و جمله إنَّ منکم...، مستأنفه است.

﴿ **فـ**﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اصابتکم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **مصیبةٌ** ﴾ فاعل اصابتْ و جمله إنْ اصابتکم مصیبةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هـو مستتر فـاعل ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **انعم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انعم ﴿ **علیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به انعم و مضاف ﴿ **لم اکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد انعم الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ منکم لمن لیبطئنَّ است.

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً ﴿۷۳﴾

واگر به شما بخششی از جانب خدا برسد، مثل این‌که بین شما و بین او هیچ پیوندی نبوده است، هر آینه می‌گوید ای کاش من همراهشان بودم تا به پیروزی بزرگ دست می‌یافتم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اصابكم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فضلٌ** ﴾ فاعل اصاب ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضلٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلٌ و جمله اِنْ اصابكم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **يقولنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **كأنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب واسمش ﴿ **لم تكن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **بينكم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم تکن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بينه** ﴾ عطف بر بینکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **مودةٌ** ﴾ اسم مؤخر لم تکن و جمله لم تکن...، محلاً مرفوع و خبر كأنْ است. و جمله كأن لم تکن...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولنَّ و یا محلی از إعراب ندارد و معترضه (بین یقولنَّ با مقول قولش) است.

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا و منادی مقدر است به تقدیر قومُ ﴿ **ليتني** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **كنت** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **افوزَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره (در جواب تمنی) و ضمیر

انا مستتر فاعل ﴿ **فوزاً** ﴾ مفعول مطلق افوز ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت فوزاً و فعل مضارع افوز با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر یا لیتنی کان لی حضور معهم ففوزٌ و جمله کنت معهم...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی کنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولنَّ است. و ترکیب دیگر این‌که یا از ادات تنبیه بوده و جمله لیتنی کنت...، محلاً منصوب و مقول قول یقولنَّ است. و جمله لیقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و یا این‌که جمله لیقولنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است[1]. و جمله جواب با قسم مقدرش (بنا بر هر دو ترکیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۲) است.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشْرُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا بِالآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿۷۴﴾

پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند در راه خدا قتال نمایند، وهر که در راه خدا قتال کند پس کشته شود یا پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهیم.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لیقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیقاتل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیقاتل ﴿ **یشرون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الحیاة** ﴾ مفعول به یشرون ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة ﴿ **بالاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرون و جمله یشرون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یشرون است). و جمله لیقاتل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یقاتل** ﴾ فعل مضارع مجزوم

---

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۱۲۰ سوره بقره گذشت.

به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یقاتل و جمله یقاتل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ **یُقْتَل** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم (عطف بر یقاتل) و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یقتل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقاتل است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ **یَغْلِبْ** ﴾ عطف بر جمله یقاتل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله سوف نؤتیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهْلُهَا وَٱجْعَل لَنَا مِن لَدُنْكَ وَلِيّاً وَٱجْعَلْ لَنَا مِن لَدُنكَ نَصِيراً ﴿٧٥﴾

وشما را چه شده است؟ در راه خدا و(رهایی) مستضعفان از مردان وزنان وکودکان مبارزه نمی‌کنید آنان که می‌گویند پروردگار ما، ما را از این آبادی که اهلش ظالم است، بیرون ببر وبرای ما از ناحیه خودت سرپرستی قرار ده وبرای ما یاوری از جانب خود بگمار.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لکم، مستأنفه است.

﴿ **لا تقاتلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقاتلون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المستضعفین** ﴾ عطف بر الله و یا عطف بر سبیل با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر تخلیص المستضعفین ﴿ **من**

الرجال ﴿ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستضعفین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النساء والولدان** ﴾ هر دو عطف بر الرجال ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المستضعفین ﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ **اخرجنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ **من هذه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ **القریةِ** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ **الظالم** ﴾ صفت القریة ﴿ **اهلها** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل الظالم و جمله اخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یقولون است).
و جمله لا تقاتلون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اجعل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **لنا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اجعل ﴿ **من لدنك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّاً ﴿ **ولیّاً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرجنا است.

﴿ **واجعل لنا من لدنك نصیراً** ﴾ ترکیبش گذشت.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ ٱلشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً ﴿۷۶﴾

آنان که ایمان آورده‌اند در راه خدا قتال می‌کنند وکسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان شیطان جهاد کنید، همانا نیرنگ شیطان ضعیف است.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **یقاتلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به یقاتلون و جمله یقاتلون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت** ﴾ عطف بر جمله الذین... فی سبیل الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **قاتلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اولیاء الشیطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قاتلوا و جمله قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کنتم مؤمنین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کید الشیطان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **ضعیفاً** ﴾ خبر کان و جمله کان ضعیفاً، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ کید الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ ٱلنَّاسَ كَخَشْيَةِ ٱللهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ ٱلدُّنْيَا قَلِيلٌ وَٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلاً ﴿۷۷﴾

آیا در باره کسانی که به ایشان گفته شد دست نگه دارید ونماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید، نیندیشیده‌ای؟ وهنگامی که جهاد برایشان نوشته شد آنگاه گروهی از آنان از مردم ترسیدند همچون ترسیدن از خدا یا ترسیدنی بیشتر وگفتند پروردگار ما، برای چه بر ما جهاد نوشته‌ای؟ چرا ما را تا زمانی نزدیک مهلت نداده‌ای؟ بگو بهرهٔ دنیا کم است وآخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر است. وبه مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ **الم تر الی الذین** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

﴿ **قیل** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ **کفّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کفّوا و جمله کفّوا ایدیکم، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اقیموا الصلاة واتوا الزکاة** ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله کفّوا ایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **لمّا** ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل کتب و مضاف ﴿ **کتب** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب ﴿ **القتال** ﴾ نایب فاعل کتب و جمله کتب...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ **اذا** ﴾ حرف مفاجاة ﴿ **فریقٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق ﴿ **یخشون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به یخشون ﴿ **ک** ﴾ اسم به معنای مثل و مضاف ﴿ **خشیة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خشیة مضاف الیه کاف وکخشیة الله در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خشیة مثل خشیة الله ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اشدَّ** ﴾ عطف بر کاف ﴿ **خشیةً** ﴾ تمیز اشدَّ و جمله یخشون...، محلاً مرفوع و خبر فریق است. و جمله اذا فریق منهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ربّنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به نـدای مقدر ﴿ **لم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبت وما استفهامیه ﴿ **کتبت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبت ﴿ **القتال** ﴾ مفعول به کتبت و جمله لم کتبت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخشون است.

﴿ **لولا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **اخّرتنا** ﴾ فعل و فاعل وضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ **الی اجلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرت ﴿ **قریبٍ** ﴾ صفت اجل و جمله لولا اخّرتنا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **متاع الدنیا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **قلیلٌ** ﴾ خبر متاع الدنیا و جمله متاع الدنیا قلیلٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الاخرة ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ومن موصوله ﴿ **اتقی** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اتقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتقی است). و جمله الاخرة خیرٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله متاع الدنیا قلیلٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تظلمون** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ **فتیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً و جمله لا تظلمون فتیلاً، محلاً مرفوع و عطف بر خبر الاخرة است البته با در تقدیر گرفتن رابط به تقدیر لا تظلمون فیها فتیلاً.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ ٱلْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِنْ عِندِ ٱللهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هٰذِهِ مِن عِندِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِندِ ٱللهِ فَمَالِ هٰؤُلَاءِ ٱلْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً ﴿۷۸﴾

هر جا که باشید ـ ولو در برج‌های سر به فلک کشیده ـ مرگ شما را در برمی‌گیرد. واگر به ایشان نیکی برسد می‌گویند این از نزد خداست، واگر بدی به آنان برسد می‌گویند این از نزد توست. بگو همگی از نزد خداست. پس این قوم را چه شده است؟ سخنی را درنمی‌یابند.

﴿ **اینما** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکونوا ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اینما از افعال ناقصه با اسمش و جمله اینما تکونوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ترکیب دیگر این‌که اینما متعلق به فعل جواب بوده و مضاف و تکونوا از افعال تامه با اسمش و جمله لا تکونوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما

است (جمله شرطیه، اضافه شدن اینما به جمله شرط در صورتی است که از ارکان اصلی جمله شرط نباشد در غیر این صورت اضافه نمی‌شود).

﴿ **یدرککم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الموت** ﴾ فاعل یدرک و جمله یدرککم الموت، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فی بروجٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ **مشیدةٍ** ﴾ صفت بروج و جمله لو کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تصبهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **حسنةٌ** ﴾ فاعل تصب و جمله إن تصبهم حسنةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **هذه** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذه و جمله هذه...، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إن تصبهم سیئةٌ یقولوا هذه من عندك** ﴾ عطف بر جمله إنْ تصبهم حسنةٌ یقولوا هذه من عندالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کلٌّ** ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ **من عندالله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لهؤلاء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **القوم** ﴾ بدل یا عطف بیان از هؤلاء ﴿ **لا یکادون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال مقاربه (ناقصه) با اسمش ﴿ **یفقهون** ﴾

فعل و فاعل ﴿ حدیثاً ﴾ مفعول به یفقهون و جمله یفقهون حدیثاً، محلاً منصوب و خبر لا یکادون است. و جمله لا یکادون...، محلاً منصوب و حال از القوم است. و جمله ما لهؤلاء القوم...، مستأنفه است.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَكَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً ﴿۷۹﴾

آنچه از نیکی به تو می‌رسد پس از ناحیه خداست، وآنچه از بدی به تو می‌رسد از ناحیه خودت است. وتو را به پیامبری برای مردم فرستادیم وخداوند گواهی را کفایت می‌کند.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصابك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من حسنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اصاب و جمله اصابك...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) من الله، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر ما شرطیه است. و جمله ما با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اصابك من سیئةٍ فمن نفسك ﴾ عطف بر جمله ما اصابك من حسنةٍ فمن الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ للناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ رسولاً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک و جمله ارسلناک...، مستأنفه است.

﴿ وکفی بالله شهیداً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

مَن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ ٱللَّهَ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً ﴿٨٠﴾

هر که رسول را اطاعت کند پس به تحقیق خدا را اطاعت نموده است، وهر که روی برگرداند پس ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یطع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الرسول** ﴾ مفعول به یطع و جمله یطع الرسول، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اطاع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اطاع و جمله قد اطاع الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تولّیٰ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تولّیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **ارسلناك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **حفیظاً** ﴾ حال از مفعول به ارسلناک و جمله ما ارسلناک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبل) است.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ ٱلَّذِي تَقُولُ وَٱللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً ﴿٨١﴾

ومی‌گویند (کار ما) اطاعت کردن است. وزمانی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه غیر از آنچه گفته‌ای می‌اندیشند. وخداوند آنچه را که می‌اندیشند، می‌نویسد. پس از آنان اعراض کند وبر خدا توکل نما، وخداوند بر عهده گرفتن را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ یقولون ﴾** فعل و فاعل **﴿ طاعةٌ ﴾** خبر برای مبتدای مقدر به تـقدیر امرنا و یا مبتدا بوده و خبر آن منّا مقدر است و جمله (امرنا و یا منّا) طاعةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون طاعةٌ، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مـضاف **﴿ برزوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ من عندك ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برزوا و جمله برزوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ بیّتَ ﴾ فعل **﴿ طائفةٌ ﴾** فاعل بیَّتَ **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و صفت طائفة **﴿ غیر الذی ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به بیَّت والذی موصوله **﴿ تقول ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تقول، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقول است به تقدیر الذی تقوله). و جمله بیَّت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هـم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ یکتب ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ ما ﴾** مـوصوله و در محل نصب و مفعول به یکتب **﴿ یبیتون ﴾** فعل و فاعل و جمله یبیّتون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یبیّتون است به تقدیر مـا یبیّتونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله یکتب...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یکتب...، محلاً منصوب و حال از طائفةٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه **﴿ اعـرض ﴾** فعل و ضمیر انت مستتر فـاعل **﴿ عـنهم ﴾** جـار و مـجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ توکّل عـلی الله ﴾** عطف بر جمله اعرض عنهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وکفیٰ بالله وکیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ ٱخْتِلاَفاً كَثِيراً ﴿۸۲﴾

آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ واگر از نزد غیر خدا می‌بود، هر آینه در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا یتدبّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ القران ﴾ مفعول به لا یتدبّرون و جمله لا یتدبّرون القرآن، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ایعرضون عن القرآن.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من عند ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و عند مضاف ﴿ غیر الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و غیر مضاف الیه عند و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدوا ﴿ اختلافاً ﴾ مفعول به وجدوا ﴿ کثیراً ﴾ صفت اختلافاً و جمله لوجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از القران است.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۸۳﴾

وزمانی که خبری از ایمنی ویا ترس به ایشان برسد آن را پخش می‌کنند، واگر آن

را به پیامبر ویا اولوالامرشان عرضه می‌داشتند هر آینه از بین آنان اهل استنباط آن را می‌فهمیدند. واگر فضل خدا ورحمتش بر شما نبود هر آینه جز انـدکی از شـیطان تبعیت می‌نمودید.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و بـا لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **امرٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **من الامن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امرٌ ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **الخوف** ﴾ عطف بر الامن و جمله جاءهم امرٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **اذاعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذاعوا و جمله اذاعوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هـم، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب (آیه ۸۱ اذا برزوا) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **ردّوه** ﴾ فـعل و فـاعل و ضـمیر هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ **الی الرسول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الی اولی الامر** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بـر الی الرسـول ﴿ **مـنهم** ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الامر و جمله لو ردّوه...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **عـلمه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ **الذیـن** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل عَلِمَ ﴿ **یستنبطونه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و حـال از فـاعل یسـتنبطون و جمله یستنبطونه منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل یسـتنبطون است). و جـمله علمه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـبتدا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ثابت مقدر و خبر فضل الله و یا متعلق به فضل بوده

و خبر ثابتٌ مقدر است ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله لولا فضل الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اتبعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الشیطان** ﴾ مفعول به اتبعتم ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ مستثنی از فاعل اتبعتم و جمله لا تبعتم ...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَأَشَدُّ تَنْكِيلاً ﴿٨٤﴾

پس در راه خدا قتال کن وتو جز خودت را عهده‌دار نیستی ومؤمنان را برانگیز چه بسا خداوند سرسختی کسانی که کفر ورزیده‌اند را باز دارد. وخدا سر سخت‌تر وبه کیفر سخت‌تر است.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **قاتل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قاتل و جمله قاتل ...، مستأنفه است.

﴿ **لا تکلف** ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **نفسک** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا تکلف و جمله لا تکلّف ...، محلاً منصوب و حال از فاعل قاتل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **حرّض** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به حَرِّض و جمله حرّض المؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قاتل است.

﴿ **عسی** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم عسیٰ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکف** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بأس الذین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یکفَّ والذین موصوله ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یکفَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ الله ﴾** مبتدا **﴿ اشدُّ ﴾** خبر الله **﴿ بأساً ﴾** تمیز اشدُّ **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ اشدُّ تنکیلاً ﴾** عطف بر اشدُّ بأساً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله الله...، مستأنفه است.

مَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتاً ﴿٨٥﴾

هر که شفاعت نیکی نماید برای او بهره‌ای از آن است، و هر که شفاعت بدی نماید برایش از آن قسمتی است. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ من یشفع ﴾ مانند من یطع (آیه ۸۰) ترکیب می‌شود.

﴿ شفاعةً ﴾ مفعول مطلق یشفع **﴿ حسنةً ﴾** صفت شفاعةً است.

﴿ یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکن **﴿ نصیبٌ ﴾** اسم مؤخر یکن **﴿ منها ﴾** جار و مجرور و متعلق به نصیبٌ و جمله یکن...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جوب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من یشفع شفاعةً سیئةً یکن له کِفلٌ منها ﴾** عطف بر جمله من یشفع... نصیبٌ منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وکان الله علی کل شیءٍ مقیتاً ﴾ مانند وکان ذلک علی الله یسیراً (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود.

وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً ﴿٨٦﴾

وهنگامی که به شما تحیتی گفته شود پس بهتر از آن تحیت نمایید یا (مثل) آن را جواب دهید. همانا خدا بر هر چیزی حسابگر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ حییتم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بتحیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حییتم و جمله حییتم بتحیةٍ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ حیّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باحسن ﴾ جار و مجرور و متعلق به حیّوا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن و جمله حیّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ردّوها ﴾ عطف بر جمله حیّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ردّوا است.

﴿ ان الله کان علی کل شیءٍ حسیباً ﴾ مانند اِنّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثاً (۸۷)

خداوند، نیست خدایی جز او، هر آینه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست، جمع می‌کند. وچه کسی از خداوند راستگوتر است؟

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجود مقدر است. و جمله لا اله (موجودٌ) الّا هو، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یجمعنکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمعنَّ و جمله یجمعنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً منصوب و حال از یوم القیامة است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصدق** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصدق ﴿ **حدیثاً** ﴾ تمیز اصدق و جمله من اصدق...، مستأنفه است.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً ﴿۸۸﴾

در رابطه با منافقین شما را چه شده است که دو گروهید؟ با آنکه خداوند به جهت آنچه کسب نموده‌اند آنان را سرنگون کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا گمراه نموده است هدایت کنید؟ و هر که را خدا گمراه کند، پس هرگز هیچ راهی برایش نمی‌یابی.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ **فی المنافقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فئتین ﴿ **فئتین** ﴾ حال از ضمیر کم در لکم و جمله ما لکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **ارکسهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارکس و ما موصوله ﴿ **کسبوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ارکسهم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ارکسهم...، محلاً منصوب و حال از المنافقین است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ **تریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تهدوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تهدوا ﴿ **اضلّ** ﴾

فعل ﴿ الله ﴾ فاعل از اضلَّ و جمله اضلَّ الله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اضلَّ است به تقدیر من اضلَّه الله). و فعل مضارع تهدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود. و جمله اتریدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم یضلل ﴿ یضلل ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یضلل و جمله من یضلل الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تجد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۸۹﴾

کافر شدنتان را همان‌گونه که کافر شده‌اند، دوست دارند تا این‌که برابر باشید واز آنان دوستانی نگیرید تا این‌که در راه خدا مهاجرت نمایند پس اگر روی برگرداندند هر جا آنان را یافتید، بگیریدشان وآنان را بکشید. واز آنان سرپرست ونه یاوری نگیرید.

﴿ ودّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو ﴾ مصدریه ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ك ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تکفرون[1] و فعل مضارع تکفرون با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودّوا واقع می‌شود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۴۷ گذشت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ سواءً ﴾ خبر تکونون و فعل مضارع تکونون عطف بر تکفرون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ودّوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تتخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تتخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به لا تتخذوا ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یهاجروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهاجروا و فعل مضارع یهاجروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ودّوا کفرکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ خذوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خذوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اقتلوهم ﴾ عطف بر جمله خذوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ حیث ﴾ ظرفیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به اقتلوهم و مضاف ﴿ وجدتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله وجدتموهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تتخذوا منهم ولیاً ﴾ مانند لا تتخذوا منهم اولیاء ترکیب می‌شود.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیراً ﴾ عطف بر ولیّاً و جمله لا تتخذوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اقتلوهم است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ ٱعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً ﴿٩٠﴾

مگر کسانی که با قومی که بین شما وبین ایشان پیمانی است، پیوندی دارند یا به سوی شما بیایند در حالی که سینه‌هایشان از جنگ با شما یا جنگ با قومشان به تنگ آمده باشد. واگر خدا می‌خواست، آنان را بر شما مسلط می‌ساخت پس با شما می‌جنگیدن. پس اگر از شما کناره گرفتند وبا شما نجنگیدند واز در تسلیم با شما ملاقات کردند، خداوند برای شما راهی برایشان قرار نداده است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از مفعول به اقتلوهم (آیه ۸۹) ﴿ **یصلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلون و جمله یصلون الی قومٍ، صله الذین است (عائد صله فاعل یصلون است).

﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ **میثاق** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینکم و بینهم میثاق، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **جاءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ **حصرتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **صدورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حصرت ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یقاتلوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یقاتلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ یقاتلوکم و با لحاظ حرف جر متعلق به حصرت است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یقاتلوا قومهم** ﴾ عطف بر یقاتلوکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله حصرت...، محلاً منصوب و حال از فاعل جاءوا است.

و جمله جاءوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یصلون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ سَلَّطَهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَلَّطَ و جمله سَلَّطهم علیکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ برای تأکید و تقویت ربط بین شرط و جواب ﴿ قاتلوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله قاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سلَّطهم علیکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اعتزلوکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ اعتزلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یقاتلوکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لم یقاتلوکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ اعتزلوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به القوا ﴿ السلم ﴾ مفعول به القوا و جمله القوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یقاتلوکم است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل جعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعل و جمله ما جعل الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً مُبِيناً (۹۱)

به زودی گروهی را می‌یابند که می‌خواهند از شما ایمن بوده واز قومشان آسوده باشند، هر بار که به فتنه بازگردانده شوند در آن گرفتار می‌شوند، پس اگر از شما کناره نگرفتند وبا شما از در تسلیم ملاقات نکردند ودستانشان را نگه نداشتند، پس هر جا که بر آنان دست یافتید، ایشان را بگیرید وبکشیدشان. وآنانند که برای شما سلطه‌ای آشکار بر آنان قرار داده‌ایم.

﴿ **س**﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **تجدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اخرین** ﴾ مفعول به تجدون ﴿ **یریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنْ**﴾ ناصبه ﴿ **یأمنوکم** ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه وفاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یأمنوا با اَنْ ناصبه تـأویل بـه مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأمنوا قـومهم** ﴾ عطف بر یأمنوکم شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود. وجمله یریدون...، محلاً منصوب و صفت برای ءاخـرین است. و جـمله سـتجدون...، مستأنفه است.

﴿**کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **رُدُّوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الی الفتنة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدّوا و جمله ردّوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **ارکسُوا فیها** ﴾ مانند رُدّوا الی الفتنة ترکیب می‌شود. و جمله ارکسوا فیها، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم یعتزلوکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله إن لم یعتزلوکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **یلقوا** ﴾ عطف بر جمله لم یعتزلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلقوا ﴿ **السلم** ﴾ مفعول به یلقوا است.

﴿ **ویکفّوا ایدیهم** ﴾ مانند ویلقّوا الیکم السلم ترکیب می‌شود.

﴿ **فخذوهم واقتلوهم حیث ثقفتموهم** ﴾ ترکیبش در آیه ۸۹ گذشت. و جمله خذوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۹۰ إنْ اعتزلوکم... فما جعل الله) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اولئکم** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعلنا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به اول و مؤخر جعلنا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت سلطاناً و جمله جعلنا لکم...، محلاً مرفوع و خبر اولئکم است. و جمله اولئکم جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُوا فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۹۲﴾

وبرای مؤمنی امکان ندارد که مؤمنی را جز به خطا بکشد. وهر که مؤمنی را به خطا بکشد، پس آزاد نمودن بنده‌ای مؤمن ودیه‌ای که تسلیم خانواده‌اش می‌شود مگر

آنکه بگذرند. واگر (مقتول) از گروه دشمن شما ومؤمن بود، پس آزاد نمودن بنده‌ای مؤمن. واگر از گروهی است که بین شما وبین ایشان پیمانی است، پس دیه‌ای که تسلیم خانواده‌اش می‌شود وآزادی بنده‌ای مؤمن. وهر که نیافت، دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن، توبه‌ای از جانب خدا وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **لمؤمنٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم کان ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یقتل** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مؤمناً** ﴾ مفعول به یقتل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **خطأً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر برای یقتل به تقدیر قتلاً خطأً و فعل مضارع یقتل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **قتل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **مؤمناً** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **خطأً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً خطأً و جمله قتل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **تحریر رقبةٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن علیه مقدر و مقدم است. و یا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الواجب.

﴿ **مؤمنةٍ** ﴾ صفت رقبةٍ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **دیةٌ** ﴾ عطف بر تحریر رقبة ﴿ **مسلّمةٌ** ﴾ صفت دیةٌ ﴿ **الی اهله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسلّمةٌ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصّدّقوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یصّدّقوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنی از دیةٌ واقع می‌شود. و جمله (علیه و یا الواجب) تحریر رقبةٍ ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان لمؤمنٍ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من قومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ **عدوٍ** ﴾ صفت قومٍ ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٌّ و جمله اِن کان ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **مؤمنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از اسم کان است.

﴿ **فتحریر رقبةٍ مؤمنةٍ** ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إن کان من قومٍ** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **بینکم و بینهم میثاق** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۰ گذشت.

﴿ **فدیةٌ مسلّمةٌ الی اهله و تحریر رقبةٍ مؤمنةٍ** ﴾ ترکیبش همراه با جابجایی گذشت.

و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یجد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فصیام شهرین متتابعین** ﴾ مانند فتحریر رقبة مؤمنةٍ ترکیب می‌شود.

﴿ **توبةً** ﴾ مفعول له برای خبر مقدر (علیه) و یا برای مبتدای مقدر (الواجب) و یا مفعول مطلق برای فعل مقدر ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبةً و جمله (تاب) توبةً من الله، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم توبةً).

و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **وکان الله علیماً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَغَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً ﴿٩٣﴾

وهر که عمداً مؤمنی را بکشد، پس سزایش جهنم بوده که در آن جاودانه است وخدا بر او غضب می‌کند ولعنش می‌نماید وبرایش عذابی بزرگ مهیا می‌سازد.

﴿ **ومن یقتل مؤمناً** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۲ گذشت.

﴿ **متعمداً** ﴾ حال از فاعل یقتل است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **جزاءه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **جهنّمُ** ﴾ خبر جزاءه ﴿ **خالداً** ﴾ حال از ضمیر هاء در جزاءه ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالداً و جمله جزاءه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۹۲) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل غضب ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و جمله غضب...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله جزاءه جهنّم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعنه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لعنه، محلاً مجزوم و عطف بر جمله غضب الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعدَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدَّ ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعدَّ ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعدَّ له...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لعنه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ ٱللهِ فَتَبَيَّنُوا وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِنْ قَبلُ فَمَنَّ ٱللهُ عَلَيكُم فَتَبَيَّنُوا إِنَّ ٱللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿٩٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، زمانی که در راه خدا راهی می‌شوید، پس روشن سازید وبه کسی که با شما از در تسلیم ملاقات می‌کند نگویید مؤمن نیستی، در حالی که بهرهٔ زندگی دنیوی را دنبال کنید پس نزد خدا غنیمت‌های فراوانی است. قبلاً شما این گونه بودید پس خداوند بر شما منت نهاد پس روشن سازید. همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **ضربتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربتم و جمله ضربتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **تبیّنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تبیّنوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و من موصوله ﴿ **القیٰ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیٰ ﴿ **السلام** ﴾ مفعول به القیٰ و جمله القیٰ...، صله من است (عائد صله فاعلی القیٰ است).

﴿ **لستَ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمناً** ﴾ خبر لست و جمله لستَ مؤمناً، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبیّنوا است.

﴿ **تبتغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عرض الحیاة** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبتغون ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله تبتغون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقولوا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مغانمُ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **کثیرةٌ** ﴾ صفت مغانم و جمله عندالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقولوا است.

﴿ **کذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کنتم ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به کذلک به اعتبار متعلَق آن (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم شده است) و جمله کذلک کنتم من قبلُ، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **مَنَّ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل مَنَّ ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَنَّ و جمله مَنَّ الله علیکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک کنتم است.

﴿ **فَـ** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **تبیّنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله تبیّنوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مَنَّ الله علیکم است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **خبیراً** ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

لاَ يَسْتَوِي ٱلْقَاعِدُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي ٱلضَّرَرِ وَٱلْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ ٱللهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلّاً وَعَدَ ٱللهُ ٱلْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ ٱللهُ ٱلْمُجَاهِدِينَ عَلَى ٱلْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً ﴿٩٥﴾

نشستگان از مؤمنان که زیان دیده نیستند وجهادکنندگان در راه خدا با اموالشان وجانشان مساوی نیستند. خداوند جهاد کنندگان با اموالشان وجانشان را بر نشستگان درجه‌ای برتری داده است. وهمگی را خدا نیکی وعده داده است وخداوند جهادکنندگان را بر نشستگان با پاداشی بزرگ برتری داده است.

﴿ **لا یستوی** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **القاعدون** ﴾ فاعل لا یستوی ﴿ **من المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القاعدون ﴿ **غیر** ﴾ بدل از القاعدون و مضاف ﴿ **اولی الضرر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولی مضاف الیه غیر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المجاهدون** ﴾ عطف بر القاعدون ﴿ **فی سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المجاهدون ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به المجاهدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم و جمله لا یستوی...، مستأنفه است.

﴿ **فضّل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل فضّل ﴿ **المجاهدین** ﴾ مفعول به فضل ﴿ **باموالهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المجاهدین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اموالهم ﴿ **علی القاعدین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ **درجةً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر فضلاً و یا این‌که تمیز است. و جمله فضّل الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلّاً** ﴾ مفعول به اول و مقدم وعد ﴿ **وعد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل وعد ﴿ **الحسنیٰ** ﴾ مفعول به دوم وعد و جمله کلّاً وعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فضّل الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فَضّل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً** ﴾ عطف بر جمله فضل الله... درجةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً است.

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ ٱللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٩٦﴾

درجات وآمرزش ورحمت از جانب او، وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **درجاتٍ** ﴾ بدل از اجراً (آیه ۹۵ و نصب درجات به جر تاء است) ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت درجات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مغفرةً ورحمةً** ﴾ هر دو عطف بر درجاتٍ است.

﴿ **وکان الله غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي ٱلْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ ٱللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا

فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿۹۷﴾

همانا کسانی که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خودشان ظلم‌کننده‌اند، می‌گویند در چه (حالی) بودید؟ می‌گویند ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن هجرت نمایید؟ پس اینان جایگاهشان جهنّم است وچه بد سرانجامی است.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **توفّاهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الملائکةُ** ﴾ فاعل توفّیٰ ﴿ **ظالمی** ﴾ حال از مفعول به توفّیٰ و مضاف ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه ظالمی و جمله توفّیٰهم...، صله الذین است (عائد صله مفعول به توفیٰهم است).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کنتم و ما استفهامیه ﴿ **کنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش و جمله فیم کنتم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است (رابط لهم مقدر است). و جمله إنَّ الذین توفّیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا کنّا** ﴾ مانند قالوا کنتم ترکیب می‌شود.

﴿ **مستضعفین** ﴾ خبر کنّا ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستضعفین و جمله قالوا کنّا...، مستأنفه است.

﴿ **قالوا** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **ارض الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم تکن ﴿ **واسعةً** ﴾ خبر لم تکن ﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **تهاجروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره در جواب استفهام و فاعل ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهاجروا و فعل مضارع تهاجروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق است به تقدیر الیس ثمة اتساع فی الارض فهجرة منکم فیها. و جمله الم تکن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه **﴿ اولئك ﴾** اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ مأويٰهم ﴾** مضاف و مضاف اليه و مبتداى دوم **﴿ جهنم ﴾** خبر مأويٰهم وجمه مأويٰهم جهنم، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بيانى است.

تركيب ديگر اين‌كه فاء شبه جواب براى شبه شرط (الذين) و جمله اولئک مأويٰهم جهنّم، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در اين صورت جمله قالوا فيم كنتم، محلاً منصوب و حال از الملائكة است). و جمله اِنّ الذين توفيٰهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه **﴿ ساءتْ ﴾** از افعال ذم و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل **﴿ مصيراً ﴾** تميز از فاعل ساءت و جمله ساءت مصيراً، مستأنفه است.

إِلَّا ٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَاءِ وَٱلْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً ﴿٩٨﴾

جز مستضعفين از مردان وزنان وبچه‌ها كه نمى‌توانند چاره‌جويى كنند وراهى بيابند.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء **﴿ المستضعفين ﴾** استثناء از الذين توفاهم (آيه ۹۷) **﴿ من الرجال ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستضعفين **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ النساء والولدان ﴾** هر دو عطف بر الرجال **﴿ لا يستطيعون ﴾** فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل **﴿ حيلةً ﴾** مفعول به لا يستطيعون و جمله لا يستطيعون حيلةً، محلاً منصوب و حال دوم از المستضعفين است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا يهتدون سبيلاً ﴾** عطف بر جمله لا يستطيعون حيلةً شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

فَأُولَٰئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوّاً غَفُوراً ﴿٩٩﴾

پس ايشان چه بسا خداوند از آنان بگذرد وخدا بخشنده وآمرزنده است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یعفو ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعفو و فعل مضارع یعفو با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسی الله ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک عسی ...، مستأنفه است.

﴿ وکان الله عفوّاً غفوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَاغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۱۰۰﴾

وهر که در راه خدا مهاجرت نماید، در زمین سرپناه‌های بسیار وگشایشی می‌یابد. وهر که از خانه‌اش در حالی که به سوی خدا وپیامبر هجرت کننده است، خارج شود سپس مرگ او را دربر بگیرد، پس به تحقیق پاداشش بر خداوند است. وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یهاجر ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهاجر و جمله یهاجر ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یجد ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجد ﴿ مراغماً ﴾ مفعول به یجد ﴿ کثیراً ﴾ صفت مراغماً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سعةً ﴾ عطف بر مراغماً و جمله یجد ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یخرج من بیته ﴾ مانند من یهاجر فی سبیل الله ترکیب می‌شود.

﴿ مهاجراً ﴾ حال از فاعل یخرج **﴿ الی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به مهاجراً **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ یدرکه ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر یخرج) و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ الموت ﴾** فاعل یدرک و جمله یدرکه الموت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرج من بیته است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ قد ﴾** حرف تحقیق **﴿ وقع ﴾** فعل **﴿ اجره ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل وقع **﴿ علی الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به وقع و جمله قد وقع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ وکان الله غفوراً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ ٱلْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً ﴿١٠١﴾

وزمانی که در زمین راهی شدید اگر از آزار کسانی که کافر شده‌اند ترسیدید، پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید. همانا کافران برای شما دشمنی آشکارند.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اذا ﴾** شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف **﴿ ضربتم ﴾** فعل و فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به ضربتم و جمله ضربتم فی الارض، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ لیس ﴾** از افعال ناقصه **﴿ علیکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس **﴿ جناحٌ ﴾** اسم مؤخر لیس **﴿ ان ﴾** ناصبه **﴿ تقصروا ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل **﴿ من الصلاة ﴾** جار و مجرور و متعلق به تقصروا و فعل مضارع

تقصروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تقصروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و جمله لیس علیکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **خفتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتنکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یفتن ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و فعل مضارع یفتن با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خفتم واقع می‌شود. و جمله اِن خفتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الکافرین** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوّاً ﴿ **عدوّاً** ﴾ خبر کانوا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت عدوّاً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الکافرین...، مستأنفه است.

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلوٰةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُم مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِن مَطَرٍ أَوْ كُنتُم مَرْضَىٰ أَن تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿۱۰۲﴾

وزمانی که میان ایشان بودی وبرایشان نماز را اقامه داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو بایستند واسلحه‌هایشان را به دست گیرند. وزمانی که سجده می‌کنند، پس

باید پشت سر شما قرار گیرند وگروه دیگری که نماز نخوانده‌اند باید بیایند وبا تو نماز بخوانند وباید جانب احتیاط پیش گیرند واسلحه‌هایشان را به دست گیرند. کسانی که کافر شده‌اند دوست دارند که کاش شما از اسلحه‌هایتان وکالاهایتان غافل شوید وبه یکباره ناگهانی بر شما یورش برند. واگر از باران اذیتید یا مریض هستید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بر زمین نهید وجانب احتیاط را بگیرید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده مهیا نموده است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **کنتَ** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت فیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اقمت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقمت ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقمت و جمله اقمتَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کنت فیهم است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لتقُم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل لتقم ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لتقم و جمله لتقم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۱ اذا ضربتم...) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لیأخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **اسلحتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیأخذوا و جمله لیأخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتقم طائفةٌ است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **سجدوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سجدوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لیکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **من ورائکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لیکونوا

و جمله لیکونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لتأت** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل لتأت ﴿ **اخرىٰ** ﴾ صفت طائفةٌ و جمله لتات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیکونوا است.

﴿ **لم يصلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یصلّوا، محلاً منصوب و حال از طائفةٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **ليصلّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ **معك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لیصلّوا و جمله لیصلّوا معک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لتأت طائفةٌ اخرىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ليأخذوا** ﴾ عطف بر جمله لیصلّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **حذرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیاخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسلحتهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر حذرهم است.

﴿ **ودَّ** ﴾ فعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ودَّ ﴿ **كفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **لو** ﴾ مصدریه ﴿ **تغفلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن اسلحتكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تغفلون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **امتعتكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اسلحتکم و فعل مضارع تغفلون با لو مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ودَّ واقع می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **يميلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمیلون ﴿ **ميلةً** ﴾ مفعول مطلق یمیلون ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت میلةً و فعل مضارع یمیلون عطف بر فعل مضارع تغفلون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله وَدّ الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا است.

﴿ **اِن** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **اذیً** ﴾ اسم مؤخر کـان (رفـع آن تقدیری است) ﴿ **من مطرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذی و جمله اِن کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله لا جناح علیکم مـقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و مـعمول) است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کان) از افعال ناقصه بـا اسمش ﴿ **مرضیٰ** ﴾ خبر کنتم و جمله کنتم مرضیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِن کان بکم اذی است.

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ نـاصبه و فـاعل ﴿ **اسلحتکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تضعوا و فعل مضارع تضعوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تضعوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و جمله لا جناح علیکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **خذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **حذرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه خذوا و جمله خذوا حذرکم، مستأنفه است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **اعدّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعدَّ ﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول به اعدَّ ﴿ **مهیناً** ﴾ صفت عذاباً و جمله اعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُوا ٱللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا ٱطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً ﴿١٠٣﴾

پس زمانی که نماز را به پایان رساندید، خدا را ایستاده ونشسته وبر پهلوتان

آرمیده یاد نمایید وهنگامی که مطمئن شدید، نماز را اقامه کنید، هر آینه نماز بر مؤمنین در زمان‌های مشخص نوشته شده است.

﴿ **فَ**﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قضیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به قضیتم و جمله قضیتم الصلاة، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فَ**﴾ جواب شرط ﴿ **اذکروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اذکروا ﴿ **قیاماً** ﴾ حال از فاعل اذکروا به تقدیر قائمین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قعوداً** ﴾ عطف بر قیاماً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی جنوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر قیاماً وجمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط وجواب قبل (آیه ۱۰۲ اذا کنت فیهم...) است.

﴿ **فاذا اطمأننتم فاقیموا الصلاة** ﴾ مانند فاذا قضیتم الصلاة فاذکروا الله ترکیب می‌شود.

﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الصلاة** ﴾ اسم إِنّ ﴿ **کانتْ** ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتاباً ﴿ **کتاباً** ﴾ خبر کانت ﴿ **موقوتاً** ﴾ صفت کتاباً و جمله کانت...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الصلاة...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلاَ تَهِنُوا فِي ٱبْتِغَاءِ ٱلْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ ٱللهِ مَا لاَ يَرْجُونَ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۰۴﴾

در تعقیب قوم کوتاهی نورزید اگر شما رنج والم کشیده‌اید، پس همانا آنان همانند رنج والم کشیدن شما رنج والم کشیده‌اند؛ با آنکه شما از خدا آن چیزی را که آنان امید ندارند، امید دارید. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تهنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی ابتغاء**

القوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه لا تـهنوا و جـمله لا تـهنوا...، مستأنفه است.

﴿ **إن** ﴾ شرطیه ﴿ **تکونوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **تألمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تألمون، محلاً منصوب و خبر تکـونوا است. و جـمله إنْ تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و اسمش ﴿ **یألمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **کما تألمون** ﴾ مانند کـما کـفروا (آیـه ۸۹) تـرکیب می‌شود. و جمله یألمون...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله انّهم یألمون...، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ترجون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترجـون ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترجون ﴿ **لا یرجون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرجون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یرجون است به تقدیر ما لا یرجونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله ترجون...، محلاً مـجزوم و عطف بر جمله انّهم یألمون است.

﴿ **وکان الله علیماً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿۱۰۵﴾

همانا ما کتاب را به حق به سوی تو نازل نمودیم تا بین مردم به آنچه که خداوند به تو نمایانده است، حکم نمایی ویاور خیانتکاران نباش.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نـصب و اسـمش ﴿ **انـزلنا** ﴾ فـعل

و فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل انزلنا و یا حال از الکتاب ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **تحکم** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحکم ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحکم و ما موصوله ﴿ **اراك** ﴾ فعل وضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل اریٰ و جمله اراک الله، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اریٰ است به تقدیر ما اراک الله ایاه). و فعل مضارع تحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلنا الیک...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّا انزلنا الیک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لا تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **للخائنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خصیماً ﴿ **خصیماً** ﴾ خبر لا تکن و جمله لا تکن...، مستأنفه است.

وَٱسْتَغْفِرِ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٠٦﴾

واز خدا طلب آمرزش نما، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **استغفر** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به استغفر و جمله استغفر الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکن (آیه ۱۰۵) است.

﴿ **اِنَّ الله کان غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَلاَ تُجَادِلْ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ ٱللهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً ﴿١٠٧﴾

واز کسانی که بر خودشان خیانت نموده‌اند پشتیبانی نکن، هر آینه خداوند کسی را که خیانتگر گنه‌کار است دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا تجادل ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل **﴿ عن الذین ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا تجادل والذین موصوله **﴿ یختانون ﴾** فعل و فاعل **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول به یختانون و جمله یختانون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یختانون است). و جمله لا تجادل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استغفر الله (آیه ۱۰۶) است.

﴿ إنّ الله لا یحبّ من کان خوّاناً اثیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلاَ يَسْتَخْفُونَ مِنَ ٱللهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَىٰ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَكَانَ ٱللهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطاً ﴿۱۰۸﴾

از مردم پنهان می‌کنند واز خدا مخفی نمی‌کنند زمانی که شبانه آنچه را از سخن که او راضی نیست، می‌اندیشند وخداوند بدانچه عمل می‌کنند احاطه دارد.

﴿ یستخفون ﴾ فعل و فاعل **﴿ من الناس ﴾** جار و مجرور و متعلق به یستخفون و جمله یستخفون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لا یستخفون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل **﴿ من الله ﴾** جار و مجرور و متعلق به لا یستخفون و جمله لا یستخفون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستخفون است.

﴿ و ﴾ حالیه **﴿ هو ﴾** در محل رفع و مبتدا **﴿ معهم ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر هو **﴿ اذ ﴾** ظرف و در محل نصب و متعلِق به معهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف **﴿ یبیتون ﴾** فعل و فاعل **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّتون **﴿ لا یرضیٰ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ من القول ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر لا یرضیٰ و جمله لا یرضیٰ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یرضیٰ است به تقدیر ما لا یرضیه). و جمله یبیتون...، محلاً مجرور و مضاف

الیه اذ است. و جمله هو معهم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق محیطاً و ما موصوله ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **محیطاً** ﴾ خبر کان و جمله کان الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو معهم است.

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿۱۰۹﴾

آگاه باشید شما همانانی هستید که در زندگی دنیا از آنان پشتیبانی نمودید پس چه کسی روز قیامت در برابر خداوند از آنان پشتیبانی می‌نماید؟ یا چه کسی عهده‌دار ایشان است؟

﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر انتم با در نظر گرفتن مضاف به تقدیر انتم مثل هؤلاء ﴿ **جادلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلتم ﴿ **فی الحیاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلتم ﴿ **الدنیا** ﴾ صفت الحیاة و جمله جادلتم...، محلاً منصوب و حال از انتم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انتم است. و یا این‌که هؤلاء در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر است. و جمله (یا) هؤلاء (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مبتدا وخبر) است. و ترکیب دیگر این‌که هؤلاء در محل رفع و بدل از انتم است. و جمله جادلتم...، محلاً مرفوع و خبر انتم است (بنا بر ترکیب دوم و سوم هؤلاء). و جمله ها انتم...، مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یجادل** ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به یجادل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادل ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل و جمله یجادل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یجادل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جادلتم عنهم فی الحیاة الدنیا و ثبت لهم عذاب الاخرة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ام** ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیلاً ﴿ **وکیلاً** ﴾ خبر یکون و جمله یکون...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من یجادل است.

وَمَن يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۱۱۰﴾

هر که بدی انجام دهد یا بر خودش ظلم کند سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزندهٔ مهربان می‌یابد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یعمل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سوءاً** ﴾ مفعول به یعمل و جمله یعمل سوءاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **یظلم نفسه** ﴾ عطف بر جمله یعمل سوءاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یستغفر الله** ﴾ عطف بر جمله یعمل سوءاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **یجد** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اول یجد ﴿ **غفوراً** ﴾ مفعول به دوم یجد ﴿ **رحیماً** ﴾ بدل از غفوراً و یا حال از الله و جمله یجد الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَمَن يَكْسِبْ إِثْماً فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۱۱﴾

وهر که گناهی کسب کند، پس همانا به زیان خودش آن را کسب نموده است. وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یکسب اثماً** ﴾ مانند من یعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یکسبه** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **علی نفسه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکسب و جمله انّما یکسبه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۱۰) است.

﴿ **وکان الله علیماً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً ﴿۱۱۲﴾

وهر که اشتباهی یا گناهی کسب کند سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، پس به تحقیق تهمت وگناهی آشکارا حمل می‌کند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یکسب خطیئةً** ﴾ مانند من یعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اثماً** ﴾ عطف بر خطیئةً است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یرم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یکسب) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرم ﴿ **بریئاً** ﴾ مفعول به یرم و جمله یرم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یکسب خطیئةً است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **احتمل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بهتاناً** ﴾ مفعول به احتمل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اِثماً** ﴾ عطف بر بهتاناً ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت اثماً و جمله قد احتمل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۱۱) است.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنْزَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً ﴿۱۱۳﴾

واگر فضل خدا ورحمتش بر تو نبود، هرآینه گروهی از ایشان همت داشتند که تو را گمراه نمایند با آنکه جز خودشان را گمراه نمی‌کنند. وچیزی به تو ضرر نمی‌زنند. وخداوند بر تو کتاب وحکمت نازل نموده است. وآنچه را نمی‌دانستی به تو آموخته است وفضل الهی بر تو بزرگ است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لولا** ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فضل الله و یا این‌که علیک متعلق به فضل بوده و خبر ثابتٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رحمته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله و جمله فضل الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **همَّتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **طائفةٌ** ﴾ فاعل همَّتْ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یضلوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ یضلوک و با لحاظ حرف جر، متعلق به همَّت و جمله همَّتْ طائفةٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یضلون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یضلون و جمله ما یضلون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یضلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما یضرّونك** ﴾ عطف بر جمله ما یضلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و به معنای ضرر و مفعول مطلق ما یضرّون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به انزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الحکمة** ﴾ عطف بر الکتاب و جمله انزل الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **علّمك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم علَّمَ ﴿ **لم تکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **تعلم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله تعلم، محلاً منصوب و خبر لم تکن است. وجمله لم تکن تعلم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلم است به تقدیر ما لم تکن تعلمه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله علّمک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **فضل الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضل الله ﴿ **عظیماً** ﴾ خبر کان و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علّمک است.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِن نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً ﴿۱۱۴﴾

در بیشتر رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که به صدقه یا نیکی ویا اصلاح نمودن بین مردم امر نماید. وهر که این را برای به دست آوردن رضایت خدا انجام دهد، پس به زودی او را پاداش عظیم می‌دهیم.

﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **خیر** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **فی کثیر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و یا متعلق به خیر و خبر لا کائنٌ مقدر است.

﴿ **من نجویٰهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیر ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنای منقطع از نجواهم و یا مستثنای متصل از نجواهم با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر نجوی من ﴿ **امر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بصدقةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **معروفٍ او اصلاح** ﴾ هر دو عطف بر صدقةٍ ﴿ **بین الناس** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصلاح و جمله امر بصدقةٍ...، صله من است (عائد صله فاعل امر است). و جمله لا خیر...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من یفعل ذلك** ﴾ مانند من یعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ **ابتغاء** ﴾ مفعول له یفعل و مضاف ﴿ **مرضات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مرضات مضاف الیه ابتغاء است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **نؤتیه** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله سوف نؤتیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا خیر فی کثیرٍ است.

وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ ٱلْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً ﴿۱۱۵﴾

وهر که بعد از آنکه هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت نماید وغیر راه مؤمنان را پیروی کند، او را در آنچه روی برگردانده رها می‌کنیم وبه جهنم درمی‌آوریمش. وچه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ من یشاقق الرسول ﴾** مانند من یعمل سوءاً (آیه ۱۱۰) ترکیب می‌شود.

﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشاقق و بعد مضاف **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ تبیّن ﴾** فعل **﴿ له ﴾** جار و مجرور و متعلق به تبیّن **﴿ الهدیٰ ﴾** فاعل تبیّن و فعل ماضی تبیّن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یتّبع ﴾** فعل مضارع مجزوم (عطف بر یشاقق) و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ غیر ﴾** مفعول به یتّبع و مضاف **﴿ سبیل المؤمنین ﴾** مضاف و مضاف الیه و سبیل مضاف الیه غیر و جمله یتّبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یشاقق الرسول است.

﴿ نولّه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ ما ﴾** موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نولّ **﴿ تولّیٰ ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تولّیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تولّیٰ است به تقدیر ما تولیٰه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله نولّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۱۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ نصله جهنم ﴾** عطف بر جمله نولّه ما تولّیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وساءت مصیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۹۷ گذشت.

إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾

همانا خداوند این‌که برایش شرک ورزیده شود را نمی‌بخشد وپایین‌تر از آن را برای کسی که بخواهد می‌آمرزد. وهر که بر خدا شرک ورزد، پس به تحقیق به گمراهی دوری منحرف شده است.

ترکیبش ذیل آیه ۴۸ گذشت.

﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ **بعيداً** ﴾ صفت ضلالاً است.

إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَاناً مَرِيداً ﴿١١٧﴾

به جای او جز مادگانی را نمی‌خوانند وجز شیطان سرکش را نمی‌خوانند.

﴿ **ان** ﴾ نافیه ﴿ **یدعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دونه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اناثاً** ﴾ مفعول به یدعون و جمله إِنْ یدعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ان یدعون الّا شیطاناً** ﴾ عطف بر جمله إِنْ یدعون من دونه الّا اناثاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **مریداً** ﴾ صفت شیطاناً است.

لَعَنَهُ ٱللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً ﴿١١٨﴾

وخداوند او را لعن نموده است وگفت هر آینه از بندگانت سهمی مشخص برمی‌گیرم.

﴿ **لعنه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعن و جمله لعنه الله، محلاً منصوب و حال از شیطاناً (آیه ۱۱۷) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اتخذنَّ** ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **من عبادك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتخذنَّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نصیباً (نکره مؤخره و موصوفه) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتخذنَّ ﴿ **نصیباً** ﴾ مفعول به اتخذنَّ ﴿ **مفروضاً** ﴾ صفت نصیباً و جمله اتخذنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لعنه الله است.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِن دُونِ اللهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً ﴿۱۱۹﴾

وایشان را گمراه می‌کنم وبه آرزوهای دور ودراز مـی‌اندازمشـان وآنـان را امـر می‌کنم تا گوش‌های چهارپایان را بشکافند وبه ایشان دستور می‌دهم تا آفرینش خدا را تغییر دهند. وهر که به جای خدا شیطان را سرپرست گیرد، همانا گـرفتار زیـانی آشکار شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اضلّنّهم ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لاضلّنّهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاتخذنّ (آیه ۱۱۸) است.

﴿ ولامنّینّهم ولآمرنّهم ﴾ مانند و لاضلّنّهم ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیبتکُنّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به وسیله لام امر و مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد.

﴿ اذان الانعام ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیبتکن و جـمله لیـبتکُنَّ...، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان امرتهم بالتبکیت. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ ولامرنهم ﴾ مانند و لاضلّنّهم ترکیب می‌شود.

﴿ فلیغیرُنَّ خلق الله ﴾ مانند فلیبتکنَّ ءاذان الانعام ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتخذ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشیطان ﴾ مفعول به اول یتخذ ﴿ ولیاً ﴾ مفعول به دوم یتخذ ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ولیّاً و جمله یتخذ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خسـر ﴾ فعل و ضمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ خسراناً ﴾ مفعول مطلق خسر ﴿ مبیناً ﴾ صفت خسراناً و جـمله قـد خسـر...، مـحلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً ﴿١٢٠﴾

آنان را وعده می‌دهد وایشان را در آرزو می‌افکند وشیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

﴿ **یعدهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یعدهم، محلاً منصوب و حال از الشیطان (آیه ۱۱۹) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یمنّیهم** ﴾ عطف بر جمله یعدهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **یعدهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الشیطان** ﴾ فاعل یعد ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **غروراً** ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله ما یعدهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یمنّیهم است.

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصاً ﴿١٢١﴾

اینان جایگاهشان جهنم است واز آن راه خلاصی نمی‌یابند.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **مأویهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ **جهنّمُ** ﴾ خبر مأویهم و جمله مأویهم جهنم، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجدون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عنها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیصاً ﴿ **محیصاً** ﴾ مفعول به لا یجدون و جمله لا یجدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مأویهم جهنّم است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَعْدَ ٱللهِ حَقّاً وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللهِ قِيلاً ﴿۱۲۲﴾

وکسانی را که ایمان آورده‌اند واعمال شایسته انجام داده‌اند به زودی در باغهایی که از زیرش نهرها روان است داخل می‌نماییم که در آن همیشه جاودانه‌اند. وعدهٔ الهی که حق است. وچه کسی در گفتار از خداوند صادق‌تر است؟

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عملوا** ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الصالحات** ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ندخلهم** ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جناتٍ** ﴾ مفعول به دوم ندخل (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ **تجری** ﴾ فعل ﴿ **من تحتها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ **الانهار** ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جناتٍ است.

﴿ **خالدین** ﴾ حال از مفعول به اول ندخلهم ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدین وجمله سندخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ **وعدالله** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول مطلق برای فعل وعد مقدر ﴿ **حقاً** ﴾ مفعول مطلق و تأکید از معنای وعد الله و یا حال از وعد الله به تقدیر محقوقاً (مصدر در موضع حال) وجمله (وعد) وعد الله حقاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **اصدق** ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصدق ﴿ **قیلاً** ﴾ تمیز اصدق و جمله من اصدق...، مستأنفه است.

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلاَ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَلاَ يَجِدْ لَهُ

مِن دُونِ اللّهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٢٣﴾

طبق آرزوی شما وطبق آرزوی اهل کتاب نیست؛ هر که بدی کند به او کیفرش داده می‌شود وغیر از خدا برای خود سرپرست ویاوری نمی‌یابد.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **بامانیکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و امانیکم در موضع نصب و خبر لیس ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **امانی** ﴾ عطف بر امانیکم و مضاف ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اهل مضاف الیه امانی و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ **من یعمل سوءاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ **یُجز** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُجز و جمله یُجز به، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجد** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ومجزوم (عطف بر یجز) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **له** ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا یجد ﴿ **من دون الله** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ولیاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **ولیاً** ﴾ مفعول به لا یجد ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نصیراً** ﴾ عطف بر ولیّاً و جمله لایجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجز به است.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلاَ يُظْلَمُونَ نَقِيراً ﴿١٢٤﴾

وهر که از مرد یا زن (عملی) از شایسته‌ها انجام دهد ومؤمن باشد، پس ایشان داخل بهشت می‌شوند وبه مقدار ناچیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یعمل ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

﴿ من الصالحات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعمل (من به معنای تبعیض) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً من الصالحات (من به معنای بیانی) ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعمل ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ انثیٰ ﴾ عطف بر ذکر و جمله یعمل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنة ﴾ مفعول به یدخلون و جمله یدخلون الجنة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُظلَمُونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ نقیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً نقیراً و جمله لا یظلمون نقیراً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدخلون الجنة است.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً ﴿۱۲۵﴾

وچه کسی از لحاظ دین از شخصی که رویش را برای خدا تسلیم نموده بهتر است؟ در حالی که نیکوکار است واز آیین ابراهیم حنیف پیروی نموده است. وخداوند ابراهیم را دوست برگزیده است.

﴿ ومن احسن دیناً ﴾ مانند ومن اصدق من الله قیلاً (آیه ۱۲۲) ترکیب می‌شود.

﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن و من موصوله ﴿ اسلم ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل ﴿ **وجهه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسلم ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلم و جمله اسلم ...، صله من است (عائد صله فاعل اسلم است).

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **محسنٌ** ﴾ خبر هو و جمله هو محسنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل اسلم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتبع** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ملة ابراهیم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **حنیفاً** ﴾ حال از ابراهیم و جمله اتبع ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسلم است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **اتخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اتخذ ﴿ **ابراهیم** ﴾ مفعول به اول اتخذ ﴿ **خلیلاً** ﴾ مفعول به دوم اتخذ و جمله اتخذ الله ...، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً ﴿١٢٦﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست. وخداوند بر هر چیزی احاطه دارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کان** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم کان ﴿ **بکل شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به محیطاً ﴿ **محیطاً** ﴾ خبر کان و جمله کان الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله ما فی السماوات است.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي ٱلنِّسَاءِ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ فِي يَتَامَى ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ ٱلْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِٱلْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً ﴿۱۲۷﴾

در رابطه با زنان نظرت را جویا می‌شوند، بگو خدا در رابطه با آنان نظر می‌دهد وآنچه در کتاب بر شما تلاوت می‌شود در مورد زنان یتیم که آنچه را بر ایشان نوشته شده به ایشان نمی‌پردازید ومیل ورغبت به ازدواج با آنان ندارید وکودکان مستضعف واین‌که برای یتیمان به داد قیام نمایید. وهر چه از نیکی انجام دهید، پس همانا خداوند بدان آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یستفتونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی النساء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستفتون و جمله یستفتونک...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یفتیکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فیهنّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتی و جمله یفتیکم فیهنَّ، محلاً مرفوع و خبر الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الله و یا در محل جر و عطف بر ضمیر هنَّ در فیهنَّ ﴿ **یُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلی ﴿ **فی الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلیٰ ﴿ **فی یتامی النساء** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتلیٰ و یا بدل از فی الکتاب به اعاده حرف جر ﴿ **اللاتی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از یتامی النساء ﴿ **لا تؤتونهنّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا تؤتون ﴿ **کُتِبَ** ﴾ فعل ماضی مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهنَّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب و جمله کتب لهنَّ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل کتب است). و جمله لا تؤتونهنّ...، صله اللاتی است

(عائد صله ضمیر هنّ است). و جمله یتلیٰ علیکم...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یتلیٰ است). و جمله الله یفتیکم فیهنَّ و ما یتلیٰ علیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ترغبون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تنکحوهنَّ** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هنَّ در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تنکحوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَن تنکحوهنَّ و با لحاظ حرف جر متعلق به ترغبون و جمله ترغبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تؤتون است. و یا این‌که واو حالیه بوده و اَن تنکحوا منصوب به نزع خافض به تقدیر فی اَنْ تنکحوا بوده و با لحاظ حرف جر، متعلق به ترغبون و جمله ترغبون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تؤتون است به تقدیر وانتم ترغبون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **المستضعفین** ﴾ عطف بر یتامی النساء ﴿ **من الولدان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستضعفین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ان تقوموا** ﴾ مانند ان تنکحوا ترکیب شده و عطف بر یتامیٰ النساء می‌شود.

﴿ **للیتامیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تفعلوا ﴿ **تفعلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ **من خیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفعلوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه و جمله ما تفعلوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ان الله کان به علیماً** ﴾ مانند اِنَّ الله کان علیکم رقیباً (آیه ۱) ترکیب می‌شود. و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزاً أَوْ إِعْرَاضاً فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحاً وَٱلصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنْفُسُ ٱلشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿۱۲۸﴾

واگر زنی از شوهرش ترس ناسازگاری ویا کناره‌گیری داشته باشد، پس بر آن دو گناهی نیست که با آشتی بینشان را اصلاح کنند. وصلح بهتر است. جان‌ها با بخل آماده شده‌اند. واگر نیکی کنید وتقوا پیشه نمایید، پس همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **امرأةٌ** ﴾ فاعل فعل مقدر که فعل بعدی آن را تفسیر می‌کند به تقدیر ان خافت امرأةٌ و جمله إنْ (خافت) امرأةٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **خافتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ **من بعلها** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خافت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نشوزاً (نکره مؤخره) ﴿ **نشوزاً** ﴾ مفعول به خافت ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اعراضاً** ﴾ عطف بر نشوزاً و جمله خافت...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ نفی جنس ﴿ **جناحَ** ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یصلحا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه و فاعل ﴿ **بینهما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصلحا ﴿ **صلحاً** ﴾ مفعول مطلق یصلحا و فعل مضارع یصلحا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی ان یصلحا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناح و یا متعلِق به علیهما به اعتبار متعلَق آن و جمله لا جناح علیهما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ اعتراضیه ﴿ **الصلح** ﴾ مبتدا ﴿ **خیرٌ** ﴾ خبر الصلح وجمله الصلح خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و متعرضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أُحْضِرَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **الانفس** ﴾ نایب فاعل احضرت ﴿ **الشحَّ** ﴾ مفعول به دوم احضرت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن احضرت، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله احضرت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الصلح خیرٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تحسنوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِن شرطیه و فاعل و جمله اِن تحسنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **تتقوا** ﴾ عطف بر جمله تحسنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إن الله کان بما تعملون خبیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۴ گذشت. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ ٱلنِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُوا كُلَّ ٱلْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٢٩﴾

وهر چند که حریص باشید هرگز قدرت ندارید که بین زنان عدالت نمایید پس تمام رغبت را (به یک سو) متمایل نسازید تا آن (زن دیگر) را سرگردان رها سازید. واگر اصلاح نمایید وتقوا پیشه کنید، پس همانا خداوند آمرزندۀ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تستطیعوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تعدلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بین النساء** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعدلوا و فعل مضارع تعدلوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به لن تستطیعوا واقع می‌شود. و جمله لن تستطیعوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **حرصتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله لو حرصتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل لن تستطیعوا است.

﴿ فـ﴾ فصیحه **﴿ لا تـمیلوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل **﴿کـل المـیل ﴾** مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لا تـمیلوا **﴿ فـ﴾** عـاطفه **﴿ تـذروها ﴾** فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به **﴿ کالمعلقة ﴾** جار ومجرور و متعلق به تذروا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول بـه تـذروها و فـعل مضارع تذروا با اَنْ ناضبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم میلٌ عنها فترک لها و یا این‌که تذروها فعل مضارع مجزوم (عطف بر لا تمیلوا) بوده و جمله تذروها کالمعلقة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمیلوا است.

و جمله لا تمیلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا زوجتم زوجاً اخر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ إن تصلحوا وتتقوا ﴾** مانند إن تـحسنوا و تـتقوا (آیـه ۱۲۸) تـرکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط **﴿ إن الله کان غفوراً رحیماً ﴾** ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله انّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن تستطیعوا است.

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ وَكَانَ ٱللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾

واگر از یدیگر جدا شوند، خداوند از وسعتش همگان را بی‌نیاز مـی‌سازد. وخـدا واسع حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ ان ﴾** شرطیه **﴿ یتفرقا ﴾** فعل مضارع مجزوم بـه إنْ شـرطیه و فـاعل و جمله إنْ یتفرّقا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یـغن ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شـرط جـازم **﴿ الله ﴾** فـاعل یـغن **﴿کـلّاً ﴾** مفعول به یغن **﴿ من سعته ﴾** جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغن و جمله یغن الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط

وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۲۹) است.

﴿ وکان الله واسعاً علیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ ٱتَّقُوا ٱللهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللهُ غَنِيّاً حَمِيداً ﴿۱۳۱﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست. وبه تحقیق آنان را که کتاب داده شده‌اند وشما را وصیت نمودیم که از خدا بپرهیزید. واگر کافر شوید، پس هر آینه آنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است تنها از آن خداست وخداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ **ولله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۶ گذشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **وصّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وصّینا ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوتوا و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایاکم** ﴾ ضمیر مفعولی و در محل نصب و عطف بر الذین ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و فعل امر اتقوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن اتقوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به وصّینا و جمله قد وصّینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. وجمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ترکیب دیگر این‌که أن تفسیریه بوده

و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و مفسره است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ **تکفروا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ تکفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ **مـا** ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم مـؤخر إنّ ﴿ **فی السماوات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ما فی الارض** ﴾ عطف بر ما فی السماوات شـده و مـانند آن تـرکیب می‌شود. و جمله إنّ لله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **وکان الله غنیّاً حمیداً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿١٣٢﴾

وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمین است از آن خداست وخداوند عهده‌داری را کفایت می‌کند.

﴿ **ولله ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۶ گذشت.

﴿ **وکفی بالله وکیلاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ ٱللهُ عَلَىٰ ذٰلِكَ قَدِيراً ﴿١٣٣﴾

ای مردم، اگر بخواهد شما را می‌برد ودیگران را می‌آورد وخدا بر این تواناست.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یشاء** ﴾ فعل مضارع مجزوم به انْ شرطیه و ضمیر هو مسـتتر فـاعل و جمله إن یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **یذهبکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضـمیر هـو مسـتتر فـاعل

و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **ایُّها** ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ **النّاسُ** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها و جمله (یا) ایّها الناس (با لحاظ معنای فعل ادعوا و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یأتْ** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یذهب) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **باخرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتْ و جمله یأتْ باخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یذهبکم است.

﴿ **وکان الله علی ذلك قدیراً** ﴾ مانند وکان الله بکل شیءٍ محیطاً (آیه ۱۲۶) ترکیب می‌شود.

مَن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً ﴿١٣٤﴾

هر که ثواب دنیا را بخواهد، پس نزد خدا ثواب دنیا وآخرت است وخداوند شنوای بیناست.

﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ثواب الدنیا** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به یرید و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **عندالله** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ثواب الدنیا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاخرة** ﴾ عطف بر الدنیا و جمله عندالله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **وکان الله سمیعاً بصیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَالِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً فَاللهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُوا ٱلْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿۱۳۵﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عدل وداد قیام نمایید وگواهانی برای خدا باشید هر چند به زیان خودتان یا والدین ویا نزدیکان باشد. اگر بی‌نیاز ویا فقیر باشند، پس خداوند به ایشان سزاوارتر است. پس از هوای نفس تبعیت نکنید تا این‌که عدول نمایید. واگر زبان بگردانید یا اعراض نمایید، پس همانا خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوّامین** ﴾ خبر کونوا ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامین ﴿ **شهداء** ﴾ خبر دوم کونوا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **علی انفسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل مقدر به تقدیر شهدتم ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **الوالدین والاقربین** ﴾ هر دو عطف بر انفسکم و جمله لو (شهدتم) علی انفسکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است به تقدیر لکانت الشهادة لله. وجمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کونوا قوامین است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو

مستتر اسمش ﴿ **غنیّاً** ﴾ خبر یکن ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **فقیراً** ﴾ عطف بر غنیاً و جمله إن یکن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اولیٰ** ﴾ خبر الله ﴿ **بهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ و جمله الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبعوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الهویٰ** ﴾ مفعول به لا تتبعوا ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تعدلوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعدلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له لا تتبعوا واقع می‌شود. و جمله لا تتبعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کونوا قوامین است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ان تلووا أو تعرضوا** ﴾ مانند إن تحسنوا وتتنوا (آیه ۱۲۸) ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ الله کان بما تعملون خبیراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۹۴ گذشت. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَٱلْكِتَابِ ٱلَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيداً ﴿١٣٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا وپیامبرش وکتابی که بر پیامبرش نازل نموده وکتابی که پیش از این فرو فرستاد ایمان آورید. وهر که به خدا وملائکه‌اش وکتاب‌هایش وپیامبرانش وروز قیامت کفر ورزد، پس به تحقیق به گمراهی دوری منحرف شده است.

﴿ **یا ایها الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکتاب** ﴾ عطف بر رسوله ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکتاب ﴿ **نزّل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علی رسوله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل و جمله نزّل...، صله الذی است (عائد صله فاعل نزّل است).

﴿ **والکتاب الذی انزل من قبلُ** ﴾ مانند والکتاب الذی نزّل علی رسوله ترکیب می‌شود. و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ملائکته وکتبه ورسله** ﴾ هر سه مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر رسله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله یکفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و جمله قد ضلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ندا با جوابش است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ٱزْدَادُوا كُفْراً لَمْ يَكُنِ ٱللهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً ﴿١٣٧﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند سپس کافر شده‌اند سپس ایمان آورده‌اند سپس کافر شده‌اند، سپس بر کفر افزوده‌اند خداوند بر آن نبوده تا آنان را بیامرزد وبه راه مستقیم هدایت نماید.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل **﴿ الذين ﴾** موصوله و در محل نصب و اسم اِنَّ **﴿ امنوا ﴾** فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ ثم ﴾ عاطفه **﴿ كفروا ثم امنوا ثم كفروا ثم ازدادوا ﴾** هر چهار جمله عطف بر جمله امنوا شده و مانند آن تركيب می‌شوند.

﴿ كفراً ﴾ مفعول به ازدادوا است.

﴿ لم يكن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه **﴿ الله ﴾** اسم لم يكن **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ يغفر ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به يغفر و فعل مضارع يغفر با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر لم يكن **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ لا ﴾** زائده براى تأكيد **﴿ ليهديهم ﴾** عطف بر ليغفر شده و مانند آن تركيب می‌شود و ضمير هم در محل نصب و مفعول به **﴿ سبيلاً ﴾** مفعول به دوم يهدى و يا منصوب به نزع خافض به تقدير الى سبيلٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به يهدى و جمله لم يكن الله...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الذين...، مستأنفه است.

بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٣٨﴾

به منافقين بشارت ده كه همانا بر ايشان عذابى دردناک است.

﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل **﴿ المنافقين ﴾** مفعول به بشّر **﴿ بِ ﴾** جاره **﴿ اَنَّ ﴾** از حروف مشبهة بالفعل **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ **﴿ عذاباً ﴾** اسم مؤخر اَنَّ **﴿ اليماً ﴾** صفت عذاباً و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بشّر و جمله بشّر...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ﴿١٣٩﴾

آنان که به جای مؤمنین کافران را به دوستی برمی‌گزینند. آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ پس همانا تمامی عزت از آن خداست.

﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المنافقین (آیه ۱۳۸) و یا مفعول به برای فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین.

﴿ **يتخذون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الكافرين** ﴾ مفعول به اول یتخذون ﴿ **اولياء** ﴾ مفعول به دوم یتخذون ﴿ **من دون المؤمنين** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتخذون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء وجمله یتخذون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یتخذون است). و جمله (اذم و یاهم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **يبتغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون ﴿ **العزة** ﴾ مفعول به یبتغون و جمله أیبتغون...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **العزة** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ **جميعاً** ﴾ حال مؤکده از العزة و جمله إنَّ العزة...، مستأنفه بیانی است.

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً ﴿١٤٠﴾

وبه تحقیق در کتاب خدا بر شما نازل شده است زمانی که شنیدید آیات الهی بدان کفر ورزیده شده ومسخره می‌شود، پس با ایشان ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، همانا شما در این هنگام مانند آنان خواهید بود. هر آینه خدا جمع کننده تمامی منافقین وکافران در جهنم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **نزّل** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ **فی الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نـزّل ﴿ **أنْ** ﴾ مخففه از مثقله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء شأن مقدر و در محل نصب است.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **سمعتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایات الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به سمعتم (نصب ایات به جر تاء است) و جمله سمعتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و نایب فاعل آن و جمله یکفر بها، محلاً منصوب و حال از ایات الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یُستَهزءُ بها** ﴾ عطف بر جمله یکفر بها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا تقعدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **معهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نـصب و مـتعلق بـه لا تـقعدوا ﴿ **حتی** ﴾ جـاره ﴿ **یخوضوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **فی حدیث** ﴾ جار ومجرور و متعلق به یخوضوا ﴿ **غیره** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت حدیثٍ و فعل مضارع یخوضوا با اَن ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقعدوا و جمله لا تقعدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَن با اسـم و خـبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به نزّل واقع می‌شود. و جمله قد نزّل عـلیکم...، مسـتأنفه است.

﴿ **اِنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ **اذاً** ﴾ حـرف جواب ﴿ **مثلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر اِنَّ وجمله اِنّکم اذاً مثلهم، مسـتأنفه بیانی است.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **جامع المنافقین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکافرین** ﴾ عطف بر المنافقین ﴿ **فی جهنم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جامع (جهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از المنافقین و الکافرین و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ ٱللهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ فَٱللهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ ٱللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴿۱۴۱﴾

آنانی که مترصد شمایند پس اگر برای شما پیروزی از ناحیه خدا باشد، می‌گویند آیا ما با شما نبودیم؟ واگر برای کافران بهره‌ای باشد، می‌گویند آیا بر شما دست نیافتیم وشما را از مؤمنان نگه نداشتیم؟ پس خداوند روز قیامت بینتان حکم می‌کند وهرگز برای کافران بر مؤمنان راهی قرار نمی‌دهد.

﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المنافقین (آیه ۱۴۰) و یا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الذین ﴿ **یتربّصون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتربّصون و جمله یتربّصون بکم، صله الذین است (عائد صله فاعل یتربّصون است). و جمله (اذم و یا هم) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کان** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ **فتحٌ** ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فتحٌ و جمله ان کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم نکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر لم نکن وجمله الم نکن معکم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (بنا بر سه ترکیب اول الذین). و یا این‌که فاء عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هم الذین یتربّصون بکم است (بنا بر

ترکیب چهارم الذین). ترکیب دیگر این‌که الذین در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الذین) و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یتربّصون بکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ان کان للکافرین نصیبٌ قالوا الم نستحوذ** ﴾ عطف بر جمله شرط و جواب قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نستحوذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نمنعکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم نستحوذ) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **من المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمنع و جمله نمنعکم من المؤمنین، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم نستحوذ علیکم است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بینکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یجعل** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لن یجعل ﴿ **للکافرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم یجعل ﴿ **علی المؤمنین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبیلاً و یا متعلق به للکافرین به اعتبار متعلق آن ﴿ **سبیلاً** ﴾ مفعول به یجعل و جمله لن یجعل الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یحکم است.

إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾

همانا منافقین با خدا نیرنگ می‌زنند واو (هم) آنان را نیرنگ زننده است وزمانی که برای نماز برمی‌خیزند، با تنبلی برمی‌خیزند وبه مردم نشان می‌دهند وخدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **المنافقين** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **يخادعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به يخادعون و جمله يخادعون الله ، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است . و جمله إنَّ المنافقين ... ، مستأنفه است .

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خادعهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو خادعهم ، مَحلاً منصوب و حال از الله و يا از فاعل يخادعون است . و يا واو عاطفه بوده و جمله هو خادعهم ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يخادعون الله است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **قاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الى الصلاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قاموا و جمله قاموا ... ، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه) .

﴿ **قاموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **كسالىٰ** ﴾ حال از فاعل قاموا و جمله قاموا كسالىٰ ، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ المنافقين ... است .

﴿ **يُراءُون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به يُراءون و جمله يراءُون الناس ، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل قاموا است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا يذكرون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به لا يذكرون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **قليلاً** ﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً قليلاً و يا صفت براى ظرف مقدر به تقدير مدةً قليلاً و متعلق به لا يذكرون و جمله لا يذكرون ... ، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُراءُون الناس است .

مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلاً ﴿١٤٣﴾

دو دل‌اند نه با اينانند ونه با آنان. وهر كه را خدا گمراه نمايد، پس هرگز هيچ راهى براى او نمى‌يابى.

﴿ مذبذبين ﴾ حال از فاعل لا يذكرون (آيه ۱۴۲) ﴿ بين ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مذبذبين ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ الى هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هم مستكن در مذبذبين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ الى هؤلاء ﴾ جار و مجرور و عطف بر الى هؤلاء قبلى است.

﴿ ومن يُضلل اللهُ فلن تجد له سبيلاً ﴾ تركيبش در آيه ۸۸ گذشت.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَـتَّخِذُوا ٱلْكَـافِرِينَ أَوْلِـيَاءَ مِـن دُونِ ٱلْـمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً مُبِيناً ﴿١٤٤﴾

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد، كافران را به جاى مؤمنان به دوستى برنگزينيد، آيا مى‌خواهيد عليه خودتان براى خداوند حجتى آشكار قرار دهيد؟

﴿ يا ايها الذين امنوا ﴾ تركيبش در آيه ۱۹ گذشت.

﴿ لا تتخذوا ﴾ فعل مضارع مجزم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ الكافرين ﴾ مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ اولياء ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا ﴿ من دون المؤمنين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولياء و جمله لا تتخذوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تريدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تجعلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَن ناصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم تجعلوا ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلطاناً و يا متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به اول و مؤخر تجعلوا ﴿ مبيناً ﴾ صفت سلطاناً و فعل مضارع تجعلوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به تريدون واقع مى‌شود. و جمله اتريدون...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً ﴿١٤٥﴾

همانا منافقین در پایین‌ترین قسمت از آتشند، وهرگز برای آنان هیچ یاوری نمی‌یابی.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المنافقین ﴾ اسم إنَّ ﴿ فی الدَّرك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ ﴿ الاسفل ﴾ صفت الدرک ﴿ من النار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الدرک و جمله إنَّ المنافقین ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تجد لهم نصیراً ﴾ مانند لن تجد له سبیلاً (آیه ۸۸) ترکیب می‌شود. و جمله لن تجد ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ المنافقین فی الدّرک است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَٱعْتَصَمُوا بِاللهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ ٱللهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً ﴿۱۴۶﴾

مگر آنان که توبه کنند واصلاح نمایند وبه خدا تمسک جویند ودینشان را برای خدا خالص کنند، پس ایشان با مؤمنانند. وبه زودی خداوند به مؤمنین پاداشی بزرگ می‌دهد.

﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از المنافقین (آیه ۱۴۵) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿و﴾ عاطفه ﴿اصلحوا واعتصموا﴾ هر دو عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخلصوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلصوا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخلصوا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مع المؤمنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک و جمله اولئک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یؤتِ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یؤت

﴿ **المؤمنین** ﴾ مفعول به اول یؤت ﴿ **اجراً** ﴾ مفعول به دوم یؤت ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت اجراً و جمله یؤت الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک مع المؤمنین است.

مَا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنتُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِراً عَلِيماً ﴿١٤٧﴾

اگر شکر نمایید وایمان بیاورید، خدا با عذاب شما می‌خواهد چه کند؟ وخداوند شکر کنندهٔ داناست.

﴿ **ما** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یفعل ﴿ **یفعل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یفعل ﴿ **بعذابکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یفعل و جمله ما یفعل ...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **شکرتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل و جمله إن شکرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امنتم** ﴾ عطف بر جمله إنْ شکرتم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **وکان الله شاکراً علیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

جزء ششم

لاَ يُحِبُّ ٱللهُ ٱلْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ وَكَانَ ٱللهُ سَمِيعاً عَلِيماً ﴿١٤٨﴾

خدا بلند کردن صدا را به بدزبانی دوست ندارد مگر کسی که ظلم شده است. وخدا شنوای داناست.

﴿ **لا يحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لا یحبّ ﴿ **الجهر** ﴾ مفعول به لا یحبّ ﴿ **بالسوء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الجهر ﴿ **من القول** ﴾ جار و مجرور و متعلق به السوء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از السوء ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الجهر با در تقدیر گرفتن مضاف جهر من ﴿ **ظُلِمَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله ظُلِمَ، صله من است (عائد صله نایب فاعل ظلم است). و جمله لا یحبّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ **وكان الله سميعاً عليماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

إِن تُبْدُوا خَيْراً أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَن سُوءٍ فَإِنَّ ٱللهَ كَانَ عَفُوّاً قَدِيراً ﴿١٤٩﴾

اگر نیکی را آشکار کنید یا مخفی‌اش دارید یا از بدی بگذرید، پس همانا خداوند درگذرندهٔ تواناست.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تبدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و فاعل ﴿ **خيراً** ﴾ مفعول به تبدوا و جمله إنْ تبدوا خیراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **تخفوه او تعفوا** ﴾ هر دو عطف بر جمله تبدوا خیراً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **عن سوءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعفوا است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ الله كان عفوّاً قديراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ ٱللهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً ﴿١٥٠﴾

هر آینه کسانی که به خدا وپیامبرش کافر شده‌اند ومی‌خواهند بین خدا وپیامبرش جدایی افکنند ومی‌گویند به برخی ایمان آورده‌ایم وبه برخی کافر شده‌ایم. می‌خواهند بین آن راهی برگزینند.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب واسم إنَّ ﴿ يكفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله يكفرون...، صله الذين است (عائد صله فاعل يكفرون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يريدون ﴾ عطف بر جمله يكفرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ان ﴾ ناصبه ﴿ يفرّقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ بين الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفرّقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و فعل مضارع يفرّقوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به يريدون واقع می‌شود.

﴿ ويقولون ﴾ مانند ويريدون ترکیب می‌شود.

﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ ببعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله نؤمن ببعضٍ، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نكفر ببعضٍ ﴾ عطف بر جمله نؤمن ببعضٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ویریدون ان یتخذوا بین ذلك ﴾ مانند ویریدون ان یفرّقوا بین الله ترکیب می‌شود.
﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به یتخذوا است.

أُوْلَٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ حَقّاً وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِيناً ﴿١٥١﴾

اینان بدرستیکه همان کافرانند، وبرای کافران عذابی خوارکننده مهیّا نموده‌ایم.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا **﴿ هم ﴾** ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم **﴿ الکافرون ﴾** خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الکافرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ (آیه ۱۵۰) است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ حقّاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حقَّ مقدر و جمله (حقّ) حقّاً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه **﴿ اعتدنا ﴾** فعل و فاعل **﴿ للکافرین ﴾** جار و مجرور و متعلق به اعتدنا **﴿ عذاباً ﴾** مفعول به اعتدنا **﴿ مهیناً ﴾** صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿١٥٢﴾

وکسانی که به خدا وپیامبرش ایمان آورده‌اند ومیان یکی از آنان فرق نگذاشته‌اند، ایشان به زودی (خدا) پاداششان را می‌دهد. وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ الذین ﴾** موصوله و در محل رفع و مبتدا **﴿ امنوا ﴾** فعل و فاعل **﴿ بالله ﴾** جار و مجرور و متعلق به امنوا **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لم یفرّقوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ بین احدٍ ﴾** ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یفرّقوا **﴿ منهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و صفت احدٍ وجمله لم یفرّقوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا بالله است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یؤتیهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یؤتی و جمله سوف یؤتیهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین... اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الذین کفروا... اولئک هم الکافرون (آیه ۱۵۱ ـ ۱۵۰) است.

﴿ **وکان الله غفوراً رحیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

یَسْأَلُكَ أَهْلُ ٱلْكِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِن ذٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا ٱللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ ٱتَّخَذُوا ٱلْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذٰلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَاناً مُبِيناً (۱۵۳)

اهل کتاب از تو می‌خواهند که برایشان کتابی از آسمان نازل کنی پس به تحقیق از موسیٰ بزرگ‌تر از آن را درخواست نمودند پس گفتند خدا را آشکارا به ما بنما، پس به جهت ستمشان صاعقه آنان را گرفت سپس بعد از آنکه روشنگری‌ها به سویشان آمد گوساله پرستیدند پس از آنان گذشتیم و به موسیٰ حجتی آشکار دادیم.

﴿ **یسئلك** ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یسئل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تنزّل** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل ﴿ **کتاباً** ﴾ مفعول به تنزّل ﴿ **من السماء** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتاباً و فعل مضارع تنزّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یسئل واقع می‌شود. و جمله یسئلک...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **سألوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول سألوا (منصوب به نصب تقدیری) ﴿ **اکبر** ﴾ مفعول به دوم سألوا ﴿ **من ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکبر و جمله قد سألوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط مقدر و جازم است به تقدیر إن استکبرت ما سألوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ارنا** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الله** ﴾ مفعول به دوم ارنا ﴿ **جهرةً** ﴾ حال از الله و یا حال از فاعل قالوا به تقدیر مجاهرین و یا مفعول مطلق معنوی برای ارنا و جمله ارنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد سألوا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ **اخذتْهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الصاعقة** ﴾ فاعل اخذت ﴿ **بظلمهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخذتْ و جمله اخذتهم...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **العجل** ﴾ مفعول به اتخذوا ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتخذوا و بعد مضاف ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **جاءتْهم** ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **البینات** ﴾ فاعل جاءت و فعل ماضی جاءت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود و جمله اتخذوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخذتهم الصاعقة است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ **عفونا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عن ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عفونا و جمله عفونا عن ذلک، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا اتخذوا العجل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ **اتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به اول اتینا ﴿ **سلطاناً** ﴾ مفعول به دوم اتینا ﴿ **مبیناً** ﴾ صفت سلطاناً و جمله اتینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عفونا عن ذلک است.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّداً وَقُلْنَا لَهُمْ لاَ تَعْدُوا فِي ٱلسَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقاً غَلِيظاً ﴿١٥٤﴾

وکوه طور را به خاطر پیمانشان بر فراز آنان بلند نمودیم وبه ایشان گفتیم در حالت سجده داخل دروازه شوید وبه آنان گفتیم در شنبه تعدی نکنید واز آنان پیمانی استوار گرفتیم.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رفعنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فوقهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رفعنا ﴿ **الطور** ﴾ مفعول به رفعنا ﴿ **بميثاقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رفعنا و جمله رفعنا ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتينا (آيه ۱۵۳) است.

﴿ **وقلنا** ﴾ مانند و رفعنا تركيب مى‌شود.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الباب** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **سجّداً** ﴾ حال از فاعل ادخلوا به تقدير ساجدين و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ **وقلنا لهم** ﴾ تركيبش گذشت.

﴿ **لا تعدوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **فى السبت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعدوا و جمله لا تعدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است.

﴿ **واخذنا** ﴾ مانند و رفعنا تركيب مى‌شود.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا ﴿ **ميثاقاً** ﴾ مفعول به اخذنا ﴿ **غليظاً** ﴾ صفت ميثاقاً است.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِم بِآيَاتِ ٱللهِ وَقَتْلِهِمُ ٱلْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ ٱللهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٥٥﴾

پس به جهت پیمان شکنیشان وکفر آنان به آیات الهی وکشتنشان پیامبران را بدون حقی وقولشان که دل‌هایمان در پرده است. بلکه خداوند به سبب کفرشان بر آن مهر نهاده است پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **ب**﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نقضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به فعل لعناهم مقدر ﴿ **میثاقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقض ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿**کفرهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نقضهم ﴿ **بایات الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفرهم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قتلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر کفرهم ﴿ **الانبیاء** ﴾ مفعول به قتلهم ﴿ **بغیر حقٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در قتلهم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قولهم** ﴾ مضاف ومضاف الیه و عطف بر قتلهم ﴿ **قلوبنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **غلفٌ** ﴾ خبر قلوبنا و جمله قلوبنا غلفٌ، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است. و جمله (لعناهم) بما نقضهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذنا (آیه ۱۵۴) است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **طبع** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل طبع ﴿ **علیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طبع ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طبع و جمله طبع الله...، مستأنفه است.

﴿ **ف**﴾ عاطفه ﴿ **لا یؤمنون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر مدة قلیلاً و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طبع الله علیها است.

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَاناً عَظِيماً ﴿۱۵۶﴾

وبه جهت کفرشان وسخنشان در رابطه با مریم که بهتان عظیمی بود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بکفرهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بما نقضهم (آیه ۱۵۵) ﴿ **وقولهم** ﴾ مانند وبکفرهم ترکیب می‌شود.

﴿ **علی مریم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قول (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **بهتاناً** ﴾ مفعول به قول و یا حال از آن ﴿ **عظیماً** ﴾ صفت بهتاناً است.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا ٱلْمَسِيحَ عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ ٱللهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً ﴿١٥٧﴾

وسخنشان که همانا عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم با آنکه او را نکشتند و به صلیب نکشیدند ولکن بر آنان مشتبه شد وهر آینه کسانی که در آن اختلاف نمودند از آن در شکند، وبرای ایشان به آن هیچ علمی نیست مگر پیروی از گمان. ویقیناً او را نکشتند.

﴿ **وقولهم** ﴾ مانند و بکفرهم (آیه ۱۵۶) ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **قتلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **المسیح** ﴾ مفعول به قتلنا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ بدل یا عطف بیان از المسیح ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (در آیه قبل علت مفتوح بودن مریم گفته شد).

﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دوم و یا بدل از عیسیٰ و جمله قتلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّا قتلنا...، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **قتلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ما قتلوه، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما صلبوه** ﴾ عطف بر جمله ما قتلوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **شُبِّهَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شُبِّهَ و جمله لکن شُبِّهَ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما صلبوه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنَّ ﴿ **اختلفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فیه، صله الذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است).

﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **فی شكٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنَّ

﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍ و جمله إنّ الذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شُبِّهَ لهم است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم ﴿ **من علم** ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **اتباع الظـن** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنای منقطع از علم و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اختلفوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما قتلوه** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **یقیناً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً و جمله ما قتلوه یقیناً، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لهم به من علم است.

بَل رَفَعَهُ ٱللهُ إِلَيْهِ وَكَانَ ٱللهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿۱۵۸﴾

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد وخداوند پیروزمندِ حکیم است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **رفعه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل رفع ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفع و جمله رفعه...، مستأنفه است.

﴿ **وکان الله عزیزاً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِن مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ﴿۱۵۹﴾

واز اهل کتاب (کسی) نیست جز اینکه حتماً قبل از مردنش به او ایمان آورد وروز قیامت برایشان گواه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **إنْ** ﴾ نافیه ﴿ **من اهل الکتاب** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر احدٌ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء

و مستثنی از احدٌ، مقدر است به تقدیر من موصوله ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یؤمنَنَّ** ﴾ **فعل** مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمننَّ ﴿ **قبلَ** ﴾ ظرف و متعلق به یؤمننَّ و مضاف ﴿ **موته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه قبل و جمله لیؤمنن...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، صله من مقدر است (عائد صله فاعل یؤمنن است). این ترکیب بنا بر این است که حذف من موصوله و باقی ماندن صله‌اش را صحیح بدانیم در غیر این صورت ترکیب به نحو ذیل خواهد بود. من اهل الکتاب متعلق به عامل مقدر و صفت برای مبتدای مقدر است به تقدیر احدٌ و الّا استثناء مفرغ و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است. و جمله اِن من اهل الکتاب (احدٌ)...، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یوم القیامة** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکون ﴿ **یکون** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً ﴿ **شهیداً** ﴾ خبر یکون و جمله یوم القیامة یکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِن من اهل الکتاب احدٌ است.

فَبِظُلْمٍ مِنَ ٱلَّذِینَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ طَیِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَن سَبِیلِ ٱللهِ کَثِیراً ﴿١٦٠﴾

وبه جهت ظلمی از ناحیه یهودیان وبازداشتنشان (افراد) زیادی را از راه خدا بر آنان پاکیزه‌هایی را که حلال شده بود، حرام نمودیم.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **بظلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلم والذین موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **حرّمنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ **طیباتٍ** ﴾

مفعول به حرّمنا (نصب طیبات به جر تاء است) ﴿ أُحِلَّت ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُحِلَّتْ و جمله اُحِلَّتْ لهم، محلاً منصوب و صفت طیباتٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بصدّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بظلمٍ ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّ ﴿ کثیراً ﴾ حال از صدّهم و جمله حرّمنا علیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعناهم مقدر (آیه ۱۵۵) است.

وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً ﴿١٦١﴾

وربا گرفتنشان در حالی که از آن نهی شده بودند وخوردنشان اموال مردم را به باطل وناحق. برای کافران از آنان عذابی دردناک مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صدّهم (آیه ۱۶۰) ﴿ الربا ﴾ مفعول به اخذ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نُهُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نهوا و جمله قد نهوا عنه، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اخذهم و یا حال از الربا است.

﴿ واکلهم اموال الناس ﴾ مانند واخذهم الربا ترکیب می‌شود و الناس مضاف الیه اموال است.

﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الکافرین ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ الیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا علیهم (آیه ۱۶۰) است.

لَٰكِنِ ٱلرَّاسِخُونَ فِي ٱلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَٱلْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ وَٱلْمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱلْمُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أُوْلَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً ﴿١٦٢﴾

لکن از میان آنان راسخان در علم ومؤمنان به آنچه بر تو نازل شده وآنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان دارند. در حالی که بر پاکنندهٔ نماز ودهندهٔ زکات وبه خدا وروز قیامت ایمان آورنده‌اند. ایشان به زودی پاداشی بزرگ به آنان می‌دهیم.

﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الراسخون** ﴾ مبتدا ﴿ **فی العلم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الراسخون ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الراسخون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر الراسخون ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلك** ﴾ عطف بر ما انزل الیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یؤمنون...، محلاً مرفوع و خبر الراسخون است. و جمله الراسخون...، مستأنفه است.

﴿ **المقیمین** ﴾ مفعول به برای فعل امدح مقدر ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به المقیمین و جمله (امدح) المقیمین الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الراسخون فی العلم... یؤمنون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤتون** ﴾ عطف بر الراسخون و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **الزکاة** ﴾ مفعول به المؤتون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المؤمنون** ﴾ عطف بر المؤتون ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به المؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم و جمله (هم) المؤتون الزکاة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امدح المقیمین الصلاة است (بنا بر ترکیب دوم المؤتون).

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ س ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نؤتيهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اجراً ﴾ مفعول به دوم نؤتی ﴿ عظيماً ﴾ صفت اجراً و جمله سنؤتيهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا این‌که المؤتون مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر المؤتون است. و جمله المؤتون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امدح المقیمین است.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُود زَبُوراً ﴿۱۶۳﴾

هرآینه به سوی تو همان‌گونه که به سوی نوح وپیامبران بعد از او وحی نموده بودیم، وحی نمودیم. وبه سوی ابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب واسباط وعیسی وایوب ویونس وهارون وسلیمان وحی نمودیم. وبه داود زبور دادیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نادر محل نصب و اسمش ﴿ اوحينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ ك ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اوحينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الى نوح ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النبيين ﴾ عطف بر نوحٍ ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از النبیین و فعل ماضی اوحینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اوحینا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل اوحینا به تقدیر وحیاً کوحینا[1] و جمله اوحینا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اوحینا...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿اوحينا الى ابراهيم﴾ عطف بر اوحینا الی نوحٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۴۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اسماعیل و اسحاق و یعقوبَ والاسباطِ و عیسیٰ وایّوب و یونس وهارون و سلیمان** ﴾ همه عطف بر ابراهیم هستند (اسماء مفتوح به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح شده‌اند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اتینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **داوود** ﴾ مفعول به اول اتینا ﴿ **زبوراً** ﴾ مفعول به دوم اتینا و جمله اتینا ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوحینا الیک است.

وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيماً ﴿١٦٤﴾

وپیامبرانی که قبلاً بر تو داستانشان را گفته‌ایم وپیامبرانی که بر تو داستانشان را نگفته‌ایم. وخداوند با موسی سخن گفت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به فعل قصصنا مقدر و یا فعل ارسلنا مقدر و جمله (قصصنا و یا ارسلنا) رسلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوحینا الیک (آیه ۱۶۳) است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **قصصناهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **علیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا ﴿ **من قبلُ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به قصصناهم (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است) و جمله قد قصصناهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (بنا بر این‌که رسلاً را مفعول به برای فعل قصصنا مقدر بدانیم). و یا این‌که جمله قد قصصناهم...، محلاً منصوب و صفت رسلاً است (بنا بر این‌که رسلاً را مفعول به برای فعل ارسلنا مقدر بدانیم).

﴿ **ورسلاً لم نقصصهم علیك** ﴾ مانند و رسلاً قد قصصناهم علیک ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کلّم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کلّم ﴿ **موسیٰ** ﴾ مفعول به کلّم (نصب موسیٰ تقدیری است) ﴿ **تکلیماً** ﴾ مفعول مطلق کلّم و جمله کلّم الله...، مستأنفه است.

رُسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ

وَ كَانَ ٱللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ﴿١٦٥﴾

پیامبرانی که بشارت دهنده وترساننده تا این‌که برای مردم علیه خدا بعد از پیامبران حجتی نباشد. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ **رسلاً** ﴾ بدل از رسلاً (آیه ۱۶۴) ﴿ **مبشرین** ﴾ صفت رسلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **منذرین** ﴾ عطف بر مبشرین ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **أَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا یکون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ **للناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لا یکون ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للناس به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به حجة ﴿ **حجةٌ** ﴾ اسم مؤخر لا یکون ﴿ **بعد الرسل** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حجةٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجةٌ (نکره مسبوقه به نفی) و فعل مضارع لا یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به منذرین است.

﴿ **وکان الله عزیزاً حکیماً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

لَٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَٱلْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً ﴿١٦٦﴾

لکن خدا بر آنچه به سوی تو نازل نموده است شهادت می‌دهد، آن را به علم خود بر تو نازل کرده است؛ وملائکه (هم) شهادت می‌دهند. وخداوند شهادت را کافی است.

﴿ **لکن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یشهد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشهد و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر انزل است به تقدیر ما انزله الیک).

و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

و جمله یشهد...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یشهد...، مستأنفه است.

﴿ **انزله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **بعلمه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و جمله انزله بعلمه، محلاً منصوب و حال از فاعل انزل و یا حال از ما موصوله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الملائکة** ﴾ مبتدا ﴿ **یشهدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یشهدون، محلاً مرفوع و خبر الملائکة است. و جمله الملائکة یشهدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یشهد است.

﴿ **وکفیٰ بالله شهیداً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً ﴿١٦٧﴾

همانا کسانی که کافر شده‌اند واز راه خدا بازمی‌دارند، به تحقیق به گمراهی دوری منحرف شده‌اند.

﴿ **اِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنَّ ﴿ **کفروا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **صدّوا** ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عن سبیل الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّوا است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ضلالاً** ﴾ مفعول مطلق ضلّوا ﴿ **بعیداً** ﴾ صفت ضلالاً و جمله قد ضلّوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً ﴿١٦٨﴾

هر آینه آنان که کافر شده‌اند وستم کرده‌اند خداوند بر آن نبوده تا بر آنان آمرزش نماید ونه به راه هدایتشان کند.

﴿ **إن الذین کفروا وظلموا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶۷ گذشت.

﴿ **لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳۷ گذشت. و جمله لم یکن الله...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنَّ الذین...، مستأنفه است.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿۱۶۹﴾

مگر راه جهنم که در آن همیشه جاودانه‌اند، واین بر خدا آسان است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **طريق جهنّم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنی از طريقاً (آیه ۱۶۸ وجهنم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **خالدين** ﴾ حال از ضمير هم در يهديهم (آيه ۱۶۸) ﴿ **فيها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين ﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به خالدين است.

﴿ **وكان ذلك على الله يسيراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِالحَقِّ مِن رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَكِيماً ﴿۱۷۰﴾

ای مردم، به تحقیق پیامبر از جانب پروردگارتان حقیقت را برای شما آورده است پس ایمان آورید که برای شما بهتر است، واگر کافر شوید پس بدرستی که آنچه در آسمان‌ها وزمین است از آن خداست وخداوند دانای حکیم است.

﴿ **يا ايها الناس** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقيق ﴿ **جاءكم** ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **الرسول** ﴾ فاعل جاء ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الرسول ﴿ **من ربكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الرسول و جمله قد جاءكم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **خيراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایماناً ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

و يا اين‌كه فاء فصيحه بوده و جمله امنوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا جاءكم الرسول بالحق من ربكم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ان تكفروا فإن لله ما فى السماوات والارض وكان الله عليماً حكيماً** ﴾ تركيبش در آيه ۱۳۱ گذشت. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءكم است (در صورتى كه فاء را عاطفه بدانيم). و يا محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است (در صورتى كه فاء را فصيحه بدانيم).

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لاَ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلاَ تَقُولُوا عَلَىٰ ٱللهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ إِنَّمَا ٱلْمَسِيحُ عِيسَىٰ ٱبْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ ٱللهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُوا ثَلاَثَةٌ ٱنْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا ٱللهُ إِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿۱۷۱﴾

اى اهل كتاب، در دينتان غلو نكنيد وبر خدا جز حق نگوييد. همانا مسيح عيسى بن مريم، فقط پيامبر خدا وكلمهٔ اوست كه سوى مريم افكندش، وروحى از جانب اوست. پس به خدا وپيامبرش ايمان آوريد ونگوييد سه گانه است. پايان دهيد كه براى شما بهتر است. هر آينه خداوند خداى يگانه است، منزه است از اين‌كه برايش فرزندى باشد. وآنچه در آسمان‌هاست وآنچه در زمين است از آن اوست. وخدا عهده‌دارى را كفايت مى‌كند.

﴿ **يا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الكتاب** ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ ﴿ **لا تغلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ **فى دينكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تغلوا و جمله لا تغلوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ عطف بر جمله لا تغلوا شده ومانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **على الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا ﴿ **الا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **الحق** ﴾ مفعول به لا تقولوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً حقاً است.

﴿ **إنّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **المسیح** ﴾ مبتدا ﴿ **عیسیٰ** ﴾ بدل و یا عطف بیان از المسیح ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسی (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح میشود) ﴿ **رسول الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر المسیح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کلمته** ﴾ مضاف ومضاف الیه و عطف بر رسول الله ﴿ **القیٰها** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **الی مریم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به القیٰ (جهت مفتوح شدن مریم ذکر شد) و جمله القیٰها ...، محلاً منصوب و حال از کلمته است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **روحٌ** ﴾ عطف بر کلمته ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت روحٌ و جمله انّما المسیحُ...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **امنوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رسله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله امنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما المسیح عیسی بن مریم است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا تقولوا** ﴾ مانند لا تغلوا ترکیب می‌شود.

﴿ **ثلاثةٌ** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم وجمله (هم) ثلاثةٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است. و جمله لا تقولوا ثلاثةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا است.

﴿ **انتهوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **خیراً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انتهاءً خیراً ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً وجمله انتهوا...، مستأنفه است.

﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اله** ﴾ خبر الله ﴿ **واحدٌ** ﴾ صفت اله وجمله انما الله...، مستأنفه است.

﴿ **سبحانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر یکون وفعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به سبحانه و جمله (اسبح) سبحانه...، مستأنفه است.

﴿ **له ما فی السماوات وما فی الارض** ﴾ مانند لله ما فی السموات وما فی الارض (آیه ۱۲۶) ترکیب می‌شود. و جمله له ما...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له است.

﴿ **وکفی بالله وکیلاً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

لَن يَسْتَنكِفَ ٱلْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَلَا ٱلْمَلَائِكَةُ ٱلْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً ﴿١٧٢﴾

مسیح وملائکه مقرب هرگز ابا ندارند از این‌که بندهٔ خدا باشند. وهر که از عبادت او ابا داشته باشد وتکبر ورزد، پس به زودی ایشان را دست‌جمعی به سوی خود گرد می‌آورد.

﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یستنکفَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ **المسیح** ﴾ فاعل یستنکف ﴿ **أن** ﴾ ناصبه ﴿ **یکون** ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **عبداً** ﴾ خبر یکون ﴿ **لله** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عبداً و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به یستنکف ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **الملائکةُ** ﴾ عطف بر المسیح ﴿ **المقربون** ﴾ صفت الملائکة و جمله لن یستنکف...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یستنکف** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عن عبادته** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستنکف و جمله یستنکف...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یستکبر** ﴾ عطف بر جمله یستنکف شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ سَ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله سیحشرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یستنکف است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِن فَضْلِهِ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُوا وَٱسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٧٣﴾

واما کسانی که ایمان آورده‌اند وشایسته‌ها را انجام داده‌اند، پس پاداش‌هایشان را به تمامی به آنان می‌دهد واز فضلش بر آنان زیاد می‌نماید. واما کسانی که ابا نمودند وتکبر کردند، پس آنان را به عذابی دردناک معذّب می‌سازد وبرای ایشان غیر از خدا سرپرست ویاوری نمی‌یابند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ امّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ امنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد فاعل امنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ﴿ الصالحات ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ یوفّیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اجورهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفی و جمله یوفیهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب أمّا است. و جمله شرط مقدر بوده که اما بر آن دلالت دارد به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **يزيدهم** ﴾ عطف بر جمله يوفيهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **من فضله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يزيد است.

﴿ **واما الذين استنكفوا واستكبروا فيعذّبهم** ﴾ عطف بر اما الذين امنوا و عملوا الصالحات فيوفيهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ **عذاباً** ﴾ مفعول مطلق يعذب ﴿ **اليماً** ﴾ صفت عذاباً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا يجدون** ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يجدون ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر وحال از وليّاً (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) ﴿ **ولياً** ﴾ مفعول به لا يجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ **نصيراً** ﴾ عطف بر ولياً و جمله لا يجدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يعذّبهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِن رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً ﴿١٧٤﴾

اى مرد، هر آينه برهانى از ناحيه پروردگارتان به سوى شما آمده است. وبه سويتان نورى آشكار نازل نموده‌ايم.

﴿ **يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم** ﴾ مانند يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم (آيه ۱۷۰) تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اليكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **نوراً** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **مبيناً** ﴾ صفت نوراً وجمله انزلنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءكم برهان است.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَٱعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً ﴿١٧٥﴾

واما كسانى كه به خدا ايمان آورده‌اند وبدان چنگ زده‌اند پس به زودى ايشان را

در رحمت وبخششی از جانبش داخل می‌کند وآنان را به راهی راست سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اما الذین امنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷۳ گذشت.

﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اعتصموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا وجمله اعتصموا به، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امنوا بالله است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **سـ** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **یدخلهم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی رحمةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدخل ﴿ **منه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **فضلٍ** ﴾ عطف بر رحمةٍ و جمله سیدخلهم...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین امنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب اَمّا است. و جمله شرط مقدر بوده که اَمّا بر آن دلالت دارد به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یهدیهم** ﴾ عطف بر جمله یدخلهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از صراطاً (نکره مؤخره) ﴿ **صراطاً** ﴾ مفعول به دوم یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی صراطٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی ﴿ **مستقیماً** ﴾ صفت صراطاً و یا این‌که الیه متعلق به یهدی بوده و صراطاً حال از ضمیر هاء در الیه است.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَالَةِ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

ونظرت را جویا می‌شوند، بگو خدا در باره کلاله نظر می‌دهد که اگر مردی بمیرد

وبرای او فرزندی نباشد وبرایش خواهری است، پس برای او (خواهر) نصف ماترک است. وآن (مرد هم) از او (خواهر) ارث می‌برد، اگر برایش فرزندی نباشد. پس اگر آنان دو تا باشند (خواهر)، برای آن دو، دوسوم از ماترک است. واگر خواهر وبرادرند، پس برای مرد مثل بهرهٔ دو زن است. خداوند برای شما روشن می‌سازد تا (مبادا) گمراه شوید، وخدا بر هر چیزی داناست.

﴿ **یستفتونك قل الله یفتیکم فی الکلالة** ﴾ مانند یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیهنَّ (آیه ۱۲۷) ترکیب می‌شود.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **امرؤٌ** ﴾ فاعل فعل مقدر بوده که فعل هلک آن را تفسیر می‌کند. و جمله اِن (هلک) امرؤٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **هلك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله هلک، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ **لیس** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس له ولدٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل هلک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **اختٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله له اختٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله لیس له ولدٌ است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **نصف ما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و جمله لها ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرثها** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به وجمله یرثها، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یرثها، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم یکن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ **لها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ **ولدٌ** ﴾ اسم مؤخر لم یکن و جمله ان لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **کانتا** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ان شرطیه از افعال ناقصه و تاء تأنیث و اسمش ﴿ **اثنتین** ﴾ خبر کانتا و جمله ان کانتا اثنتین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **الثلثان** ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الثلثان و ما موصوله ﴿ **ترك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ترک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترک است به تقدیر ما ترکه). و می توان هر دو ما در آیه را همانند ما در آیه ۷ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لهما الثلثان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (ان امرؤٌ هلک...) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ان کانوا اخوةً** ﴾ مانند ان کانتا اثنتین ترکیب می‌شود.

﴿ **رجالاً ونساءً** ﴾ بدل تفصیلی از اخوةً است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **للذکر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مثل** ﴾ مبتدای مؤخر و مضاف ﴿ **حظ الانثیین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حظ مضاف الیه مثل و جمله للذکر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **یبیّن** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یبیّن ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تضلّوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و فاعل و فعل مضارع تضلّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود البته با در تقدیر گرفتن لاء نافیه به

تقدیر لئلا تضلّوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبیّن و یا مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهةً و یا مخافةً و جمله یبیّن الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ **بكل شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم ﴿ **عليمٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبین الله است.

سوره مبارکهٔ مائده

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان
ترکیبش در سورهٔ حمد گذشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها وفا نمایید. چهارپایان بر شما حلال شده‌اند جز آنچه که بر شما خوانده می‌شود، در حالی که حلال شمارنده صید نباشید با آنکه محرمید. همانا خدا هر چه بخواهد حکم می‌کند.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **ایّها** ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ **اوفوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالعقود** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا بالعقود، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ **أُحِلَّتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تانیث ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّت ﴿ **بهیمة الانعام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل احلّتْ ﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از بهیمه الانعام ﴿ **یُتلیٰ** ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر

هو مستتر نایب فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یتلیٰ علیکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یتلی است).

﴿ **غیر** ﴾ حال از ضمیر کم در لکم و مضاف ﴿ **محلی الصید** ﴾ مضاف و مضاف الیه و محلی مضاف الیه غیر و جمله أُحِلَّتْ لکم...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **حرمٌ** ﴾ خبر انتم و جمله انتم حرمٌ، محلاً منصوب و حال از محلی الصید است.

﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنّ ﴿ **یحکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یحکم ﴿ **یرید** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده). و یا این‌که ما نکره موصوفه و در محل نصب و مفعول به یحکم بوده و جمله یرید، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و یا این‌که ما مصدریه بوده و فعل مضارع یرید با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحکم واقع می‌شود. و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحِلُّوا شَعَائِرَ ٱللهِ وَلاَ ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ وَلاَ ٱلْهَدْيَ وَلاَ ٱلْقَلاَئِدَ وَلاَ آمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِن رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ وَلاَ تَعَاوَنُوا عَلَى ٱلإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حرمت شعائر الهی وماه حرام وقربانی نشان‌دار وقربانی قلاده به گردن وقصدکنندگان بیت الحرام که جویای فضل ورضایت پروردگارشانند را نگه دارید. وزمانی که از احرام خارج شدید، پس صید کنید.

ودشمنی با قومی که شما را از مسجد الحرام بازداشته‌اند نباید منجر به تجاوز نمودنتان شود. ودر نیکی وپرهیزکاری با هم همکاری نمایید ودر گناه وتجاوز با یکدیگر همدست نشوید واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند سخت عقوبت است.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تحلّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **شعائر الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحلّوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **الشهر** ﴾ عطف بر شعائر الله ﴿ **الحرام** ﴾ صفت الشهر ﴿ **ولا الهدی ولا القلائد ولا ءامّین** ﴾ مانند ولا الشهر ترکیب می‌شود.

﴿ **البیت** ﴾ مفعول به ءامّین ﴿ **الحرام** ﴾ صفت البیت و جمله لا تحلّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **یبتغون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فضلاً** ﴾ مفعول به یبتغون ﴿ **من ربهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون و یا متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر وصفت فضلاً ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **رضواناً** ﴾ عطف بر فضلاً و جمله یبتغون...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم مستکن در ءامّین است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **حللتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله حللتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اصطادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اصطادوا، محلی از اعراب ندارد وجواب برای شرط غیر جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحلّوا شعائر الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا یجرمنکم** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و مجزوم به جزم تقدیری به وسیله لا ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **شنئان قوم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یجرمنَّ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **صدّوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن المسجد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّوا ﴿ **الحرام** ﴾ صفت المسجد و فعل ماضی صدّوا با أنْ مصدریه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع

خافض واقع می‌شود به تقدیر لاَنْ صدّوکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یجرمنَّ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعتدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تعتدوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی اَنْ تعتدوا وبالحاظ حرف جر، متعلق به لا یجرمنّ و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحلّوا شعائر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعاونوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی البر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعاونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ التقویٰ ﴾ عطف بر البر و جمله تعاونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یجرمنّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعاونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ علی الاثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعاونوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العدوان ﴾ عطف بر الاثم و جمله لا تعاونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعاونوا است.

﴿ واتّقوا ﴾ مانند و تعاونوا ترکیب می‌شود.

﴿ الله ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللهِ بِهِ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَامَ دِيناً فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

بر شما مردار وخون وگوشت خوک وآنچه به نام غیر خدا کشته شده است وخفه شده، ویا با زدن مرده، واز بلندی افتاده، وشاخ خورده وآنچه که از آن درنده‌ای خورده باشد مگر (در حال زنده بودن) سرش بریده شود وآنچه برای بت‌ها ذبح شود ویا با فال وقرعه تقسیم کنید، (اینان بر شما) حرام شده‌اند. این فسق است. امروز کسانی که کفر ورزیده‌اند از دینتان مأیوس شده‌اند، پس از ایشان نترسید واز من بهراسید. امروز دینتان را بر شما کامل نمودم ونعمتم را بر شما تمام کردم وبرایتان به دین اسلام راضی شدم. پس کسی که در گرفتاری مضطر شود با آنکه به گناه تمایل نداشته باشد، همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **حُرِّمَتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تانیث ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمت ﴿ **المیتة** ﴾ نایب فاعل حُرِّمَتْ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الدم ولحم** ﴾ هر دو عطف بر المیتة ﴿ **الخنزیر** ﴾ مضاف الیه لحم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر لحم الخنزیر ﴿ **أُهلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لغیر الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُهِلَّ ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُهِلَّ و جمله اهلَّ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل اهلَّ است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المخنقةُ والموقوذةُ والمتردیةُ والنطیحةُ** ﴾ همگی عطف بر المیتةُ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر النطیحةُ ﴿ **اکل** ﴾ فعل ﴿ **السبع** ﴾ فاعل اکل و جمله اکل السبع، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکل است به تقدیر ما اکله).

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از ما موصوله قبلی ﴿ **ذکّیتم** ﴾ فعل و فاعل و جمله ذکّیتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذکّیتم است به تقدیر ما ذکیتموه).

﴿ **وما ذُبِحَ علی النصب** ﴾ مانند وما اهل لغیر الله ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تستقسموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **بالأزلام** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستقسموا و فعل مضارع تستقسموا با أنْ ناصبه

تأويل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله قبلی می‌شود و جمله حُرِّمَتْ عليكم...، مستأنفه است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ **﴿ فسقٌ ﴾** خبر ذلكم و جمله ذلكم فسقٌ، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به يئس **﴿ يَئِسَ ﴾** فعل **﴿ الذين ﴾** موصوله و در محل رفع و فاعل يئس **﴿ كفروا ﴾** فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ من دينكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يئس و جمله اليوم يئس...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه **﴿ لا تخشوهم ﴾** فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جملهٔ يئس الذين كفروا است. و يا اين‌كه فاء فصيحه بوده و جمله لا تخشوهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا يئس الذين كفروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اخشونِ ﴾** فعل و فاعل و نون وقايه وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اخشونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوهم است (بنابر هر دو تركيب جمله معطوف عليه).

﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به اكملت **﴿ اكملتُ ﴾** فعل و فاعل **﴿ لكم ﴾** جار و مجرور و متعلق به اكملت **﴿ دينكم ﴾** مضاف و مضاف اليه و مفعول به اكملتُ وجمله اليوم اكملتُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اتممت عليكم نعمتی ورضيبت لكم الاسلام ﴾** هر دو جمله عطف بر جمله اكملت لكم دينكم شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ ديناً ﴾ حال از الاسلام است.

﴿ ف ﴾ استينافيه **﴿ من ﴾** شرطيه و در محل رفع و مبتدأ **﴿ اضطُرَّ ﴾** فعل ماضی مجهول

و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **فی مخمصة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضطُرَّ ﴿ **غیر متجانفٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطُرَّ ﴿ **لاثم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به متجانف و جمله اضطرَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إِنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنَّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ ٱلْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَٱذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٤﴾

از تو سؤال می‌کنند چه چیز بر ایشان حلال شده است، بگو پاکیزه‌ها و(صید) آنچه که از حیوانات شکاری فرا گرفته‌اید در حالی که به سگ‌های شکاری می‌آموزید از آنچه خدا به شما تعلیم داده است، پس از آنچه برایتان نگه داشته‌اند بخورید ونام خدا را بر آن یاد کنید واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند زود حساب است.

﴿ **یسئلونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ماذا** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احلَّ و جمله أُحِلَّ لهم، محلاً مرفوع و خبر ماذا است. و جمله ماذا أُحل لهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم یسئلون است (یسئلون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یسئلونك...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لکم** ﴾ جار

و مجرور و متعلق به احلّ ﴿ **الطیبات** ﴾ نایب فاعل احل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الطیبات ﴿ **علمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من الجوارح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر علمتم ﴿ **مکلّبین** ﴾ حال از فاعل علمتم و جمله علمتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علمتم است به تقدیر ما علمتموه). و جمله اُحِلَّ لکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **تعلمونهنّ** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلمون و ما موصوله ﴿ **علمکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل علّم و جمله علّمکم الله، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علم است به تقدیر ما علمکم الله ایاه). و جمله تعلمونهنَّ...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل علمتم است.

﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **کلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ممّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ **امسکن** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسکن و جمله امسکن علیکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به امسکن است به تقدیر ما امسکنه). و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا ارسل الکلب وهو اخذه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذکروا** ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اسم الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکروا است.

﴿ **واتقوا الله** ﴾ مانند واذکروا اسم الله ترکیب می‌شود.

﴿ **إنّ الله سریع الحساب** ﴾ مانند إنّ الله شدید العقاب (آیه ۲) ترکیب می‌شود.

اَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ اَلطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ اَلَّذِينَ أُوْتُوا اَلْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَاَلْمُحْصَنَاتُ مِنَ اَلْمُؤْمِنَاتِ وَاَلْمُحْصَنَاتُ مِنَ اَلَّذِينَ أُوْتُوا اَلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي اَلآخِرَةِ مِنَ اَلْخَاسِرِينَ ﴿۵﴾

امروز پاکیزه‌ها بر شما حلال شده است وغذای آنانی که کتاب داده شده‌اند برای شما حلال است وغذای شما بر ایشان حلال است و(نیز ازدواج با) زنان مؤمن وزنانی که پیش از این کتاب داده شده‌اند، زمانی که مهرشان را به آنان بپردازید در حالی که پاکدامن باشند نه خطاکار ونه گیرنده دوست در پنهان. وهر که به ایمان کفر ورزد، پس به تحقیق عملش حبط می‌شود واو در آخرت از زیانکاران است.

﴿ **اليوم** ﴾ ظرف و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **أُحِلَّ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّ ﴿ **الطيبات** ﴾ نایب فاعل أُحِلَّ و جمله أُحِلَّ...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **طعام الذين** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدأ والذين موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول‌به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا الكتاب، صله الذين است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **حِلٌّ** ﴾ خبر طعام الذين ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حلٌّ و جمله طعامُ الذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلَّ لكم الطيبات است.

﴿ **وطعامكم حلٌّ لهم** ﴾ مانند و طعام الذين... حلٌّ لكم ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر الطيبات ﴿ **من المؤمنات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **المحصنات** ﴾ عطف بر المحصنات قبلی ﴿ **من الذين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحصنات والذين موصوله ﴿ **اوتوا الكتاب** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **من قبلكم** ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به اوتوا و جمله اوتوا...،

صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ **اذا** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل اُحِلَّ و مضاف (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) ﴿ **ءاتیتموهنّ** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اجورهنّ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتیتم ﴿ **محصنین** ﴾ حال از فاعل ءاتیتم ﴿ **غیر مسافحین** ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال دوم از فاعل ءاتیتم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **متخذی اخدان** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر غیر مسافحین و جمله ءاتیتموهنَّ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

و یا این‌که المحصنات مبتدأ بوده و خبر آن مقدر است به تقدیر حلّ لکم. و جمله المحصنات... (حلّ لکم)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلّ لکم الطیبات است.

و در این صورت اذا متعلق به حلٌ مقدر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **یکفر** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالایمان** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و جمله یکفر بالایمان، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **حَبِطَ** ﴾ فعل ﴿ **عمله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حَبِطَ و جمله قد حبط عمله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است.

و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **فی الاخرة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرین ﴿ **من الخاسرین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قد حَبِطَ عمله است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى ٱلْمَرَافِقِ وَٱمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ وَإِن كُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنتُم مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنكُم مِنَ ٱلْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ ٱلنِّسَاءَ

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِنْهُ مَا يُرِيدُ ٱللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید پس صورت‌هایتان ودستانتان را تا آرنج بشویید وسرهایتان وپاهایتان را تا برآمدگی مسح نمایید، واگر جنب هستید طهارت کنید، واگر مریض یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید پس آب نیافتید، باید با خاکی پاک تیمم کنید پس صورت‌هایتان ودستانتان را از آن مسح نمایید. خداوند نمی‌خواهد برای شما حرج وسختی قرار دهد ولکن می‌خواهد شما را پاکیزه نماید ونعمتش را بر شما تمام کند، شاید شکرگزار باشید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **قمتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الصلاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قمتم و جمله قمتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اغسلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **وجوهكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغسلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ایدیکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم ﴿ **الی المرافق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغسلوا و جمله اغسلوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امسحوا** ﴾ عطف بر جمله اغسلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **برءوسکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امسحوا (باء به معنای الصاق) و یا این‌که باء زائده بوده و رؤوس در موضع نصب و مفعول به امسحوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارجلکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موضع برءوسکم (البته بنابر قرائتی که به جر

خوانده شده است در نتیجه ارجلکم عطف بر لفظ رؤوسکم است) **﴿ الی الکعبین ﴾** جار و مجرور و متعلق به امسحوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ اِنْ ﴾** شرطیه **﴿ کنتم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش **﴿ جُنُباً ﴾** خبر کنتم و جمله اِن کنتم جُنباً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ اطّهّروا ﴾** فعل و فاعل و جمله اطّهّروا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ وإن کنتم مرضیٰ ﴾ مانند وإن کنتم جنباً ترکیب می‌شود.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ علی سفرٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و عطف بر مرضیٰ است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ جاء ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر کنتم) **﴿ احدٌ ﴾** فاعل جاء **﴿ منکم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احدٌ **﴿ من الغائط ﴾** جار و مجرور و متعلق به جاء و جمله جاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِن کنتم مرضیٰ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه **﴿ لم تجدوا ﴾** فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل **﴿ ماءً ﴾** مفعول به لم تجدوا وجمله لم تجدوا ماءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لامستم النساء است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ لامستم ﴾** فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر جاء) و فاعل **﴿ النساء ﴾** مفعول به لامستم و جمله لامستم النساء، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء احدٌ است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط **﴿ تیمّموا ﴾** فعل و فاعل **﴿ صعیداً ﴾** مفعول به تیمّموا **﴿ طیباً ﴾** صفت صعیداً و جمله تیمّموا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ امسحوا بوجوهکم ﴾ مانند امسحوا برؤوسکم ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر وجوهکم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به امسحوا و جمله امسحوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تیمّموا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یرید ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یجعل ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ من حرج ﴾ جار و مجرور و من زائده و حرج در موضع نصب و مفعول به یجعل و فعل مضارع یجعل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید و جمله ما یرید الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ﴾ جاره ﴿ یطهرکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یطهر با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرید است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتمّ ﴾ عطف بر لیطهّر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نعمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتمَّ ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمَّ است. و جمله لکن یرید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یرید الله است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٧﴾

نعمت الهی را بر خودتان وپیمانی که شما را بر آن متعهد نمود، یاد نمایید زمانی که گفتید شنیدیم واطاعت نمودیم. واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند به کنه سینه‌های شما داناست.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذكروا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **نعمة الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ **علیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمة الله و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نعمة الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **میثاقه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نعمة الله ﴿ **الذی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از میثاقه ﴿ **واثقکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیرکم در محل نصب و مفعول به ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به واثق ﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به واثق و مضاف ﴿ **قلتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **سمعنا** ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله واثقکم به...، صله الذي است (عائد صله ضمیر هاء در به است). اذکروا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اطعنا** ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا الله** ﴾ عطف بر جمله اذکروا نعمة الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **علیمٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **بذات الصدور** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُوا ٱللّهَ إِنَّ ٱللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد قیام کننده باشید در حالی که گواهانی بر عدالت هستید ودشمنی با قومی نباید منجر به عدالت ننمودن شما بشود، عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیکتر است واز خدا بپرهیزید، همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **کونوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **قوّامین** ﴾ خبر کونوا ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قوّامین ﴿ **شهداء** ﴾ خبر دوم کونوا ﴿ **بالقسط** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و جمله کونوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ولا یجرمنکم شنئان قومٍ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲ گذشت.

﴿ **علی** ﴾ جار ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **لا تعدلوا** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع لا تعدلوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یجرمنّکم و جمله لا یجرمنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کونوا است.

﴿ **اعدلوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اعدلوا، مستأنفه است.

﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **اقرب** ﴾ خبر هو ﴿ **للتقویٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر جمله اعدلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **خبیرٌ** ﴾ خبر إنَّ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیرٌ و ما موصوله ﴿ **تعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٩﴾

خدا به کسانی که ایمان آورده وشایسته‌[illegible]‌اند وعده نموده است که برایشان آمرزش وپاداشی بزرگ است.

﴿ **وعد** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل وعد ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وعد

﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت اجرٌ و جمله لهم مغفرةٌ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم وعد است. و جمله وعد الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٠﴾

وکسانی که کافر شده‌اند وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند اینان اصحاب جهنّمند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ اصحاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئك و جمله اولئك...، محلاً مرفوع و خبر الذین الست. و جمله الذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعد الله (آیه ۹) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللهَ وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید زمانی که قومی همت گمارده بود که بر شما دست درازی کند، پس دستانشان را از شما بازداشت. واز خدا بپرهیزید ومؤمنان باید بر خدا توکّل کنند.

﴿ یا ایّها الذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **اذکروا نعمت الله علیکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت.

﴿ **اذ** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از نعمة الله و مضاف ﴿ **هَمَّ** ﴾ فعل ﴿ **قومٌ** ﴾ فاعل هَمَّ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یبسطوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **الیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسطوا ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبسطوا و فعل مضارع یبسطوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بِاَنْ یبسطوا وبالحاظ حرف جر، متعلق به هَمَّ و جمله هَمَّ قومٌ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **کفَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کَفَّ ﴿ **عنکم** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به کفَّ و جمله کَفَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله هَمَّ قومٌ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذکروا نعمت الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **علی الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ **ف** ﴾ عاطفه (صرفاً برای ارتباط معنوی بیشتر بوده و نه لفظ) ﴿ **لیتوکّل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **المؤمنون** ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علی الله فلیتوکل المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتقوا الله است.

و یا این‌که واو استینافیه بوده و فاء فصیحه و جمله علی الله فلیتوکّل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اتکل الناس علی غیر الله. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ ٱثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً وَقَالَ ٱللهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ ٱلزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ

وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّآتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

وهرآینه خدا پیمان بنی‌اسرائیل را گرفت ودوازده نفر از بزرگان ایشان را برانگیختیم وخدا گفت همانا من با شما هستم. اگر نماز را اقامه کنید وزکات را بپردازید وبه پیامبرانم ایمان آورید وآنان را یاری کنید وبه خدا قرضی نیکو وام دهید، هرآینه گناهانتان را بر شما می‌پوشانم وشما را به باغ‌هایی که از زیر آن نهرها روان است، وارد می‌سازم. پس هر که از شما بعد از این کافر شود، پس از راه راست گمراه شده است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخذ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل اخذ ﴿ **میثاق** ﴾ مفعول به اخذ و مضاف ﴿ **بنی‌اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه میثاق (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد أخذ الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بعثنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا ﴿ **اثنی عشر** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بعثنا (ترکیب مزجی بوده و مبنی بر فتح است) ﴿ **نقیباً** ﴾ تمیز اثنی عشر و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل قال ﴿ **إنّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی معکم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذ الله است.

﴿ **لَ** ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اقمتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل ﴿ **الصلاة** ﴾ مفعول به اقمتم و جمله إنْ اقمتم الصلاة، محلی از اعراب

ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جواب قسم (لاکفرنّ) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتیتم الزکاة وءامنتم ﴾ هر دو عطف بر جمله إن اقمتم الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ برسلی ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به ءامنتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عزرتموهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ءامنتم) و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله عزرتموهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنتم برسلی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقرضتم الله ﴾ عطف بر جمله اقمتم الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قرضاً ﴾ مفعول مطلق اقرضتم ﴿ حسناً ﴾ صفت قرضاً است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اکفرنّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکفرنّ ﴿ سیئاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکفرنّ (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله اکفرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است.

و یا این‌که جمله اکفرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم قدر است (این ترکیب از لحاظ معنا صحیح است). و جمله جواب با قسم مقدرش، مستانفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لادخلنکم ﴾ عطف بر لاکفرنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جناتٍ ﴾ مفعول به دوم ادخلنَّ (نصب جنات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنات است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلک ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به کفر ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفر و جمله کفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضَلَّ** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **سواء السبیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ضَلَّ و جمله قد ضَلَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

فَبِمَا نَقْضِهِم مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

وجهت نقض نمودن آن‌ها پیمانشان را لعنتشان کردیم ودل‌هایشان را سخت نمودیم که کلمات را از جایگاهایشان منحرف می‌کردند وقسمتی از آنچه که بدان تذکر داده شده بودند را فراموش کردند. وتو همیشه بر خیانت از ناحیه آنان مطلع می‌شوی جز اندکی از آنان. پس از آنان بگذر وببخش، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نقضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نقض مجرور باء و جار و مجرور، متعلق به لعنّا ﴿ **میثاقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقض ﴿ **لعنّاهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لعنّاهم، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلنا** ﴾ عطف بر جمله لعنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ **قاسیة** ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

﴿ **یحرفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکلم** ﴾ مفعول به یحرّفون ﴿ **عن مواضعه** ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحرّفون و جمله یحرّفون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در قلوبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نَسُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حظّاً ﴾ مفعول به نَسوا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حظّاً و ما موصوله ﴿ ذکّروا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذکّروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله نسوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یحرّفون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزال ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ تطّلع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی خائنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطّلع ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خائنةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خائنة (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ مستثنی از ضمیر هم در منهم ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قلیلاً و جمله تطّلع...، محلاً منصوب و خبر لا تزال است. و جمله لا تزال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اعف ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعف و جمله اعف عنهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تطلع علی احوالهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصفح ﴾ عطف بر جمله اعف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ یحبّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به یحبّ و جمله یحب المحسنین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنَ ٱلَّذِینَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَـٰرَىٰٓ أَخَذْنَا مِیثَـٰقَهُمْ فَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَأَغْرَیْنَا بَیْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ یَوْمِ ٱلْقِیَـٰمَةِ وَسَوْفَ یُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُوا۟ یَصْنَعُونَ ﴿۱۴﴾

واز کسانی که گفتند هرآینه ما نصرانی هستیم، پیمانشان را گرفتیم پس قسمتی از آنچه که بدان تذکر داده شده بودند را فراموش کردند وما بینشان تا روز قیامت عداوت وکینه را افکندیم وبه زودی خداوند از آنچه ساخته‌اند آنان را با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذنا والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **نصاری** ﴾ خبر اِنَّ و جمله انّا نصاریٰ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است).

﴿ **اخذنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **میثاقهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخذنا و جمله اخذنا میثاقهم، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **نسوا حظّاً ممّا ذکّروا به** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. و جمله نسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذنا میثاقهم است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اغرینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغرینا ﴿ **العداوة** ﴾ مفعول به اغرینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البغضاء** ﴾ عطف بر العداوة ﴿ **الی یوم القیامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغرینا و جمله اغرینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسوا حظّاً است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **سوف** ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ **ینبئهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل ینبیءُ ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبیٔ و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یصنعون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصنعون است به تقدیر ما کانوا یصنعونه). و جمله سوف ینبئهم الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغرینا است.

يَاأَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيراً مِمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَن كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُم مِنَ ٱللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

ای اهل کتاب، به تحقیق پیامبرمان به سویتان آمد در حالی که برای شما زیادی از آنچه که مخفی می‌داشتید را روشن می‌سازد واز بسیاری می‌گذرد. به درستی‌که نور الهی وکتاب روشن کننده به سوی شما آمده است.

﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءکم** ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **رسولنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله قد جاءکم رسولنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **یبیّن** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به یبیّن ﴿ **ممّا کنتم تخفون** ﴾ مانند بما کانوا یصنعون (آیه ۱۴) ترکیب می‌شود و جار و مجرور، متعلق به کثیراً ﴿ **من الکتاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخفون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تخفون و جمله یبیّن لکم...، محلاً منصوب و حال از رسولنا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعفو** ﴾ عطف بر جمله یبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عن کثیرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعفو است.

﴿ **قد جاءکم** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نورٌ (نکره مؤخره) ﴿ **نورٌ** ﴾ فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کتابٌ** ﴾ عطف بر نورٌ ﴿ **مبینٌ** ﴾ صفت کتاب و جمله قد جاءکم...، مستأنفه است.

يَهْدِي بِهِ ٱللهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ ٱلسَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾

خداوند بدان، کسی را که از رضایتش تبعیت نماید به راه‌های سلامت هدایت می‌کند وایشان را با اذنش از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد وآنان را به راه راست هدایت می‌نماید.

﴿ **يهدي** ﴾ فعل ﴿ **بـه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ **الله** ﴾ فاعل یهدی ﴿ **مـن** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یـهدي ﴿ **اتـبع** ﴾ فـعل و ضـمیر هـو مسـتتر فـاعل ﴿ **رضوانه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبع وجمله اتبع رضوانه، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است).

﴿ **سُبُل السلام** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یهدي و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبل السلام و بالحاظ حرف جر، متعلق به یهدي و جمله یـهدي...، مـحلاً منصوب و حال از کتاب (آیه ۱۵ نکره موصوفه) است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **يخرجهم** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نـصب ومفعول به ﴿ **من الظلمات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **الی النور** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرج ﴿ **باذنه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و جمله یخرجهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یهدی به الله است.

﴿ **ويهديهم الی صراطٍ** ﴾ مانند و یخرجهم من الظلمات ترکیب می‌شود.

﴿ **مستقيم** ﴾ صفت صراطٍ است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ ٱلْمَسِيحَ ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

هرآینه کسانی که گفتند خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده‌اند. بگو اگر اراده نماید که مسیح بن مریم ومادرش وکسانی که در زمین هستند را جملگی هلاک نماید، پس چه کسی در برابر خدا اختیار دار چیزی است؟ وفرمانروایی آسمان‌ها

وزمین وآنچه بین این دو است از آن خداست وهر چه بخواهد می‌آفریند. وخدا بر هر کاری تواناست.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **کفر** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کفر ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنّ ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدأ ﴿ **المسیح** ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت علمیت و تانیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله هو المسیح ابن مریم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ الله....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد کفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **من** ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یملك** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یملك ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعول به یملك و جمله یملك...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من یملك...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان الله هو المسیح ابن مریم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اراد** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یهلك** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المسیحَ** ﴾ مفعول به یهلك ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **امّه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المسیح ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر امّه ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ **جميعاً** ﴾ حال از المسيح و امّه و من موصوله و فعل مضارع يهلك با اَنْ ناصبه تاويل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع مـی‌شود . و جـمله إن اراد... ، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطيه است . و جمله جواب به قرينه جمله قبل مقدر است . و جمله شرط بـا جـواب مقدرش ، جمله مستأنفه است .

﴿ **و** ﴾ حاليه ﴿ **لله** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم ﴿ **مـلك السموات** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض وما** ﴾ هر دو عطف بر السماوات و ما موصوله ﴿ **بينهما** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) بينهما ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است) . و جمله لله... ، محلاً منصوب و حال از فاعل يهلك است .

﴿ **يخلق** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ **مـا** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول بـه يخلق ﴿ **يشاء** ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء ، صله ما است (عـائد صـله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه) . و جمله يخلق... ، محلاً منصوب و حال از الله است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدأ ﴿ **على كل شيءٍ** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مـضاف اليـه و متعلق به قدير ﴿ **قديرٌ** ﴾ خبر الله و جمله الله... ، محلاً منصوب و عطف بر جمله يخلق است .

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ وَٱلنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ ٱللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم بَلْ أَنْتُم بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

ويهود ونصارى گفتند ما پسران خدا ودوستانش هستيم. بگو پس برای چه شما را به گناهانتان عذاب می‌نمايد؟ بلكه شما بشريد از كسانی كه خلق نموده است. هر كه را بخواهد می‌آمرزد، وهر كه را بخواهد عذاب می‌كند. وفرمانروايی آسمان‌ها وزمين وآنچه بين اين دو است از آن خداست. وبه سوی او بازگشتگاه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تانیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالت ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاری** ﴾ عطف بر الیهود ﴿ **نحن** ﴾ در محل رفع و مبتداء ﴿ **ابناء الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **احبائه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابناء الله و جمله نحن ...، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت ...، مستأنفه است.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لِمَ** ﴾ جار و مجرور و متعلّق به یعذّبکم وما اسم استفهام ﴿ **یعذّبکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بذنوبکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعذّب و جمله لم یعذّبکم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا کنتم ابناء الله واحباءه. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **انتم** ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ **بشرٌ** ﴾ خبر انتم ﴿ **ممّن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت بشرٌ ومن موصوله ﴿ **خلق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر من خلقه). و جمله أنتم بشرٌ ...، مستأنفه است.

﴿ **یغفر** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لمن** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و من موصوله ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یغفر ...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلق است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یعذّب من یشاء** ﴾ عطف بر جمله یغفر لمن یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و من موصوله در محل نصب و مفعول به یعذّب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لله ملك السموات والارض وما بینهما** ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۷ گذشت.
و جمله لله ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعذّب است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **المصیر** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الیه المصیر، محلاً منصوب و عطف بر جمله لله ملك السموات است.

يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلاَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾

ای اهل کتاب، به تحقیق پیامبرمان به سوی شما آمده تا در زمان فترت رسولان برایتان روشن سازد (مبادا) بگویید بشارت دهنده وترساننده‌ای به سوی ما نیامده است. پس بدرستی‌که بشارت دهنده وترساننده‌ای به سویتان آمده است. وخدا بر هر کاری تواناست.

﴿ **یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیّن لکم** ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۱۵ گذشت.

﴿ **علی فترةٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر حال از فاعل یبیّن ﴿ **من الرسل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فترةٍ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقولوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **جاءنا** ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من بشیر** ﴾ جار و مجرور و من زائده و بشیر در موضع رفع و فاعل جاء ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تاکید ﴿ **نذیر** ﴾ عطف بر بشیر و جمله ما جاءنا...، محلاً منصوب و مقول قول تقولوا است. و فعل مضارع تقولوا با أنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کرهة أنْ تقولوا و یا این‌که منصوب به نزع خافض است البته با در تقدیر گرفتن لا نافیه به تقدیر لئلا تقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبین است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قد جاءکم بشیرٌ** ﴾ مانند قد جاءکم رسولنا (آیه ۱۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نذیرٌ** ﴾ عطف بر بشیرٌ و جمله قد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم رسولنا است.

﴿ **والله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ

وَجَعَلَكُم مُلُوكاً وَآتاكُم مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَداً مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٣٠﴾

وزمانی که موسی به قومش گفت ای قوم، نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید هنگامی که در بین شما پیامبرانی قرار داد وشما را فرمانروایان ساخت وآنچه را که به احدی از عالمیان نداده بود به شما ارزانی داشت.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **اذ** ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **موسیٰ** ﴾ فاعل قال ﴿ **لقومه** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **قومِ** ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه قوم دارد.

﴿ **اذکروا نعمة الله علیکم اذ جعل** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

﴿ **فیکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ **انبیاء** ﴾ مفعول به جعل است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **جعلکم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **ملوکاً** ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعلکم ملوکاً، محلاً مجرور و عطف بر جمله جعل فیکم انبیاء است.

﴿ **وءاتاکم** ﴾ مانند وجعلکم ترکیب می‌شود.

﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ءاتیٰ ﴿ **لم یؤت** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **احداً** ﴾ مفعول به لم یؤت ﴿ **من العالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت احداً و جمله لم یؤت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم لم یؤت است به تقدیر ما لم یؤته احداً).

يَاقَوْمِ ٱدْخُلُوا ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللهُ لَكُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٢١﴾

ای قوم، ارض مقدسه‌ای که خداوند برایتان نوشته است، داخل شوید وبه پشت سرتان رو برنگردانید که از زیانکاران می‌شوید.

﴿ **یا قومِ** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت.

﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الارض** ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ **المقدّسة** ﴾ صفت الارض ﴿ **التی** ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت دوم الارض ﴿ **کتب** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل کتب ﴿ **لکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتب و جمله کتب الله لکم، صله التی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کتب است به تقدیر التی کتبها الله). و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستانفه و در حیّز قول است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا ترتدّوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **علی ادبارکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ترتدّوا ﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تنقلبوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ **خاسرین** ﴾ حال از فاعل تنقلبوا و فعل مضارع تنقلبوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکم ارتداد فانقلاب. و جمله لا ترتدّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادخلوا است.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْماً جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾

گفتند ای موسی، همانا در آن قومی زورگو است وما هرگز داخل آن نمی‌شویم تا از آن خارج شوند، پس اگر از آن خارج شوند هرآینه ما داخل شونده‌ایم.

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **موسیٰ** ﴾ منادیٰ ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنَّ ﴿ قوماً ﴾ اسم مؤخر اِنَّ ﴿ جبّارین ﴾ صفت قوماً و جمله اِنَّ فیها...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ندخلها ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ حتی ﴾ جاره ﴿ یخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و فعل مضارع یخرجوا با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن ندخل و جمله لن ندخلها...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. وجمله اِنّا لن ندخلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ فیها قوماً است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یخرجوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِن شرطیه و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و جمله اِن یخرجوا منها، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ انّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ داخلون ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّا داخلون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

وجمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا لن ندخلها است.

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ ٱللهُ عَلَيْهِمَا ٱدْخُلُوا عَلَيْهِمُ ٱلْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى ٱللهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾

دو مرد از کسانی که از (خدا) می‌ترسیدند در حالی که خدا برایشان نعمت داده

بود، گفتند بر ایشان از دروازه وارد شوید، پس هنگامی که از آن داخل شوید همانا شما پیروزید، واگر مؤمنید پس باید بر خدا توکل کنید.

﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **رجلان** ﴾ فاعل قال ﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجلان والذین موصوله ﴿ **یخافون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یخافون، صله الذین است (عائد صله فاعل یخافون است).

﴿ **انعم** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انعم ﴿ **علیهما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم و جمله انعم...، محلاً منصوب و حال از رجلان (نکره موصوفه) است.

﴿ **ادخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ **الباب** ﴾ مفعول به ادخلوا و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ **دخلتموه** ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دخلتموه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنکم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ **غالبون** ﴾ خبر إنَّ و جمله انّکم غالبون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ادخلوا است.

﴿ **وعلی الله فتوکّلوا** ﴾ مانند وعلی الله فلیتوکّل المؤمنون (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

﴿ **ان** ﴾ شرطیه ﴿ **کنتم** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **مؤمنین** ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلَهَا أَبَداً مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلاَ إِنَّا هَا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿۲۴﴾

گفتند ای موسی، همانا ما تا زمانی که آنان در آنند هرگز هیچ وقت داخل نمی‌شویم، پس تو وپروردگارت بروید وقتال نمایید همانا ما این جا نشینندە هستیم.

﴿ **قالوا یا موسی اِنّا لن ندخلها** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت.

﴿ **ابداً** ﴾ ظرف و متعلق به ندخل ﴿ **ما** ﴾ مصدر ظرفیه ﴿ **داموا** ﴾ از افعال ناقصد با اسمش ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر داموا و فعل ماضی داموا با ما مصدریه تاویل به مصدر رفته و بدل از ابداً واقع می‌شود (بدل بعض از کل) و متعلق به لن ندخلها است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **اذهب** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **انت** ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل اذهب ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربّك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اذهب و جمله اذهب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّا لن ندخلها است.

و یا این‌که فاء فصیحه بوده و جمله اذهب...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر ان اردت القتال. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستانفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **قاتلا** ﴾ فعل و فاعل و جمله قاتلا، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اذهب است (بنابر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ **ها** ﴾ حرف تنبیه ﴿ **هنا** ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به قاعدون ﴿ **قاعدون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله انّا هیٰهنا قاعدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لاَ أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۵﴾

گفت پروردگارا، همانا من جز بر خود وبرادرم اختیار ندارم، پس بین ما وبین قوم فاسق جدایی بینداز.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ربِّ** ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی.

﴿ **انّی** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **لا املك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **نفسی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا املك ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اخی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نفسی و جمله لا املك...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله انّی لا املك...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **افرق** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بیننا** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افرق ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **بین القوم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه وعطف بر بیننا ﴿ **الفاسقین** ﴾ صفت القوم و جمله افرق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّی لا املك است.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْفَاسِقِينَ ﴿٣٦﴾

گفت پس همانا آن، چهل سال بر ایشان حرام شده است، در حالی که در زمین سرگردانند. وبر قوم فاسق محزون نباش.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **ف** ﴾ فصیحه ﴿ **اِنّها** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ **محرمةٌ** ﴾ خبر اِنّ ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به محرمة ﴿ **اربعین** ﴾ ظرف و متعلق به محرمة ﴿ **سنة** ﴾ تمیز اربعین و جمله انّها محرمة...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا قالوا هذا القول

وعملوا به. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **يتيهون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فى الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتيهون و جمله يتيهون...، محلاً منصوب و حال از ضمير هم در عليهم است.

﴿ **فـ** ﴾ استينافيه ﴿ **لا تأس** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **على القوم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأس ﴿ **الفاسقين** ﴾ صفت القوم و جمله لا تأس...، مستأنفه بيانى است.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۲۷﴾

وبر آنان خبر دو پسر آدم را بخوان زمانى كه قربانى را پيش آوردند پس از يكى از آن دو قبول شد واز ديگرى قبول نشد. گفت هرآينه تو را مى‌كشم. گفت جز اين نيست كه خداوند از متقين مى‌پذيرد.

﴿ **و** ﴾ استينافيه ﴿ **اتل** ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ **نبأ** ﴾ مفعول به اتل و مضاف ﴿ **بنى ءادم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و بنى مضاف اليه نبأ (ادم به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتل ﴿ **اذ** ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به نبأ و مضاف ﴿ **قرّبا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **قرباناً** ﴾ مفعول به قرّبا و جمله قرّبا قرباناً، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله اتل عليهم...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **تُقُبِّلَ** ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ **من احدهما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تُقُبّل و جمله تقبّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قرّبا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لم يُتَقَبّلْ** ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمير هو

مستتر نایب فاعل ﴿ **من الاخر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یتقبّل و جمله لم یتقبّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تقبّل است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **اقتلنّك** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله لاقتلنك، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ **قال** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **انّما** ﴾ از ادات حصر ﴿ **یتقبّلُ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل یتقبّلُ ﴿ **من المتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتقبّلُ و جمله انّما یتقبل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۲۸﴾

هرآینه اگر دستت را به طرف من دراز کنی تا مرا بکشی، من دست دراز کننده به طرفت جهت کشتن تو، نیستم. همانا من از خدا پروردگار جهانیان خوف دارم.

﴿ **لـ** ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **بسطت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ **الیّ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به بسطت ﴿ **یدك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بسطت ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **تقتلنی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تقتل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بسطت و جمله إنْ بسطت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است. (ترکیب دیگر در آیه ۱۲ گذشت).

﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **انا** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بباسطٍ** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و باسط در موضع نصب و خبر ما ﴿ **يدىَ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باسط ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط ﴿ **لِ** ﴾ جاره ﴿ **اقتلك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ نـاصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اقتل با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به باسط و جمله ما انا بباسط ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جـمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ **إنّي** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ **اخاف** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اخاف ﴿ **ربَّ العالمين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله اخـاف ...، مـحلاً مـرفوع و خـبر اِنَّ است. و جـمله انّـی اخاف ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾

هرآینه من می‌خواهم تو با گناه من وگناه خودت بازگردی پس از اصـحاب آتش شوی واین سزای ظلم کنندگان است.

﴿ **انّي اريد** ﴾ مانند انّی اخاف (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود.

﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تبوء** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فـاعل ﴿ **باثمى** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبوءَ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اثمك** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اثمی و فعل مضارع تبوء با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مفعول به ارید واقع می‌شود.

﴿ **فَ** ﴾ عاطفه ﴿ **تكون** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تبوء) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ **من اصحاب النار** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر فعل تبوء شده و مانند آن تاویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **جزاء الظالمين** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلك...، مستأنفه است.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾

پس نفسش او را وادار به قتل برادرش نمود، پس او را کشت واز زیانکاران گشت.

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **طَوَّعَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به طوّعت ﴿ **نفسه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل طوَّعت ﴿ **قتل** ﴾ مفعول به طوعت و مضاف ﴿ **اخيه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه قتل و جمله طوّعت...، مستأنفه است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **قتله** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قتله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طوَّعَتْ است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبح** ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ **من الخاسرين** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اصبح و جمله اصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتله است.

فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَاباً يَبْحَثُ فِي ٱلْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَاوَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا ٱلْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

پس خداوند کلاغی را برانگیخت که زمین را می‌کند تا بدو نشان دهد که چگونه جسد برادرش را پنهان کند. گفت وای بر من، آیا از این‌که مانند این کلاغ باشم پس جسد برادرم را پنهان کنم عاجزم؟ واز پشیمانان شد.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **بعث** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل بعث ﴿ **غراباً** ﴾ مفعول به بعث و جمله بعث الله

غراباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتله (آیه ۳۰) است.

﴿ یبحث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ فی الارض ﴾** جار و مجرور و متعلق به یبحث **﴿ لِ ﴾** جاره **﴿ یریه ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول **﴿ کیف ﴾** اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یواری **﴿ یواری ﴾** فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ سوءة ﴾** مفعول به یواری و مضاف **﴿ اخیه ﴾** مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه سوءة و جمله کیف یواري...، محلاً منصوب و مفعول به دوم یریه است (فعل مضارع یری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یبحث و جمله یبحث...، محلاً منصوب و صفت غراباً است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل **﴿ یا ﴾** حرف ندا **﴿ ویلتا ﴾** منادیٰ و الف بدل از ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه است (ترکیب یا ویلتا رسانده حسرت است) **﴿ أ ﴾** حرف استفهام **﴿ عجزتُ ﴾** فعل و فاعل **﴿ اَنْ ﴾** ناصبه **﴿ اکون ﴾** فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش **﴿ مثل هذا ﴾** مضاف و مضاف الیه و خبر اکون **﴿ الغراب ﴾** بدل یا عطف بیان از هذا و فعل مضارع اکون با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته ومنصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَن أکون و بالحاظ حرف جر، متعلق به عجزت **﴿ فَ ﴾** عاطفه **﴿ اواری ﴾** فعل مضارع منصوب (عطف بر اکون) و ضمیر انا مستتر فاعل **﴿ سوءة ﴾** مفعول به اواری و مضاف **﴿ اخی ﴾** مضاف و مضاف الیه و اخ مضاف الیه سوءة و فعل مضارع اواری عطف بر فعل اکون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اعجزتُ...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا (حسرت) است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه **﴿ اصبح من النادمین ﴾** مانند أَصبح من الخاسرین (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود و جمله اصبح...، مستانفه است.

مِن أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي ٱلْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِنْهُم بَعْدَ ذٰلِكَ فِي ٱلْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾

بدین جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم که همانا هر که نفسی را به غیر (قصاص) نفسی یا فسادی در زمین بکشد پس جز این نیست که تمامی مردم را کشته است، وهر که آن را زنده بدارد، پس جز این نیست که تمامی مردم را زنده نگه داشته است. وبه تحقیق پیامبرانمان روشنگری‌هایی را به سوی ایشان آوردند سپس همانا بسیاری از ایشان بعد از آن در زمین اسراف نمودند.

﴿ **من اجل ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا ﴿ **کتبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدأ ﴿ **قتل** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **نفساً** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **بغیر نفس** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل قتل به تقدیر ظالماً ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **فسادٍ** ﴾ عطف بر غیر نفس ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فسادٍ و جمله قتل...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **کانّما** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ **قتل** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به قتل ﴿ **جمیعاً** ﴾ حال از الناس و جمله کانّما قتل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ

است. و اَنّ با اسم و خبرش تاویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود و جمله من اجل ذلك کتبنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **من احیاها فکانّما احیا الناس جمیعاً** ﴾ عطف بر جمله من قتل نفساً فکانّما قتل الناس جمیعاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **جاءتهم** ﴾ فعل و تاء تانیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم وبالحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ **رسلنا** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت ﴿ **بالبینات** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت و جمله لقد جاءتهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کتبنا است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **اِنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم اِنَّ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **بعد ذلك** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسرفون ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسرفون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ **مسرفون** ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءتهم رسلنا است.

إِنَّمَا جَزَاءُ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَاداً أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ ٱلْأَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۳۳﴾

همانا سزای کسی که با خدا وپیامبرش به جنگ برمی‌خیزد ودر زمین به فساد تلاش می‌کند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستان وپاهایشان بر خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این برایشان خواری در دنیاست وبرای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

﴿ انّما ﴾ از ادات حصر **﴿ جزاء الذین ﴾** مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الذین موصوله **﴿ یحاربون ﴾** فعل و فاعل **﴿ الله ﴾** مفعولٌ به یحاربون **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ رسوله ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یحاربون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یحاربون است).

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ یسعون ﴾** عطف بر جمله یحاربون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسعون **﴿ فساداً ﴾** حال از فاعل یسعون به تقدیر فاسدین است **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ یُقَتّلُوا ﴾** فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و نایب فاعل و فعل مضارع یقتّلوا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و خبر جزاء الذین واقع می‌شود.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ یُصَلَّبُوا أو تُقَطَّعَ ﴾** هر دو عطف بر فعل یُقَتَّلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ ایدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تقطّع **﴿ و ﴾** عاطفه **﴿ ارجلهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیهم **﴿ من خلافٍ ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ایدیهم و ارجلهم است.

﴿ او ﴾ عاطفه **﴿ یُنفَوا ﴾** عطف بر یصلّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفوا است. و جمله إنّما جزاء الذین...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدأ **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ خزیٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخر و موصوفه) **﴿ فی الدنیا ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت خزیٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلك است. و جمله ذلك...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ لهم ﴾** جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم **﴿ فی الاخرة ﴾** جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن **﴿ عذابٌ ﴾** مبتدای مؤخر (نکره مؤخره

و موصوفه) ﴿ **عظيمٌ** ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم فی الاخرة...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم خزیٌ است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾

مگر آنان که قبل از آنکه بر ایشان تسلط یابید، توبه نمایند. پس بدانید همانا خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **الّا** ﴾ حرف استثناء ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الذین (آیه ۳۳) ﴿ **تابوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تابوا و قبل مضاف ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **تقدروا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقدروا و فعل مضارع تقدروا با اَنْ ناصبه تاویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله تابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ **فـ** ﴾ استینافیه ﴿ **اعلموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم اَنَّ ﴿ **غفورٌ رحیمٌ** ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اعلموا واقع می‌شود. و جمله اعلموا...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوا إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید وبه او تقرب جویید ودر راهش جهاد نمایید، شاید که شما رستگار شوید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ابتغوا** ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتغوا ﴿ الوسيلة ﴾ مفعول به ابتغوا است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ عطف بر جمله اتقوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.
﴿ فى سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاهدوا است.
﴿ لعلكم تفلحون ﴾ مانند لعلّكم تشكرون (آيه ۶) تركيب مى‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُم مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

همانا كسانى كه كافر شده‌اند اگر تمامى آنچه در زمين است براى آنان باشد وهمانندش هم با آن باشد تا آن را به جاى عذاب روز قيامت فديه دهند، از ايشان قبول نمى‌گردد وبراى ايشان عذابى دردناك است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنَّ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ أَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنَّ ﴿ فى الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فى الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است).

﴿ جميعاً ﴾ حال از ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ما موصوله ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و حال از مثله واَنّ با اسم و خبرش تاويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع مى‌شود به تقدير لو ثبت اَنّ لهم ما فى الأرض.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ يفتدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يفتدوا ﴿ من عذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به يفتدوا و عذاب مضاف ﴿ يوم القيامة ﴾ مضاف و مضاف اليه و يوم مضاف اليه عذاب و فعل مضارع يفتدوا با اَنْ

ناصبه تاویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به لهم بـه اعتبار متعلَق آن و جمله لو (ثبت) اَنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ **تُقُبِّلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقبّل و جمله ما تقبل منهم، محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خـبر اِنّ است. و جـمله اِنّ الذین...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ **عـذابٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **اليمٌ** ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الذین کفروا است.

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿۳۷﴾

می‌خواهند که از آتش بیرون آیند با آنکه از آن خارج شدنی نیستند و بر ایشـان عذابی دائمی است.

﴿ **یریدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یخرجوا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ **من النار** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرجوا و فعل مضارع یخرجوا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدون واقع می‌شود. و جمله یریدون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ **بخارجـین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و خارجین در موضع نصب و خبر ما ﴿ **منها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خارجین و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یخرجوا است.

﴿ **ولهم عذابٌ مقیمٌ** ﴾ مانند و لهم عذابٌ الیمٌ (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. و جمله لهم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هم بخارجین است.

وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ ٱللهِ وَٱللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾

ومرد دزد وزن دزد باید دستانشان را به جهت آنچه کسب نموده‌اند بـه عـنوان کیفر الهی ببرید. وخداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **السارق** ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **السـارقة** ﴾ عطف بر السارق ﴿ **ف** ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ال زمانی که بر اسم فاعل و مفعول داخل شود موصوله است لذا تقدیر السارق والسارقة، الذی یسرق والتی تسرق خواهد بود.) ﴿ **اقطعوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ایدیهما** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقطعوا ﴿ **جزاءً** ﴾ مفعول له اقطعوا ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ما موصوله ﴿ **کسبا** ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبا است به تـقدیر مـا کسباه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود.

﴿ **نکالاً** ﴾ مفعول له دوم برای اقطعوا ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکالاً و جمله اقطعوا...، محلاً مرفوع و خبر السارق است. و جمله السارق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **عـزیزٌ حکـیمٌ** ﴾ دو خـبر بـرای الله و جـمله الله...، مستأنفه است.

فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ ٱللهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾

پس هر که بعد از ستمش توبه نماید واصـلاح شـود، هـمانا خـدا از او مـی‌گذرد، هرآینه خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تاب** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **من بعد** ﴾ جار ومجرور و متعلق به تـاب و بـعد

مضاف ﴿ **ظلمه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظلم مضاف الیه بعد و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اصلح** ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **يتوب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوب و جمله یتوب علیه، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است: و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السارق و السارقة فاقطعوا است.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم إنَّ ﴿ **غفورٌ رحيمٌ** ﴾ دو خبر برای إنَّ و جمله إنَّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

آیا ندانسته‌ای که همانا خدا، فرمانروایی آسمان‌ها وزمین برایش است، وآنکه را بخواهد عذاب می‌کند وهر که را بخواهد می‌آمرزد. وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **لم تعلم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الله** ﴾ اسم أنَّ ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **ملك السموات** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الارض** ﴾ عطف بر السماوات و جمله له ملک...، محلاً مرفوع و خبر أنَّ است. و أنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلم واقع می‌شود. و جمله الم تعلم...، مستأنفه است.

﴿ **یعذّب من یشاء ویغفر لمن یشاء** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت.

﴿ **والله علی کل شیءٍ قدیرٌ** ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لاَ يَحْزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْكُفْرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَمْ تُؤْتَوْهُ فَٱحْذَرُوا وَمَن يُرِدِ ٱللهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ ٱللهِ شَيْئاً أُولٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَمْ يُرِدِ ٱللهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾

ای پیامبر، کسانی که در کفر پیشی گرفته‌اند تو را محزون نکنند، افرادی که با دهانشان می‌گویند ایمان آورده‌ایم وقلبشان ایمان نیاورده است واز یهودیان که گوش فرا دهنده به دروغ وخبر چین برای افرادی که نزد تو نیامده‌اند، هستند. کلمات را از جایگاهش منحرف می‌سازند، می‌گویند اگر این به شما داده شده پس بگیریدش، واگر داده نشده پس برحذر باشید. وهر که خداوند امتحانش را اراده نماید، پس هرگز برای او در برابر خدا هیچ اختیاری نداری. ایشان کسانید که خداوند نخواسته است که دل‌هایشان را پاک سازد، برای آنان در دنیا خواری ودر آخرت عذابی بزرگ بر ایشان است.

﴿ **یا ایّها** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **الرسول** ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ **لا یحزنْك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یحزن ﴿ **یسارعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق

به یسارعون و جمله یسارعون فی الکفر، صله الذین است (عائد صله فاعل یسارعون است).

﴿ **من الذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یسارعون والذین موصوله ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ **بافواههم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لا یحزنک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **لم تؤمن** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم تؤمن و جمله لم تؤمن...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من الذین هادوا** ﴾ عطف بر من الذین قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا این‌که واو استینافیه بوده و من الذین جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ **سمّاعون** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ **للکذب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمّاعون ﴿ **سمّاعون لقومٍ** ﴾ مانند سمّاعون للکذب ترکیب می‌شود.

﴿ **ءاخرین** ﴾ صفت قوم و جمله من الذین هادوا...، مستأنفه است.

و یا این‌که هر دو سمّاعون، خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هم و جمله (هم) سمّاعون...، مستأنفه بیانی است (در صورت ترکیب اول من الذین هادوا).

﴿ **لم یأتوك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأتوا و جمله لم یأتوک، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ **یحرّفون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الکلم** ﴾ مفعول به یحرفون ﴿ **من بعد** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحرّفون و بعد مضاف ﴿ **مواضعه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مواضع مضاف الیه بعد و جمله یحرّفون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در سمّاعون است.

﴿ **یقولون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **اوتیتم** ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم

به إن شرطیه و نایب فاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم اوتیتم (مفعول به اول اوتیتم به جهت مجهول بودن اوتیتم نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله إن اوتیتم هذا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **خذوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله خذوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یحرّفون است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تؤتوه** ﴾ فعل مضارع و مجزوم به لم جازمه و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله إنْ لم توتوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فاحذروا** ﴾ مانند فخذوه ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یرد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ **الله** ﴾ فاعل یرد ﴿ **فتنته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرد و جمله یرد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **تملك** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تملک و یا متعلق به عامل مقدر وحال از شیئاً (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ **شیئاً** ﴾ مفعولٌ به لن تملک و جمله لن تملک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ **لم یرد** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ **الله** ﴾ فاعل لم یرد ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یُطَهِّرَ** ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **قلوبهم** ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به یطهّر و فعل مضارع یطهر بـا اَنْ نـاصبه تـأویل بـه مـصدر رفـته و مفعول به لم یرد واقع می‌شود. و جمله لم یرد الله ...، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله اولئک الذین ...، مستأنفه است.

﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **فی الدنیا** ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ **خزیٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لهم فی الاخرة عذابٌ** ﴾ عطف بر لهم فی الدنیا خزیٌ شده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **عظیمٌ** ﴾ صفت عذابٌ است.

سَمّـاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَـيْئاً وَإِنْ حَـكَمْتَ فَـاحْكُم بَـيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۴۲﴾

گوش فرادهندگان به دروغ وبسیار حرام خـوران. پس اگـر بـه سـوی تـو آمـدند بینشان حکم نما یا از ایشان روی برگردان، واگر از ایشان روی برگردانی پس هرگز هیچ ضرری به تو نمی‌زنند، واگر حکم نمودی پس بینشان به عدالت حکم کن، همانا خداوند عدالت پیشه‌کنندگان را دوست دارد.

﴿ **سمّاعون** ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ **للکذب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمّاعون ﴿ **اکّالون** ﴾ خبر دوم برای مبتدای مقدر ﴿ **للسحت** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکّالون و جمله (هم) سمّاعون ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **جاءوك** ﴾ فعل ماضی و مـحلاً مـجزوم بـه إن شـرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و بـا لحـاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله إن جاءوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **احکم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احکم و جمله احکم بینهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله هم سمّاعون است.

﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **اعرض عـنهم** ﴾ عطف بر جمله احکم بینهم شده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **تعرض** ﴾ فعل مضارع مجزوم به ان شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعرض و جمله ان تعرض عنهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لن** ﴾ ناصبه ﴿ **یضروك** ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **شیئاً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ضرراً و جمله لن یضروک شیئاً، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قـبل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **حکمت** ﴾ فعل ماضی و محلاً مـجزوم بـه ان شـرطیه و فاعل و جمله ان حکمت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **فاحکم بینهم** ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ **بـالقسط** ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه احکـم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنّ الله یحبّ المقسطین** ﴾ مانند إن الله یحب المحسنین (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود.

وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ ٱلتَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ ٱللهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَا أُوْلٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٣﴾

وچگونه تو را به داوری می‌گیرند؟ با آنکه نزدشان تورات است که در آن حکم خداست، سپس بعد از آن روی برمی‌گردانند، وایشان مؤمن نیستند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **کیف** ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل یحکّمون ﴿ **یحکّمونك** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله کیف یحکّمونک، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **عندهم** ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **التوراة** ﴾ مبتدای مؤخر و جمله عندهم التوراة، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یحکمون است.

﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **حکم الله** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیها...، محلاً منصوب و حال از التوراة است.

﴿ **ثم** ﴾ عاطفه ﴿ **یتولّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من بعد ذلك** ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به یتولّون و جمله یتولّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف یحکّمونک است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ **بالمؤمنین** ﴾ جار و مجرور و باء زائده و المؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اولئک بالمؤمنین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتولّون است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا ٱلتَّوْرَاةَ فِيهَا هُدىً وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَٱلرَّبَّانِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ ٱللهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلاَ تَخْشَوُا ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلاً وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾

همانا ما تورات را که در آن هدایت ونور است، نازل نمودیم. پیامبرانی که تسلیم بودند وربانی‌ها ودانشمندان به سبب آنچه که از کتاب حفظ نموده وبر آن گواه

بودند، بدان حکم کردند. پس از مردم نترسید واز من بهراسید وآیاتم را به بهای ناچیزی نفروشید. وهر که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکرده است، پس ایشان همان کافرانند.

﴿ **انّا** ﴾ از حروف مشبهه بالفعل و ضمیر نادر محل نصب و اسمش ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **هدیً** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نورٌ** ﴾ عطف بر هدیً و جمله فیها هدی و نورٌ، محلاً منصوب و حال از التوراة است. و جمله انزلنا ...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنّا انزلنا ...، مستأنفه است.

﴿ **یحکم** ﴾ فعل ﴿ **بها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم ﴿ **النبیون** ﴾ فاعل یحکم ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از النبیون ﴿ **اسلموا** ﴾ فعل و فاعل و جمله اسلموا، صله الذین است (عائد صله فاعل اسلموا است).

﴿ **للذین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم والذین موصوله ﴿ **هادوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الربانیّون والاحبار** ﴾ هر دو عطف بر النبیون ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **استُحفظوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **من کتاب الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استحفظوا و فعل ماضی استحفظوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یحکم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء ﴿ **شهداء** ﴾ خبر کانوا و فعل ماضی کانوا عطف بر فعل استحفظوا شده ومانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله یحکم بها النبیون ...، محلاً منصوب و حال دوم از التوراة است.

﴿ **فَ** ﴾ فصیحه ﴿ **لا تخشوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الناس** ﴾ مفعول به لا تخشوا وجمله لا تخشوا الناس، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر وغیر جازم است به تقدیر اذا یبین الله لکم احوالهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اخشونِ** ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله اخشون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخشوا الناس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تشتروا** ﴾ عطف بر جمله لا تخشوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **بایاتی** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تشتروا ﴿ **ثمناً** ﴾ مفعول به لا تشتروا ﴿ **قلیلاً** ﴾ صفت ثمناً است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **لم یحکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یحکم و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل و جمله انزل الله، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لم یحکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **الکافرون** ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الکافرون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَٱلْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَٱلْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِالسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

ودر آن بر ایشان نوشتیم که همانا نفس در مقابل نفس وچشم در مقابل چشم

وبینی در مقابل بینی وگوش در مقابل گوش ودندان در مقابل دندان وزخمها در مقابل قصاص نمودن است. وهر که از آن درگذرد پس آن کفاره او است، وهر که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکند پس ایشان همان کافرانند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کتبنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ **فیها** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ **أنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **النفس** ﴾ اسم اَنّ ﴿ **بالنفس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العین بالعین والانف بالانف والاذن بالاذن والسنَّ بالسنّ والجروح** ﴾ عطف بر النفس بالنفس شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ **قصاصٌ** ﴾ خبر برای الجروح بوده و عطف بر متعلق مقدر بالنفس است به تقدیر اَنَّ النفس مأخوذة بالنفس و الجروح قصاص. و جمله کتبنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انزلنا التوراة (آیه ۴۴) است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **تَصدَّقَ** ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **به** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصدَّق و جمله تصدّق به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **هو** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **کفارةٌ** ﴾ خبر هو ﴿ **له** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفارةٌ و جمله هو کفارةٌ له، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ

وَآتَيْنَاهُ ٱلْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدىً وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَاةِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

واز پی ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم که تصدیق کننده تورات بود که پیش رویش قرار داشت وبه او انجیل دادیم که در آن هدایت ونور بود وتصدیق کننده تورات که پیش رویش بود وهدایت وپندی برای پرهیزکاران بود.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قفّینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی ءاثارهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قفّینا ﴿ **بعیسیٰ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قفّینا ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال از عیسی ﴿ **لما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ **بین** ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ **یدیه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ **من التوراة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و جمله (کان) بین یدیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله قفّینا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ءاتیناه** ﴾ عطف بر جمله قفّینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **الانجیل** ﴾ مفعول به دوم اتینا است.

﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **هدیً** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **نورٌ** ﴾ عطف بر هدیً وجمله فیه...، محلاً منصوب و حال از الانجیل است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **مصدّقاً** ﴾ حال بوده و عطف بر جمله فیه هدیً و نورٌ است.

﴿ **لما بین یدیه من التوراة** ﴾ ترکیبش گذشت.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **هدیً وموعظةً** ﴾ هر دو عطف بر مصدّقاً ﴿ **للمتقین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً است.

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فِيهِ وَمَن لَمْ يَحْكُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ فَأُوْلٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾

وباید اهل انجیل به آنچه که خداوند در آن نازل نموده است، حکم نمایند. وهر که به آنچه خدا نازل نموده حکم نکند، پس ایشان همان فاسقانند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لیحکم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ **اهل الانجیل** ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل لیحکم ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیحکم و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **فیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الله فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله فیه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله لیحکم...، مستأنفه است.

﴿ **ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَمُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ ٱللهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ ٱلْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً وَلَوْ شَاءَ ٱللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰكِن لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا ٱلْخَيْرَاتِ إِلَى ٱللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

وبه سوی تو کتاب را به حق ودرستی در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیش رویش وحاکم بر آن‌ها بود، نازل نمودیم پس بین ایشان به آنچه خدا نازل نموده حکم کن واز هواهایشان به جای آنچه که از درستی به سوی تو آمده تبعیت نکن. برای هر یک از شما شریعت وراهی روشن قرار داده‌ایم، واگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد قرار می‌داد ولکن (می‌خواست) تا در آنچه که به شما داده بود

امتحانتان نماید، پس به سوی نیکی‌ها بشتابید که بازگشت تمامی شما به سوی خداست. پس به آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید شما را با خبر می‌سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **انزلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **اليك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **الكتاب** ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ **بالحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ **مصدقاً** ﴾ حال از الكتاب ﴿ **لما بين يديه من الكتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **مهيمناً** ﴾ عطف بر مصدّقاً ﴿ **عليه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به مهیمناً وجمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قفّینا (آیه ۴۶) است.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه سببیه ﴿ **احكم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **بينهم** ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه و متعلق به احکم ﴿ **بما انزل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت و بما متعلق به احکم و جمله احکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا الیک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبع ﴿ **عمّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا تتبع به تقدیر عادلاً و یا منحرفاً و ما موصوله ﴿ **جاءك** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ **من الحق** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). وجمله لا تتبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احکم است.

﴿ **لكلٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منكم** ﴾ جار ومجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کل ﴿ **شرعةً** ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **منهاجاً** ﴾ عطف بر شرعةً و جمله جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **شاء** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ل** ﴾ جواب شرط ﴿ **جعلكم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب ومفعول به اول ﴿ **امةً** ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ **واحدةً** ﴾ صفت امةً و جمله جعلکم...،

محلی از اعراب ندارد و جواب برای شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لكن** ﴾ حرف استدراک ﴿ **لـ** ﴾ جاره ﴿ **يبلوكم** ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **فی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و ما موصوله ﴿ **ءاتاكم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اتاکم، صله ما است (عائد صله ضمیر اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم اتی است به تقدیر ما اتاکم اياه). و فعل مضارع یبلو با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل شاء مقدر و جمله لکن (شاء) لیبلوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **فـ** ﴾ فصیحه ﴿ **استبقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الخيراتِ** ﴾ مفعول به استبقوا (نصب الخیرات به جر تاء است) و جمله استبقوا الخیرات، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا تبیّن لکم الامر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **الى الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **مرجعكم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ **جميعاً** ﴾ حال از ضمیر کم در مرجعکم و جمله الی الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل استبقوا است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **ينبئكم** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبئ و ما موصوله ﴿ **كنتم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **فيه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تختلفون ﴿ **تختلفون** ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله ینبئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الی الله مرجعکم است.

وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿۴۹﴾

واین‌که میانشان به آنچه خدا نازل نموده است حکم نما واز هواهایشان تبعیت نکن واز آنان برحذر باش (مبادا) تو را از بعض آنچه که خدا بر تو نازل نموده غافل کنند. پس اگر روی برگرادن شدند، بدان که همانا خداوند جز این نمی‌خواهد که به کیفر بعضی از گناهانشان برسند. وهرآینه زیادی از مردم فاسقند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **احکم بینهم بما انزل الله** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت. و فعل امر احکم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر الکتاب (آیه ۴۸) است. و یا این‌که واو استینافیه بوده و فعل احکم با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن مقدر است به تقدیر من الواجب ان احکم و جمله (من الواجب) ان احکم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم احکم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبع** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **اهواءهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبع و فعل لا تتبع عطف بر احکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **احذرهم** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **ان** ﴾ ناصبه ﴿ **یفتنوك** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **عن بعض ما** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفتنوا و ما موصوله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل انزل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الله الیک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انزل است به تقدیر ما انزله الله). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و فعل مضارع یفتنوا با اَنْ ناصبه تأویل

به مصدر رفته و مفعول له احذرهم واقع می‌شود. و فعل امر احذر عطف بر فعل احکم شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ان شرطیه و فاعل و جمله ان تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ یرید ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یرید ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یصیبهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ببعض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب و بعض مضاف ﴿ ذنوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذنوب مضاف الیه بعض و فعل مضارع یصیب با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله انما یرید الله...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول اعلم است (اعلم به جهت وجود انما از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله اعلم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ کثیراً ﴾ اسم إنَّ ﴿ من الناس ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فاسقون ﴾ خبر إنَّ و جمله إنَّ کثیراً...، مستأنفه است.

أَفَحُكْمَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾

پس آیا حکم جاهلی را جویا می‌شوند؟ وچه کسی برای قومی که یقین دارند، در حکم، از خدا بهتر است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ حکم الجاهلیةَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم یبغون ﴿ یبغون ﴾ فعل و فاعل و جمله حکم الجاهلیة یبغون، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر من استفهامیه

﴿ **من الله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ **حکماً** ﴾ تمیز احسن ﴿ **لقومٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حکماً ﴿ **یوقنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یوقنون، محلاً منصوب و حال از قوم (نکره مسبوقه به استفهام) است. و جمله من احسن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبغون است.

يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللهَ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود ونصاریٰ را به دوستی نگیرید که بعضی از ایشان دوست دیگری است، وهر که از شما آن‌ها را به دوستی بگیرد، پس همانا او از ایشان است. هرآینه خداوند قوم ظلم کننده را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایّها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الیهود** ﴾ مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاری** ﴾ عطف بر الیهود ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **بعضهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **اولیاء بعض** ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر بعضهم و جمله بعضهم...، محلاً منصوب و حال از الیهود و النصاریٰ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یتولّهم** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **منکم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتولَّ و جمله یتولّهم منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **انّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنَّ و جمله إنّه منهم، محلاً مجزوم

و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنَّ الله...، مستأنفه است.

فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِۦ فَيُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّوا۟ فِيٓ أَنفُسِهِمْ نَٰدِمِينَ ﴿۵۲﴾

پس کسانی را که در دل‌هایشان مرضیست می‌بینی که در (دوستی) ایشان سرعت می‌گیرند، در حالی که می‌گویند از این‌که بلایی به ما برسد می‌ترسیم. پس چه بسا خداوند فتح ویا امری دیگر از ناحیه خود بیاورد وایشان بر آنچه که در نفسشان مخفی داشته‌اند پشیمان گردند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تری ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله في قلوبهم مرض، صله الذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله تری...، مستأنفه است.

﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون فیهم، محلاً منصوب و حال از الذین است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ نخشیٰ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصیبنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نادر محل نصب و مفعول به ﴿ دائرةٌ ﴾ فاعل تصیب و فعل مضارع تصیب با أن ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نخشی واقع

می‌شود. و جمله نخشی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یسارعون است.

﴿ **ف** ﴾ استینافیه ﴿ **عسی** ﴾ از افعال ناقصه ﴿ **الله** ﴾ اسم عسیٰ ﴿ **انْ** ﴾ ناصبه ﴿ **یأتی** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالفتح** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یاتی ﴿ **او** ﴾ عاطفه ﴿ **امرٍ** ﴾ عطف بر الفتح ﴿ **من عنده** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت امر و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود.

﴿ **ف** ﴾ عاطفه ﴿ **یصبحوا** ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتی) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علی ما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادمین و ما موصوله ﴿ **اسرّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **علی انفسهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرّوا و جمله اسرّوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اسرّوا است به تقدیر ما اسرّوه).

﴿ **نادمین** ﴾ خبر یصبحوا و فعل مضارع یصبحوا عطف بر فعل یأتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسی الله...، مستأنفه است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿۵۳﴾

وکسانی که ایمان آورده‌اند گفتند آیا اینان کسانید که به خدا سخت‌ترین قسم‌هایشان را خوردند که هرآینه با شما هستید؟ اعمالشان از بین رفت پس از زیانکاران گردیدند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **یقول** ﴾ فعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **هؤلاء** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **الذین** ﴾ موصوله

و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ **اقسموا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسموا و باء حرف قسم ﴿ **جهد** ﴾ مفعول مطلق برای اقسموا (اضافه به ایمان به معنای قسم شده است) و مضاف ﴿ **ایمانهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا بالله...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ **إنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **لـ** ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ **معکم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّهم لمعکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، صله الذین است (عائد صله فاعل اقسموا است). و جمله اهؤلاء الذین...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ **حبطتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **اعمالهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **فـ** ﴾ عاطفه ﴿ **اصبحوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **خاسرین** ﴾ خبر اصبحوا و جمله اصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي ٱللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از دینش روی برگرداند، پس به زودی خدا گروهی را می‌آورد که ایشان را دوست دارد وآنان او را دوست دارند که بر مؤمنان فروتن وبر کافران سرسختند. در راه خدا جهاد می‌کنند واز سرزنش ملامتگران بیم ندارند. این بخشش الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد، وخداوند گشایشگر داناست.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرتدَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یرتدَّ ﴿ عن دینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرتدَّ و جمله یرتدَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یأتی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یأتی ﴿ بقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی ﴿ یحبهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یحبهم، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحبونه ﴾ عطف بر جمله یحبهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اذلةٍ ﴾ صفت دیگر برای قومٍ ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذلةٍ ﴿ اعزةٍ علی الکافرین ﴾ مانند اذلةٍ علی المؤمنین ترکیب می‌شود. و جمله سوف یأتی الله...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ یجاهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهدون و جمله یجاهدون...، محلاً مجرور و صفت دیگر برای قومٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یخافون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لومة لائم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یخافون وجمله لا یخافون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یجاهدون است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فضل الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ یؤتیه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به

عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یؤتیه ...، محلاً منصوب و حال از فضل الله است.

﴿ والله واسعٌ عليمٌ ﴾ مانند والله عزيزٌ حكيمٌ (آيه ۳۸) تركيب مى‌شود.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾

همانا سرپرست شما خدا وپیامبرش وکسانی که ایمان آورده‌اند ونماز را اقامه می‌کنند ودر حالی که در رکوعند زکات را می‌پردازند، است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ وليكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر وليكم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف ومضاف اليه و عطف بر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر رسوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الذين قبلی ﴿ يقيمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلوة ﴾ مفعول به يقيمون و جمله يقيمون ...، صله الذين است (عائد صله فاعل يقيمون است). و جمله انما وليكم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يؤتون الزكاة ﴾ عطف بر يقيمون الصلاة شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ راكعون ﴾ خبر هم و جمله هم راكعون، محلاً منصوب و حال از فاعل يؤتون است.

وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

وهر که خدا وپیامبرش وکسانی که ایمان آورده‌اند را دوست گیرد، پس همانا حزب خداوند همان غلبه کنندگانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يتولّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به یتولَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **رسوله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر رسوله ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است). و جمله یتولَّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **حزب الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنَّ ﴿ **هم** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ **الغالبون** ﴾ خبر اِنَّ (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الغالبون، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اِنَّ حزب الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انما ولیکم الله (آیه ۵۵) است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلَعِباً مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنان که دین شما را به مسخره وبازی می‌گیرند از آنان که پیش از این کتاب داده شده‌اند وکافران را به دوستی نگیرید، واگر مؤمنید از خدا بپرهیزید.

﴿ **یا ایها الذین ءامنوا** ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

﴿ **لا تتخذوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تتخذوا ﴿ **اتخذوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **دینکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتخذوا ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر هزواً ﴿ **من الذین** ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتخذوا و الذین موصوله ﴿ **اوتوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **الکتاب** ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول

به جهت مجهول بودن اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ **من قبلکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل اوتوا و جمله اوتوا...، صله الذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است). و جمله اتخذوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل اتخذوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الکفّار** ﴾ عطف بر الذین اتخذوا ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم لا تتخذوا و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اتقوا و جمله اتقوا الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا است.

﴿ **إنْ کنتم مؤمنین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَاةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُواً وَلَعِباً ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾

وزمانی که به نماز ندا دهید، آن را به مسخره وبازی می‌گیرند. این بدان جهت است که ایشان قومی‌اند که تعقل نمی‌کنند.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **نادیتم** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الی الصلاة** ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادیتم و جمله نادیتم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **اتخذوها** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **هزواً** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لعباً** ﴾ عطف بر هزواً و جمله اتخذوها...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتخذوا (آیه ۵۷) است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **أنّهم** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ **قومٌ** ﴾ خبر أنَّ ﴿ **لا یعقلون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و أنّ با اسم وخبرش تأویل

به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ ﴿۵۹﴾

بگو ای اهل کتاب، آیا جز به خاطر این‌که به خدا وآنچه به سوی ما نازل شده وآنچه پیش از این نازل شده ایمان داریم واین‌که اکثرتان فاسقید، از ما ایراد می‌گیرید؟

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **اهل الکتاب** ﴾ مضاف ومضاف الیه و منادیٰ ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تنقمون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **منّا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنقمون ﴿ **الّا** ﴾ استثناء مفرغ ﴿ **اَنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به امنّا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الله ﴿ **انزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الینا** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الینا، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما انزل من قبلُ** ﴾ عطف بر ما انزل الینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل ماضی امنّا با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تنقمون واقع می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اَنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اکثرکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنَّ ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر اَنَّ و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَن امنا و یا عطف بر الله می‌شود. و جمله هل تنقمون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِن ذٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللهِ مَن لَعَنَهُ ٱللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ

وَجَعَلَ مِنْهُمُ ٱلْقِرَدَةَ وَٱلْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

بگو آیا شما را به بدتر از این از نظر عقوبت نزد خدا خبر دهم؟ کسی که خدا او را لعنت نموده وبر او غضب کرده واز آنان میمون وخوک قرار داده وطاغوت را پرستیده است، ایشان جایگاهشان بدتر واز راه مستقیم گمراهترند.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **هل** ﴾ حرف استفهام ﴿ **أنبّئکم** ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ **بشرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه انبئ ﴿ **من ذلك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرٍ ﴿ **مثوبةً** ﴾ تمیز شرٍ ﴿ **عند الله** ﴾ ظـرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مثوبةً ﴿ **من** ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از شر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعرفکم مقدر ﴿ **لعنه** ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل لعنه و جمله لعنه الله ، صله من است (عائد صله مفعول به لعنه است) . و جمله هل انبئکم... ، محلاً منصوب و مقول قول قل است . و جمله قل... ، مستأنفه است .

و جمله (هو و یا اعرفکم) من لعنه الله ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم من) .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **غضب** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و جمله غضب علیه ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعنه الله است .

﴿ **وجعل منهم** ﴾ مانند و غضب علیه ترکیب می‌شود .

﴿ **القردة** ﴾ مفعول به جعل ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الخنازیر** ﴾ عطف بر القرده است .

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عبد** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **الطاغوت** ﴾ مفعول به عبد و جمله عبد الطاغوت ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل منهم است .

﴿ **اولئك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **شرٌّ** ﴾ خبر اولئک ﴿ **مكاناً** ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اضلُّ** ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ **عن سواء السبیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به اضلُّ و جمله اولئک شرٌّ...، مستأنفه بیانی است.
ترکیب دیگر این‌که من در من لعنه الله محلاً مرفوع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من لعنه الله...، مستأنفه است.

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَد دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾

وزمانی که به سوی شما می‌آیند، می‌گویند ایمان آورده‌ایم در حالی که با کفر داخل شده‌اند وایشان با آن خارج شده‌اند. وخداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **اذا** ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ **جاءوکم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر. متعلق به جاءوا و جمله جاءوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ءامنّا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **دخلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالکفر** ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل دخلوا و جمله قد دخلوا...، محلاً منصوب وحال از فاعل قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **قد خرجوا به** ﴾ مانند قد دخلوا بالکفر ترکیب می‌شود وجمله قد خرجوا به، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد دخلوا بالکفر است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **اعلم** ﴾ خبر الله ﴿ **بما** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یکتمون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یکتمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکتمون است به تقدیر ما یکتمونه). و می توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله اعلم...، مستأنفه است.

وَتَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾

وزیادی از ایشان را می‌بینی که در گناه وتجاوز وخوردنشان مال حرام را پیشی گرفته‌اند. هرآینه آنچه انجام می‌دادند چه بد است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **تری** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به تری ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله تری...، مستأنفه است.

﴿ **یسارعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الاثم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **العدوان** ﴾ عطف بر الاثم ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر العدوان ﴿ **السحت** ﴾ مفعول به اکلهم و جمله یسارعون...، محلاً منصوب و حال از کثیراً (نکره موصوفه) است.

﴿ **لـ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **بئس** ﴾ از افعال ذم ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بئس ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یعملون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و یا این‌که فاعل بئس ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل بئس

است. و جمله کانوا یعملون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله بئس...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْلاَ یَنْهَاهُمُ ٱلرَّبَّانِیُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا یَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾

چرا ربانی‌ها ودانشمندان آنان را از گفتار گناه ومال حرام خوردنشان نهی ننمودند؟ هرآینه آنچه که می‌ساختند چه بد است.

﴿ **لو لا** ﴾ حرف تحضیض ﴿ **ینهیٰهم** ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ **الربانیون** ﴾ فاعل ینهیٰ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الاحبار** ﴾ عطف بر الربانیون ﴿ **عن قولهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینهیٰ ﴿ **الاثم** ﴾ مفعول به قول ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اکلهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر قولهم ﴿ **السحت** ﴾ مفعول به اکلهم و جمله لو لا ینهیٰهم...، مستأنفه است.

﴿ **لبئس ما کانوا یصنعون** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

وَقَالَتِ ٱلْيَهُودُ يَدُ ٱللهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَاداً وَٱللهُ لاَ يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستانشان بسته شده وبه جهت آنچه که گفته‌اند لعن شده‌اند. بلکه دو دستش باز است وهر طور که بخواهد انفاق می‌کند.

وهرآینه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان وکفر زیادی از آنان می‌افزاید، وبین ایشان تا روز قیامت دشمنی وکینه‌توزی افکنده‌ایم. هر زمان که آتشی برای جنگ می‌افروزند، خداوند آن را خاموش می‌سازد. ودر زمین به فساد سعی وتلاش می‌کنند، وخداوند فسادکنندگان را دوست ندارد.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قالتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **الیهود** ﴾ فاعل قالتْ ﴿ **ید الله** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **مغلولة** ﴾ خبر یدالله و جمله یدالله مغلولة، محلاً منصوب و مقول قول قالت است. و جمله قالت الیهود...، مستأنفه است.

﴿ **غُلّتْ** ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ **ایدیهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل غُلّت و جمله غُلّتْ ایدیهم، مستأنفه و دعائیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لُعِنُوا** ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ **بِ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **قالوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی قالوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لعنوا و جمله لعنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غُلّتْ ایدیهم است.

﴿ **بل** ﴾ حرف اضراب ﴿ **یداه** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ **مبسوطتان** ﴾ خبر یداه و جمله یداه مبسوطتان، مستأنفه است.

﴿ **ینفق** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینفق، مستأنفه بیانی است.

﴿ **کیف** ﴾ شرطیه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء ﴿ **یشاء** ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **یزیدنّ** ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ **کثیراً** ﴾ مفعول به اول یزیدن ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یزیدنّ ﴿ **اُنزل** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیك** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ **من ربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل و یا متعلق به عامل مقدر

وحال از نایب فاعل انزل و جمله انزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است).

﴿ **طغیاناً** ﴾ مفعول به دوم یزیدنّ ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کفراً** ﴾ عطف بر طغیاناً و جمله لیزیدنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **القینا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بینهم** ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القینا ﴿ **العداوة** ﴾ مفعول به القینا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **البغضاء** ﴾ عطف بر العداوة ﴿ **الی یوم القیامة** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القینا و جمله القینا...، مستأنفه است.

﴿ **کلّما** ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ﴿ **اوقدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **ناراً** ﴾ مفعول به او قدوا ﴿ **للحرب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوقدوا و جمله اوقدوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ **اطفأها** ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ **الله** ﴾ فاعل اطفأ و جمله اطفأها الله، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **یسعون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **فی الارض** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسعون ﴿ **فساداً** ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سعیاً فساداً و یا حال از فاعل یسعون (مصدر در موضع حال) به تقدیر مفسدین و جمله یسعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القینا است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **لا یحبّ** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **المفسدین** ﴾ مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحب المفسدین، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَابِ آمَنُوا وَٱتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٦٥﴾

واگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می‌ساختند، هرآینه بدی‌هایشان را برایشان می‌پوشاندیم وآنان را به باغ‌های پر نعمت داخل می‌نمودیم.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **اَنَّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **اهل الكتاب** ﴾ مضاف ومضاف اليه واسم اَنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل و فاعل و جمله امنوا، محلاً مرفوع و خبر اَنَّ است. واَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وفاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنَّ اهل الكتاب امنوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **اتقوا** ﴾ عطف بر امنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **لَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **كفرنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **عنهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا ﴿ **سيئاتهم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به کفرنا (نصب سیئات به جر تاء است) و جمله کفرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لادخلناهم** ﴾ عطف بر لكفرنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **جنات النعيم** ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم ادخلنا (نصب جنات به جر تاء است).

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِم مِن رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾

واگر ایشان تورات وانجیل وآنچه از ناحیه پروردگارشان به سوی آنان نازل شده است را برپا می‌داشتند، هرآینه از بالای سرشان واز زیر پاهایشان می‌خوردند. از آنان گروهی میانه روند وزیادی از آن‌ها آنچه انجام می‌دهند، چه بد است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لو انّهم اقاموا** ﴾ مانند لو اَنَّ اهل الكتاب امنوا (آیه ۶۵) ترکیب می‌شود.

﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به اقاموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل** ﴾ عطف بر التوراة ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الانجیل ﴿ **انزل الیهم من ربهم** ﴾ مانند انزل الیک من ربّک (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود.

﴿ **لـ** ﴾ جواب شرط ﴿ **اکلوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من فوقهم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق بهٔ اکلوا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **من تحت ارجلهم** ﴾ عطف بر من فوقهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لاکلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۵) است.

﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ **امةٌ** ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ **مقتصدةٌ** ﴾ صفت امةٌ و جمله منهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اکلوا است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **کثیرٌ** ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ ﴿ **ساء ما یعملون** ﴾ مانند بئس ما کانوا یعملون (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. و جمله ساء...، محلاً مرفوع و خبر کثیرٌ است. و جمله کثیرٌ منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم امةٌ مقتصدةٌ است.

يَا أَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ وَإِن لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَٱللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللهَ لاَ يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

ای پیامبر، آنچه را از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده تبلیغ کن، واگر انجام ندهی پس رسالتت را ابلاغ ننموده‌ای، وخداوند تو را از مردم مصون می‌دارد. همانا خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

﴿ **یا ایّها الرسولُ** ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

﴿ **بلّغ** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به بلّغ

﴿ **أُنزِلَ الیك من ربك** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. و جمله بلّغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **إنْ** ﴾ شرطیه ﴿ **لم تفعل** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله إنْ لم تفعل، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **بلّغت** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **رسالته** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ما بلّغت و جمله ما بلّغت...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بلّغ است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **یعصمك** ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ **من الناس** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعصم و جمله یعصمک...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ **إنّ الله لا یهدی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۱ گذشت.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا ٱلتَّوْرَاةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُم مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ طُغْيَاناً وَكُفْراً فَلاَ تَأْسَ عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

بگو ای اهل کتاب، بر چیزی نیستید تا اینکه تورات وانجیل وآنچه از ناحیه پروردگارت به سوی شما نازل شده است را برپا دارید. وهرآینه آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده بر طغیان وکفر بسیاری از آنان می‌افزاید، پس بر قوم کافر متأثر مشو.

﴿ **قل یا اهل الکتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ **لستم** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **علی شیءٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

وخبر لستم ﴿ **حتی** ﴾ جاره ﴿ **تقیموا** ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه مقدره وفاعل ﴿ **التوراة** ﴾ مفعول به تقیموا ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الانجیل وما** ﴾ هر دو عطف بر التوراة ﴿ **انزل الیکم من ربّکم** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. وفعل مضارع تقیموا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجزور حتی واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلِق به علی شیءٍ به اعتبار متعلَق آن وجملهٔ لستم...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

﴿ **ولیزیدنّ کثیراً منهم ما اُنزلَ الیك من ربّك طغیاناً وکفراً** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

﴿ **فلا تأس علی القوم الکافرین** ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند ویهودیان وصابئین ونصاری، هر که به خدا وروز قیامت ایمان آورد وشایسته انجام دهد، پس نه ترسی بر آنان است ونه محزون می‌شوند.

﴿ **إنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **الذین** ﴾ موصوله ودر محل نصب واسم إنَّ ﴿ **ءامنوا** ﴾ فعل وفاعل وجمله امنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل امنوا است).

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الذین هادوا** ﴾ عطف بر الذین امنوا شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الصابئون** ﴾ عطف بر محل إنَّ الذین ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النصاریٰ** ﴾ عطف بر الصائبون ﴿ **من** ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ **ءامن** ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار ومجرور ومتعلق به امن ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **الیوم** ﴾ عطف بر الله ﴿ **الاخر** ﴾ صفت الیوم وجمله امن...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **عمل** ﴾ عطف بر جمله امن شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **صالحاً** ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ **فَ** ﴾ جواب شرط ﴿ **لا** ﴾ شبیه به لیس ﴿ **خوفٌ** ﴾ اسم لا ﴿ **علیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا خوفٌ علیهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله اِنَّ الذین امنوا...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ نافیه ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **یحزنون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یحزنون، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا خوفٌ علیهم است.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلاً كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقاً كَذَّبُوا وَفَرِيقاً يَقْتُلُونَ ﴿۷۰﴾

به درستی‌که پیمان بنی اسرائیل را گرفتیم وبه سوی ایشان پیامبرانی گسیل داشتیم، هر زمان پیامبری آنچه را که دلشان نمی‌خواست به سوی آنان می‌آورد، گروهی را تکذیب می‌کردند وگروهی را می‌کشتند.

﴿ **لَ** ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **اخذنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **میثاق** ﴾ مفعول به اخذنا و مضاف ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بنی مضاف الیه میثاق (اسرائیل به جهت علمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله قد اخذنا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ارسلنا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الیهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ **رسلاً** ﴾ مفعول به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد اخذنا است.

﴿ کلّما ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف **﴿ جاءهم ﴾** فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء **﴿ رسولٌ ﴾** فاعل جاء **﴿ بِ ﴾** جاره **﴿ ما ﴾** مصدریه **﴿ لا تهویٰ ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه **﴿ انفسهم ﴾** مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تهویٰ و فعل مضارع لا تهویٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاء و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ فریقاً ﴾ مفعول به مقدم کذّبوا **﴿ کذّبوا ﴾** فعل و فاعل و جمله فریقاً کذّبوا، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ فریقاً یقتلون ﴾** عطف بر جمله فریقاً کذّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

وخیال نموده‌اند که آزمونی نیست پس کور شده وکر گشتند سپس خداوند بر ایشان بخشید سپس زیادی از آنان کور شده وکر گشتند. وخدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

﴿ و ﴾ عاطفه **﴿ حسبوا ﴾** فعل وفاعل **﴿ أنْ ﴾** ناصبه **﴿ لا تکون ﴾** فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به ان ناصبه از افعال تامه **﴿ فتنةٌ ﴾** فاعل لا تکون و فعل مضارع لا تکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبوا واقع می‌شود. و جمله حسبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۷۰) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه **﴿ عموا وصمّوا ﴾** هر دو عطف بر جمله حسبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تاب ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صمّوا است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ عموا ﴾ فعل و فاعل و جمله عموا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تاب الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صمّوا ﴾ عطف بر جمله عموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کثیرٌ ﴾ بدل از فاعل صمّوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله الله بصیرٌ...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ ٱلْمَسِيحُ يَـٰبَنِي إِسْرَٰٓءِيلَ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ ٱلْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ ٱلنَّارُ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ﴿۷۲﴾

هرآینه کسانی که گفتند همانا خدا همان مسیح بن مریم است، کافر شده‌اند. ومسیح گفت ای بنی اسرائیل، خدا را که پروردگار من وپروردگار شماست عبادت نمایید، همانا هر که به خدا شرك ورزد پس به تحقیق خداوند بر او بهشت را حرام نموده است وجایگاهش آتش است. وبرای ظلم کنندگان هیچ یاوری نیست.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کفر ﴾ فعل ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل کفر ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنَّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ المسیح ﴾ خبر إنَّ (در صورتی که هو را

ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح (مریم به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله هو المسیح...، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و جمله لقد کفر الذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **قال** ﴾ فعل ﴿ **المسیح** ﴾ فاعل قال ﴿ **یا** ﴾ حرف ندا ﴿ **بنی اسرائیل** ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (اسرائیل به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ **اعبدوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الله** ﴾ مفعول به اعبدوا ﴿ **ربّی** ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا صفت الله ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **ربّکم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و جمله اعبدوا الله...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قال المسیح...، مستأنفه بیانی است.

﴿ **إنّه** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ **من** ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ **یشرك** ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرک و جمله یشرک بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ف** ﴾ جواب شرط ﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **حَرَّمَ** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل حَرَّمَ ﴿ **علیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به حَرَّمَ ﴿ **الجنة** ﴾ مفعول به حَرَّمَ و جمله قد حَرَّمَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اِنَّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **مأویه** ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدا ﴿ **النار** ﴾ خبر مأویه و جمله مأویه النار، محلاً منصوب و حال از فاعل یشرک است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **للظالمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

مقدم ﴿ من انصارٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و انصار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظالمین...، مستأنفه است.

لَقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾

هرآینه کسانی که گفتند همانا خداوند سومین سه‌تاست، کفار شده‌اند. ونیست خدایی جز خدای یگانه. واگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، به درستی‌که کسانی از ایشان که کافر شده‌اند را عذابی دردناک لمس خواهد نمود.

﴿ لقدکفر الذین قالوا اِنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

﴿ ثالثُ ثلاثةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من اله ﴾ جار و مجرور و من زائده واله در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) و خبر آن موجودٌ و یا کائنٌ مقدر است.

﴿ الا ﴾ حرف استثناء ﴿ الهٌ ﴾ بدل از محل من اله ﴿ واحدٌ ﴾ صفت الهٌ و جمله ما من اله (موجودٌ)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد کفر الذین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم ینتهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینتهوا و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و می‌توان ما را همانند ما در آیه ۱ به صورت نکره موصوفه و یا مصدریه ترکیب نمود. و جمله اِن لم ینتهوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یمسنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مقدم یمسنَّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا منهم، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مؤخر یمسنّ ﴿ الیم ﴾ صفت عذابٌ و جمله لیمسنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است به تقدیر فوالله لیمسنّ. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ترکیب دیگر این‌که جواب شرط به قرینه جواب قسم مقدر است.

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾

پس آیا به سوی خدا توبه نمی‌کنند واز او طلب آمرزش نمی‌نمایند؟ وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یتوبون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یتوبون و جمله لا یتوبون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر الا ینتهون فلا یتوبون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستغفرونه ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یستغفرونه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یتوبون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یستغفرونه است.

مَا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْآيَاتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾

مسیح بن مریم جز پیامبری نبوده که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند ومادرش صدیقه است، این دو از غذا می‌خوردند. بنگر چگونه برای ایشان ایات را روشن می‌سازیم سپس بنگر چگونه (از راستی) دور داشته می‌شوند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ المسیح ﴾ مبتدا ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت المسیح

(مریم به جهت غیر منصرف بودن در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رسولٌ ﴾ خبر المسیح و جمله ما المسیح ...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل وتاء تأنیث ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ الرسل ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، محلاً منصوب وحال از المسیح است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ صدیقةٌ ﴾ خبر امّه و جمله امّه صدیقةٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد خلتْ است.

﴿ کانا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یأکلان ﴾ فعل وفاعل ﴿ الطعام ﴾ مفعول به یاکلان و جمله یأکلان الطعام، محلاً منصوب و خبر کانا است. و جمله کانا...، محلاً منصوب وحال از المسیح و امه است.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل نبیّن ﴿ نبیّن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبیّن ﴿ الایات ﴾ مفعول به نبیّن (نصب الایات به جر تاء است) و جمله کیف نبیّن...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ انظر ﴾ عطف بر جمله انظر قبلی شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ انّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل یؤفکون ﴿ یؤفکون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله انّیٰ یؤفکون، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لاَ يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً وَٱللهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

بگو آیا غیر از خدا آنچه را که برای شما هیچ ضرر ومنفعتی در اختیار ندارد، می‌پرستید؟ وخداوند همان شنوای داناست.

﴿ **قل** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **أ** ﴾ حرف استفهام ﴿ **تعبدون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من دون الله** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ **ما** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ **لا يملك** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ **لكم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملک ﴿ **ضرّاً** ﴾ مفعول به لا یملک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لا** ﴾ زائده برای تأکید ﴿ **نفعاً** ﴾ عطف بر ضرّاً و جمله لا یملک...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یملک است). و جمله اتعبدون...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **الله** ﴾ مبتدا ﴿ **هو** ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ **السميع العليم** ﴾ دو خبر برای الله (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع العلیم، محلاً مرفوع و خبر الله است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله الله...، مستأنفه است.

قُلْ يَا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ لاَ تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيراً وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾

بگو ای اهل کتاب، در دینتان به ناحق غلو نکنید واز هواهای گروهی که پیش از این گمراه شده وزیادی را گمراه نموده واز راه راست گمراه شده‌اند، تبعیت ننمایند.

﴿ **قل يا اهل الكتاب** ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ **لا تغلوا** ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ **فی دینکم** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تغلوا ﴿ **غير الحق** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر غلوّاً و یا حال از فاعل لا تغلوا به تقدیر مخالفین الحق و یا

این‌که غیر منصوب است بنا بر استثناء به تقدیر الّا الحقَّ. و جمله لا تغلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **لا تتبعوا** ﴾ عطف بر جمله لا تغلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **اهواء قومٍ** ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتبعوا است.

﴿ **قد** ﴾ حرف تحقیق ﴿ **ضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **من قبل** ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا (قبل به جهت قطع از اضافه مبنی بر ضم است) و جمله قد ضلّوا...، محلاً منصوب و حال از قومٍ (نکره مسبوقه به نهی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **أضلّوا** ﴾ فعل و فاعل ﴿**کثیراً**﴾ مفعول به اضلّوا و جمله اضلّوا کثیراً، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد ضلّوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **ضلّوا عن سواء** ﴾ عطف بر ضلّوا من قبل شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ **السبیل** ﴾ مضاف الیه سواء است.

لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

کسانی از بنی اسرائیل که کافر شده بودند بر زبان داوود وعیسی لعنت شدند، این به جهت عصیان کردن وتعدی نمودنشان بود.

﴿ **لُعِنَ** ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ **الذین** ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل لعن ﴿**کفروا**﴾ فعل وفاعل ﴿ **من بنی اسرائیل** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا و جمله کفروا...، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ **علی لسان داوود** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **عیسیٰ** ﴾ عطف بر داوود ﴿ **ابن مریم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عیسیٰ (اسرائیل

و داوود و مریم غیر منصرف هستند لذا در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله لعن الذین کفروا...، مستأنفه است.

﴿ **ذلك** ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ **بـ** ﴾ جاره ﴿ **ما** ﴾ مصدریه ﴿ **عصوا** ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عصوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **يعتدون** ﴾ فعل و فاعل و جمله یعتدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا عطف بر فعل عصوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

كَانُوا لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۷۹﴾

از منکری که انجامش می‌دادند یکدیگر را نهی نمی‌کردند، هرآینه آنچه انجام می‌دادند چه بد است.

﴿ **كانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **لا يتناهون** ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ **عن منكرٍ** ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یتناهون ﴿ **فعلوه** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله فعلوه، محلاً منصوب و حال از منکرٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله لا یتناهون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه است.

﴿ **لبئس ما كانوا يفعلون** ﴾ مانند لبئس ما کانوا یعملون (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود.

تَرَىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَن سَخِطَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ وَفِي ٱلْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۸۰﴾

بسیاری از ایشان را می‌بینی که افرادی را که کافر شده‌اند دوست دارند. هرآینه

آنچه نفسشان برای ایشان پیش فرستاده است چه بد است، که خدا بر ایشان خشم گرفت وایشان در عذاب جاودنه‌اند.

﴿ **ترى** ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ **كثيراً** ﴾ مفعول به ترىٰ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ **يتولّون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **الذين** ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يتولّون ﴿ **كفروا** ﴾ فعل وفاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله یتولّون...، محلاً منصوب و حال از کثیراً (نکره موصوفه) است.

﴿ **لبئس ما** ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ **قدّمَتْ** ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ **لهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتْ ﴿ **انفسهم** ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدَّمتْ ﴿ **أنْ** ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ **سخط** ﴾ فعل ﴿ **الله** ﴾ فاعل سخط ﴿ **عليهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخط و فعل ماضی سخط با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله و یا موصوفه واقع می‌شود. و جمله قدمت...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدمت است به تقدیر ما قدمته). و یا محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است (بنا بر اختلاف در نوع ما).

ترکیب دیگر این‌که فعل ماضی سخط با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر هو و جمله (هو) أن سخط الله علیهم، مستأنفه بیانی است.

﴿ **و** ﴾ حالیه ﴿ **فى العذاب** ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون ﴿ **هم** ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ **خالدون** ﴾ خبرهم و جمله فی العذاب هم خالدون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در انفسهم است.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلٰكِنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾

واگر به خدا وپیامبر وآنچه به سویش نازل شده بود ایمان می‌آوردند، آنان را به دوستی نمی‌گرفتند، ولکن زیادی از ایشان فاسقند.

﴿ **و** ﴾ استینافیه ﴿ **لو** ﴾ شرطیه ﴿ **کانوا** ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ **یؤمنون** ﴾ فعل و فاعل ﴿ **بالله** ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون ﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **النبی وما** ﴾ هر دو عطف بر الله و ما موصوله ﴿ **أُنزِلَ** ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ **الیه** ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل و جمله انزل الیه، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله یؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ **ما** ﴾ نافیه ﴿ **اتخذوهم** ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ **اولیاء** ﴾ مفعول به دوم اتخذوا و جمله اتخذوهم اولیاء، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ **و** ﴾ عاطفه ﴿ **لکنّ** ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **کثیراً** ﴾ اسم لکنَّ ﴿ **منهم** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً ﴿ **فاسقون** ﴾ خبر لکنَّ و جمله لکنَّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

والحمد لله رب العالمین

قم المقدسة ۱۳۸۴/۱۲/۱۵

برابر ۵ صفر المظفر ۱۴۲۷

فهرست

پیش‌گفتار ۵
مقدمه مؤلف ۷

جزء اول (۱۱ ـ ۱۴۳)

سوره مبارکه حمد (آیات ۱ ـ ۷) ۱۱
سوره مبارکه بقره (آیات ۱ ـ ۱۴۱) ۱۴

جزء دوم (۱۴۴ ـ ۲۷۱)

ادامه سوره مبارکه بقره (آیات ۱۴۲ ـ ۲۵۲) ۱۴۴

جزء سوم (۲۷۲ ـ ۳۹۹)

ادامه سوره مبارکه بقره (آیات ۲۵۳ ـ ۲۸۶) ۲۷۲
سوره مبارکه آل عمران (آیات ۱ ـ ۹۲) ۳۲۳

جزء چهارم (۴۰۰ ـ ۵۲۲)

ادامه سوره مبارکه آل عمران (آیات ۹۳ ـ ۲۰۰) ۴۰۰
سوره مبارکه نساء (آیات ۱ ـ ۲۳) ۴۹۴

جزء پنجم (۵۲۳ ـ ۶۴۴)

ادامه سوره مبارکه نساء (آیات ۲۴ ـ ۱۴۷) ۵۲۳

جزء ششم (۶۴۵ ـ ۷۶۳)

ادامه سوره مبارکه نساء (آیات ۱۴۸ ـ ۱۷۶) ۶۴۵
سوره مبارکه مائده (آیات ۱ ـ ۸۱) ۶۷۱

اعراب القرآن الکریم

ترکیب و ترجمه جزء ۱ تا ٦ قرآن کریم



محمدرضا رضوانی خراسانی



انتشارات دارالعلم

دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰،پلاک ۳۵۷
تلفن:۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس:۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۰۲۱-۶۶۹۷۳۸۰۹


ISBN:978-964-204-112-1